

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسعه
راهبرد

مجمع تشخیص مصلحت نظام
معاونت اطلاع رسانی و امور بین الملل

راهبرد یاس سابق
شماره پیاپی ۵۱ - پاییز ۱۳۹۶

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه

● حروفچینی و صفحه آرایی: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کدپستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir

rahbordeyas@gmail.com

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیک:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

www.isc.gov.ir

www.magiran.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

بانک اطلاعات نشریات کشور

● قیمت: ۵۰۰۰ تومان

● چاپ: انتشارات دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطحی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمدجواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش‌های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین‌المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدحسین ملایری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ مهندس سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: آقایان داریوش ابوحمزه، دکتر حسن بنیانیان، دکتر میثم پیله‌فروش، دکتر حسن سبحانی،

دکتر نظرعلی دهمرده، دکتر رضا زمانی، دکتر میثم موسایی، دکتر وحید مهربانی.

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدیرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه بفرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نمایید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.

ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.

ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.

د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربرد نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چپ‌نویسی مقالات آزاد است.

۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.

۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.

۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی

ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است.

راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه

استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل

می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ میزگرد: نقش برنامه‌های توسعه پنج ساله در توسعه کشور ۷
- ❖ تحلیلی بر نوسازی تئوری توسعه ۲۹
دکتر هادی حکیمی / محمدتقی معبودی
- ❖ تأثیر مدیریت منابع طبیعی (از کانال شاخص نهادی حکمرانی) بر شاخص خوشبختی کشورهای منتخب اوپک در مقایسه با نروژ ۶۰
دکتر ابوالفضل شاه‌آبادی / فریبا مهری تلیابی / راضیه داوری کیش
- ❖ بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصاد آزمایشگاهی در توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد در کشور ۹۰
دکتر محمدنقی نظرپور / سیدمهدی میرحسینی
- ❖ بررسی متغیرهای اثر گذار بر بهره‌وری نیروی کار ایران - رویکرد بلندمدت و کوتاه‌مدت ۱۲۱
مهندس مرتضی صالحی سربیشن
- ❖ الگوی توسعه اجماع پکن: بررسی مبانی فکری و اندیشگی ۱۴۳
دکتر فریبرز ارغوانی پیرسلامی / فاطمه فروتن
- ❖ بررسی تطبیقی آموزش و پرورش کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ۱۷۲
ندا ابراهیمی مقدم / دکتر محمد خوش‌چهره
- ❖ برنامه‌ریزی راهبردی توسعه گردشگری در مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان در راستای توانمندسازی اجتماعات محلی ۱۹۹
دکتر مرتضی اسمعیل‌نژاد / فهیمه شهرکی / ابراهیم رضائی
- ❖ تغییر ساختارهای جمعیتی نیروی کار کشاورزی نقاط روستایی ایران طی دوره ۹۰-۱۳۶۵ ۲۱۹
دکتر علی قاسمی اردهایی / قربان حسینی / دکتر ولی‌اله رستمعلی‌زاده
- ❖ تحلیل نهادی از فرایند واگذاری اختیارات مالی به استان‌ها طی برنامه‌های عمران و توسعه در ایران ۲۴۳
دکتر محمد غفاری فرد
- ❖ بررسی رابطه بین میزان دسترسی به اعتبارات و شاخص‌های توسعه اقتصادی خانوارهای روستایی شهرستان رشت ۲۶۷
دکتر مجید یاسوری / دکتر نادر افقی / سیده فاطمه امامی

سخن سردیبر

توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

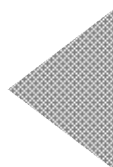
بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و پیش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که برآمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی- ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی- ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاءالله در مسیر فهم الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

میزگرد

آقایان: حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمدحسن ابوترابی فرد^۱، دکتر غلامرضا تاجگردون^۲،
دکتر داود دانش جعفری^۳، دکتر حسن سبحانی^۴، حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا
مصباحی مقدم^۵ و سیدمرتضی نبوی^۶ در میزگرد علمی راهبرد توسعه با عنوان:

نقش برنامه‌های توسعه پنج ساله در توسعه کشور



سردبیر: بسم الله الرحمن الرحيم. از اساتید محترمی که دعوت فصلنامه را پذیرفته
و در میزگرد «نقش برنامه‌های توسعه پنج ساله در توسعه کشور» حاضر شده‌اند،
کمال تشکر را دارم. از توسعه در معنای عام، (بدون تقسیم به وجوه اقتصادی،
سیاسی و فرهنگی)، تلقی‌های بسیار متفاوتی وجود دارد، تلقی‌هایی که مفاهیم
توسعه را دارای طیف بسیار وسیعی کرده است. هر کسی از ظن خود، برداشت و
معنایی برای توسعه دارد. از عمران و آبادانی تا روش‌های تحول در دیگر
جوامع، تحت نام توسعه تعریف شده‌اند. مثلاً گفته شده که توسعه صادرات، ما را
به توسعه می‌رساند یا توجه به نظام قیمت‌ها، باعث توسعه می‌شود. تفکر غالبی که
در مورد توسعه وجود دارد، عمران و ساخت و ساز است، در حالی که عمران و
ساخت و ساز در زیرساخت‌ها، پذیرفته است ولی توسعه به معنای ایجاد تغییراتی
در نگرش و ساخت ذهنی مردم که البته در بلندمدت حاصل می‌شود، کمتر مورد

۱- عضو هیئت عالی حل اختلاف سران قوا (موضوع بند ۷ اصل یکصد و دهم قانون اساسی)

۲- رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی

۳- عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

۴- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و سردبیر فصلنامه

۵- عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

۶- عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

توجه است. همه به دنبال توسعه هستند و شاید هیچکس از توسعه یافتگی پرهیز نداشته باشد ولی در این میان کسانی هستند که توسعه را مثل کشورهای توسعه یافته شدن، تلقی می کنند و می خواهند همان راهی را طی کنیم که غرب طی کرده است. در میزگردهای سابق فصلنامه به چنین مفاهیمی از توسعه پرداخته شده و می توان مفهومی از توسعه را مفروض گرفت.

با توجه به اینکه سال ها است در کشور برنامه های توسعه تصویب می شود، این مطلب به ذهن متبادر می شود که برای توسعه یافتن باید برنامه ریزی کرد. جالب این است که برنامه های توسعه نیز پایگاه قانونی محکمی ندارند؛ چون برنامه های مبتنی بر قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۵۱، عمدتاً برنامه های عمرانی هستند و ما نام آنها را بعد از انقلاب «برنامه های توسعه» گذاشته و به همان ترتیب جلوتر آمده ایم. خلاصه عرض من این است که برخی از مسؤولین و نهادهای کشور اعتقادشان این است که با این برنامه ها می توان توسعه پیدا کرد؛ کسانی هم که انتقاد دارند می پرسند چرا علی رغم این همه برنامه های توسعه، هنوز به توسعه نرسیده ایم؟ حال سؤال این است که آیا با برنامه های توسعه می توان به توسعه دست یافت؟ جناب آقای مصباحی مقدم بفرمایید.

غلامرضا مصباحی مقدم: ضمن تشکر از مسؤولین فصلنامه، به نظر می رسد برای ورود به این بحث مناسب است که در ابتدا نگاهی به مفهوم توسعه داشته باشیم. یک مفهوم تاریخی در مورد توسعه وجود دارد که مربوط به علم عمران است که ابن خلدون هم به آن پرداخته است. در آیه شریف قرآن اشاره شده است که هو ائشاکم من الارض و استعمرکم فیها؛ خدا انسان را از زمین آفریده و به عمران در زمین مأمور ساخته است (هود/۶۱).

این مفهوم عمران با برنامه های ۵ ساله عمرانی که قبل از انقلاب مطرح بوده است، سازگارتر است؛ اما توسعه به مفهوم جدید آن که در اندیشه و فرهنگ غرب شکل گرفته است، مفهوم دیگری است که در معنای عمران محدود نمی شود و ساختن انسانی نو در آن مطرح است. انسانی که افکار، اهداف و سبک زندگی او نیز تغییر پیدا کرده است. البته غربی ها خیلی دقیق هم بیان نمی کنند که این تغییر چیست و از کجا به کجا رسیدن است؟ آنچه که بنده از منظر دینی به آن رسیده ام (که در مقاله ای در سال ۱۳۷۵ در همایش اسلام و توسعه در دانشگاه شهید بهشتی به

تفصیل به آن پرداخته‌ام)، این است که مفهوم دینی عمران، مفهومی بسیار گسترده و همه‌جانبه است. توجه به این مطلب نشان می‌دهد که خداوند انسان را برای آباد کردن زمین آفریده است و البته آباد کردن، مفهومی چندجانبه است و دارای ابعاد مادی، اخلاقی، معنوی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است که این چند بعدی بودن در اندیشه دینی به خوبی فهم می‌شود.

واژه رفاه نیز در ادبیات توسعه قابل توجه است که مورد اهتمام دین ما نیز بوده است. به عنوان مثال در ادعیه فرموده‌اند: اللهم انی استلک الرفاهیه فی معیشتی؛ یا در دعایی دیگر ذکر شده: اللهم انی استلک رزقاً حلالاً واسعاً طیباً.

آرامش نیز مفهوم مهم دیگری است که در عمران دیده می‌شود. انسان، آرامش را می‌خواهد و خدا انسان را آفریده است که در زمین آرامش داشته باشد. این آرامش هم به معنای فراهم بودن امکانات مادی است و هم بعد معنوی و اتصال به خداوند متعال را مورد توجه دارد؛ الا بذکرالله تطمئن القلوب. به نظر من اگر چنین مفهوم را مدنظر قرار دهیم، جامع‌تر بوده و طبعاً اقتضای آن این است که همه ابعاد زندگی (فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، معنوی و...) را در آن لحاظ کنیم.

مسئله دیگر این است که توسعه را با شاخص‌هایی تعریف کنیم. یکی از نگاه‌های جدید در توسعه، در مورد توسعه انسانی (HDI) است که توسعه فرهنگی، توسعه معنوی و... را هم می‌توان در آن در نظر داشت. به نظر می‌رسد نوعی قرابت بین اندیشه بشری و مفاهیم دینی در حال شکل‌گیری و پیدایش است.

اگر از مباحث مفهومی توسعه بگذریم، در مورد این سؤال که آیا با برنامه می‌توان به توسعه دست پیدا کرد، به نظر من، توسعه حتماً نیازمند برنامه است و بدون برنامه و چگونگی دست‌یافتن به هدف توسعه، نمی‌توان به آن دست‌یافت. زمان‌بندی و تعیین شاخص برای توسعه و تلاش برای ارزیابی و تطبیق بیشتر با شاخص‌ها، از لوازم برنامه‌ریزی برای توسعه هستند. بدون وجود برنامه دست‌یافتن به توسعه، امری غیرممکن است و معنای برنامه نیز این است که بررسی کنیم که چه می‌توان کرد تا با حل کلیدی‌ترین مسائل به اهداف خود دست پیدا کنیم؛ اگر بنا باشد که همه کارها را انجام دهیم، هیچ کاری نخواهیم کرد. ولی اگر مسائل کلیدی را شناسایی کنیم و به مواردی که پیشران هستند، اهتمام بورزیم و اولویت‌ها را تعریف کرده و سرلوحه کار خود قرار دهیم، در این صورت است که می‌توانیم به توسعه دست پیدا کنیم.

در تعیین این اولویت‌ها، حتماً یکی از مسائلی که باید به آن توجه کرد، مسئله «عدالت» است.

برخلاف کسانی که بین توسعه و عدالت، تضاد می‌بینند، بنده معتقد به سازگاری تمامی بین این دو هستم. به نظر من دست‌یافتن به توسعه از طریق عدالت، مقدور است. بدون رعایت عدالت نمی‌توان به توسعه دست پیدا کرد. بدون رعایت عدالت می‌توان به حداکثر کردن رفاه بخشی از جامعه دست پیدا کرد ولی به رفاه عمومی نمی‌توان رسید. البته کشورهای توسعه‌یافته، بنا به تعریفی که خودشان از توسعه دارند، به توسعه رسیده‌اند و برای آن‌ها داشتن برنامه، معنایی ندارد چون به توسعه وصول پیدا کرده‌اند و توسعه حاصل شده است، بنابراین برنامه برای آنها معنایی ندارد ولی کشورهایی که به نقطه مطلوب نرسیده و با آن فاصله دارند، نیازمند برنامه‌ریزی و تعیین اهداف بلندمدت، تقسیم اهداف به برنامه‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت و اهتمام ویژه به اولویت‌ها هستند.

سردبیر: اگر همه ابعاد عمران را با توجه به آنچه جنابعالی فرمودید، مدنظر قرار دهیم؛ مفهومی فراتر از صرف ساخت و ساز و آبادانی مدنظر است که ما را به توسعه مطلوب نزدیک می‌کند. نظر جنابعالی این است که بدون برنامه نمی‌توان به توسعه رسید. ضرورت برنامه‌ریزی برای توسعه‌یافتن، پذیرفته است اما آیا این برنامه‌های توسعه پنج ساله که ما در کشور داشته‌ایم، برای توسعه کشور ضروری بوده‌اند؟

مصباحی مقدم: خیر. حتماً خیر. این موارد اصلاً برنامه نبوده‌اند؛ چون همه خوبی‌ها در آنها خواسته شده‌اند و همه خوبی‌ها را با هم خواستن، می‌تواند مانعی بزرگ برای دست‌یافتن به توسعه باشد. اگر بنا باشد به همه چیز بهاء بدهیم، به آنچه که باید بهاء می‌دادیم، بهاء نداده‌ایم.

سردبیر: با تشکر از جناب آقای مصباحی مقدم. جناب آقای تاجگردون بفرمائید.

تاجگردون: در مورد توسعه دو بخش نظری و بخش قانونی مطرح است. متأسفانه در شرایط کنونی اختلاف نظر بین مفهوم نظری برنامه و حتی مفهوم نظری توسعه (به شکل عام‌تر) با مبانی قانونی توسعه در کشور وجود دارد. این شکاف جدی است و اشاره شد که ما مبنای قانونی توسعه در کشور را نداریم. مختصری به طرح‌های عمرانی قبل از انقلاب اشاره شد که وارد آن

بحث نمی‌شوم.

همانطور که آقای مصباحی مقدم اشاره کردند، منظور از برنامه، برنامه‌های توسعه پنج ساله نیست. بطور خلاصه می‌توان گفت: بدون برنامه نمی‌توان به توسعه دست پیدا کرد، ولی اگر فکر کنیم که این برنامه‌ها هستند که می‌توانند ما را به توسعه برسانند، این فکر، غلط است. نباید انتظار داشته باشیم که برنامه‌ها، ما را به توسعه برسانند. در دوره‌ای در مجلس شورای اسلامی نیز این بحث مطرح بود که آیا برنامه لازم است؟ مبانی قانونی آن چیست؟ آیا برنامه‌ها ما را به نتیجه می‌رسانند یا خیر؟ همه به صورت نانوخته این را قبول داشتند که اگر یک چیزی باشد، بهتر از این است که هیچ چیزی نباشد. یعنی یک چراغی ولو حداقلی بهتر است از اینکه هیچ چراغی وجود نداشته باشد و در عین حال همه می‌دانند که برنامه‌های توسعه آن چیزی نیستند که ما را به جای مطلوب برسانند.

اینکه «مفهوم توسعه چیست»، بحث مهمی است که دارای اختلاف نظر بسیاری است. مثلاً فردی توسعه را معادل رفاه می‌داند، و دیگری آن را معادل تعالی جامعه می‌داند. یکی توسعه را معادل اجرای تعدادی از طرح‌های عمرانی و اجتماعی در کشور می‌داند و... در این حوزه اختلاف نظر وجود دارد ولی علی‌رغم همه این اختلاف‌نظرها، در یک مورد اتفاق نظر وجود دارد که داشتن برنامه بهتر از نداشتن برنامه است.

در مورد اینکه آیا این برنامه‌های توسعه می‌تواند ما را به توسعه برساند یا خیر؟ جواب من، منفی است. ولی این سؤال که آیا برنامه می‌تواند به توسعه کمک کند؟ جواب من مثبت است.

سردبیر: جالب است که توسعه‌یافته‌ها، با برنامه‌ریزی به توسعه نرسیده‌اند. یعنی اگر روند ۱۵۰ ساله کشورهای توسعه‌یافته بررسی شود، تحولاتی به لحاظ علوم، فنون، تولید و... در این کشورها رخ داده است و حتی استعمار دیگران به منظور تشکیل سرمایه هم تأثیر داشته است؛ مثلاً انگلیسی‌ها با تأسیس شرکت هند شرقی، هندوستان را غارت کردند. آنها اگرچه برای این کارها و اقدامات برنامه داشته‌اند، اما نه برنامه‌هایی شبیه برنامه‌های توسعه پنج ساله. بعد از جنگ جهانی دوم است که مفهوم برنامه مطرح می‌شود. اگرچه غربی‌ها از مفهوم برنامه بدشان نمی‌آمد ولی می‌ترسیدند که آن را به کار ببرند؛ چون می‌دیدند که سوسیالیست‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند، از آن پرهیز می‌کردند تا به حرکت

سوسیالیستی متهم نشوند. ولی بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای غربی نیز برنامه‌هایی را در پیش گرفتند. مثلاً در کشوری مثل فرانسه هم برنامه‌ریزی ۵ ساله و ۷ ساله مطرح بوده است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حتی برخی از کشورهای که به توسعه دست یافته‌اند، برای حفظ آن نوعی برنامه ارشادی را قبول کرده‌اند. با تشکر از آقای تاجگردون، جناب آقای دانش جعفری بفرمائید.

دانش جعفری: در ارتباط با توسعه و رشد اقتصادی و... می‌توان ساعت‌ها صحبت کرد ولی مفهوم کلی که می‌توان از توسعه دریافت کرد، این است که کشورها هر قدر بیشتر توسعه پیدا می‌کنند، در حل مسائل زندگی و رفاه؛ راحت‌تر به اهداف خود دسترسی پیدا می‌کنند. به‌عنوان مثال در آفریقا کشورهایی داریم که امید به زندگی در آنها ۴۶ سال است و کشورهایی مانند ژاپن هم داریم که امید به زندگی در آنها به ۹۰ سال هم شاید رسیده باشد. بحث این است که ژاپن در بحثی مانند توسعه سلامت، پیشتازتر است تا آن کشورهای آفریقایی. خیلی از کشورها ممکن است این دوره گذر را داشته باشند، یعنی از دوره‌ای که امید به زندگی در آن کشور بسیار پایین بوده است، شروع کرده و امروزه وضعیت بهتری دارند. حتی ممکن است در ایران نیز زندگی روستایی با زندگی شهری مقایسه شود. در شهر مسائل بسیار راحت‌تر حل می‌شوند. مثلاً دسترسی مردم به بهداشت، سطح آموزش، مشارکت بین مردم، تقسیم کار بین مردم و بهره‌مندی از دیگران برای حل مشکلات و... بسیار بهتر از روستا است. در واقع اصول مشترک و تجربه شده در انتقال از وضعیت عقب‌افتاده به وضعیت پیشرفته، اصول توسعه نامیده می‌شود. از نگاه اسلامی، توسعه محدود به زندگی مادی نیست و دارای ابعاد معنوی نیز هست ولی معنای این کلام این نیست که اصول مادی نادیده گرفته می‌شود. بنابراین اصول مشترک و تجربه شده‌ای وجود دارد که می‌تواند زندگی مادی و معنوی مطلوب را با سرعت بیشتری برای انسان‌ها فراهم کند که همان اصول توسعه‌یافتگی نام دارند. اینکه چرا در این موارد اتفاق نظر وجود ندارد به این مطلب بر می‌گردد که کشورها، این راه را به یک صورت طی نکرده‌اند. ممکن است کاری که در ژاپن بوده با آنچه که در آمریکا اتفاق افتاده کاملاً متفاوت باشد؛ بنابراین دستیابی به اصول مشترک، کار دشواری است.

این بحث را در اینجا متوقف کرده و به سؤال جنابعالی می‌پردازم که آیا برنامه‌های توسعه ضرورت دارند یا خیر؟ شاید بهتر باشد این سؤال را اینطور مطرح کنیم که آیا برنامه‌ریزی

مرکزی برای توسعه ضرورت دارد یا خیر؟ برنامه داشتن یک اصل اساسی است و هر کسی هم در زندگی شخصی خودش ممکن است برای پیشرفت، چنین کاری را انجام دهد. برنامه‌ریزی مرکزی به این معنا است که دولت به فکر برنامه باشد. کشورهای مختلف این سؤال را به دو شکل جواب داده‌اند. یکسری از کشورها، برنامه‌ریزی مرکزی را اقدامی اجتناب‌ناپذیر می‌دانسته‌اند. مثلاً چین، هند، روسیه و حتی فرانسه چنین نظری داشته‌اند. البته فرانسه در طول برنامه‌هایش از حالتی که دولت مرکزیت اجرایی داشت، به نوعی مرکزیت ارشادی تبدیل می‌شود. نگاهی که امروزه در مورد برنامه‌ریزی مرکزی در فرانسه وجود دارد، با نگاهی که بعد از جنگ جهانی دوم در فرانسه وجود داشت، متفاوت است. ولی در هر صورت این برنامه‌ریزی وجود داشته است. در این کشورها ۴ مرحله برای تحقق برنامه دنبال می‌شود. اولین مرحله دسترسی به اجماع از مفهوم توسعه است. اگر هر کسی از نگاه خودش بخواهد توسعه را دنبال کند، توسعه حاصل نمی‌شود و بعد برنامه‌ریزی برای دستیابی به توسعه است. مرحله دوم، تدارک لوازم مورد نیاز برای تحقق برنامه است؛ هم در سطح خرد و هم در سطح کلان.

مرحله سوم، به‌وجود آوردن نهادهای مورد نیاز برای تحقق برنامه است. منظور از نهاد، قوانین، اجراء، نگاه و باور مردم است که اگر اینها نسبت به یک موضوع، واحد نباشند؛ دستیابی به توسعه دشوار می‌شود. مثلاً در مورد پدیده بانکداری که امروزه در کشور ما مطرح است همه می‌دانند که بانک مهم است ولی نگاه یکسانی به بانک وجود ندارد. برخی بانک را ربوی می‌دانند، برخی بانک را عامل توسعه می‌دانند... بنابراین اگر این موارد حل نشود، نهاد لازم برای توسعه حاصل نشده است.

مرحله چهارم، پیش‌بینی برای بازگشت به مسیر درست است، در صورتی که انحرافی در مسیر مشاهده شود، باید تدبیری باشد که اگر جایی از مسیر صحیح منحرف شدیم، دوباره به مسیر اصلی برگردیم.

کشورهای دسته دوم کشورهایی هستند که برنامه‌ریزی مرکزی برای توسعه ندارند و در واقع این کار را به اقتصاد بازار سپرده و معتقدند بازار خودش به نحوی عمل می‌کند که ما را به توسعه می‌رساند. کشورهایی مانند آمریکا، انگلیس، سنگاپور و ژاپن، این تفکر را دارند که اگرچه برنامه‌ریزی مرکزی توسط دولت برای تحقق یکسری اهداف وجود ندارد، ولی اهتمام این کشورها برای راه‌اندازی بازار و به‌وجود آوردن نظامات لازم برای اینکه بازار بخوبی کار بکند، جزء کارهای اصلی بوده است که دولت انجام داده است. مثلاً نهادهای لازم مانند رقابت، ضد

انحصار بودن دولت، مکمل بازار بودن دولت، وجود آزادی اقتصادی در چارچوب قانون، چابک بودن دولت، عدم تبعیض بین نگاه‌های اقتصادی و بسیاری از نظاماتی که برای بهتر کار کردن بازار لازم است؛ توسط این دولت‌ها ایجاد شده است که بازار به درستی کار کرده و ضرورتی به برنامه‌ریزی مرکزی نبوده است.

اگر ما بخواهیم خودمان را با آنها مقایسه بکنیم، چون آن نظامات در ایران از قبل شکل نگرفته است، بنابراین بازار هم خوب کار نمی‌کند؛ شاید بتوان گفت کسی نباید برنامه‌ریزی مرکزی دولت برای توسعه را در ایران انکار بکند ولی در عین حال اگر دولت‌مردان نگاه دقیقی به توسعه نداشته باشند، ممکن است از ظرفیت‌های بازار و بخش خصوصی نتوانند استفاده کنند و بخواهند بار توسعه را به تنهایی به‌دوش بکشند که این امر، توسعه را با مشکل مواجه می‌کند.

ما هر نوع تفکری که داشته باشیم باید به این نتیجه برسیم که از ظرفیت‌ها و منابعی که در کشور وجود دارد، نهایت استفاده را بکنیم. اجمالاً در اینجا سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که الزامات نهادی برای این کار چه مواردی هستند؟ یکی از موارد مهم این است که نظام حکمرانی باید خوب باشد و درست عمل کند. در اقتصاد اصل «تأمین کارایی تخصیصی و تأمین کارایی فنی» مطرح است که جزء اصول کار محسوب می‌شود؛ چه دولت فعال باشد و چه بازار.

کسانی که به بازار معتقدند می‌گویند این نوع کارایی در نظام بازار، بهتر تأمین می‌شود ولی اگر دولتی هم واقعاً توانست این کارایی را محقق کند، بسیار با ارزش است. کارایی تخصیصی این است که از بین همه کارهایی که مهم است، مهمترین را انتخاب کنیم. تأمین کارایی فنی این است که آنچه را انتخاب کرده‌ایم، به بهترین وجه انجام دهیم؛ با قیمت مناسب، در زمان کوتاه و کیفیت بالا. مثلاً اگر یک هدف در حوزه بهداشت، یک هدف در آموزش و یک هدف در احداث راه و جاده و... داریم؛ نظامی باید داشته باشیم که بتواند مهمترین هدف را در میان این موارد شناسایی کند.

بحث دیگر این است که بایستی نظام انگیزشی مناسبی برای تحقق آن اهداف وجود داشته باشد. بحث بعدی این است که باید ارزیابی مداوم از میزان تحقق اهداف وجود داشته باشد. مورد آخر نیز این است که باید نظام هشداردهنده‌ای در مورد اینکه از جهت‌گیری به سمت هدف دور نشویم، وجود داشته باشد.

با در نظر گرفتن تجربه قبل از انقلاب، ۶۵ سال است که تجربه برنامه داریم و ایران یکی از

کشورهای قدیمی است که به سمت برنامه‌ریزی حرکت کرده است. البته بنا نداشته که برنامه‌ریزی‌اش، برنامه‌ریزی دولتی و به سبک شوروی سابق بوده باشد. اقتصاد ایران، مختلط است؛ هم دولت در آن حضور دارد و هم بخش خصوصی. برنامه‌هایی که ما داشته‌ایم، هم عمرانی و پروژه‌محور بوده است و هم برنامه‌هایی جامع داشته‌ایم، که از جنس همین برنامه‌های توسعه ۵ ساله است که امروزه داریم و در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... بوده است، برنامه‌های ساختاری هم داشته‌ایم. در برنامه‌های ساختاری، یک چالش خاص در نظر گرفته شده و برای آن راه‌حل پیدا می‌شود. مثلاً برنامه سوم توسعه، برنامه‌ای ساختاری بود.

در همه انواع برنامه‌هایی که داشته‌ایم، وقتی خود را با کشورهای مقایسه می‌کنیم که برنامه داشته یا نداشته‌اند، احساس می‌کنیم دستیابی به هدف، در ایران کمتر از آن کشورها بوده است. به‌عنوان مثال کشورهایمانند کره جنوبی، مالزی، سنگاپور، ترکیه، چین، هند، و برزیل؛ از ایران موفق‌تر بوده‌اند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا عدم دستیابی به اهداف مورد انتظار ناشی از مسائلی بیرون از اراده ملی بوده است، یا اشتباهات مجریان باعث عدم دستیابی به اهداف بوده است؟

مثلاً ایران و ترکیه که با هم مقایسه می‌شوند، از جهات بسیاری به هم شبیه بوده‌اند؛ از نظر تاریخی، فرهنگی و تاریخی شباهت‌های به هم دارند و جمعیتی تقریباً نزدیک به هم دارند ولی به‌عنوان مثال در ترکیه ظرفیت اشتغال ۲۸/۰۰۰/۰۰۰ نفر است ولی میزان افراد شاغل در ایران ۲۱/۵۰۰/۰۰۰ تا ۲۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر است. سؤال این است که چرا چنین اختلاف‌هایی وجود دارد؟ نمونه دیگر اینکه ترکیه اگر چه نفت نداشته ولی در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیار موفق بوده و در جایگزینی درآمد مالیاتی نیز موفق‌تر بوده است. اگر ما رمز و راز این فاصله‌ها را درک بکنیم و به روشی صحیح برای آن راه‌حلی پیدا کنیم، می‌توانیم به اهداف مورد نظر برسیم؛ ولی اینکه چرا نرسیده‌ایم، ریشه در مشکلاتی دارد که بطور خلاصه می‌توان گفت اجماع در سطح بالا؛ به‌خصوص در سطح مجلس و دولت که تعیین‌کننده برنامه‌ها هستند، وجود نداشته است. دولت همیشه اولویت‌ها را مواردی می‌دانسته و مجلس اولویت را در مسائلی دیگر می‌دانسته است.

این تعدد زیاد اهداف باعث شده که با منابع ملی و امکانات تناسبی وجود نداشته باشد. به‌عنوان مثال می‌بینیم که به‌طور متوسط برنامه‌های عمرانی ۱۵ سال طول می‌کشند. علت این امر، بی‌عرضگی نیست و اگر منابع کافی باشد، دوساله نیز می‌توان یک طرح بزرگ ملی را تمام کرد

ولی وقتی منابع بین طرح‌های مختلف خرد می‌شوند، طرح‌ها به نتیجه و بهره‌برداری نمی‌رسند. به نظر من عدم اجماع‌سازی در مورد هدف، مهمترین مشکلی است که در نظام برنامه‌ریزی داریم.

سردبیر: خیلی ممنون از جناب آقای دانش جعفری، جناب آقای نبوی بفرمائید.

سیدمرتضی نبوی: تلقی که در کشور ما از برنامه‌های توسعه وجود دارد این است که اهداف و وضعیت مطلوبی را تحت عنوان چشم‌انداز ۲۰ ساله را ترسیم کرده‌ایم تا بعد در چهار گام ۵ ساله به آن اهداف برسیم. نقش برنامه‌های ۵ ساله این است که گام‌هایی برای رسیدن به وضعیت مطلوب باشند. قرار بوده که بودجه‌های سالیانه هم، برنامه‌هایی یکساله باشند که یک‌پنجم از برنامه‌های توسعه ۵ ساله هستند. این نوع برنامه‌ریزی در کشورهای آسیای شرقی مؤثر بوده است. اما در مورد کشور ما اینطور نبوده و برای کارشناسان کشورهای آسیای شرقی نیز جای تعجب داشته که ما برنامه‌ریزی کرده‌ایم ولی به اهداف آن نرسیده‌ایم. در کشور ما فاصله بین اهداف برنامه‌ها و آنچه که محقق می‌شود، خیلی زیاد است. اگر بخواهیم علل این شرایط را بررسی کنیم، می‌توان به مواردی اشاره داشت. یک علت این است که زنجیره برنامه‌ریزی در ایران به هم وصل نیست؛ بودجه‌های سالیانه راه خودشان را می‌روند و ارتباطی به برنامه بالادستی خود که برنامه ۵ ساله توسعه است، ندارند و برنامه‌های ۵ ساله هم ربطی به چشم‌انداز ندارند. ارتباط منطقی بین این برنامه‌ها برقرار نیست.

علت دیگر این است که رمز توسعه در کشور ما تحقق پیدا نکرده است که همانا حکومت قانون است، در حالی که ایران در مطالبه قانون پیشتاز بوده است. در جنبش مشروطه هدف اصلی این بوده است که ما به حکومت قانون برسیم؛ یعنی از دیکتاتوری و بی‌قانونی و اینکه مطابق امیال اشخاص اداره شویم، بیرون بیایم. در همان زمان هم بحث‌های بسیار مهمی انجام شده است. مثلاً دستاورد میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله از سفر به غرب «یک کلمه» است که می‌گوید: رمز پیشرفت «یک کلمه» است و آن هم قانون می‌باشد.

نهادهای قانونی، زیرساخت‌هایی هستند که وقتی برنامه‌ریزی می‌شود و چیزی تصویب می‌گردد، همه متعهد می‌شوند که طبق آن روابطشان را با هم تنظیم کنند ولی در کشور ما اینطور نیست و چنین فرهنگی غالب نیست. بین مردم با هم و بین مردم و مسؤولین، قانون حاکمیت ندارد و

اصولاً چون این تحول توسعه‌ای انجام نشده است؛ قانون‌گذاری‌ها نیز منجر به یک نظام حقوقی که دولت و ملت را کارآمد کند، نشده است.

سردبیر: با تشکر از آقای نبوی. بحث دوم را از آقای تاجگردون آغاز می‌کنم. برداشت من این است که ایجاد نهادهای مورد نیاز برای توسعه در کشور دنبال شده است. یعنی برنامه سوم توسعه از سال ۷۹ و برنامه چهارم توسعه؛ چنین اهدافی را دنبال می‌کردند. به‌نظرم در این زمینه تفاوتی بین دولت و مجلس وجود ندارد. یعنی جناح‌های مختلف نیز در زمینه اقتصاد و برنامه با یکدیگر اختلافی ندارند.

مثلاً برنامه سوم توسعه را دولت آقای خاتمی داد و مجلس پنجم آن را تصویب کرد که اکثریت آن مجلس در اختیار اصولگراها بود. در چنین برنامه‌ای مواردی مانند پول و بانک، خصوصی‌سازی، استقلال بانک‌ها و... مورد توجه قرار گرفته بود که باعث می‌شد برنامه سوم توسعه بسیار حجیم باشد. تلقی‌هایی مبنی بر اینکه ما باید نهادسازی کنیم و ضرورت آن ضمن اینکه درست بوده است. اما به نظر می‌رسد علت اصلی این مشکل این نبوده است که درگیر برنامه‌های حجیمی باشیم چرا که همگان معتقد بودند چنین برنامه‌هایی لازم بوده است، اما چرا کاری از دست این قبیل برنامه‌ها ساخته نیست؟ ضرورت‌های مدنظر باعث شد که از سال ۷۹ چنین مواردی نیز در برنامه‌ها گنجانده شود.

دانش جعفری: ولی اجراء نشده است.

سردبیر: در مورد اینکه اجراء نشده است، باید بحث کرد که چرا این برنامه‌ها اجراء نشده‌اند. چگونه است که هم از به‌وجود آمدن چنین نهادهایی دفاع می‌کنیم و وجود آنها را ضروری می‌دانیم و در مراحل تصویب آن‌ها کمک می‌کنیم ولی هیچگاه از نتیجه حاصله آنها راضی نیستیم.

تاجگردون: یک ملاحظه در مورد عدم دستیابی به اهداف، بی‌توجهی به بودجه و منابع است. یکی از کارشناسان قدیمی حوزه برنامه‌ریزی تعبیری داشت و می‌گفت: «دهانی که دندان ندارد،

بسته بماند بهتر است». کنایه او به شرایطی است که بدون بودجه متناسب، اقدام به برنامه‌ریزی می‌شود و زشتی بیشتری به نمایش درمی‌آید.

تلقی من این است که دولت‌ها می‌دانند که چه برنامه‌ای را تدوین و پیشنهاد کرده‌اند. به نظر من برنامه سوم توسعه از این حیث موفق بود که توانست نشان دهد که برنامه می‌تواند موجب وحدت نگاه‌های سیاسی در کشور شود. دولت می‌فهمد که چه چیزی از برنامه می‌خواهد. در برنامه سوم هم دولت می‌داندست که چه می‌خواهد. معمولاً مجلس هم در بررسی‌های بودجه، مواردی را اضافه می‌کند. مجلس می‌داند که چیزهایی را می‌خواهد که به عمل منجر نمی‌شود ولی به این بار اضافه می‌شود. اگر جای دولتی‌ها و مجلسی‌ها هم عوض شود، باز به همین شکل اقدام می‌کنند. دولت می‌داند چه چیزی می‌خواهد و برنامه آن را می‌دهد و فقط در مواردی که می‌داند اگر تصویب نشود برای برنامه‌اش مشکل پیش می‌آید، مقاومت بیشتری نشان می‌دهد.

برخی از موارد برنامه‌ها هم مربوط به آما و آرزوها است. البته منظور من از دولت، سازمان برنامه است، نه کل دولت. نهاد خاصی که در دولت است و همیشه دنبال موضوع خاصی در جهت‌گیری ۵ ساله‌اش بوده است. وقتی برنامه مورد تصویب مجلس قرار می‌گیرد، مواردی به آن اضافه شده است. شما به‌عنوان یک فرد بیرونی (استاد، محقق و دانشجو) وقتی این برنامه را نگاه می‌کنید، یک برداشت دارید ولی وقتی طراحان آن برنامه به آن نگاه می‌کنند، برداشت خاص خودشان را دارند.

طراحان برنامه، اسکلت برنامه را مدنظر قرار می‌دهند ولی افرادی که بیرون آن هستند به تزئینات آن بیشتر توجه می‌کنند. دستگاه‌ها نیز به اسکلت آن دقت نمی‌کنند. سازمان برنامه به چارچوب و اسکلت برنامه توجه دارد. تلقی مجلس و دولت نسبت به برنامه متفاوت است؛ علی‌رغم اینکه فکر می‌کنند یک برنامه تصویب کرده‌اند. به همین خاطر است که می‌بینیم برنامه اجرا نشده است و درصدهایی از خطا را دارد. داشتن تلقی‌های متفاوت از یک برنامه، یکی از عوامل دست‌نیافتن به اهداف برنامه‌ها است. اگر بخواهیم اصلاحی انجام شود به‌نظر من باید مفهوم نظری و مفهوم قانونی توسعه را یکی کنیم که حداقل بین نخبگان، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران نظر واحدی وجود داشته باشد. اگر این وحدت نظر ایجاد نشود، نوشتن صدها کتاب در مورد سیاست‌های کلی نیز مفید نخواهد بود.

دانش جعفری: اهداف کلی برنامه‌ها، تورم، اشتغال و... نیز در این طبقه‌بندی می‌گنجد؟ یعنی اگر رشد اقتصادی ما کمتر از هدف باشد، آیا آن نقطه‌ای که به آن رسیده‌ایم، همان هدفی است که شما در نظر داشتید؟

تاجگردون: خیر. من برداشتم این است که بعد از ابلاغ سیاست‌های کلی بوده است که موضوع رشد (و عدد ۸ درصد) مطرح شده است. در برنامه چهارم توسعه که در ابتدای چشم‌انداز مطرح شد، رشد ۸ درصد مطرح گردید و بررسی نشان می‌داد که ما هر کاری بکنیم به رشد ۸ درصدی نمی‌رسیم. مابقی آن را ۳۲ درصد بهره‌وری اعلام کردیم. ۳۲٪ سهم بهره‌وری است و برای ۳۲٪ که برنامه‌ای نوشته نشده است. چون اصرار کردید رشد ۸٪ لازم است که تناسبی با منابع نداشت، اعداد و ارقام اینگونه بیان می‌شوند. از این مدل ۸٪ رشد بیرون نمی‌آید. در بهترین حالت ممکن رشد ۵/۲ درصدی حاصل می‌شود.

سردبیر: کار اصلی برنامه‌های توسعه با دولت است، هم به لحاظ طراحی و تدوین و هم به لحاظ اجرا و نمایندگان مجلس بیشتر مسؤلیت بررسی و تصویب را بر عهده دارند. با توجه به واقعیت‌های موجود، نقش سازمان برنامه در این امور، بسیار کلیدی، حساس و تعیین کننده است. مسؤلیت‌پذیری سازمان برنامه هم باید بیشتر باشد. آیا چنین سازمانی تمام ملاحظات برنامه‌نویسی را رعایت می‌کند؟ آیا بلد هستیم برنامه بنویسیم و مشکل فقط مربوط به اجراء است یا خیر؟

مصباحی‌مقدم: ما یک سری مشکلات ساختاری برای توسعه داریم. یک مشکل ساختاری مربوط به چگونگی روی کار آمدن دولت‌ها و مجالس است. دیگر مشکل ساختاری ما مربوط به مغز برنامه‌ریزی است. مشکل ساختاری مربوط به چگونگی روی کار آمدن مجلسی‌ها و دولت‌ها، غیرقابل پیش‌بینی بودن شرایط آتی است. چه کسی روی کار خواهد آمد و چه کار خواهد کرد؟ تا پایان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی قابل پیش‌بینی بود که چه کسی رأی می‌آورد ولی از انتخابات سال ۱۳۷۶، نتیجه انتخابات غیرقابل پیش‌بینی بود.

دوره اول انتخاب آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی نیز به همین ترتیب غیرقابل پیش‌بینی بود. مجالس نیز همین‌طور بوده‌اند؛ به‌نظرم این اشکال ساختاری وجود دارد که این اتفاقات روی

می‌دهد. این اشکال ساختاری، معلول نبودن احزاب قدرتمند است. ما احزاب قدرتمندی در کشور نداریم. اگر چنین احزابی در کشور داشته باشیم، این احزاب با چند سال کار و تلاش، برنامه‌ای را اعلام می‌کنند، مردم با بررسی این برنامه‌ها است که به احزاب اقبال یا ادبار می‌کنند و رئیس‌جمهور را حزب به مردم پیشنهاد می‌کند. رئیس‌جمهوری که منتخب حزب بوده است، مورد حمایت حزب هم هست. کادر مورد نیاز برای وزارتخانه‌ها، در حزب تربیت می‌شوند و وزراء از قبل مشخص‌اند و اگر گروهی روی کار آمد، گروه دیگر به کادرسازی و آماده‌کردن وزرای خود برای دوره بعد اقدام می‌کند و به تدوین برنامه می‌پردازد. این روند می‌تواند انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری را پیش‌بینی‌پذیر کند. اگر این‌طور شود می‌توان روی برنامه‌های بلندمدت و چشم‌انداز حساب باز کرد و اگر این‌طور نشود، نمی‌توان اهداف چشم‌انداز را محقق کرد، چون رئیس‌جمهوری که انتخاب می‌شود ممکن است اولویت‌های دیگری غیر از اهداف چشم‌انداز را مدنظر قرار دهد.

نمایندگان مجلس هم اگر از حزب برخیزند، هدایت شده انتخاب می‌شوند، اگر چه از شهرستان‌ها به مجلس راه پیدا کرده باشند. حزب، مجموعه نمایندگان منتخب خودش را مدیریت می‌کند. حزب، به یک پیشنهاد رأی می‌دهد و یا مخالفت می‌کند.

در حزب، رهبران فکری مشخص‌اند و کار اصلی و تدبیر را انجام می‌دهند. به‌علاوه حزب، مسؤولیت تصمیم‌های خودش را می‌پذیرد و پای آن‌ها می‌ایستد. فقدان چنین احزابی یک مشکل ساختاری مهم در کشور ما است. اگر این مشکل برطرف نشود، همواره با تغییرات و تحولاتی مواجه خواهیم بود. برنامه یک چیز می‌گوید و عملکرد چیز دیگری است. سیاست‌های بسیار خوبی تدوین می‌شود ولی در عمل محقق نمی‌شود، چون دولت براساس چنین سیاست‌هایی شکل نگرفته است.

یک پیشنهاد دیگر این است که کاندیداهای ریاست‌جمهوری، برنامه‌های خودشان را به شورای نگهبان ارائه کنند و براساس برنامه‌های پیشنهادی برای اداره کشور، تأیید صلاحیت شوند. با این کار هزینه سیاسی و اجتماعی شورای نگهبان بسیار کاهش می‌یابد.

یک مدیریت انتخاب بهینه برای عرصه‌های انتخاباتی در کشور نیاز است. حضور احزاب قوی، در مرحله انتخاب وزراء هم بسیار مفید است. ولی در شرایط فعلی هر رئیس‌جمهور برای پیشنهاد وزرایش باید مدت‌ها وقت بگذارد و معلوم نیست که بهترین انتخاب را انجام داده باشد. این

موارد نشان می‌دهد که ما اشکالات ساختاری برای توسعه داریم و اگر آنها را حل نکنیم، همیشه مشکلات حاضر را خواهیم داشت.

در مورد کارایی نظام باید به دو حوزه متفاوت در کشور توجه کنیم؛ یک حوزه موارد مرتبط با مقام معظم رهبری است، مانند امنیت ملی و قدرت دفاعی که چون بلندمدت اندیشیده شده و بلندمدت مدیریت شده است، در بهترین شرایط امنیت ملی و قدرت دفاعی قرار داریم و مناقشهای در آن وجود ندارد. نظام در این حوزه کارآمدی خود را ثابت کرده است.

اما حوزه دیگر که ناکارآمد است، بخش‌های اقتصادی و اجتماعی نظام است؛ چون این بخش‌ها، بخش‌های مدیریت ناپایدار نظام است و مدیریت نیازمند اصلاح ساختاری در این حوزه است. نکته‌ای که در مورد برنامه لازم به ذکر است اینکه علی‌رغم گذشت ۴۰ سال از انقلاب اسلامی، GDP در کشور ما رشد نکرده و تغییر جدی نداشته است. علت این امر این است که ما سعی کرده‌ایم داشته‌های خودمان را جابه‌جا کنیم. در این داشته‌ها و ثروت ملی ما، توزیع و تقسیم‌های متفاوتی صورت پذیرفته و روندها در مسیر نامناسبی بوده است. رشد اقتصادی که تولد ثروت نماید، ایجاد نشده و کیک ثروت ما اصلاً بزرگ نشده است.

یک پیشنهاد مرحوم دکتر عظیمی این بود که درآمد نفت را از بودجه جدا کنیم. درآمد نفت را باید از بودجه جدا کرده و آن را به توسعه اختصاص داده و برای توسعه نیز کاملاً با توجه به اولویت‌ها اقدام کرد. چند اولویت بلندمدت باید تعریف کرد و برای آن‌ها سرمایه‌گذاری اساسی و جدی کرده و منابع ناشی از درآمد نفت را به اینها اختصاص داد.

من هنگامی که رئیس کمیسیون برنامه مجلس بودم، گفتم که در شرایط آن زمان می‌توانیم بودجه را از نفت جدا کنیم، چون سهم نفت در بودجه عمومی ما به حدود ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده بود و می‌توانستیم از راه‌های دیگری آن را تأمین کنیم ولی امروز دیگر نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم چون اتکاء به نفت در بودجه به حدود ۳۷٪ رسیده است.

به نظر من برنامه جامع توسعه، سخن بیهوده‌ای است و حتماً باید اولویت را دید و انتخابی نسبت به اهداف پیشران داشت. اگر اولویت‌های پیشران را مبنا قرار دهیم، آنها می‌توانند همان جایی باشند که می‌توان برایشان هزینه کرد. تقویت نخبگان جامعه، یکی از مسائل پیشران است. یکی دیگر از مسائل پیشران، بخش‌هایی است که به صورت جهشی، بازدهی خواهند داشت؛ مواردی مانند انرژی، آب و کشاورزی.

سردبیر: برخی از مواردی که می‌گوئیم لازم است باشد؛ مانند رعایت حقوق مالکیت، حکومت قانون، صرفه‌جویی، بهره‌وری،... پذیرفته است ولی برداشت من این است که تمام این موارد محصولات توسعه هستند، یعنی در کشورهایی که به توسعه رسیده‌اند، چنین ویژگی‌هایی در آنها جلوه کرده و متبلور شده است (البته به تدریج). ما که در راه توسعه یافتن هستیم، به آنها نگاه می‌کنیم. آیا ابزارهایی که ما باید به آنها تمسک کنیم تا به هدف برسیم، خود آن ابزارها هم جزء اهداف مرحله‌ای توسعه یافتن هستند؟ مثلاً قانون‌گرایی هم در مراحل توسعه حاصل می‌شود.

آیا در برنامه‌ریزی‌ها به متصل‌بودن وضعیت‌ها بی‌توجهی نمی‌کنیم؟ مثلاً در خصوصی‌سازی که کسی هم با آن مخالف نیست که دولت، چابک شده و کارها توسط بخش خصوصی انجام شود مثلاً با قانونگذاری، عرضه به صورت فراوان انجام می‌شود ولی به بخش تقاضا توجه کافی نمی‌کنیم. آیا متقاضی داریم یا خیر؟ آیا متقاضی به لحاظ جامعه‌شناختی موثداً است یا تاجر است؟ و بعد از اجرای خصوصی‌سازی می‌گوئیم نه، ما این‌طوری نمی‌خواستیم بشود. شاید چنین پیچیدگی‌هایی وجود دارد که کار به خوبی پیش نمی‌رود. یعنی به‌طور نسبی، تحولاتی باید رخ بدهد ولی ابزارهای متناسب موجود نیست.

دانش جعفری: این همان توسعه نیافتگی است. یعنی نمی‌توانیم وضع موجود را تغییر داده و به وضع مطلوب برسیم.

سردبیر: از سال ۷۹ نهادسازی در برنامه قرار گرفته است ولی گویی بسیاری از آن‌ها را نمی‌شود اجراء کرد. به‌عنوان مثال طبق گزارش بانک مرکزی در ۶ ماهه اول سال ۹۶، حدود ۷۰/۰۰۰ میلیارد تومان کسری تراز عملیاتی بودجه داشته‌ایم در حالی که بنا بر این بود که ۴۹/۰۰۰ میلیارد تومان تراز عملیاتی منفی باشد. حال با این شرایط فرض بفرمائید نفت هم بخواهد حذف شود! یا بودجه عمرانی ۲۱٪ اختصاص پیدا کرده است. آیا دولت عمده‌اً هزینه‌های جاری را زیاد می‌کند و هزینه‌های عمرانی را کاهش می‌دهد یا اینکه ساختار طوری شده

است که غیر از این حاصل نمی‌شود؟

دانش جعفری: یک دانشمند کلمیایی به نام دوستو، کتابی به نام معمای سرمایه دارد و در این کتاب می‌گوید چرا یک نظام سرمایه‌داری به یک فرمول عمل می‌کند و به نتیجه مطلوب می‌رسد ولی برخی از کشورهای دیگر به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. نتیجه‌ای که دوستو می‌گیرد این است که کشورهایی که به قانون احترام می‌گذارند، به نتیجه مطلوب می‌رسند. مثلاً در مورد مالکیت وقتی شما به قانون نمی‌توانی احترام بگذاری، یعنی اعمال حقوق مالکیت امکان‌پذیر نیست. اینها مراحل توسعه‌یافتگی هستند، در واقع هر چه کشوری توسعه‌یافته‌تر می‌شود، احترام به قانون در آن بیشتر می‌شود. بنابراین باید ببینیم در همین سطحی که هستیم، چه دستاوردهایی داریم؟ آیا قابل قبول هستند یا خیر؟ کشورهایی هستند که این دوره را با شتاب طی کرده‌اند، یعنی در مواردی مانند احترام به قانون، از کشور ما عقب‌تر بودند ولی الان جلوتر از ما هستند. نباید اهدافی را که به دنبال آن هستیم دست‌نیافتنی بدانیم، بلکه روش ما در دست‌یافتن به آنها مناسب نبوده است، یعنی ناامید نباشیم.

سردهیر: به همین پیشرفت نسبی هم کم توجهی شده است.

دانش جعفری: بله. یکی از مشکلات برنامه‌ای ما، روشن نبودن نظام اقتصادی ما است. هیچکس به جرأت نمی‌تواند بگوید نظام اقتصادی ما، نظام بازار است. این کلام حتی بار منفی هم دارد. اما در کشوری مانند چین نیز علی‌رغم نگاهی منفی سابق به اقتصاد بازار، آن را به عنوان دستاورد بشر پذیرفته‌اند. من با یکی از مسئولان ارشد نظام برنامه‌ریزی چین صحبت می‌کردم، از او پرسیدم: شما که کمونیست بودید و اجازه مالکیت یک داس را هم به کشاورز نمی‌دادید، چطور شد که الان همه چیز را آزاد کرده‌اید؟ گفت: نظام بازار، یک دستاورد علمی بشر است، چرا ما خودمان را از آن محروم کنیم؟ ولی برای ما هنوز مبهم است که نظام اقتصادی ما دولتی است یا نظام بازار است؟ آیا مختلط است؟ سهم این اختلاط چگونه است؟ ما هنوز با این توصیه امام^(ره) که فرمودند هر کاری را که مردم قادر به انجام آن هستند، دولت در آن کار وارد نشود، خیلی فاصله داریم.

به‌عنوان مثال آیا افزایش نیروهای مورد استخدام دولت، به این معنا است که واقعاً کار مورد نیاز

دولت در همین حد بیشتر شده است یا خیر؟ افزایش نیروهای حقوق‌بگیر دولت، با چابک‌سازی دولت سازگاری ندارد. در سابقه تاریخی کشور نیز تا قبل از اینکه کشور با اتکاء به درآمدهای نفتی اداره شود، اتکاء خوبی به بخش خصوصی داشت. امروزه بیشتر درآمد نفت، صرف هزینه‌های جاری می‌شود. اگر نفت فقط برای طرح‌های عمرانی هزینه شود، پیشرفت بسیار متفاوتی حاصل می‌شود. پرداختن به هزینه‌های جاری، چیزی به رشد اضافه نمی‌کند و فقط وضعیت جاری را حفظ می‌کند.

اگر انگیزه کافی در مردم به‌وجود بیاید، و بخش خصوصی فعال شود، تأثیر ویژه‌ای بر توسعه می‌گذارد. اگر بخواهیم چین و هند را در یک جمله با شرایط قبل از اصلاحات و رشد اقتصادی مقایسه کنیم، کل تفاوت بین دو دوره از حضور بخش خصوصی است. اگر چه هنوز در اقتصاد چین و هند، دولت مقتدر است ولی ظرفیت‌های استفاده از بخش خصوصی و خارجی، خیلی بیشتر شده است و به پیشرفت رسیده‌اند.

نکته‌ای را در تکمیل مطالب قبل عرض کنم؛ تقویم سیاسی اقتصادی، در آشفتگی موجود خیلی تأثیر دارد. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس و شروع و خاتمه برنامه‌های توسعه ۵ ساله با یکدیگر تطبیق ندارد، بنابراین مرتب با این مشکل مواجه می‌شویم که دولتی، انتخابی داشته است و دولت بعد آن انتخاب را نمی‌پسندد و بهانه‌ای دیگر را در اولویت قرار می‌دهد. البته با تدبیر رهبری سیاست‌های کلی با این هدف مورد توجه قرار گرفته که بین برنامه‌ها اتصال ایجاد نماید ولی گاهی دولت و مجلس خود را ملزم به اجرای آن نمی‌دانند و هنوز مشکل حل نشده است. خلاصه با پول محدودی که داریم باید هدف‌هایی را ترسیم کنیم که متناسب با آن پول باشد. الان اهداف ما چند برابر پول ما است و تمام طرح‌ها نیمه‌تمام باقی می‌مانند.

نکته‌ای که آقای تاجگردون اشاره داشتند که دولت‌ها می‌دانند چه کار می‌کنند، شاید از نظر تنوری در ذهن دولتمردان و سازمان مدیریت این‌گونه باشد ولی می‌دانیم که در عمل اتفاق دیگری می‌افتد. به عنوان مثال، بر فرض دستگاهی که نتوانسته خواسته‌اش را در دولت محقق کند، در لایحه پیشنهادی دولت، نظرش تأمین نشده و از مجلس می‌خواهد که خواسته‌اش در لایحه گنجانده شود و مجلس هم این کار را انجام می‌دهد. این کار مجوزی می‌شود برای اینکه از همان بودجه‌ای که دارد، به طرح‌هایش بپردازد و این اقدام تبدیل به طرح‌های نیمه‌تمام می‌شود.

یکسری از کارهای برنامه «چه باید کرد» است و یکسری از کارهایش که هیچکس آن‌ها را نمی‌گوید، «چه نباید کرد» است.

نبوی: رمز تحول در کشورهای توسعه‌یافته توجه به قانون بوده است؛ حکومت قانون. چرا چنین مطلبی در کشور ما به خوبی جا نمی‌افتد؟ در حالی که سابقه ما در جنبش قانون‌خواهی، از همه کشورهای خاورمیانه بیشتر است؛ به نظرم یکی از دلایلش مربوط به رانت نفتی است. این رانت نفتی به نوعی اجازه نمی‌دهد که همگان مؤدب به قانون شوند. رانت نفت، نوعی قانون‌گریزی را تشویق می‌کند؛ به‌ویژه به این نحوه‌ای که وارد سیستم اقتصادی و بودجه دولت‌های ما شده است. این تغییر حال را در رؤسای جمهوری می‌توان به خوبی دید.

ارزیابی دیگر من در مورد نخبگان است. تجربه نخبگان ما در طول تاریخ، تجربه موفقی نیست؛ یعنی به خوبی امتحان پس نداده‌اند. البته در مقاطعی از تاریخ یک اجماع نخبگانی ایجاد شده است. در ایران سه دسته نخبه داشته‌ایم؛ روحانیون، نخبگان اقتصادی و نخبگان سیاسی. در مقطعی مانند اوایل دوران صفویه، بین نخبگان وحدتی ایجاد شده و منشأ جهش در کشور گردیده است ولی بعدها نخبگان دچار نوعی قدرت‌طلبی شده و شروع به حذف یکدیگر کردند. متأسفانه امروزه نیز جنگ نخبگان در کشور منشأ مشکلات بسیاری شده است. شاید به‌عنوان راهکار بتوان به ضرورت بازگشت و توجه به نظام تعلیم و تربیت اشاره کرد که مورد تأکید مقام‌معظم رهبری هم هست. شاید یکی از علل پیشرفت ژاپن هم نظام تعلیم و تربیتش بوده باشد. وقتی تعلیم و تربیت خوب پایه‌ریزی شد، مردم ژاپن هم توسعه‌یافته شدند.

سردبیر: جناب آقای ابوترابی‌فرد، از نظر جنابعالی در مورد مباحث مطروحه استفاده می‌کنیم.

ابوترابی‌فرد: به‌نظر می‌رسد نظام برنامه‌ریزی در کشور با اینکه عمری نزدیک به هفت دهه دارد، از کمترین کارایی و اثردهی برخوردار بوده است. این مطلب نشان می‌دهد که باید در این نظام برنامه‌ریزی تجدیدنظر جدی داشت. بعضی نیز نگاهشان این است که ما امروز در کشور نیاز به برنامه نداریم. این عده نیازی هم به برنامه‌های ۵ ساله نمی‌بینند؛ یعنی نه تنها این برنامه‌ها در حوزه پیشرفت و توسعه، ثمری نداشته است، بلکه در حوزه رشد اقتصادی هم اثرگذار نبوده

است. یعنی راهی که ما پیموده‌ایم نتیجه‌اش این بوده که در عرصه اقتصادی با تنگنای جدی روبرو هستیم. اما دلایل این امر کجاست؟

یکی از مهم‌ترین علل مشکلات فراروی کشور (همان‌طور که اشاره شد)، دولت رانتی گره‌خورده با درآمدهای سرشار و کم‌هزینه نفت است. این دلیل، قطعاً دلیلی کلیدی است. دولت‌های رانتی خود را متولی همه امور می‌دانند. وقتی دولت متولی همه امور شد، طبیعتاً کارها بر زمین می‌ماند. بزرگ شدن دولت، افزایش هزینه‌ها، کاهش کارایی و اثربخشی، گسترش فساد، کوچک شدن بخش خصوصی و غیردولتی، و... از نتایج دولت رانتی هستند.

در کنار این واقعیت، به نظر می‌رسد ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که نتیجه سوءمدیریت‌ها است. سوءمدیریتی که در طول زمان، آثارش متراکم شده و ما را در شرایط سختی قرار داده است. اولاً شاهد این هستیم که درآمدهای واقعی کشور پاسخگوی هزینه‌های جاری نیست و حتی درآمدهای غیرواقعی هم باید در خدمت هزینه‌های جاری قرار بگیرد.

از سوی دیگر شاهد گسترش فساد و ناکارآمدی در دستگاه‌های اجرایی و دستگاه‌های متولی انجام امور مردم هم هستیم. بنگاه‌های اقتصادی کشور نیز (چه دولتی و خصوصی) با تنگنای سختی روبرو هستند و برای ادامه حیات خود، مشکلاتی جدی را تجربه می‌کنند. نیاز به اشتغال، از دیگر مشکلات موجود است. این واقعیت‌ها باید موجب یک تجدیدنظر جدی در نحوه مدیریت‌ها شود، اما هنوز تکیه به درآمدهای نفتی و روش‌های نامشروع تأمین منابع مورد نیاز برای پیشرفت امور داریم. این عامل باعث شده که هنوز اراده‌ای برای تجدیدنظر در رفتارهای گذشته مشاهده نشود. تا زمانی که این نگاه هست، مشکلات ما انباشته‌تر خواهد شد. نه تنها بودجه‌های سالانه بلکه نگاه به برنامه‌های ۵ ساله نیز این نیست که در ۵ ساله آینده مشکلات فعلی و چالش‌های جدی موجود در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داریم را چگونه مدیریت کنیم تا کاهش پیدا کنند، بلکه برنامه با این نگاه است که چگونه این راه را ادامه بدهیم تا مشکلات بروز و ظهور پیدا نکنند و به آینده موکول شوند؟ نگاه این است که چگونه راه را برویم که برای کوتاه‌مدت رضایت مردم و صاحبان رأی را تأمین کنیم. لذا از برنامه و بودجه انتظار دیگری نمی‌توان داشت، چون نگاه حاکم این است؛ اگر چه هنگام بحث و گفتگو، حرف‌های خوبی زده می‌شود ولی هنگام تصمیم‌سازی، به نگاه حاکم توجه می‌شود. من فکر می‌کنم زمان آن رسیده است که نه به دلیل توسعه‌یافتگی علمی و رشد عقلانی و فهم واقعیت‌ها،

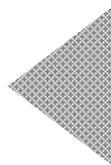
بلکه به دلیل قرار گرفتن در تنگنا، راه دیگری نداریم جز سلوک علمی و منطقی، ناچاریم که این راه را بپیمائیم؛ شرایط ما را به این سمت می‌برد که ناچاریم تصمیم صحیح اتخاذ کنیم. عجیب این است که با اینکه خود را در تنگنا می‌بینیم، هنوز هم حاضر نیستیم راه منطقی را انتخاب کنیم. البته ما سرمایه و ظرفیت‌های بالایی را در اختیار داریم. نظام توانایی‌های بالایی را در اختیار دارد. ثبات سیاسی، سرمایه اجتماعی قابل قبول، قدرت منطقه‌ای، شرایط خوب امنیتی، وحدت ملی و... اینها پشتوانه ما برای حرکت به سمت پیشرفت هستند. ظرفیت‌های فرهنگ، علمی، توانایی‌های مدیریتی و... اگرچه در حوزه‌هایی نیز ضعف‌هایی داریم.

نبوی: مطالعه‌ای در تاریخ توسعه ایران نشان می‌دهد که اگر بسترهای توسعه وجود داشته، توسعه هم حاصل می‌شده، این سه بستر عبارتند از: ۱- امنیت، ۲- عدالت، ۳- آزادی. اگر این بستر فراهم شود، مردم فعال خواهند شد، دلگرم می‌شوند و دولت و ملت دست به دست هم می‌دهند و نخبگان سیاسی، علمی و فرهنگی با یکدیگر همکاری خواهند کرد. کشور ما چون در موقعیت ویژه‌ای قرار داشته است، همواره سعی شده امنیت آن را مخدوش کنند و نگذارند امنیت داشته باشد. ما در چهار راه مهمی قرار گرفته‌ایم و همواره مورد طمع تجاوزکاران بوده‌ایم. نقطه قوت جمهوری اسلامی این است که امنیت را در این نقطه طوفانی تأمین کرده است. به نظر من عدالت و آزادی هم تا حد زیادی به حکومت قانون برمی‌گردد. یعنی ثمره حکومت قانون، آزادی و عدالت است. در این زمینه استعداد‌های مردم شکوفا می‌شود و از سرمایه‌ها و مواهب الهی استفاده خواهد شد. امیدواریم با تلاشی که در انقلاب اسلامی انجام شده و قرار است که مردم حاکمیت پیدا کنند، بتوانیم عقلانیت را حاکم کرده و انشاءالله نسل‌های آینده هم طوری تربیت شوند که این پیچ تاریخی را به خوبی پشت سر بگذارند.

سرديبر: با تشکر از حضور عالمانه همه بزرگواران.

مقالات

تحلیلی بر تئوری نوسازی توسعه



هادی حکیمی^۱

محمد تقی معبودی^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۳/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۷/۲۰)

چکیده

نوسازی واژه‌ای مختصر است برای تنوعی از دیدگاه‌ها که به وسیله غیر مارکسیست‌ها برای جهان سوم به کار برده می‌شود و از طریق آن رشد تکنولوژی، صنعتی شدن، مصرف انبوه، شهرنشینی، و حومه‌نشینی زندگی انسانی، ارتباط انبوه، تمرکزگرایی دولتی و توسعه سیستم‌های آموزش رسمی اتفاق می‌افتد. این پژوهش با هدف بررسی و نقد رویکرد نوسازی توسعه انجام یافته است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری داده‌ها از مطالعات اسنادی (کتابخانه‌ای) استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به ماهیت دیدگاه نوسازی انتقادهایی را مطرح می‌کنند، از جمله؛ نگاه خطی به فرآیند توسعه، نادیده گرفتن نقش عوامل خارجی در عقب‌ماندگی کشورها، از بین بردن استقلال سیاسی - اقتصادی کشورها، ابزاری برای نفوذ سرمایه‌داری غرب، از بین رفتن شخصیت فرهنگی - تاریخی در مقابل رویکرد نوسازی، انتزاعی بودن مطالعات، از بین رفتن بنیان‌های معنابخش در اثر دیدگاه نوسازی، سنت را مانع توسعه قلمداد کردن، ناامنی هستی‌شناسی و نادیده گرفتن نقش طبقه. علی‌رغم این انتقادات باید اذعان

۱- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)، h.hakimi@tabrizu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، mohammad.maboodi@gmail.com

داشت که بسیاری از پیشرفت‌های جوامع بشری بعد از جنگ جهانی دوم براساس مبانی تئوریک این رویکرد اتفاق افتاده و هنوز هم جهان توسعه یافته، جهانی صنعتی و شهرنشین می‌باشد که این موارد از شاخص‌های مورد تأکید تئوری نوسازی می‌باشد.

واژگان کلیدی: نوسازی، تئوری، توسعه.

۱- مقدمه

توسعه از دیر باز آمال و خواست مردم و بسیاری از حاکمان بوده است. اما بطور علمی و جدی بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل استعمارزدایی و فقر گسترده کشورهای در حال توسعه که مسائل مهمی برای نظریه پردازان علوم اجتماعی و اقتصاد- بطور کلی نظریه پردازان توسعه- مطرح کرد که برای فائق آمدن بر این مسائل و به راه انداختن موتور توسعه کشورهای در حال توسعه به فکر چاره جویی‌هایی افتادند که در این اثناء تئوری نوسازی (مدرنیزاسیون) در آغازین سال‌های دهه ۱۹۵۰ متولد شد. چنین نظریه‌ای بر پایه تکرار تاریخی روند توسعه کشورهای در حال توسعه قرار داشت. در این مقاله ابتدا به توضیح و تبیین مفهوم و ریشه تاریخی توسعه و دیگر نظریات پرداخته و سپس اقدام به شرح نظریه مدرنیزاسیون خواهیم کرد.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تشریح شکل‌گیری دیدگاه نوسازی و نقش آن در فرآیند توسعه و همچنین انتقادهای اساسی وارد بر آن انجام یافته است. بدین جهت روش انجام مطالعه توصیفی- تحلیلی می‌باشد. از این رو برای جمع‌آوری داده‌ها از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) استفاده شده است.

۳- تعریف، مفهوم و ریشه تاریخی توسعه

بیشتر مفاهیم توسعه در ارتباط با ظهور سرمایه‌داری و نقد جامعه فئودالی نسبتاً دیر شکل گرفته- اند (Larrain, 1989:1). اما اصطلاح توسعه به صورت فراگیر و گسترده پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. در زبان لاتین توسعه دارای دو ریشه، *de*، به معنی یک نیروی منفی یا معکوس و *envelop*، به معنی در پوشش قرار دادن، یا در میان پوشش گذاشتن، می‌باشد. بنابراین توسعه دادن در ارتباط با رفع یک پوشش یا یک محدودیت

است (Fraizer, 1997: 184). واژه توسعه در زبان فارسی هم به معنای خروج از لفاف بوده است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند (ازکیا، ۱۳۸۰: ۷). به بیانی دیگر توسعه، گذار از یک مرحله تاریخی به مرحله تاریخی دیگر است که از مرگ چهارچوب‌های سنتی و پیشین شروع می‌شود که در این حرکت رو به جلو، بعضاً ناهماهنگی‌هایی دیده می‌شود. مؤلفه‌های این گذار به طور همبسته نخستین بار در جهان، در قرن هیجدهم در قسمت‌هایی از شمال غربی اروپا و خاصه در بریتانیای کبیر ظاهر شد. سپس طی قرن نوزدهم به تدریج در جهت جنوب و شرق در اروپا گسترش یافت و در پایان قرن نوزدهم برخی جنبه‌های آغازین آن در شرقی‌ترین نواحی اروپا مشتمل بر روسیه و نیز در ژاپن قابل تشخیص بود. فرآیند کم و بیش مشابهی از اوائل قرن نوزدهم در نواحی ماوراء بحار که اروپائیان مهاجر در آن اسکان یافته بودند نیز به وقوع پیوست. و به این ترتیب نخست ایالات متحده و به دنبال آن کانادا، استرالیا و زلاند نو در قرن نوزدهم و سپس بخش‌هایی از آمریکای لاتین در اوائل قرن بیستم به کاروان نوسازی و توسعه جهانی پیوستند (زاهدی، ۱۳۸۴: ۱۱).

۴- رویکردها و تئوری‌های توسعه

تعریف و تبیین هر پدیده علمی با یک زاویه دید نظری و فکری انجام می‌شود و هیچ نظریه یا تئوری در خلاء فکری شکل نگرفته است. بحث توسعه و رویکردها و نظریه‌های مربوط به آن نیز از این قاعده مستثنی نبوده است؛ چرا که تمامی نظریه‌ها و دیدگاه‌های توسعه بر اساس یک رویکرد مبتنی بر بستر فکری خاصی شکل گرفته است. از این رو در یک نگاه کلی و جامع رویکردهای توسعه را به چهار دسته زیر می‌توان تقسیم بندی کرد:

الف) رویکردهای مبتنی بر رشد که به اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک وابسته است و طرفدار رشد اقتصادی بدون توجه به مسائل عدالت اجتماعی، کاهش فقر و یا کاهش فاصله طبقاتی است؛

ب) رویکردهای مبتنی بر نوسازی (مدرنیزاسیون) که به مکتب‌های جامعه‌شناختی تکامل‌گرا نظر دارد و طرفدار تغییرات ساختاری در راستای تبدیل جوامع سنتی به جوامع نوین با همه الزامات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این نوع گذر است؛

ج) رویکردهای مارکسیستی و چپ‌گرای (رادیکال) توسعه که طیفی از دیدگاه‌های مارکسیستی قدیم و جدید، از گذار انقلابی به جامعه سوسیالیستی تا راه رشد غیرسرمایه‌داری و نظریه وابستگی و قرائت‌های امروزی جامعه‌شناسی انتقادی (مکتب فرانکفورت) را در بر می‌گیرد؛

د) رویکردهای لیبرالیستی و نئولیبرالیستی که طرفدار توسعه‌ای انسان‌محور، بر حفظ محیط زیست پای می‌فشارد و عمدتاً در قالب طرفداری از توسعه انسانی و توسعه پایدار مطرح می‌شود.

رویکرد توسعه‌ای گروه اول و چهارم مبتنی بر دیدگاه تعادلی‌اند که در حوزه جامعه‌شناسی بیش-تر با نظریات پارتو و پارسونز سازگاری دارد. در حالی که گروه‌های دوم و سوم دیدگاهی کشمکش‌ی و مبتنی بر تعارض را نمایندگی می‌کنند و عمدتاً در چارچوب مکتب جامعه‌شناختی ساخت‌گرایی قابل طرح‌اند. دیدگاه کشمکش‌گرایانه مارکس در شکل‌گیری رویکرد توسعه‌ای گروه سوم و نیز تعارض "وبری" عقلانیت و غیر عقلانیت در شکل‌گیری رویکرد دوم اثر تعیین‌کننده‌ای داشته است (زاهدی، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۱۰).

خاستگاه آغازین همه انواع رویکردهای توسعه را می‌توان انقلاب صنعتی و اقتصاد سیاسی کلاسیک انگلستان دانست. در واقع می‌توان گفت که آدام اسمیت نخستین اقتصاددان توسعه و کتاب ثروت ملل او که در سال ۱۷۷۶ منتشر شد، نخستین رساله درباره توسعه است. با این حال تردیدی نیست که توسعه به عنوان یک رشته و حیطة در داخل حوزه علوم اجتماعی محصول تفکرات و اندیشه‌های اجتماعی و اقتصادی تحول‌طلب و رفاه‌جوی قرن بیستم است (زاهدی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

۵- تئوری توسعه کلاسیک

همانطور که اشاره گردید واژه توسعه بصورت علمی بعد از جنگ جهانی دوم به کار گرفته شد. پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم و نیاز به بازسازی اروپای تخریب شده و توسعه کشورهای مستعمره سابق که به تازگی استقلال یافته بودند، تئوری توسعه نوسازی مطرح گردید. از این منظر نوسازی هم تئوری و هم مترادف توسعه بوده و تا اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی تئوری غالب در جهان بود. و از این رو تئوری نوسازی در تقسیم‌بندی تئوری‌های توسعه جزء تئوری‌های کلاسیک به حساب می‌آید. چرا که در تئوری‌های نئوکلاسیک بر حفظ محیط زیست، مشارکت، مباحث اجتماعی، توانمندسازی و امثالهم نیز پرداخته می‌شود.

مدرنیزاسیون واژه‌ای است مختصر، برای تنوعی از دیدگاه‌ها که به وسیله غیر مارکسیست‌ها برای

جهان سوم به کار برده می‌شود (Harrison, 1988: 1)، که از طریق آن رشد تکنولوژی، صنعتی شدن، مصرف انبوه، شهرنشینی، و حومه‌نشینی زندگی انسانی، ارتباط انبوه، تمرکزگرایی دولتی، مادرشهرگرایی^۱، توسعه سیستم‌های آموزش رسمی اتفاق می‌افتد (Marshall, 1978: 18). اصطلاح لاتین نوسازی (مدرنیزاسیون)^۲ در ادبیات فارسی معادل‌هایی چون نوسازی، مدرن شدن، امروزینه کردن، متجدد شدن، نوین‌گری و... پیدا کرده است. این مفهوم از کلمه لاتین "مد"^۳ به معنی همین حالا یا هم‌اکنون، گرفته شده است و بعد از جنگ جهانی دوم، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است. این رویکرد به عنوان آیینی درست در مطالعات توسعه جایگزین نظریه رشد^۴ شد (از کیا، ۱۳۸۰: ۸۷).

مایرون وین، تنوع دیدگاه‌ها را در تعریف نوسازی مورد توجه قرار داده و می‌نویسد: در هر یک از رشته‌های علوم اجتماعی، به یکی از جنبه‌های نوسازی توجه کرده‌اند. به عنوان مثال، اقتصاددانان، نوسازی را در درجه اول، کاربرد تکنولوژی به دست انسان برای نظارت بر منابع طبیعت و فراهم کردن وسایل لازم جهت افزایش رشد بازده سرانه می‌دانند. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان اجتماعی، با اشاره به تنوع و تمایز جوامع جدید، به نحوه پدید آمدن ساخت‌های نو، برای عهده‌دار شدن وظایفی که به دنبال پیدایش مشاغل جدید مطرح خواهند شد و نیز پیچیدگی دستگاه‌های آموزش و پرورش نوین و ایجاد انواع اجتماعات، در ساخت‌های اجتماعی علاقه نشان می‌دهند. علاوه بر این‌ها جامعه‌شناسان، همچنین بعضی از جنبه‌های مخرب جریان نوسازی را نیز از قبیل: افزایش کشاکش‌ها، بیماری‌های روانی، خشونت، طلاق، خلاف‌های جوانان، تنازع‌های نژادی، مذهبی و طبقه‌ای، مورد مطالعه قرار می‌دهند. دانشمندان علوم سیاسی به این جنبه، بیشتر در ارتباط با مسائل ساختمان ملت و حکومت پس از آغاز نوسازی، توجه می‌کنند (مایر، ۱۳۵۳: ۱).

از منظر جغرافیایی ریچارد پیت، نوسازی را فرآیندی می‌داند که طرح تاریخی را باید با قرار دادن بالاترین مراحل رشد در یک منطقه مرکزی، مکانی کرد (اروپا و ایالات متحده) و مابقی

۱ - Metropolitanization

۲ - Modernization

۳ - Modo

۴ - Growth Theory

جهان را به عنوان مجموعه‌ای از مناطق پیرامونی در نظر گرفت، که هر کدام معرف مرحله‌ای از گذشته هستند، بر زمان حال پافشاری می‌کنند و از طریق اشاعه و گسترش تغییرات نوآورانه منتظر دگرگونی هستند. بطوریکه تورستن هگستراند^۱ این نوآوری‌ها را به عنوان موج تغییراتی می‌داند که در بعد مکان حرکت می‌کنند و به تدریج به خاطر اصطکاک (بهم رسیدن) فاصله‌ها قدرت خودشان را از دست می‌دهند. در نتیجه مناطق نزدیک به خاستگاه نوآوری تغییرات را زودتر دریافت می‌کردند، در حالیکه مناطق دورتر این تغییرات را بعداً بدست می‌آورند (پیت و هارت، ۱۳۸۴: ۱۲۴). از دید مدیریتی، نوسازی ظهور سازمان‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری است.

از این رو با توجه به تنوع دیدگاه‌ها برای نوسازی تعاریف زیادی از منظرهای گوناگون ارائه گردیده است. دانیل لرنر^۲ یکی از مشهورترین صاحب‌نظران عرصه نوسازی، در زیر واژه مدرنیزاسیون در دائرة المعارف علوم اجتماعی می‌نویسد: "مدرنیزاسیون واژه رایجی برای فرآیندی کهن است؛ یعنی فرآیند تغییر اجتماعی به نحوی که کشورهای کمتر توسعه یافته خصایص معرف جوامع توسعه یافته را کسب کنند" (ساعی، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۵). از دید اجتماعی هم مدرنیزاسیون مجموعه‌ای از تغییرات اجتماعی است که همراه با تغییر از جامعه مدرن به جامعه صنعتی است (THio, 1989:16). مایرون واینر در این زمینه شهری شدن، صنعتی شدن، دنیاگرایی، دموکراتیزه کردن، آموزش و دسترسی به وسایل ارتباط جمعی، که همگی در ارتباط با یکدیگرند را از جمله جنبه‌های مختلف نوسازی برمی‌شمرد (واینر، ۱۳۵۵: ۵۲).

اما شاید ساده‌ترین تعریف را رابرت وارد^۳ ارائه کرده است. وی نوسازی را در کلامی کوتاه حرکت به سوی جامعه مدرن می‌داند (Ward, 1963:59). در تشابه با تعریف فوق پارپارات^۴، مدرنیزاسیون را وضعیتی معمولاً در تضاد با جوامع سنتی می‌داند (Parparat, 1996).

ایزنشتاد^۵ می‌نویسد: از نظر تاریخی، نوسازی فرآیند تغییر به سوی آن نوع نظام اجتماعی،

۱ - Foresten Hagerstand

۲ - Daniel Lerner

۳ - Robert Ward

۴ - Parprat

۵ - S.N.Eisentadt

اقتصادی و سیاسی است که در اروپای غربی و آمریکای شمالی از قرن هفدهم تا قرن نوزدهم شکل و توسعه یافته و سپس در قرن نوزدهم، در دیگر کشورهای اروپایی و در قرن بیستم در سایر کشورهای امریکای لاتین، آسیایی و آفریقایی انتشار یافت (Eisentadt, 1960: 1). از این منظر سریل بلک^۱ "نوسازی را فرآیندی تاریخی می‌داند که به سرعت نهادها کارکردهای متنوع و متغیری را به خاطر افزایش شناخت انسان و کنترل بر نیروهای طبیعت که معمولاً به همراه انقلاب علمی است؛ بر خود می‌بیند" (Turner & Hulum, 1990: 35). اما ویلبرت مور^۲ نوسازی را دگرگونی کامل جامعه سنتی و پیوند آن به جهان مدرن می‌داند (Moor, 1965: 6). از نظر واگو هم نوسازی را انتقال جوامع از مرحله اتکاء صرف به زمین، به مرحله صنعتی شدن است. این گذار همراه با توسعه تکنولوژی صنعتی پیشرفته و جهت‌دهی آن توسط نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است (واگو، ۱۳۷۲: ۱۶۶-۱۶۵). باید خاطر نشان کرد که جهت‌گیری این دیدگاه هم در مورد روستا، بر مکانیزه کردن از طریق یکپارچگی اراضی کشاورزی است تا از این طریق تولیدات از حالت بسته خارج گردد و در مدار بازار قرار گیرد چرا که تکنولوژی به عنوان عنصر اصلی توسعه روستایی به شمار می‌رود (افتخاری، ۱۳۷۳: ۸۰-۷۶).

ام، فرانسیس آبراهام^۳ (۱۹۸۰) در کتاب خود در ضمن اینکه دو نوع نوسازی اقتصادی و اجتماعی را مطرح می‌کند؛ برای اولی مسائلی از قبیل: تولید ناخالص ملی، سهم بخش‌های اقتصادی در این تولید، سطح مصرف یا استاندارد زندگی، بهره‌وری نیروی کار، درجه شهرنشینی، نسبت سرمایه به کار، سهم جمعیت شاغل در فعالیت‌های غیر کشاورزی و نسبت منابع انرژی غیر حیوانی به منابع انرژی حیوانی مطرح می‌شود و در بخش نوسازی اجتماعی، مسائلی چون، تغییرات اجتماعی با برنامه، دنیاگرایی، تغییر در نگرش‌ها و رفتارها، هزینه‌های عمومی سنگین در زمینه آموزش، انقلاب علمی از طریق گسترش ابزار اتباطات، تمایز ساختی و تخصصی شدن کارکردی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان یک جمع‌بندی از تعاریف نوسازی داشته، و آن را فرآیند پیچیده و چند لایه‌ای، جهت توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی،

۱- Cyril Black

۲- Wilbert Moore

۳- Francis M. Abraham

تغییرات در نگرش و انقلاب در ارتباطات تعریف کرده است. ولی خود اذعان می‌کند که این تعریف همه شاخه‌های نوسازی را در بر نمی‌گیرد. او در جای دیگری می‌گوید: نوسازی، فرآیند مستمر، مداوم و جامعی است که بر جنبه‌های مختلف زندگی اثر می‌گذارد (Abraham, 1980: 5 – 10).

در کل می‌توان گفت نوسازی یک فرآیند مستمر، مداوم و رو به جلو جهت خروج از زندگی سنتی و ورود به زندگی مدرن است که معمولاً با استفاده از تکنولوژی، بهبود وضعیت بهداشتی، آموزشی و ارتباطی، و سطح بالای شهرنشینی، صنعتی شدن و تحرک اجتماعی همراه است. نظریه نوسازی عمدتاً در سه سطح اجتماعی، اقتصادی و روانی مطرح و قابل بررسی است، از این رو هر یک از سطوح به طور جداگانه و مبسوط بحث می‌شود.

۵-۱- بعد اجتماعی نوسازی

با توجه با این که نظریه نوسازی جزء نظریه‌های کلاسیک توسعه است؛ بالطبع از نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی نیز تأثیر پذیرفته است. قبل از پرداختن به نظریات عمده‌ترین صاحب‌نظران جامعه‌شناسی در این حیطه باید خاطر نشان کرد که همه نظریه‌های جامعه‌شناختی در حیطه نوسازی عمدتاً از مکاتب تکامل‌گرایی و بعضاً کارکردگرایی تأثیر پذیرفته‌اند که به اجمال مطرح می‌گردند.

۵-۱-۱- تکامل‌گرایی^۱

از قرن هجدهم به بعد انسان به اتکای ره‌آوردهای علمی نظریه‌پردازی‌ها متوجه شد که نه فقط جهان و آنچه در آن است، ثابت و بی‌حرکت نیست، بلکه همه چیز در طول زمان - اگر چه به صورت نامرئی و آرام- دگرگون می‌شود. این آگاهی، آغاز مفهوم تکامل بود که نظریه مبتنی بر ثبات را دچار تزلزل می‌کرد. فیلسوف و طبیعی‌دان فرانسوی ژان باتیست لامارک^۲، نخستین کسی است که در سال ۱۸۰۹ نظریه منسجمی برای تکامل در آن دوره پیشنهاد کرد. او معتقد بود که

۱-Evolutionism

۲-Jean Batiste De Lamarck

مکانیسم تکامل در طول زمان بصورت پیشرفت طبیعت از کوچکترین ارگانیسم‌های مرئی و سپس نباتات و حیوانات بسیار پیچیده و تقریباً کامل، تا مرحله انسان را شامل می‌شود (توسلی، ۱۳۷۴: ۸۸). تأثیرات آثار لامارک آنقدر عمیق بود که بدون آن نمی‌توان شهرتی را که انسان‌شناسی در اوایل همین قرن، خصوصاً در کشورهای آنگلو ساکسون داشته است توجیه نمود (روشه، ۱۳۸۷: ۱۸). از این رو نظریه تکاملی بر اندیشه جامعه‌شناختی سده نوزدهم و اوایل سده بیستم تسلط داشت، اما از ۱۹۲۰ به بعد تحلیل منظم نظام‌های اجتماعی، تحلیل روندهای گسترده اجتماعی و جمعیت‌شناختی و پژوهش در عوامل تعیین کننده رفتار توجه شد. رونق دوباره موقتی علاقه به دیدگاه‌های تکاملی که اخیراً روی داده است با گرایش روزافزون بررسی‌های تاریخی و تطبیقی رابطه نزدیک دارد (کوزر، ۱۳۸۵: ۵۷۷). فرض تکامل‌گرایان بر این است که آهنگ تغییرات اجتماعی، آرام، تدریجی و انباشتی است. یعنی به عبارتی تغییرات اجتماعی به صورت تکاملی و نه انقلابی به وجود می‌آیند، قرن‌ها طول می‌کشد تا یک جامعه ساده و بدوی به یک جامعه پیچیده و مدرن تبدیل گردد (سو، ۱۳۷۸: ۳۲). به عبارت ساده می‌توان گفت که تکامل‌گرایی مرکب از چهارچوبی است که در آن تغییرات اجتماعی یک سویه، پیشرو، تدریجی و برگشت‌ناپذیر^۱ است (Tetty, 2005: 16).

۵-۱-۲- کارکردگرایی^۲

شاید تا کنون در مورد هیچ نظریه‌ای مانند کارکردگرایی اختلاف نظر و مشاجره بروز نکرده باشد، به نحوی که گروهی آن را بطور کلی مردود دانسته و برخی صاحب‌نظران از آن به عنوان نظریه‌ای جامع نام برده‌اند. علی‌رغم این همه اختلاف آراء، کارکردگرایی به عنوان نظریه‌ای جا افتاده در جامعه‌شناسی قرن بیستم، به حیات خود ادامه داده و رسمیت یافته است (توسلی، ۱۳۷۴: ۲۱۱). چرا که بسیاری بر این باورند که این نظریه، بی‌گمان تنها و مهمترین نظریه در علوم اجتماعی سده کنونی بوده است (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۱۹). از نظر سوابق تاریخی، کارکردگرایی تقریباً از اندیشه تمامی بنیانگذاران تفکر اجتماعی مغرب زمین بهره گرفته است. اساس این نظریه بسیار

۱- Irreversible

۲- Functionalism

ساده می‌نماید: هر کل مرکب از اجزایی است که به نحو خاصی با هم ترکیب شده‌اند و حتی اگر هر دو بخش یعنی اجزاء و کل دچار تغییر و دگرگونی شوند، باز هم به حفظ و ثبات کل کمک می‌کنند (توسلی، ۱۳۷۴: ۲۱۱). بر پایه این گفته بیشتر نظریه‌های کارکردگرایانه در این فرض مشترک‌اند که با پیشرفت جوامع، پیچیدگی و وابستگی بین اجزای آن افزوده می‌شود. این فرض در جامعه‌شناسی را می‌توان به اسپنسر نسبت داد که نشان داد جوامع از وضعیتی نامنسجم و همگن به وضعیتی منسجم و ناهمگن تغییر می‌کنند (دیلینی، ۱۳۸۷: ۷۶).

۵-۱-۳ - نظریه پردازان سطح اجتماعی نوسازی

در سطح اجتماعی نوسازی نظریه پردازان مختلفی قرار دارند که به فراخور اندیشه خود از مکاتب تکامل‌گرایی و بعضاً کارکردگرایی تأثیر پذیرفته‌اند از آن جایی که هر نظریه‌پرداز دارای ویژگی منحصر به فردی هست که متأثر از محیط فردی و اجتماعی که در آن قرار گرفته است، سعی شده ابتدا مقدمه‌ای در مورد ویژگی‌های محیطی هریک از نظریه‌پردازان آورده و سپس وارد مباحث مربوط به هریک شود که به ترتیب به قرار زیر می‌باشد:

هربرت اسپنسر^۱ جزء اولین نظریه‌پردازان این عرصه می‌باشد. مک کله لند می‌گوید که عصر ویکتوریا عصر اسپنسر است (McClelland, 1996:485). برخی از تاریخ‌نویسان جامعه‌شناسی اسپنسر را ادامه دهنده رهیافت ارگانیکستی و تکاملی کنت می‌دانند. اسپنسر می‌گوید که تکامل، تغییر از یک حالت به نسبت نامعین، نامنسجم و همگون به حالت نسبتاً معین، منسجم و چندگون است. به نظر اسپنسر بدیهی بود که همه جنبه‌های جهان از ارگانیک گرفته تا غیر ارگانیک و از اجتماعی گرفته تا غیر اجتماعی در نهایت تابع قوانین تکامل‌اند (کوزر، ۱۳۸۲: ۱۳۷-۱۳۶). اسپنسر برای تفکیک انواع جوامع الگویی را با عنوان جوامع جنگ‌جو (نظامی) و جوامع صنعتی پیشنهاد داده است. بدین ترتیب که در سنخ نظامی، ساختار تنظیم‌کننده، ساختار مسلط است. جامعه بر مبنای اصل همکاری اجباری قرار می‌گیرد در حالی که سنخ صنعتی بر مبنای اصل همکاری ارادی و داوطلبانه استوار است. این دو سنخ، وقتی به صورت انفرادی به اشکال افراطی‌شان مبدل می‌شوند به کلی متفاوت و در مقابل هم هستند (اسپنسر، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

دیگری را می‌توان اگوست کنت^۱ را نام برد. اگوست کنت در دوره‌ای انقلابی و پرتضاد متولد شد. او مثبت‌گرایی پر شور بود و نسبت به اهداف مثبت‌گرایی اطمینان بسیار زیادی داشت و با سرسختی اصرار می‌ورزید، هدف جامعه‌شناسی این نیست که افکار و حدسیات بیهوده‌ای توسعه داده شوند یا اینکه برای پرسش‌های انتزاعی راه‌حلی را به وجود بیاوریم بلکه جامعه‌شناسی به دنبال این است که نوعی دانش را که به فرآیند رشد و پیشرفت اجتماع یاری خواهد رساند، کشف کند. کنت جامعه خود را توصیف می‌کند که بشدت نیازمند چنین پیشرفتی است (اشلی و اورنشتین، ۱۳۸۳: ۸۳-۷۹). کنت با به کار بستن آنچه را که خود روش مقایسه علمی در گذشت زمان نامیده بود، به مفهوم بنیادی خویش دست یافت که همان قانون پیشرفت بشر یا قانون سه مرحله‌ای است. بدین صورت: وضع افسانه‌ای، وضع مابعدالطبیعی یا تجریدی و وضع علمی یا اثباتی. در مرحله افسانه‌ای ذهن بشر به دنبال ماهیت ذاتی هستی‌ها و علت‌های نخستین و غایی همه معلول‌ها است؛ و تصور می‌کند که همه پدیده‌ها بر اثر کنش بی‌میانجی هستی‌ها فراطبیعی ایجاد می‌شوند. در مرحله مابعد طبیعی ذهن می‌پندارد که نیروهای انتزاعی و موجودات حقیقی (یعنی تجربدهای تشخیص یافته) می‌توانند همه پدیده‌ها را به وجود آورند، اما در مرحله نهایی، یعنی در مرحله اثباتی، ذهن انسان جستجوی بیهوده مفاهیم مطلق، سرچشمه و مقصد گیتی و علت‌های پدیده‌ها را رها می‌کند و وقت خود را به بررسی قوانین پدیده‌ها، یعنی همان روابط دگرگونی‌ناپذیر توالی و همانندی اختصاص می‌دهد. به نظر کنت هر یک از مراحل اصلی تکامل ذهن بشر، ضرورتاً از بطن مرحله پیشین آن پدید می‌آیند. او بر آن باور بود که نباید انتظار داشت که در هنگام مرگ یک نظام، سامان اجتماعی و نیز فکری تازه‌ای یکباره سر برآورد. گذار از یک نظام اجتماعی به نظامی دیگر، هرگز نمی‌تواند پیوسته و مستقیم باشد.

نظریه پرداز دیگر این عرصه کارل مارکس^۲ می‌باشد. مارکس پس از مطالعات عمیق به این نتیجه رسید که جامعه از توازن نیروهای متضاد ساخته می‌شود و بر اثر کشمکش‌های این نیروها، دگرگونی‌های اجتماعی پدید می‌آید. بینش مارکس، بینشی تکاملی بود و بر این اساس تکامل جامعه بشری را در یک سیر خطی به صورت دوره اشتراک یا کمون اولیه، دوره برده‌داری، دوره

۱- August Conte

۲- Karl Marx

فئودالیسم، دوره سرمایه‌داری، دوره سوسیالیسم و در نهایت دوره کمونیسم می‌دید. هر چند مارکس بعضی از تفکرات خود را از هگل گرفت اما با اندیشه‌های هگل تفاوت‌های داشت. زیرا برای هگل، تکامل نوع بشر در اصل از تکامل افکار یا روح انسان منتج می‌شد؛ حال آنکه مارکس تکامل اوضاع مادی بشر را موضوع کارش قرار می‌دهد و به شیوه‌های گوناگون ترکیب اجتماعی انسان‌ها برای تأمین وسایل زندگی شان می‌پردازد (کوزر، ۱۳۸۲: ۷۷).

امیل دورکیم^۱ یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در جامعه‌شناسی فرانسه و جهان است. امیل دورکیم جوامع را بر دو تیپ، که بر پایه همبستگی (انسجام) قرار داشت، تقسیم‌بندی کرده بود. یکی همبستگی مکانیکی، و دیگری همبستگی ارگانیکی. همبستگی مکانیکی که عمدتاً در جوامع ابتدایی دیده می‌شود ساختارهای اجتماعی آن کم‌تر تفکیک شده و تقسیم کار در آنها یا وجود نداشته و یا بصورت خیلی کم دیده می‌شود. به عبارتی این نوع همبستگی، همبستگی شباهت‌هاست. همبستگی ارگانیک که مختص جوامع مدرن بوده، دارای ساختارهای اجتماعی و اقتصادی تفکیک شده‌ای بوده و در آنها تقسیم کار بسیار تفکیک شده و متمایز می‌باشد. در این جوامع انسجام جمعی ناشی از تفکیک افراد از همدیگر می‌باشد.

در کل باید گفت که توجه عمده دورکیم بر اشکال انسجام، تلاشی بر تئوریزه کردن یکپارچگی اجتماعی در حالتی بغرنج‌وار بود که ریشه‌هایش در بحران‌های جوامع اروپایی سنتی در مواجهه با عقل‌گرایی، فردگرایی و صنعتی کردن سرمایه‌داری بود (Wacquant, 1993: 1). فردیناند تونیس^۲، جامعه‌شناس آلمانی که دارای تفکرات سوسیال لیبرال بود به دنبال بررسی فرایند توسعه و تکامل غرب بر مبنای ساختارهای اجتماعی‌اش است. وی جوامع گوناگون را بر اساس نوع روابط درونی، چگونگی و میزان انسجام به دو دسته تقسیم‌بندی نمود؛ یکی را گماینشافت^۳ نامید که در انگلیسی "community" و در فارسی اجتماع مناسب‌ترین معادل‌های آن است؛ و دیگری را گزلسافت^۴ نامید که "society" در انگلیسی و جامعه در فارسی بهترین معادل‌های موجود می‌باشند.

۱-Emile Durkeim

۲-Ferdinand Tonniies

۳-Gemeinschaft

۴-Gesellschaft

گماینشافت بیانگر همان اجتماعاتی است که در گذشته ماقبل مدرن به صورت یک خانواده بزرگ یا قبیله و قوم تجلی می‌کرد و جلوه‌هایی از آن در عصر مدرن نیز مشاهده می‌شود. روابط اجتماعی در گماینشافت بر پایه عاطفه، سنت و خویشاوندی و دوستی قرار دارد ولی در گزلفشافت کمک، مساعدت، حمایت، محبت و عاطفه جای خود را به وظیفه، الزام و نیاز می‌دهد و علاقه جای خود را به اکراه و خدمت‌رسانی جای خود را به سودجویی و منفعت‌طلبی و حمایت جای خود را به رقابت می‌سپارد و پیوند و همبستگی که در گماینشافت حالتی طبیعی، اصیل و مکانیکی داشت در گزلفشافت حالتی تصنعی، عرضی و ارگانیکی پیدا می‌کند. در واقع آنچه مورد نظر نویسنده بود همان چیزی است که از آن به عنوان جوامع مدرن یاد می‌شود (ساعی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۲).

وی با بررسی اساس و ریشه‌های پیدایش و ظهور سرمایه‌داری و عوامل مؤثر و تشکیل‌دهنده نظام سرمایه‌داری در غرب، چگونگی توسعه‌یافتگی و صنعتی شدن جوامع غربی را تبیین نموده و در این بررسی عناصری چون عقلانیت و اقتدار را نیز مورد بحث قرار داده است و بر مبنای این عناصر مرحله‌ی چون اجتماع‌گرایی و جامعه‌ای شدن را از یکدیگر تفکیک کرده است (ساعی، ۱۳۸۶: ۷۱). ماکس وبر هسته اصلی نوسازی را در یک عقلانی سازی در حال رشد در همه حوزه‌های جامعه می‌داند، البته وی در همه این فرایندها بر افسون‌زدایی تأکید داشت. مهمترین چهره اجتماعی نوسازی که به نوعی نشان‌دهنده برتری چهره کارکردگرایی است، تالکوت پارسونز^۱ می‌باشد. انسان با نگاه به تحولات جامعه‌شناسی آمریکایی در پنجاه سال گذشته، بلافاصله تحت تأثیر سهم پارسونز در تحول نظریه جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد؛ چرا که آثار پارسونز تقریباً در خارج از آمریکا به اندازه داخل این سرزمین تأثیرگذار بوده است (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱).

برای شناخت تفکرات پارسونز که از بنیانگذاران و مهمترین چهره‌های کارکردگرایی است، استعاره زیست‌شناختی کلید فهم آثارش به شمار می‌رود. بدین معنی که او حیات اجتماعی را نوع خاصی از یک نظام زنده می‌داند. از دیدگاه پارسونز، یک اجتماعی نیازهایی دارد که باید ارضاء شوند تا آن نظام برقرار بماند و اجزایی دارد که برای رفع آن نیازها عمل می‌کنند (کرایب،

(۱۳۸۱:۵۴).

از آنجایی که هر نظام زیستی برای بقاء نیاز به تعادل دارد، نظام اجتماعی نیز از این قاعده تبعیت می‌کند و باید ۴ کار ویژه (پیش شرط کارکردی) را به قرار زیر انجام دهد:

- ✓ هر نظامی باید با محیط خود انطباق پیدا کند (انطباق‌پذیری)^۱؛
- ✓ هر نظامی باید وسایلی برای بسیج منابع خود داشته باشد تا بتواند به هدف‌های خود دست یابد و رضایت حاصل کند (دستیابی به هدف)^۲؛
- ✓ هر نظامی باید هماهنگی درونی اجزای خود را حفظ کند و شیوه‌های برخورد با انحراف را به وجود آورد، به عبارت دیگر باید خود را منسجم نگاه دارد (یکپارچگی)^۳؛
- ✓ هر نظامی باید تا حد ممکن خود را در حالت تعادل نگاه دارد و الگوهای ارزشی از یک نسل به نسل دیگر حفظ شود^۴ (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۸).

این چهار پیش شرط را اصطلاحاً "AGIL" می‌نامند. در نهایت پارسونز برای جوامع سنتی و نوگرا بحث متغیرهای الگویی^۵ را مطرح می‌کند. متغیرهای الگویی، روابط اجتماعی مهمی هستند که در سیر نظام فرهنگی قرار دارند و از خصوصیت دوام و تکرارپذیری برخوردارند که پنج متغیر الگویی وی به شرح زیر است:

در اولین دسته از این متغیرها، روابط شخصی در مقابل روابط غیر شخصی قرار می‌گیرد^۶. در جوامع سنتی، روابط اجتماعی دارای یک بخش نفسانی- فردی، احساسی و چهره به چهره است. حتی روابط کارفرما و کارگر نیز در جوامع سنتی، رابطه‌ای شخصی است در جوامع مدرن، روابط اجتماعی عموماً به سمت حالت غیر شخصی - غیر فردی، بیگانه و غیر مستقیم - گرایش دارد.

۱-Adaption

۲-Goal Attainment

۳-Integratin

۴-Latency

۵-Pattern Variable

۶-Particularistic Vs. Affective Relationship

دومین دسته از متغیرهای الگویی، روابط خاص گرایي در مقابل روابط عام گرایي است.^۱ در جوامع تمایل دارند با اعضای دایره اجتماعی خودشان معاشرت نمایند. زیرا چون این افراد با یکدیگر بخوبی آشنایی دارند، با همدیگر نیز به شکل خاصی رفتار می کنند. آنها به یکدیگر اعتماد دارند و در خود نسبت به انجام وعده‌های اجتماعی، احساس تعهد می کنند. در چنین شرایطی معمولاً برای انجام یک معامله بازرگانی، تنها یک توافق شفاهی کافیهست. در جوامع مدرن، که فشرده‌گی جمعیت وجود دارد، مردم معمولاً بناچار با غریبه‌ها سرو کار داشته و همین‌طور مایلند که با استفاده از قواعد عام گرایي با آنها رفتار نمایند.

سومین دسته از متغیرهای الگویی عبارتند از: جهت‌گیری جمع‌گرا در مقابل جهت‌گیری خویش‌گرایي (یا پیگیری منافع شخصی)^۲. در جوامع سنتی، جهت‌گیری وفاداری‌ها غالباً به سمت جمع است (مانند خانواده، اجتماع یا دولت قبیله‌ای). از مردم خواسته می شود که منافع شخصی خود را به خاطر انجام تعهدات جمعی فدا کنند. این تأکید بر جمع‌گرایي، خود وسیله‌ای جهت جلوگیری از بی‌ثباتی‌های اجتماعی ناشی از نوآوری، ابتکار و خلاقیت‌های فردی است. برعکس در جوامع مدرن، خویش‌گرایي مورد تأکید قرار دارد؛ مانند تشویق هر فرد به اینکه شخصیت متمایز خود را داشته باشد، به پرورش استعدادهای شخصی خود پردازد، حداکثر تلاش خویش را به کاربرد و در هر موقعیتی که قرار دارد، خود زندگی خویش را بنا نماید. این گونه تأکید بر فردگرایي، موجب تقویت توان فردی گردیده و نتایجی مانند نوآوری فنی و افزایش بهره‌وری اقتصادی را به همراه دارد.

چهارمین دسته از متغیرهای الگویی عبارتند از انتساب در مقابل اکتساب^۳. در جوامع سنتی، فرد با منزلت انتسابی خود سنجیده می شود؛ در جوامع جدید به دلیل وجود یک رقابت بازاری شدید، لازم است افراد بر اساس ویژگی‌های اکتسابی خود مورد ارزیابی قرار گیرند. کارفرمایان نمی‌توانند به استخدام افراد نالایق پردازند، چرا که در این صورت مؤسسات آنها به راحتی از صحنه رقابت بازار حذف خواهند شد.

۱-Particularistic Vs. Universalistic Relationship

۲-Collective Orientation Vs. Self – Orientation

۳-Ascription Vs. Achievement

پنجمین و آخرین دسته از متغیرهای الگویی عبارتند از نقش‌های اختصاصی در مقابل آمیختگی نقش‌ها^۱. در جوامع سنتی، غالباً نقش‌ها در هم آمیخته است؛ مثلاً نقش کارفرما به استخدام کارگزاران منحصر نیست، بلکه اغلب آموزش آنها در طول دوران کارآموزی و مسئولیت حمایت و حفاظت از آنها و تأمین ملزومات زندگی و سایر امور نیز شامل می‌شود. این کارکردهای به هم آمیخته، البته کارآمد نیست. مدت زمان زیادی نیاز است تا کارگران مهارت-های فنی بیاموزند و آموزش آنها نیز انفرادی و غیر نظامی یافته است. برعکس، در جوامع نوگرا نقش‌ها اختصاصی است؛ مثلاً نقش کارفرما به گونه‌ای بسیار دقیق تعریف شده است. تعهدات کارفرما نسبت به کارگران خود نیز محدود بوده و روابط آنها اغلب به خارج از محدوده کار کشیده نمی‌شود (سو، ۱۳۷۸: ۳۷-۳۴).

جدول (۱) - نظرات اندیشمندان سطح اجتماعی نو سازی

نام اندیشمند	جوامع سنتی	جوامع مدرن
هربرت اسپنسر	نظامی	صنعتی
امیل دورکیم	مکانیکی	ارگانیکی
فردیناند تونیس	گماینشافت (اجتماع)	گزلشافت (جامعه)
اگوست کنت	افسانه‌ای	اثباتی
کارل مارکس	فئودالی	سرمایه‌داری
تالکوت پارسونز	شخصی، خاص‌گرایی، جمع‌گرا، انتساب، نقش‌های اختصاصی	غیرشخصی، عام‌گرایی، خویشین‌گرا، انتساب، آمیختگی نقش‌ها

۵-۲- بعد اقتصادی نو سازی

بعد اقتصادی نو سازی از تکامل‌گرایی تأثیر عمیق پذیرفته و بر رشد و توسعه و پیش شرط‌های لازم آن در هر مرحله تأکید دارد. عمده‌ترین نظریه‌پردازان آن به قرار زیر است:

۱- Functionally Diffused Vs Functionally Specific Relationships

والث ویتمن روستو^۱ از مشهورترین چهره اقتصادی نظریه نوسازی همچون بسیاری از روشنفکران طبقه متوسط روسی نظرات سوسیال - لیبرال داشت، اما او سریعاً با نتایج انقلاب روسیه از این تفکر عدول کرد (Haefele, 2000: 12). از این رو مدل روستویی تلاشی برای بنیان نهادن یک آلترناتیو برای تئوری تاریخ مدرن کارل مارکس است (Pearce, 1997: 89). به نظر می‌رسد نظریه روستو از مدل پرواز یک هواپیما که ابتدا در حالت ایستاده قرار دارد و سپس بر روی زمین حرکت کرده و در نهایت اوج می‌گیرد، الهام پذیرفته است.

مهمترین بخش نظرات توسعه‌ای روستو شامل چگونگی گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی است که نخستین بار در کتاب مراحل رشد اقتصادی: بیانیه غیر کمونیستی^۲ مطرح شد که وی این گذار و رشد اقتصادی را در پنج مرحله به شرح زیر بیان می‌دارد:

الف) جامعه سنتی^۳: جامعه‌ای که ساختار آن در یک چارچوب محدود توسعه یافته، علوم و تکنیک‌های تولید همانند علوم و تکنیک‌های تولید همانند علوم و روش‌های تولید در دوران قبل از نیوتن و دیدگاه و طرز تفکر جامعه در رابطه با جهان مادی مشابه دوران ماقبل نیوتن است. ساختار اجتماعی این جوامع به شکل هیرارشی است که در آن روابط خانوادگی و عشیرتی در جامعه نقش مسلط دارند. قدرت سیاسی نه به صورت متمرکز، بلکه منطقه‌ای است و قدرت تحت کنترل آریستوکراسی فئودالیستی است که بوسیله سربازان و خدمه خود شدیداً پشتیبانی می‌شوند. به عبارت دیگر خانجانی و فئودالی جامعه را در بر گرفته است. بیش از ۷۵ درصد جمعیت کار در بخش کشاورزی فعالیت دارد. طبیعتاً کشاورزی مهمترین منبع درآمد برای دهقانان، فئودال‌ها و دولت است که قسمت اعظم درآمدهای خود را صرف جنگ و سایر هزینه‌های غیرمولد می‌کنند.

ب) شرایط ماقبل جهش^۴: دومین مرحله دوران انتقالی، گذر از مرحله جامعه سنتی و ورود به مرحله شرایط ماقبل جهش می‌باشد که در آن شرایط لازم برای رشد مداوم اقتصادی فراهم می‌شود. بطور کلی شرایط ماقبل مرحله رشد مداوم اقتصادی یا جهش تنها زمانی فراهم خواهد

۱- Walt Witman Rostow

۲- The Stages of Economic Growth: A Non - Communist Manifest - 1960

۳ - Traditional Society

۴- Pre- Take off Condition

آمد که نیروهای خارجی بر روابط اجتماعی تأثیر بگذارند. به عبارت دیگر، شرایط ماقبل مرحله رشد مداوم از تأثیر عوامل خارجی بر جامعه بوجود می‌آیند. به هر حال روند ایجاد شرایط ماقبل مرحله جهش از جامعه سنتی به صورت زیر است:

شرایط لازم برای رشد مداوم صنعتی نیاز به سه تغییر رادیکال در سه بخش غیر صنعتی دارد:

- ✓ ایجاد سرمایه‌های بالاسری اقتصادی بویژه در بخش حمل و نقل به منظور گسترش و توسعه بازار، استفاده بیشتر و مطلوب‌تر از منابع طبیعی و امکان حکومت بهتر دولت.
- ✓ انقلاب تکنولوژیکی در بخش کشاورزی به منظور افزایش کارآیی کشاورزی تا بتوان نیازهای روز افزون جمعیت شهرنشین را بر آورد ساخت.
- ✓ افزایش واردات، منجمله واردات کالاهای سرمایه‌ای به منظور افزایش کارآیی تولید در بخش صنعت و اکتشاف و استخراج هر چه بیشتر مواد اولیه برای استفاده در داخل و صادرات آن.

ج) مرحله جهش^۱: وقتی که رشد اقتصادی تداوم یابد، نیروهای مدرنیزه کننده جایگزین نیروهای سنتی خواهند شد. ارزش و مختصات جامعه سنتی از هم فروخواهد پاشید. روستو معتقد است که مرحله جهش یک انقلاب صنعتی همراه با تغییرات رادیکال در روش‌های تولید قدیمی می‌باشد که عواقب آن بلافاصله در کوتاه‌مدت ظاهر می‌شوند.

د) مرحله بلوغ^۲: این مرحله دورانی است که جامعه بعد از گذر از مرحله جهش آغاز می‌کند و از علوم و فنون جدید به نحو بیشتر و مؤثرتری در سایر بخش‌های اقتصادی استفاده می‌کند. طول زمانی این دوران بسیار طولانی‌تر است. در طی این دوران اقتصاد می‌بایست رشد مداوم داشته باشد تا به مرحله بعدی یعنی مصرف انبوه برسد. در این مرحله روش‌های نوین در تولید ایجاد شده و جایگزین روش‌های تولید قدیمی خواهند شد. در این حالت اقتصاد در شرایطی قرار دارد که می‌تواند با نوسانات و بحران‌های ناگهانی مقابله کند.

و) عصر مصرف انبوه^۳: عصر مصرف انبوه همراه با مهاجرت از مناطق شهری پرجمعیت و پر

۱-Take off

۲-Maturity

۳-Mass Consumption

سر و صدا به حومه شهرها، استفاده زیاد از اتومبیل، کالاهای مصرفی بادوام و سایر وسایل رفاهی خانگی است. در این مرحله توجه از سوی عرضه به سوی تقاضا، از مشکلات مصرف و بالاخره از تلاش برای داشتن امنیت و تأمین اجتماعی به رفاه اجتماعی و اقتصادی معطوف خواهد شد. به هر حال سه عامل وجود دارد که رفاه اجتماعی و اقتصادی در این دوره را افزایش خواهند داد (قره‌باغیان، ۱۳۷۵: ۲۰۶-۱۹۸). شومپتر^۱ در میان اقتصاددانان توسعه از منظر نوسازی بر ابعاد اجتماعی و روانی توسعه و نوسازی تأکید دارد. از این رو بحث او در سه مورد زیر قابل طرح است:

الف) روحیه کارفرمایی^۲: از نظر وی کسی که دارای روحیه کارفرمایی است؛ فردی است مبتکر، نوآور و آینده‌نگر و نوآوری را با سایر عوامل تولید به بهترین صورت جمع می‌کند. او مدیران خلاق و طراز اول را جذب می‌کند. به ارزش اختراع و اکتشاف واقف است و در نهایت در نظر شومپتر کارفرما یکی از عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی است. کارفرما به این قانع نیست که بر طبق قواعد و روش‌های سنتی، اقتصاد را چنان که هست اداره کند؛ بلکه با تکیه بر قوه ابتکار و ایمان جسورانه‌اش (روحیه بالای ریسک‌پذیری) نسبت به آینده پیوسته به بازسازی و نوسازی منابع سودآور می‌پردازد.

ب) پیشرفت روش‌های فنی تولید: از نظر وی پیشرفت اقتصادی، بیشتر مرهون اتخاذ روش‌های جدید برای بهره‌برداری از منابع موجود و ساختن چیزهای جدید است و ربطی به کم یا زیاد شدن وسایل تولید و پس‌انداز ندارد. بنابراین شومپتر به ابداعات و اختراعات توسعه‌ای که دانش فنی بر اثر آنها پیدا می‌شود، توجه زیادی کرده است. او بین ابداع و اختراع فرق قائل است. چون اختراع را عبارت از کشف تکنیک جدید و ابداع را به کار بردن اختراع در فرآیند تولید می‌داند. اختراع را کار مخترعان و ابداع را وظیفه کارفرمایان می‌داند.

ج) فضا و جو اجتماعی: مقصود شومپتر از این مفهوم شرایط اجتماعی، سیاسی و روانی است که کارفرماها باید در آن شرایط نقش خود را ایفا کنند. این کارگزاران اقتصادی باید در این فضا از اصول و عقاید اجتماعی تصویر و درک کاملاً درستی داشته باشند تا بتوانند به شیوه مطلوبی

۱-Schumpeter

۲- Enterprenreship

اقدامات خود را انجام دهند. در ضمن در تغییر قوانین اجتماعی باید سود و زیان دستگاه‌های اقتصادی را در نظر داشت. به نظر شومپتر یکی از راه‌های مشخص کردن وضعیت فضا و جو اجتماعی چگونگی توزیع درآمدهاست. به نظر او پاره‌ای از قوانین که موجب توزیع نامناسب درآمدها و کاهش سود می‌شود، بر روحیه کارفرمایی در جهت منفی و دلسردی آنها تأثیرگذار خواهد بود (از کیا، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۶).

۵-۳- بعد روانی نوسازی

نظریه پردازان این حوزه بر نظام شخصیتی افراد در جوامع سنتی و مدرن تأکید دارند و نقطه آغازین نوسازی را در نوسازی انسان و وضعیت روحی و روانی افراد می‌بینند. در این حیطه نظریه پردازان مختلفی بحث‌هایی کرده‌اند که به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مک کله لند^۱ در بین دیدگاه‌های مربوط به بحث روانی نوسازی، مشهورترین آنها می‌باشد. او با مطرح کردن متغیر نیاز به پیشرفت^۲ از طریق روش تحلیل محتوا با استفاده از فراوانی‌های موضوعات خاصی که در نوشته‌های نویسندگان (شامل داستان‌های کودکان)، انگیزه نیاز به پیشرفت را تحلیل می‌کند. او نیاز به پیشرفت را میل به انجام کار نه به خاطر وجهه اجتماعی بلکه بر اساس یک نیاز داخلی به پیشرفت، انجام می‌شود.

وی نیاز به پیشرفت را در ۴۰ کشور اروپایی اندازه‌گیری کرد. او بین شاخص‌های داستان کودکان و مقدار الکتریسیته تولیدی که معیار رشد اقتصادی بود یک همبستگی آماری خیلی بالایی را پیدا کرد. در بین کشورهای با نیاز به پیشرفت بالا، رشد نه فقط برای ایالات متحده و روسیه بلکه برای ترکیه، هند، بلغارستان، پاکستان، پرغال و یونان بالاتر از حد انتظار بود. وی ادامه می‌دهد که این انگیزش برای انجام درست و بهتر ارثی^۳ یا ذاتی^۴ نیست؛ بلکه آن در اوایل زندگی کسب می‌شود. او تشخیص داده بود که بچه‌هایی که با تأکید بر خود اتکایی و پیشرفت آموزش دیده‌اند، انگیزه خود برای انجام درست و بهتر را توسعه می‌دهند. والدین اقتدارطلب

۱-McClelland

۲-Need for Achievement(NACH)

۳-Hereditary

۴-Innote

نتیجه‌ای در تقابل با آن ایجاد می‌کنند (Larrain, 1989: 94 - 95).

راجرز^۱ نیز جزء نظریه‌پردازان توسعه و نوسازی است که بر ویژگی‌های فردی و نظام شخصیتی افراد در حیطه خرده فرهنگ دهقانی تأکید دارد. به نظر وی نوآوری و پذیرش آن در بعضی از فرهنگ‌ها بیشتر از سایر فرهنگ‌ها می‌باشد. هر چند که نوآوران در آغاز خود را کجروانی می‌دانند که وضعیت موجود نظام اجتماعی بر نمی‌تابند و پا را فراتر از آن می‌گذارند و بعضاً طرد می‌شوند. او معتقد است که از لحاظ روانی باید زمینه برای پذیرش نوآوری‌ها فراهم شود که گاهی در بعضی از فرهنگ‌ها (خرده فرهنگ دهقانی) موانعی وجود دارند که خود مانع توسعه و نوسازی می‌شود. ویژگی‌های از قبیل: عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی، فقدان نوآوری، تقدیرگرایی، پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات، چشم‌پوشی نکردن از منافع آنی به خاطر منافع آتی، کم‌اهمیتی به عامل زمان، خانواده‌گرایی، وابستگی به قدرت دولت، محلی‌گرایی، فقدان همدلی (پاپلی یزدی، ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۹۴-۹۳).

اورت هیگن^۲ اندیشه خود را در کتابی با عنوان "درباره نظریه اجتماعی" آورده است. به نظر او نقطه‌های آغازین و شروع تربیت و اجتماعی شدن طفل تأثیر قاطعی در رفتار آینده او دارد. به گونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری و یا پذیرش نوآوری شود. به نظر هیگن بی‌تحویلی جوامع سنتی معلول ایجاد شخصیتی استبدادی در افراد است و بروز این شخصیت استبدادی در افراد، معلول تربیت خشک و اطاعت‌آمیز آنان در کودکی است که با تنبیهات سخت همراه است. برای درهم شکستن این قالب لازم است که احساس نیاز به پیشرفت در یک گروه تلقین شود (از کیا، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

دانیل لرنر^۳ یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران عرصه نوسازی می‌باشد که وی مجموع مطالعات کاربردی و میدانی خود را در مورد شش کشور خاورمیانه در کتابی با نام "گذر جامعه سنتی؛ نوسازی خاورمیانه" آورده است. از نظر لرنر مهمترین متغیرهای لازم جهت نوسازی روانی انسان‌ها عبارتند از: سوادآموزی، گسترش ارتباطات، شهرنشینی و مشارکت می‌باشند. او همچنین

۱-Rajers

۲-Evert Hygen

۳-Daniel lerner

بیان می‌کند که "همه جا افزایش شهرنشینی به افزایش سواد گرایش داشته؛ افزایش تماس با رسانه‌های گروهی، مشارکت سیاسی و اقتصادی بیشتر" (لرنر، ۱۳۸۳: ۸۱). از طرفی او بی‌سوادی را در مقابل روشنگری، کناره‌گیری در مقابل فزون‌خواهی و پرستش در مقابل طغیان را مقایسه کرد. وی معتقد بود که جوامع مدرن مشوق تحرک، عقلانیت و همدلی هستند (پیت، ویک، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

او با طرح مفاهیمی همچون یکدلی^۱ و شخصیت انتقالی^۲ سعی در شناسایی وضعیت روانی افراد در پذیرش نوآوری و نوسازی دارد. بدین معنی که اگر فرد بتواند خود را جای دیگری بگذارد، آمادگی پذیرش نوسازی را دارد.

اینکلس هم از دیگر نظریه‌پردازان بحث روان‌شناختی نوسازی، بر روی گرایش‌هایی که نوگرایی فرد را موجب می‌شوند، تأکید دارد و آنها را به این شرح معرفی می‌کند: آمادگی ذهنی و روانی برای جذب تجارب جدید، توجه و عنایت به عقاید و نظریه‌های گوناگون در مورد مسائل و موضوعات محیط اطراف و خارج از حیطه زندگی فردی، توجه به زمان حال و آینده و نه گذشته، ایمان به توانایی در تسلط بر طبیعت برای پیشبرد مقاصد و اهداف خویش، باور داشتن به برنامه‌ریزی و سازماندهی امور جهت حل امور عمومی و زندگی شخصی، اعتماد داشتن، ایمان به توزیع پاداش‌ها بر اساس مهارت‌ها، وجود ارزش‌های متعالی و ایده‌آل‌ها، ایمان به تعلیم و تربیت و شناخت افراد و احترام به آنان (افروغ، ۱۳۷۳: ۳۵۱). به نقل از (Inkeles, 1969).

ساموئل هانتینگتون هم معتقد است انسان سنتی، همیشه توقع ساکن بودن، عدم تغییر در طبیعت و جامعه دارد، ولی انسان نوین با نگرش‌ها و طرز تلقی‌های مختلفی روبروست. او امکان هرگونه تغییر و دگرگونی را قبول دارد و خود را با آنها وفق می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۴). یا آلموند و پاولدر این زمینه عقیده دارند که انسان نوگرا، شهروند مطلع و مشارکت‌کننده‌ای است علاوه بر اعتماد به خود، در مورد تصمیم‌گیری‌های زندگی‌اش مستقل و عقلی عمل می‌کند و پذیرای ایده‌ها و افکار جدید می‌باشد (فضلی، ۱۳۷۵: ۱۰).

۱-Empathy

۲-Transitional Personality

۶- نقد و بررسی تئوری نوسازی

در بخش‌های قبلی رویکردهای تئوری نوسازی به طور مفصل از دیدگاه نظریه‌پردازان توسعه مورد بحث قرار گرفت. در این قسمت نیز نقدهای اساسی وارده بر رویکرد نوسازی دسته‌بندی شده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱) نگاه تک خطی به فرآیند توسعه: انتقادی که به نظریه تکامل‌گرایی به عنوان یکی

از پشتوانه‌های تئوریک مکتب نوسازی وارد این است که اعتقاد به توسعه تک خطی منجر به غفلت محققین مکتب نوسازی از راه‌های جایگزین دیگر شده که کشورهای در حال توسعه می‌توانند در پیش بگیرند. بنابراین چون فرض محققین مکتب نوسازی این است که کشورهای جهان سوم باید از الگوی غرب پیروی کنند، عملاً انتخاب الگوهای متفاوت منتفی می‌شود و این با مبانی علم که وجود الگوهای متکثر را در خود دارد، مغایر است. برخی نظریه‌پردازان مستقل نیز این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا باید کشورهای جهان سوم در مسیر کشورهای غربی حرکت کنند؟ به نظر این گروه از محققین، قبول این عنصر در نظریات نوسازی صرفاً ناشی از این واقعیت است که غالب محققین نوسازی، خود امریکایی و اروپایی هستند و چون در کشورهای غربی متولد شده و پرورش یافته‌اند، بر این باورند که ارزش‌های فرهنگی غرب طبیعی‌ترین و مطلوب‌ترین ارزش‌های دنیا هستند. در حالی که اعتقاد به برتری فرهنگ غرب یک نگرش نژادپرستانه است و به نظر می‌رسد مفاهیمی مانند پیشرفته و نوگرا، سنتی و بدوی؛ برجسب‌هایی ایدئولوژیک هستند که صرفاً برای توجیه برتری غرب بر شرق مورد استفاده قرار گرفته است (اسکلیر، ۱۳۷۶: ۴۸). ادبیات مربوط به نوسازی و توسعه سیاسی غرض‌ورزانه و قوم‌محورانه هستند و از تجربیات غرب در زمینه توسعه بیرون کشیده شده‌اند، مطلوبیت و کارایی آنها در مورد جوامع غیر غربی کاملاً مورد تردید است (نوذری، ۱۳۸۸: ۲۹۷).

۲) نادیده گرفتن نقش عوامل خارجی در عقب‌ماندگی کشورها: این دیدگاه

بدون توجه به بدیهی‌ترین فرآیند عقب‌ماندگی، یعنی ارتباطات خارجی، استثمار مازاد اقتصادی و نفوذ عناصر خارجی در نظام اجتماعی نسبتاً متعادل کشورهای عقب‌نگه داشته شده، عامل اصلی عقب‌ماندگی را داخلی می‌دانند (افروغ، ۱۳۷۳: ۳۵۳).

۳) از بین بردن استقلال سیاسی - اقتصادی کشورها: کشورهایی که به پیروی از

دیدگاه نوسازی راه را برای ورود عناصر برونزا و بیگانه غرب مهیا کردند، امروزه به علت صدمات وارد شده بر پیکره استقلال سیاسی و اقتصادی خود، به صورت مستعمرات مستقلی درآمده‌اند؛ از جمله آنکه بخش‌های مختلف اقتصاد، به طرز بسیار ناموزونی توسعه یافته و روابط بازرگانی با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری زمینه انتقال ارزش‌های افزوده را از این کشورها فراهم آورده است.

فریدمن و داگلاس در زمینه آثار ناشی از به کار گرفتن دیدگاه نوسازی و یا توسعه از بالا، موارد زیر را مطرح می‌کنند:

الف) وابستگی به کشورهای توسعه یافته و شرکت‌های چند ملیتی پا گرفته در این کشورها؛

ب) تسلط قوی یک یا چند شهر بزرگ که مسائل حادی مثل بیکاری و بیکاری پنهان را در بردارد؛

ج) افزایش نابرابری درآمد؛

د) کمبود دائمی و رو به رشد مواد غذایی؛

و) شرایط مادی اسفناک در حومه (افروغ، ۱۳۷۳: ۳۵۴-۳۵۳).

۴) ابزاری برای نفوذ سرمایه‌داری غرب: از لحاظ تاریخی زمینه‌های ظهور دیدگاه

نوسازی به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. بعد از جنگ جهانی دوم، با حضور و مطرح شدن آمریکا به عنوان قدرت بزرگ صنعتی و سرمایه‌داری غرب، نظریه پردازان اقتصادی و اجتماعی غرب با حمایت‌های مالی سردمداران و گردانندگان سرمایه‌داری غرب در صدد برآمدند تا به منظور مقابله با سیاست‌های توسعه طلبانه رقیب روسی و بلوک وابسته به آن و همچنین تقلیل تضادهای ذاتی نظام سرمایه‌داری و دستیابی به بازارهای جدید، تحت عنوان شناخت عوامل توسعه یافتگی، راه نفوذ سرمایه‌داری غرب به درون جوامع دیگر را هموار سازند. این دسته از نظریه پردازان اقتصادی - اجتماعی بهترین تکیه گاه فکری در این زمینه را رویکرد ساخت گرایبی - کارکرد - گرایشی تشخیص دادند و به دنبال آن به ارائه طریق و دستورالعمل پرداختند. جایگاه روستو، به عنوان برجسته ترین و شاخص ترین فرد دیدگاه نوسازی در مقام مشورت

ریاست جمهوری وقت آمریکا (کندی)، گواه روشنی بر جهت سرمایه‌داری دیدگاه نوسازی است (افروغ، ۱۳۷۳: ۳۵۴). پارادیم مذکور در حقیقت بخشی از استراتژی گسترده‌تر جنگ سرد بود که ایالات متحده به منظور نگه داشتن کشورهای در حال توسعه در وضعیت وابستگی دائمی آن را ابداع و مهندسی کرده بود (نوذری، ۱۳۸۸: ۲۹۷).

(۵) از بین رفتن شخصیت فرهنگی - تاریخی در مقابل رویکرد نوسازی: جلال

آل احمد در مورد رویکرد نوسازی معتقد است؛ ما نتوانستیم شخصیت فرهنگی - تاریخی خودمان را در قبال ماشین و هجوم جبری‌اش حفظ کنیم، بلکه مضمحل شده - ایم. حرف در این است که ما نتوانسته‌ایم موقعیت سنجیده و حساب شده‌ای در قبال این هیولای قرون جدید بگیریم. حرف در این است که ما تا وقتی ماهیت، اساس و فلسفه تمدن غرب را در نیافته‌ایم، و تنها به صورت و به ظاهر ادای غرب را در می - آوریم - با مصرف کردن ماشین هایش - درست همچون آن خریم که در پوست شیر رفت و دیدیم که چه به روزگارش آمد. اگر آن که ماشین را می‌سازد، اکنون خود فریادش بلند است و خفقان را حس می‌کند، ما وقتی از این که بصورت خادم ماشین در آمده‌ایم، ناله که نمی‌کنیم هیچ، پز هم می‌دهیم. به هر جهت ما دویست سال است که همچون کلاغی، ادای کبک را در می‌آوریم (اگر مسلم باشد که کلاغ کیست و کبک کدام است؟) و از این همه که برشمردیم یک بدبهی به دست می‌آید این که ما تا وقتی مصرف‌کننده‌ایم - تا وقتی که ماشین را نساخته‌ایم - غرب زده‌ایم و خوشمزه اینجاست که تازه وقتی هم ماشین را ساختیم، ماشین زده خواهیم شد! درست همچون غرب که فریادش از خودسری تکنولوژی و ماشین به هواست (آل احمد، ۱۳۷۶: ۲۹ - ۲۸، به نقل از بهرامی کمیل، ۱۳۹۲: ۱۹۵).

(۶) انتزاعی بودن مطالعات: انتقاد دیگری که بر دیدگاه نوسازی وارد می‌باشد،

انتزاعی بودن مطالعات آن است. نظریه پردازان این مکتب از جمله تالکوت پارسونز و ماریون لوی مشخص نیست در مورد چه کشوری و در چه دوره زمانی بحث می‌کنند. برای مثال وقتی پارسونز از متغیرهای الگویی مانند ارزش‌های خاص گرای، انتسابی، جمعی، و امتزاج کارکردها سخن می‌گوید، معلوم نیست به چه کشوری و کدام دوره

تاریخی اشاره دارد! بنابراین مباحث نظریه پردازان نوسازی آنچنان کلی است که محدوده زمانی و مکانی ندارند و این با اصول و اسلوب علم و روش تحقیق مغایرت دارد (اسکلیر، ۱۳۷۶: ۴۹).

(۷) **از بین رفتن بنیان‌های معنابخش در اثر دیدگاه نوسازی:** با شروع بحران‌های عظیم همچون رکودهای اقتصادی، استثمارگری‌ها، شورش‌ها و جنگ‌های جهانی، برخی متفکران همچون اگرستانسیالیست‌ها متوجه پیامدهای مدرنیته و مدرنیزاسیون (نوسازی) در جوامع مدرن شدند. خیلی پیش‌تر نیچه اراده و خواست قدرت را نویدبخش دوران جدید دانسته و فریاد برآورده بود: «خدایان مرده‌اند». چنین ایده و شناختی باعث می‌شد این انسان آزاد و مختار، ناگهان تمام بنیان‌های معنابخش پیشین خود را از دست داده و در موردی که توانایی عمل نداشته و یا در انتخاب هدف اشتباه کرده، با پوچی و بیهودگی روبرو گردد (بهرامی کمیل، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

(۸) **سنت مانع توسعه نیست:** ادبیات توسعه سیاسی، یا در حقیقت پارادیم نوسازی بطور کلی، غالباً نقش نهادهای سنتی را نادرست و غلط بازنمایی می‌کنند و سنت و مدرنیته را به منزله دو پدیده آشتی ناپذیر و نه مرتبط به هم تلقی می‌کنند (Ray, 2006: 24). نمی‌توان گفت همیشه سنت مانع توسعه است، زیرا ممکن است برای رسیدن به توسعه، سنت نه تنها مضر نباشد بلکه تسریع دهنده توسعه نیز باشد. برای مثال در توسعه و پیشرفت کشور ژاپن نمی‌توان نقش سنت را نادیده گرفت. ضمن اینکه از دو اصل نباید غافل بود؛ یکی اینکه در جوامع سنتی همواره ارزش‌های جدید حضور دارد مثلاً در جامعه چین که مبتنی بر روابط انتسابی و خاص‌گرایی بود، یک نظام آزمون غیر شخصی وجود داشت که بر صلاحیت‌های عام‌گرایانه و اکتسابی تأکید می‌نمود و این با دیدگاه‌های تالکوت پارسونز که مدعی تفکیک این نوع ارزش‌ها در جوامع سنتی و مدرن است، تضاد دارد. دوم اینکه در جوامع مدرن نیز همواره ارزش‌های سنتی کاملاً هویدا است؛ مثلاً در یک بوروکراسی مدرن نیز برای استخدام و ارتقای اشخاص، هیچگاه نمی‌توان ارزش‌های خاص‌گرایی مانند نژاد، جنس و سن را نادیده گرفت. بنابراین نمی‌توان ارزش‌های سنتی و مدرن را از هم تفکیک کرد؛ زیرا این دو ارزش

همواره در همه جوامع چه سنتی و چه مدرن در کنار هم وجود داشته و دارند (اسکلیر، ۱۳۷۶: ۴۹).

۹) **نامنی هستی‌شناسی:** بی‌اعتقادی به قضا و قدر و دادن قدرت انتخاب و آزادی عمل به انسان، راه را برای پیشرفت و تجدد هموار کرد، اما چنین انسانی ناگزیر مسئول تمام اعمال خود بوده و باید خودش به زندگی‌اش معنا می‌داد. به همین دلیل انسان‌ها آرامش و اطمینان پیشین خود را از دست داده و با وضعیتی روبرو شدند که گیدنز آن را «نامنی هستی‌شناسی» می‌نامد. این نامنی در نگاه فلسفی برخی را به پوچ‌انگاری کشاند (بهرامی‌کمیل، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

۱۰) **نادیده گرفتن نقش طبقه:** نظریه نوسازی گرایش به آن دارد تا نقشی را که طبقه و سایر منافع در ارتقاء یا بازدارندگی توسعه دارند، نادیده بگیرد (اسکلیر، ۱۳۷۶: ۴۹).

۱۱) **تغییر بستر بین‌المللی توسعه:** بستر بین‌المللی که ملل در حال توسعه امروز در آن به سر می‌برند کاملاً متفاوت از گذشته و بسیار پیچیده‌تر از آن است: مناسبات وابستگی و وابستگی متقابل، تضادها و اختلاف‌های دوران جنگ سرد، پیمان‌ها، اتحادیه‌ها و بلوک‌های قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی، گسترش بازارهای معاملات و مذاکرات، ارتباطات، تکنولوژی، رسانه‌های جمعی و ... دست به دست هم داده‌اند و بستری بسیار پیچیده‌تر از مراحل اولیه «نوسازی» - دوران انقلاب صنعتی تا اوایل قرن بیستم که پیشگامان اولیه نوسازی کار خود را در آن آغاز کرده بودند - به وجود آوردند (نوذری، ۱۳۸۸: ۲۹۷).

۱۲) **دو بعد اصلی مدرنیته (نوسازی):** مدرنیته از همان ابتدا تا به امروز دو بعد اصلی داشته است: یک بعد آن، عقل انتقادی است که در خودمختاری و خودآیینی و آزادی فزاینده سوژه تجلی می‌یابد و بعد دیگر آن، عقل ابزاری است که با تسلط عقلانی و علمی - فناورانه بر جهان شکل می‌گیرد (جهانگلو، ۱۳۸۰: ۴۷) در واقع اندیشمندانی مانند: دکارت، کانت، هگل، کنت، دورکیم، مارکس، وبر، اصحاب مکتب فرانکفورت، کارکردگرایان، پیروان نظریه نوسازی و هابرماس، دو بعد اصلی برای مدرنیته در نظر گرفته‌اند:

۱) بعد تجربی، عینی، یا ابزاری که هدف آن کنترل طبیعت، قدرت دادن به انسان در پیش بینی امور و ایجاد نظم است. در حقیقت در این رویکرد، مدرنیته به مثابه یک روش برای اثرگذاری بهتر بر جهان است. علم، تکنولوژی، عقلانیت ابزاری و پوزیتیویسم از ابزارهای این بعد مدرنیته برای رسیدن به اهداف آن یعنی رشد اقتصادی، پیشرفت علمی، افزایش تولید، افزایش قدرت، ایجاد نظم اجتماعی و بطور کلی مدرنیزاسیون هستند.

۲) بعد فلسفی، ذهنی، یا ارزشی که هدف آن آزادی (رهایی‌بخشی)، انسانیت و خودبنیادی است. در حقیقت در این رویکرد، مدرنیته به مثابه یک هدف و ارزش برای ایجاد جهانی بهتر است. نقد، گفت و گو و عقلانیت ارتباطی از ابزارهای این بعد مدرنیته برای رسیدن به اهدافش می‌باشد (بهرامی‌کمیل، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

۷- جمع‌بندی

در کل می‌توان گفت نوسازی یک فرآیند مستمر، مداوم و رو به جلو جهت خروج از زندگی سنتی و ورود به زندگی مدرن است. اما بر این تئوری انتقاداتی وارد کرده‌اند؛ از جمله اینکه بحث‌های مشارکت فعال از سوی مردم، محیط زیست، نابرابری اجتماعی، و امثالهم فراموش شده و نیز الگو قرار دادن فرآیندهای حاکم بر جهان غرب و تأکید بر شهرنشین شدن به منزله توسعه، قابل پذیرش نمی‌باشد. صرف نظر از اینکه بنا بر نظر ایمره لاکاتوژ، دانشمندان در طول تاریخ چندان اشتیاقی به حذف و ابطال نظریه‌های خویش نداشته‌اند، بلکه در مقابل ابطال‌ها و نقدها مقاومت ورزیده و دست از نظریه خویش برنداشته‌اند. به تعبیر توماس کوهن با پیدایش مواردی از ابطال، بیش از اینکه نظریه دچار اختلال شود، تئورسین دچار اضطراب می‌شود. از توصیف تاریخی مطلب هم که بگذریم لاکاتوژ با ذکر قرائن و شواهد کافی نشان می‌دهد که غالباً مقاومت تئورسین‌ها در قبال ابطال‌ها، هم به کامل‌ترین نظریه انجامیده و هم موجب کشف حقایق تازه‌تر شده است. لاکاتوژ با طرح و ارائه "برنامه پژوهشی" می‌نویسد: با برنامه‌های رو به شکوفایی نباید سرسختانه رفتار کرد. در مورد بعضی از برنامه‌ها ممکن است دهها سال طول بکشد تا متمر ثمر واقع شود. ابطال بدون آنکه با نظریه‌ای بهتر همراه باشد، هرگز وجود نداشته است. به طور خلاصه برنامه پژوهشی مورد نظر لاکاتوژ مشتمل بر یک "هسته مرکزی" یا "هسته

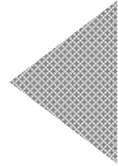
سخت" شامل نظریه یا فرضیه اصلی و یک "کمربند(نوار)" "شامل فرضیه" یا "فرضیات کمکی" است. روشن است در صورتی که مجموعه برنامه پژوهشی با مواردی از ابطال روبه رو شود، این به معنای نفی و ابطال نظریه یا فرضیه موجود در هسته سخت مرکزی برنامه نیست و چه بسا با تصحیح، تکمیل و یا تغییر فرضیات کمکی موجود در کمربند حفاظتی برنامه پژوهشی بتوان از کمند ابطال گریخت(نوی، ۱۳۸۴: ۲۶۲-۲۶۱). از این رو با اتکاء به این بحث باید گفت که صرف نظر از ایرادات وارده به نظریه نوسازی هنوز هم جهان توسعه یافته جهانی صنعتی و شهرنشین می‌باشد که این موارد از شاخص‌های مورد تأکید تئوری نوسازی می‌باشد.

منابع

- از کیا، مصطفی (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران، نشر کلمه؛ چاپ سوم.
- اسپنسر، هربرت (۱۳۸۱)، **ساخت‌ها و سنخ‌های اجتماعی؛ جامعه سنتی و مدرن: مدرنیته و مفاهیم انتقادی**، ویراسته مالکوم واترز، ترجمه منصور انصاری، تهران، انتشارات نقش جهان، چاپ اول.
- افروغ، عماد (۱۳۷۳)، **نقد و بررسی رویکردها و نظریه‌های اصلی در زمینه توسعه جهان سوم و دیدگاه پیشنهادی مبنی بر نظام اجتماعی**، مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، جلد ۱، تهران، سمت، چاپ اول.
- اورنشتین، دیوید مایکل؛ اشلی، دیوید (۱۳۸۳)، **نظریه جامعه‌شناسی اصول و مبانی کلاسیک**، ترجمه علی اکبر میرمهدی حسینی، کرمان، انتشارات شهید باهنر کرمان، چاپ اول.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۶)، **غریب‌دگی**، انتشارات فردوسی.
- بهرامی کمیل، نظام (۱۳۹۲)، **چالش سنت و نوسازی در دیدگاه جلال آل احمد، فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۶۱، صص ۲۱۰-۱۸۳.
- پاپلی یزدی، محمد حسین؛ ابراهیمی، محمدامیر (۱۳۸۱)، **نظریه‌های توسعه روستایی**، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- پیت، ریچارد، ویک، الین هارت (۱۳۷۹)، **نظریه‌های توسعه**، ترجمه مصطفی از کیا و دیگران، تهران، لویه، چاپ اول.
- پیت، ریچارد، ویک، الین هارت (۱۳۷۹)، **نظریه‌های توسعه**، ترجمه مصطفی از کیا و دیگران، تهران، نشر لویه، چاپ اول.
- توسلی، عباس (۱۳۷۴)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- جهانگللو، رامین (۱۳۸۰)، **ایران و مدرنیته**، نشر گفتار، چاپ دوم.

- دلبینی، تیم (۱۳۸۷)، **نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناختی**، ترجمه بهرننگ صدیقی، وحید طلوعی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۷۳)، **فرآیند یکپارچه سازی اراضی زراعی و توسعه روستایی مطالعه موردی: فلاورجان**، رساله دکتری، گروه جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس.
- ریشه، گی (۱۳۸۷)، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ بیستم.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۴)، **توسعه و نابرابری**، تهران، انتشارات مازیار، چاپ چهارم.
- ساعی، احمد (۱۳۸۴)، **توسعه در مکاتب متعارض**، تهران، انتشارات قومس، چاپ اول.
- ساعی، احمد (۱۳۸۷)، **مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم**، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم.
- سو، ی، آلون (۱۳۸۷)، **توسعه و تغییرات اجتماعی**، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- فضلی، احمد (۱۳۷۵)، **بررسی زمینه‌های تاریخی و ساختاری نوسازی در ایران ۱۳۲۰-۵۷ و ترکیه ۲۵-۱۹۴۰**، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۵)، **اقتصاد رشد و توسعه**، جلد ۱، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- کرایب، یان (۱۳۸۱)، **نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس**، ترجمه عباس مخبر، تهران، مؤسسه نشر آگه، چاپ دوم.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۲)، **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ دهم.
- کوزر، لوئیس، روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۵)، **نظریه‌های جامعه‌شناختی**، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
- مایرون، وینر (۱۳۵۳)، **نوسازی جامعه**، ترجمه رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول.
- نبوی، لطف‌اله (۱۳۸۴)، **مبانی منطق و روش‌شناسی**، تهران، نشر تربیت مدرس، چاپ اول.
- نودزی، حسینعلی (۱۳۸۸)، **تأملی در روند پارادیم‌نوسازی و مطالعات توسعه**، نظریه وابستگی و پدیده جهانی شدن (نقد و بررسی)، **نشریه علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج**، شماره ۸، صص ۳۱۱-۲۹۱.
- وین، مایرون (۱۳۵۵)، **نوسازی جامعه و چند گفتار در مورد شناخت دینامیسم رشد**، ترجمه رحمت‌اله مراغه‌ای و دیگران، تهران، چاپ سوم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش سیاسی**، ترجمه محسن ثلاثی، علم، چاپ اول.
- همیلتون، پیتر (۱۳۷۹)، **تالکوت پارسونز**، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس، چاپ اول.

- Eisenstadt, N., S.(1960), *Modernization: Protest and Change*” Prentice–Hall, Engle wood cliffs.
- Fraizer, J.G(1997), *Sustainable Development in Modern in Elixir or Suck Dress*”, environmental Conservation, 24.
- Haefele, Hery, Mark(2000),”*Walt Rostow, Modernization, and Vietnam Stages of Theoretical Growth*”, PH.D thesis, Harvard university.
- Harrison, David(1988)” *The Sociology of Modernization & Development*” the academic divition of unwin hy man Ltd.
- Hulum, David, Turner, Mark(1990)” *Sociology of Development*” harvester, London.
- Inkeles, Alex(1996)” Making Men Modern: On The Causes and Consequences of Individual Change in Six Developing Countries”, *American journal of sociology*, 75.
- Larrain, Jorge (1989)” *Theories of Development*”, black well.
- Marshall, Barman (1978), ”*All That is Solid Melts to Air*”, Marx, Modernism and Modernization Dissent,25.
- McClelland, j.S. (1996),” *A History of Western Political Thought*”, Rutledge.
- Moor, E, Wilert (1965), “*The Impact of Industry*”, prentice – Hall, Engle wood cliffs.
- Parparat, J., L. (1996), ”*Deconstructing the Development Expert, Gender, Development and the Vulonorable, Groups in Feminism, Post Modetnism Development*”, London Newyork Routledge.
- Pearce, Charles, Kimber(1997)” *Walt Witman Rostow Rhetoric of Modernization Cold War Economic*”, foreign policy advocacy, and social scientific argumentation” PH.D thesis, state university of pensilvania.
- Ray, SDamirendra N.,(2006), *Modern Comparative Politics: Approaches, Methods And Issues* (New Delhi: Prentice- Hall,).
- Tetty, Christian (2005),”*Urbanization in Relation to Socio-Economic Development*” PH.D thesis, university of Arkon.
- Thio, alex (1989),” *Sociology an Introduction*” Harperx Row, New York.
- Wacquant Lioc (1993)” Solidarity, Morality and Sociology” *Journal of the Society for Social Research*, 101.
- Ward, Robert (1969)” Political Modernization” *world Politics*, 15.



تأثیر مدیریت منابع طبیعی

(از کانال شاخص نهادی حکمرانی) بر شاخص خوشبختی کشورهای منتخب اوپک در مقایسه با نروژ

ابوالفضل شاه‌آبادی^۱

فریبا مهری تلیابی^۲

راضیه داوری کیش^۳

(تاریخ دریافت ۹۵/۰۴/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۸/۲۰)

چکیده

همه جوامع در مسیر رشد و توسعه، توجه منحصر به فردی بر خوشبختی و کامیابی داشته‌اند که با تمام ارکان زندگی بشر گره خورده است. یکی از عوامل مؤثر بر شاخص خوشبختی منابع طبیعی است که با مدیریت منابع طبیعی و کنترل درآمدهای ارزی حاصل از صادرات منابع طبیعی می‌توان موجبات خوشبختی افراد را تأمین نمود. بنابراین پژوهش حاضر در نظر دارد، به بررسی تأثیر مدیریت منابع طبیعی بر شاخص خوشبختی کشورهای منتخب اوپک در مقایسه با نروژ به عنوان یکی از خوشبخت‌ترین کشورها در جهان طی دوره زمانی ۲۰۱۴-۲۰۱۱ پردازد. بر طبق آمار منتشره از شاخص خوشبختی ۱۴۲ کشور جهان توسط مؤسسه لگاتوم، به ترتیب امارات متحده

۱- استاد گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، shahabadia@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، fariba.mehry@ymail.com

۳- دانشجوی دکتری اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، r.davarikish@gmail.com

عربی (با میانگین رتبه جهانی ۲۴) و عراق (با میانگین رتبه جهانی ۱۳۰) دارای بهترین و ضعیف‌ترین رتبه شاخص خوشبختی هستند و براساس آمار منتشره WDI، طی همین سال‌ها کشور نروژ و امارات متحده عربی به ترتیب دارای بهترین و ضعیف‌ترین مدیریت منابع طبیعی در بین کشورهای منتخب اوپک بوده‌اند، همچنین آمارها بیانگر اختصاص رتبه یک شاخص خوشبختی به نروژ است که این امر بیانگر جایگاه مناسب این کشور در استفاده مناسب از فراوانی منابع طبیعی است و از جایگاه مناسبی در مدیریت منابع طبیعی برخوردار است. بنابراین بر اساس آمار منتشره موسسه لگاتوم و WDI کشورهای منتخب اوپک فاصله زیادی با نروژ دارند. همچنین بررسی ضریب همبستگی بین رتبه شاخص‌های خوشبختی و مدیریت منابع طبیعی در بین کشورهای منتخب اوپک نیز نشان‌دهنده رابطه قوی و منفی است، به طوری که ضریب همبستگی بین رتبه شاخص کلی خوشبختی و مدیریت منابع طبیعی برای کشورهای منتخب اوپک ۰/۹۱ - است.

واژگان کلیدی: شاخص خوشبختی، مؤسسه لگاتوم، مدیریت منابع طبیعی، اوپک، نروژ.

۱. مقدمه

برای انسان، سعادت و خوشبختی هدفی بسیار مهم در زندگی است. انسان‌ها انرژی قابل توجهی را صرف جستجوی خوشبختی و همچنین در صورت رسیدن به خوشبختی، صرف حفظ کردن آن می‌کنند. اهمیت خاصی که خوشبختی به عنوان یک ارزش انسانی داراست، ضرورت بررسی عوامل مؤثر بر آن را بیشتر آشکار می‌کند، بسیاری از نظریه‌پردازان بیان می‌دارند خوشبختی و کامیابی تنها مربوط به وضعیت مالی نبوده و به کیفیت زندگی بشر نیز بستگی دارد، به همین دلیل شاخص خوشبختی مؤسسه لگاتوم^۱ که خوشبختی را اندازه‌گیری می‌نماید، علاوه بر رشد اقتصادی و انباشت ثروت ملی عوامل دیگری را هم که همبستگی بیشتری با کیفیت بالاتر زندگی انسان‌ها دارد، شامل می‌شود. به بیان دیگر به جز تولید ناخالص داخلی، عوامل دیگری مانند سرمایه اجتماعی، سلامتی، آزادی سیاسی و کیفیت کلی زندگی را نیز در نظر می‌گیرد و بیان

می‌دارد خوشبخت‌ترین ملت‌ها در جهان آنهایی نیستند که لزوماً تولید ناخالص داخلی بالایی دارند بلکه آن کشورهایی هستند که شهروندانی آزاد، شاد و سالم دارند (گزارش شاخص رفاه لگاتوم، ۲۰۱۴).^۱ شاخص خوشبختی از هشت شاخص فرعی اقتصاد^۲، کارآفرینی و فرصت‌ها^۳، حکمرانی^۴، آموزش^۵، سلامت^۶، آزادی شخصی^۷، سرمایه اجتماعی^۸ و ایمنی و امنیت^۹ تشکیل شده است که در طی سال‌ها تحقیق و پژوهش ثابت شده بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد. هر کدام از این شاخص‌های فرعی یک بعد اصلی از خوشبختی را نشان می‌دهند و اثر یک مجموعه متغیرها را بر خوشبختی افراد جامعه ارزیابی می‌کنند، لذا شاخص خوشبختی باعث می‌شود تا بتوان اثرات شاخص‌های غیراقتصادی و اقتصادی را بر رضایت از زندگی به دست آورد. منابع طبیعی سرشار در یک کشور به عنوان ثروت ملی یکی از متغیرهای مؤثر بر خوشبختی افراد جامعه است.

در نگاه اول به نظر می‌رسد وفور منابع طبیعی، فرصتی برای خوشبختی محسوب می‌شود؛ اما شواهد چیز دیگری را بیان می‌کند. کشورهای زیادی مشاهده می‌شود که دارای منابع طبیعی سرشار هستند؛ ولی از نظر خوشبختی جایگاه مناسبی ندارند. البته کشورهایی هم هستند که توانسته‌اند از این منابع برای خوشبختی افراد جامعه بهره ببرند. با دقت در ساختار اقتصادی کشورهای غنی از منابع طبیعی همچون کشورهای اوپک می‌توان دریافت که ارزش حاصل از صادرات منابع نفتی و به دنبال آن افزایش ارزش پول ملی و در نتیجه کاهش قدرت رقابتی کالاهای تولید داخل نمی‌تواند تنها علت بدبختی این کشورها باشد، بلکه ضعف شاخص حکمرانی است که موجب اتلاف درآمدهای ارزی حاصل از منابع طبیعی می‌گردد. در حقیقت

۱- Legatum Prosperity Index Report, 2014

۲- Economy

۳- Entrepreneurship and Opportunities

۴- Governance

۵- Education

۶- Health

۷- Personal Freedom

۸- Social Capital

۹- Safety and Security

میزان و اندازه ناکارآیی و بدبختی در این کشورها به کیفیت حکمرانی آنها بستگی دارد، منابع طبیعی با ایجاد فساد، خلق رانت، کشمکش‌های داخلی، نابرابری درآمدی و فقر به غارت برده می‌شوند. در صورتی که کشورهای غنی از منابع طبیعی می‌توانند با مدیریت صحیح منابع طبیعی موجبات خوشبختی افراد جامعه را تأمین کنند. نروژ به عنوان یکی از کشورهای صادرکننده نفت طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۴ براساس مؤسسه لگاتوم یکی از خوشبخت‌ترین کشورها در جهان محسوب می‌شود. در این پژوهش با توجه به اهمیت مدیریت منابع طبیعی و تأثیر آن بر خوشبختی کشورهای نفتی، جامعه آماری کشورهای منتخب عضو اوپک و نروژ در نظر گرفته شده است. لذا در ادامه پس از معرفی شاخص خوشبختی و مدیریت منابع طبیعی به بیان پیشینه تحقیق و تجزیه و تحلیل آماری مدیریت منابع طبیعی^۱ و شاخص خوشبختی کشورهای منتخب اوپک^۲ در مقایسه با کشور نروژ و پس از آن بررسی ضریب همبستگی بین مدیریت منابع طبیعی و شاخص خوشبختی کشورهای منتخب اوپک طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۴ پرداخته، در پایان نیز پس از بیان نتیجه‌گیری، پیشنهاداتی در جهت بهبود شاخص خوشبختی کشورهای منتخب اوپک ارائه می‌گردد.

۲. معرفی شاخص خوشبختی

در ادامه به معرفی ۸ شاخص خوشبختی براساس تعاریف منتشره از مؤسسه لگاتوم می‌پردازیم:

۱-۲. **شاخص اقتصاد (ECO)**^۳: شاخص اقتصاد، عملکرد کشورها را در چهار حوزه کلیدی، سیاست‌های کلان اقتصادی، انتظارات و رضایت اقتصادی، رشد اقتصادی و کارایی بخش مالی که برای افزایش شاخص رفاه اجتماعی و خوشبختی یک کشور لازم است، اندازه می‌گیرد.

۲-۲. **فرصت کارآفرینی (E&O)**^۴: کارآفرینی شامل همه فعالیت‌ها و اقدامات مرتبط با درک و فهم فرصت‌ها و تأسیس سازمانی برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها است که در آن

۱- Management Of Natural Resources(MNR)

۲- کشورهای منتخب در سازمان کشورهای صادرکننده نفت اوپک: امارات متحده عربی، کویت، عربستان سعودی، اکوادور، ونزوئلا، الجزایر، ایران، نیجریه، لیبی و عراق.

۳- Economy

۴- Entrepreneurship & Opportunity

شهروندان ایده‌های جدید را ارائه و فرصتی برای بهبود زندگی‌شان به وجود می‌آورند و منجر به سطوح بالاتر درآمد و رفاه می‌شوند.

۲-۳. **حکمرانی (GOV)^۱**: حکمرانی یکی از ارکان مهم تأمین رفاه و ارتقای کیفیت زندگی افراد محسوب می‌شود که به رابطه بین شهروندان و حکومت کنندگان می‌پردازد.

۲-۴. **سلامت (H)^۲**: بهبود کیفیت زندگی یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست عمومی هر جامعه است که از شاخص‌های محوری بهبود کیفیت زندگی می‌توان به شاخص سلامت اشاره نمود. شاخص سلامت عملکرد کشورها را در سه حوزه، نتایج اصلی سلامت، زیرساخت سلامت و درمان‌های پیشگیرانه، و رضایت از سلامت روحی و جسمی اندازه می‌گیرد.

۲-۵. **آموزش (EDU)^۳**: شاخص آموزش عملکرد کشورها را در سه حوزه، دسترسی به آموزش و پرورش، کیفیت آموزش و سرمایه انسانی بررسی می‌کند. کشوری که شرایط مناسب برای آموزش افراد جامعه خود به نحو مطلوب ارائه دهد و آموزش‌ها بر مبنای استعداد افراد ارائه شود، احساس رضایت و خوشبختی بیشتری را به جامعه می‌دهد.

۲-۶. **آزادی شخصی (PF)^۴**: شاخص آزادی شخصی عملکرد و پیشرفت کشورها را در تضمین آزادی فردی و تشویق تحمل اجتماعی بررسی می‌کند. بدون شک، آزادی از بزرگترین نعمت‌های زندگی و از گرانبهاترین سرمایه‌های سعادت مادی و معنوی انسان و موجب خوشبختی است.

۲-۷. **سرمایه اجتماعی (SC)^۵**: امروزه میزان برخورداری فرد از سرمایه اجتماعی و جایگاه فرد در شبکه‌های گوناگون اجتماعی، میزان بهره‌مندی او از کیفیت زندگی مطلوب را مشخص می‌سازد. در اقتصاد دانش محور، تولید، توزیع و کاربرد دانش، عامل محرکه اصلی رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال در همه فعالیت‌های اقتصادی است. سرمایه اجتماعی با نقشی که در تسهیل همکاری داشته، سهم قابل توجهی در تولید علم دارد؛ زیرا در عصر حاضر، علم و

۱- Governance

۲- Health

۳- Education

۴- Personal Freedom

۵- Social Capital

فناوری بیش از هر دوره دیگری از خصلت‌های تاریخی خود یعنی تصادفی بودن و انفرادی بودن فاصله گرفته و به پدیده‌هایی جمعی تبدیل شده‌اند.

۲-۸. امنیت (SS)^۱: انسان همواره دغدغه خوشبختی و سعادت دارد. تفسیری که از این کلمه از سوی همه فرهیختگان شده، بیانگر آن است که اگر برای انسان انگیزه‌های حرکتی متعددی فرض شود که به عنوان اهداف و مقاصد وی مورد نظر است، دو امر امنیت و آسایش سرلوحه این اهداف و مقاصد است.

۳. معرفی شاخص مدیریت منابع طبیعی

شاخص مدیریت منابع طبیعی یک شاخص ترکیبی از شاخص حکمرانی و وفور منابع طبیعی است. وفور منابع طبیعی حاصل نسبت صادرات انرژی به کل صادرات یک کشور و شاخص حکمرانی مجموع زیر شاخص‌های حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کارایی دولت و کیفیت قوانین و مقررات است. لذا درک مفهوم مدیریت منابع طبیعی مستلزم آشنایی با زیرشاخص‌های حکمرانی است، بنابراین در ادامه به تشریح زیرشاخص‌های حکمرانی پرداخته شده است:

۳-۱. شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی: این شاخص بیانگر مفهوم‌هایی مانند: حقوق سیاسی، آزادی بیان و تجمعات سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، میزان نمایندگی حاکمان از طبقه‌های اجتماعی، فرآیندهای سیاسی در برگزاری انتخابات و... است که با عنوان شاخص دموکراسی از آن یاد می‌کنیم.

۳-۲. ثبات سیاسی: این شاخص به معنای آن است که چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد.

۳-۳. کنترل فساد: تعریف سازمان شفافیت بین‌الملل از فساد عبارت است از: سوء استفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی؛ به طور مثال پرداخت رشوه به مقامات دولتی، باج‌گیری در تدارکات عمومی یا اختلاس اموال عمومی، این شاخص مفهوم‌هایی مانند فساد در میان مقامات

رسمی، اثربخشی تدبیرهای ضد فساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی، پرداخت اضافی یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی و... را اندازه‌گیری می‌کند.

۳-۴. حاکمیت قانون: اعتماد مردم به قوانین، قابلیت پیش‌بینی دستگاه قضایی، وجود جرم-های سازمان‌یافته، احتمال کامیابی در شکایت علیه دولت از جمله مؤلفه‌های سنجش شاخص حاکمیت قانون هستند.

۳-۵. کارایی دولت: کارایی یا اثربخشی دولت با سیاست‌گذاری و اجرا به وسیله دولت برای حمایت نظام بازار مورد توجه واقع شده، همچنین به توانایی دولت در قانون‌گذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیم‌های مدیریتی درباره حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی مانند پاسخ-گویی و شفافیت اشاره می‌کند. افزون بر آن کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی و صلاحیت و شایستگی کارگزاران را بیان می‌کند (عاصم- اوغلو، ۲۰۰۴).

۳-۶. کیفیت قوانین و مقررات: منظور از این شاخص، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات و نظام‌هایی است که موجب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی می‌گردد.

۴. پیشینه تحقیق

مدیریت ضعیف منابع طبیعی منجر به عدم شکل‌گیری و تخریب سایر شقوق سرمایه (سرمایه انسانی و فیزیکی و...) می‌شود و با بهم زدن بازار انواع سرمایه بویژه سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی و سرمایه تحقیق و توسعه، بسترهای رشد و توسعه اقتصادی و رفاه و خوشبختی جوامع را دچار چالش می‌سازد و منجر به کاهش خوشبختی افراد جامعه می‌گردد. چراکه با مدیریت ضعیف و فور منابع طبیعی و آسیب زدن به بستر فعالیت‌های اقتصادی، تولید داخلی و سرمایه-گذاری کاهش پیدا می‌کند و همین امر باعث کاهش قیمت نسبی و بهره‌وری سرمایه فیزیکی در مقابل نیروی کار می‌گردد. همچنین با افزایش عرضه سرمایه انسانی با ارزش حاصله از صادرات منابع طبیعی، در صورت عدم هماهنگی مابین سیاست‌های سمت تقاضا و عرضه و فقدان تقاضا سرمایه انسانی این بازار نیز با عدم تعادل مواجه می‌گردد و در نهایت منجر به نابرابری درآمد و بدبختی افراد جامعه می‌شود، در صورتی که با مدیریت صحیح منابع طبیعی و ایجاد تعادل در

بازار سرمایه می‌توان موجبات خوشبختی افراد جامعه را فراهم نمود. اقتصاد بوتان یکی از کوچکترین اقتصادهای جهان است، با این وجود با بهبود مدیریت منابع طبیعی به توسعه و خوشبختی رسید، در واقع توسعه منحصر به فرد بوتان یک درس به جامعه بین‌المللی می‌دهد که چگونه می‌توان به بازکردن مرزها و درگیر شدن با جامعه بین‌المللی پرداخت در حالی که هنوز به حفاظت از میراث طبیعی و محیط بکر و به کارگیری منابع طبیعی در جهت توسعه نپرداخته- اند (براون و برد، ۲۰۱۱). در واقع مدیریت صحیح منابع طبیعی به ایجاد مزیت نسبی اکتسابی، گسترش بازار عوامل جدید تولید، استفاده مطلوب از ظرفیت‌های بالقوه جامعه و ایجاد فراوانی از ابعاد مختلف و در نهایت بسترسازی جهت خوشبختی افراد جامعه را فراهم می‌کند. در مقابل مدیریت نادرست منابع طبیعی نیز مانع ایجاد انگیزه جهت کسب مزیت‌های نسبی جدید و... می‌گردد که آسیب جدی به خوشبختی وارد می‌کند، لذا ضرورت دارد به بررسی شاخص‌های خوشبختی با مدیریت منابع پردازیم.

آنشاسی و کاتسایتی (۲۰۱۵)^۱، الف: به بررسی تأثیر وفور منابع طبیعی بر سلامت به عنوان یکی از شاخص‌های خوشبختی ۱۱۸ کشور طی دوره ۲۰۰۸-۱۹۹۰ می‌پردازند و نتایج تخمین حاکی از این است که هیچ شواهد قانع‌کننده‌ای در حمایت از اثر منفی منابع طبیعی در هزینه‌های بهداشت و درمان وجود ندارد، در مقابل افزایش صادرات کشاورزی منجر به افزایش هزینه‌های بهداشت و درمان و امید به زندگی بالاتر می‌شود.

ب: به بررسی تأثیر حکمرانی و سیاست مالی بر منابع طبیعی ۷۹ کشور دارای منابع و غیر منابع طبیعی طی دوره ۲۰۰۸-۱۹۸۴ می‌پردازند و نتایج تخمین حاکی از همان ارتباط قوی بین منابع طبیعی، فساد و عملکرد اقتصادی است. بهبود کیفیت نهادها و شفافیت در سیاست‌های مالی نیز از مسائل مهم در کشورهای دارای منابع طبیعی است که منجر به رشد اقتصادی باثبات و مستمر می‌گردد.

بران (۲۰۱۴)^۲ به بررسی تأثیر حکمرانی و سرمایه‌گذاری بر مدیریت منابع طبیعی کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه یافته طی دوره ۲۰۱۲-۱۹۷۰ پرداخته و براساس نتایج تجزیه و تحلیل

۱- A. A. E. Anshasy & M. S. Katsaiti

۲- F. Bran

بیان می‌دارد، حکمرانی خوب از مؤلفه‌های مهم در مدیریت منابع طبیعی است که با تأثیر بر بهره‌برداری منابع طبیعی منجر به افزایش فرصت‌های کسب و کار و رشد اقتصادی باثبات و مستمر می‌گردد.

تسانی (۲۰۱۳)^۱ به بررسی تأثیر منابع طبیعی بر حکمرانی و کیفیت نهادی کشورهای غنی از منابع طبیعی طی دوره ۲۰۰۶-۱۹۹۷ می‌پردازد. نتایج تجزیه و تحلیل حاکی از این که درآمدهای حاصل از منابع طبیعی منجر به بهبود کیفیت نهادها شده و شاخص نفرین منابع نیز با تأثیر بر حکومت و کیفیت نهادی در سیاست‌گذاری‌ها نقش اساسی دارد و ابزار مهمی در دست سیاست‌گذاران برای دستیابی به حکمرانی خوب و کیفیت نهادی است.

زینالوو (۲۰۱۳)^۲ به بررسی تأثیر حکمرانی به عنوان یک نیروی محرک اصلی در رابطه مثبت بین منابع طبیعی و رشد اقتصادی با ثبات و مستمر کشوری غنی از منابع طبیعی طی دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۶ پرداخته و براساس نتایج تخمین بیان می‌دارد، اظهار نظر عمومی یا پاسخگویی، ثبات سیاسی، مقررات خوب و سیاست‌های ضد فساد منجر به رابطه مثبت بین غنای منابع طبیعی و توسعه اقتصادی می‌شود. بنابراین کشورهای غنی از منابع طبیعی با ایجاد حکمرانی خوب می‌توانند زمینه را برای توسعه اقتصادی پایدار فراهم نمایند.

لیبمن (۲۰۱۳)^۳ به بررسی تأثیر تفاوت‌های سیاسی محلی به عنوان یک نیروی محرک اصلی در رابطه مثبت بین منابع طبیعی و رشد اقتصادی مناطق روسیه طی دوره ۲۰۰۶-۲۰۰۰ پرداخته و براساس نتایج تخمین بیان می‌دارد، منابع طبیعی تنها در مناطق با سیستم‌های سیاسی غیردموکراتیک که بورکراسی کارآمد و غیرفاسد دارند، منجر به رشد اقتصادی می‌گردد.

سارابی و همکاران (۲۰۱۱)^۴، به بررسی تأثیر فساد بر فرصت کارآفرینی در ۱۷۶ کشور جهان طی دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۱۰ پرداختند. نتایج نشان می‌دهد فساد تأثیر منفی و معنادار بر فرصت کارآفرینی دارد. در واقع در محیط‌های فاسد کارآفرینان بالقوه به جای اینکه زمان خود را صرف نوآوری و فعالیت‌های کارآفرینی مولد کنند، صرف لابی و رشوه دادن به مأموران حکومتی می‌-

۱- S. Tsani

۲- A. Zeynalov

۳- A. Libman

۴- E. Sarabi et al

کنند.

کرمی و همکاران (۲۰۱۰)^۱، به بررسی رابطه فراوانی منابع طبیعی، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در دو گروه کشور (کشورهای با صادرات عمده نفت و دیگر صادرکنندگان نفت) طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۷۰ می‌پردازند. نتایج نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری فیزیکی و باز بودن رابطه مثبت با رشد اقتصادی دارد اما فراوانی منابع طبیعی و مخارج دولت تأثیر معکوس بر رشد دارد. همچنین سرمایه انسانی در گروه کشورهای صادرکننده عمده نفت تأثیر منفی و در دیگر کشورها تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد. در نتیجه علت اصلی رشد کند کشورهای غنی از لحاظ منابع طبیعی می‌تواند سرمایه انسانی باشد. علت رابطه منفی سرمایه انسانی و رشد اقتصادی می‌تواند استفاده نامناسب این کشورها از منابع طبیعی باشد.

اوت (۲۰۱۰)^۲ به بررسی رابطه بین حکمرانی خوب و حس خوشبختی و شادی در ۱۲۷ ملل منتخب در سال ۲۰۰۶ پرداخته و براساس یافته‌های پژوهش بیان می‌دارد، کشورهایی که در آن حکمرانی خوب پابرجاست افراد جامعه بیشتر احساس خوشبختی می‌نمایند و تأثیر کیفیت حاکمیت و اثربخشی دولت بر شادی و کیفیت زندگی افراد جامعه نسبت به اندازه دولت بیشتر است.

تگلر و همکاران (۲۰۰۸)^۳، به بررسی تأثیر فساد و حق اظهار نظر و پاسخگویی بر تلاش‌های مالیاتی در کشورهای در حال توسعه و کشورهای با درآمد بالا مثل آمریکا و دیگر کشورهای لاتین طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۱۹۹۹ می‌پردازند. نتایج نشان می‌دهد دولت مشروع و پاسخگو در کشورهای در حال توسعه برای یک سطح مناسب‌تر تلاش‌های مالیاتی ضروری است و در کشورهای فقیر بهبود نهادهای حکومتی به منظور استفاده بهتر از نفت بسیار عملی‌تر است تا اینکه توصیه کنیم مالیات‌های خود را افزایش دهند. نهادهای حکومتی بهتر به تنظیم مجدد نعمت منابع طبیعی منجر می‌شوند. بهبود حق اظهار نظر و پاسخگویی و فساد اگرچه به زمان بیشتری لازم دارد اما لزوماً سخت‌تر از تغییر فرصت‌های مالیاتی و ساختار اقتصادی نیست.

۱- A. Karami et al

۲- J. C. Ottv

۳- B. Torgler et al

پاپیراکس و گرجلاچ (۲۰۰۷)^۱ به بررسی اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۰ می‌پردازند. نتایج تخمین حاکی از این‌که وفور منابع طبیعی با کاهش سرمایه‌گذاری، تحصیل، باز بودن مخارج تحقیق و توسعه و افزایش فساد منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود، به عبارت دیگر وفور منابع طبیعی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد. فالکینجر و گروسمن (۲۰۰۵)^۲ به بررسی تأثیر توزیع منابع طبیعی بر سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و رشد اقتصادی کشورهای در حال گذار و آمریکا طی دوره ۱۹۳۰-۱۸۸۰ پرداخته و براساس نتایج تخمین بیان می‌دارند، تغییر قدرت سیاسی از صاحبان منابع به نخبگان کارآفرین منجر به افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری کارآفرینی و پیشرفت بهره‌وری و در نهایت توسعه اقتصادی می‌شود.

شاه‌آبادی و صادقی (۱۳۹۲) به مقایسه اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی ایران و نروژ طی دوره ۲۰۰۸-۱۹۷۰ پرداختند و نتایج نشان می‌دهد منابع طبیعی در ذات خود در کوتاه مدت و بلندمدت مانعی برای رشد اقتصادی این کشورها نیست. هم‌چنین آزادی اقتصادی و سرمایه‌انسانی نیز در هر دو کشور ایران و نروژ در کوتاه مدت و بلندمدت، اثر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی دارند.

پورجوان و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی تأثیر وفور منابع طبیعی بر عملکرد حکمرانی کشورهای برگزیده نفتی و صنعتی در بازه زمانی ۲۰۱۱-۱۹۹۶ می‌پردازند. نتایج تخمین بیان می‌دارد، صادرات منابع طبیعی بر شاخص حکمرانی، کیفیت مقررات، تأمین قضایی و کنترل فساد در کشورهای برگزیده نفتی اثر منفی دارد. از این رو به نظر می‌رسد افزایش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات منابع طبیعی در کشورهای نفتی مورد بررسی موجب کاهش پاسخگویی و شفافیت، چرخش مداوم سیاست‌های اقتصادی، گسترش رانت‌جویی، فساد و اقتدارگرایی و تأخیر در نیل به اهداف توسعه اقتصادی خواهد شد.

بهبودی و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر سرمایه اجتماعی ایران طی دوره ۸۶-۱۳۵۵ پرداختند. نتایج تخمین حاکی از این‌که درآمدهای نفتی به عنوان شاخص وفور منابع

۱- E. Papyrakis & R. Gerlagh

۲- J. Falkinger & V. Grossmann

طبیعی دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر سرمایه اجتماعی است. همچنین تولید ناخالص داخلی سرانه، تأثیر مثبت بر سرمایه اجتماعی ایران دارد.

شایان ذکر است گرچه مطالعات گسترده‌ای در خصوص شاخص خوشبختی و عوامل مؤثر بر آن صورت گرفته است ولی تاکنون مطالعه جامع و کاملی در خصوص تأثیرگذاری مدیریت منابع طبیعی بر شاخص خوشبختی کشورهای اوپک در مقایسه با نروژ انجام نشده است. با مرور مطالعات انجام شده می‌توان دریافت وفور منابع طبیعی فی‌نفسه نه می‌تواند خوب باشد و نه می‌تواند بد باشد؛ چرا که وفور منابع طبیعی می‌تواند منجر به افزایش صادرات و افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه سلامت شود و موجبات خوشبختی کشورها را فراهم نماید، و هم می‌تواند با ایجاد فساد و رانت و همچنین تأثیر منفی بر سرمایه اجتماعی و کاهش فرصت‌های کارآفرینانه، خوشبختی کشورها را تهدید نماید و تنها با مدیریت صحیح منابع می‌توان از درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی در جهت خوشبختی جوامع گام برداشت.

۵. تجزیه و تحلیل آماری

در این قسمت به تجزیه و تحلیل آماری اجزای شاخص خوشبختی در ارتباط با شاخص مدیریت منابع طبیعی در کشورهای منتخب عضو اوپک در مقایسه با نروژ می‌پردازیم.

نتایج حاصل از وضعیت شاخص اقتصاد کشورهای منتخب عضو اوپک در جدول (۱) بیانگر آن است، امارات متحده عربی و لیبی به ترتیب با میانگین رتبه شاخص اقتصاد ۱۶ و ۱۳۰ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۱۱ دارای بالاترین و پایین‌ترین میانگین رتبه هستند. همچنین براساس جدول (۱)، نروژ دارای میانگین رتبه ۲ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ می‌باشد و میانگین رتبه اوپک ۷۶ در شاخص اقتصادی است.

نتایج حاصل از وضعیت شاخص فرصت کارآفرینی کشورهای منتخب عضو اوپک در جدول (۱) بیانگر آن است، امارات متحده عربی و عراق به ترتیب با میانگین رتبه شاخص فرصت کارآفرینی ۲۲ و ۱۳۲ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۱۱ دارای بالاترین و پایین‌ترین میانگین رتبه هستند. همچنین براساس جدول (۱)، نروژ دارای میانگین رتبه ۶ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ است و در حالی که اوپک دارای میانگین رتبه ۷۷ در شاخص فرصت کارآفرینی است.

نتایج حاصل از وضعیت شاخص سلامت کشورهای منتخب عضو اوپک در جدول (۱) بیانگر آن

است، امارات متحده عربی و لیبی به ترتیب با میانگین رتبه شاخص سلامت ۳۴ و ۱۲۹ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۱۱ دارای بالاترین و پایین‌ترین میانگین رتبه هستند. همچنین براساس جدول (۱)، نروژ دارای میانگین رتبه ۴ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ می‌باشد و میانگین رتبه اوپک ۶۹ در شاخص سلامت است.

نتایج حاصل از وضعیت شاخص آزادی شخصی کشورهای منتخب عضو اوپک در جدول (۱) بیانگر آن است، اکوادور و عراق به ترتیب با میانگین رتبه شاخص آزادی شخصی ۴۵ و ۱۲۷ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۱۱ دارای بالاترین و پایین‌ترین میانگین رتبه هستند. همچنین براساس جدول (۱)، نروژ دارای میانگین رتبه ۳ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ است و میانگین رتبه اوپک ۱۰۶ در شاخص آزادی شخصی می‌باشد که بیانگر مدیریت صحیح نروژ در منابع طبیعی خدادادی در جهت ایجاد آزادی شخصی است.

نتایج حاصل از وضعیت شاخص آموزش کشورهای منتخب عضو اوپک در جدول (۱) بیانگر آن است، امارات متحده عربی و عراق به ترتیب با میانگین رتبه شاخص آموزش ۳۸ و ۱۳۰ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۱۱ دارای بالاترین و پایین‌ترین میانگین رتبه هستند. همچنین براساس جدول (۱)، نروژ دارای میانگین رتبه ۵ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ است و میانگین رتبه اوپک ۷۳ در شاخص آموزش است.

نتایج حاصل از وضعیت شاخص امنیت کشورهای منتخب عضو اوپک در جدول (۱) بیانگر آن است، امارات متحده عربی و عراق به ترتیب با میانگین رتبه شاخص امنیت ۲۴ و ۱۲۸ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۱۱ دارای بالاترین و پایین‌ترین میانگین رتبه هستند. همچنین براساس جدول (۱)، نروژ دارای میانگین رتبه ۴ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ است و میانگین رتبه اوپک ۸۹ در شاخص امنیت است.

نتایج حاصل از وضعیت شاخص سرمایه اجتماعی کشورهای منتخب عضو اوپک در جدول (۱) بیانگر آن است، عربستان سعودی و ایران به ترتیب با میانگین رتبه شاخص سرمایه اجتماعی ۲۸ و ۱۱۵ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۱۱ دارای بالاترین و پایین‌ترین میانگین رتبه هستند. همچنین براساس جدول (۱)، نروژ دارای میانگین رتبه ۱ در بین ۱۴۲ کشور جهان طی بازه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ است و میانگین رتبه اوپک ۸۰ در شاخص سرمایه اجتماعی است.

در مجموع می‌توان گفت؛ همانطور که نمودار (۱) و جدول (۲) نیز نشان می‌دهد در میان

کشورهای منتخب عضو اوپک امارات متحده عربی بهترین مدیریت منابع طبیعی را داشته است و بعد از آن به ترتیب کویت، عربستان سعودی، اکوادور و ایران در وضعیت بهتری قرار دارند. همچنین لیبی، عراق، ونزوئلا و نیجریه در این شاخص وضعیت نامناسبی دارند. همانطور که ملاحظه می‌گردد به ترتیب امارات متحده عربی، کویت، عربستان سعودی و اکوادور بهترین رتبه شاخص خوشبختی را دارا می‌باشند، همچنین عراق، لیبی، نیجریه و ایران ضعیف‌ترین رتبه شاخص خوشبختی را دارند. عراق به عنوان ضعیف‌ترین عملکرد در شاخص خوشبختی بیشترین وفور منابع طبیعی طی دوره مورد مطالعه داشته است و طی همین دوره بدترین شاخص مدیریت منابع طبیعی مربوط به این کشور است که نشان از ارتباط قوی بین مدیریت منابع طبیعی و شاخص خوشبختی است. بنابراین اگر این کشورها منابع طبیعی را به نحو مطلوب مدیریت نمایند، می‌توانند از این نعمت خدادادی در جهت خوشبختی افراد جامعه بهره ببرند، چنانچه کویت با جایگاه بالای خود در وفور منابع طبیعی و همچنین وضعیت مناسب مدیریت منابع طبیعی توانسته است رتبه دوم را در شاخص خوشبختی بین کشورهای منتخب عضو اوپک به دست آورد.

جدول (۱) میانگین رتبه مؤلفه‌های خوشبختی کشورهای منتخب عضو اوپک در مقایسه با نروژ (طی دوره ۲۰۱۴-۲۰۱۱)

شاخص‌ها کشورها	اقتصاد	فرصت کارآفرینی	حکمرانی	سلامت	آموزش	آزادی شخصی	سرمایه اجتماعی	امنیت
ECO	E&O	GOV	H	EDU	PF	SC	SS	کشورها
۲	۶	۱۱	۴	۵	۳	۱	۴	نروژ NOR
۱۶	۲۲	۳۵	۳۴	۳۸	۵۴	۴۱	۲۴	امارات ARE ^(۱)
۱۹	۲۹	۴۱	۳۸	۴۹	۶۸	۵۶	۳۲	کویت KWT
(۲)	(۲)	(۲)	(۲)	(۲)	(۳)	(۳)	(۲)	

امنیت	سرمایه اجتماعی	آزادی شخصی	آموزش	سلامت	حکمرانی	فرصت کار آفرینی	اقتصاد	شاخص‌ها
SS	SC	PF	EDU	H	GOV	E&O	ECO	کشورها
۷۹ (۳)	۲۸ (۱)	۱۲۲ (۹)	۵۱ (۳)	۴۵ (۳)	۵۱ (۳)	۴۲ (۳)	۲۸ (۳)	عربستان SAU
۹۶ (۴)	۱۱۲ (۸)	۴۵ (۱)	۶۸ (۶)	۸۰ (۷)	۱۰۳ (۴)	۷۰ (۴)	۵۶ (۴)	اکوادور ECU
۹۹ (۵)	۷۷ (۴)	۹۳ (۴)	۵۹ (۴)	۶۷ (۵)	۱۱۷ (۶)	۷۴ (۵)	۶۱ (۵)	ونزوئلا VWN
۱۰۳ (۶)	۹۶ (۷)	۱۲۱ (۷)	۶۶ (۵)	۷۳ (۶)	۱۰۹ (۵)	۹۴ (۶)	۶۸ (۶)	الجزایر DZA
۱۲۵ (۸)	۷۹ (۶)	۹۵ (۵)	۱۱۹ (۷)	۱۱۹ (۹)	۱۲۳ (۸)	۱۰۵ (۸)	۱۰۷ (۸)	نیجریه NGA
۱۲۷ (۹)	۷۸ (۵)	۹۹ (۶)	۱۲۱ (۸)	۱۲۹ (۱۰)	۱۲۹ (۹)	۱۲۳ (۹)	۱۳۰ (۱۰)	لیبی LBY
۱۲۸ (۱۰)	۱۱۴ (۹)	۱۲۷ (۱۰)	۱۳۰ (۹)	۱۱۲ (۸)	۱۳۳ (۱۰)	۱۳۲ (۱۰)	۱۰۳ (۷)	عراق IRQ
۱۱۸ (۷)	۱۱۵ (۱۰)	۱۲۱ (۸)	۵۹ (۴)	۶۲ (۴)	۱۱۸ (۷)	۹۷ (۷)	۱۱۴ (۹)	ایران IRN
۸۹	۸۰	۱۰۶	۷۳	۶۹	۸۶	۷۷	۷۶	اوپک OPEC

* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه گروه‌های کشورهای اوپک است.

مأخذ: گزارش لگاتوم شاخص خوشبختی ۲۰۱۴-۲۰۱۱

جدول (۲) - میانگین رتبه مدیریت منابع طبیعی کشورهای منتخب اوپک
در مقایسه با نروژ (طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۴)

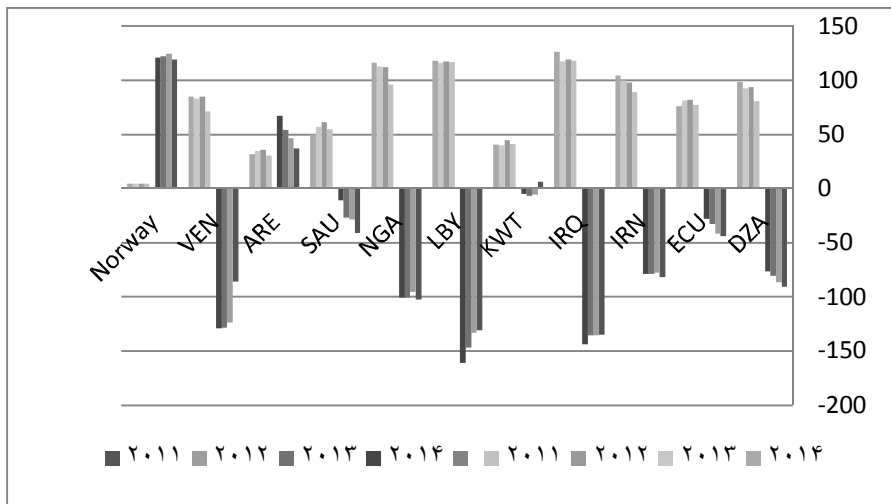
میانگین ۲۰۱۱-۲۰۱۴	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	شاخص‌ها کشورها
۱۲۰/۳۰	۱۱۴/۷۵	۱۲۲/۱۱	۱۲۴/۵۵	۱۱۹/۳۷	نروژ NOR
۵۱/۱۱ (۱)	۶۷/۱۸	۵۴/۱۷	۴۶/۱۸	۳۶/۹۲	امارات ARE
-۲/۸۳ (۲)	-۴/۹۷	-۶/۷۹	-۵/۸۰	۶/۲۴	کویت KWT
-۲۶/۸۵ (۳)	-۱۰/۶۱	-۲۶/۷۸	-۲۸/۸۱	-۴۱/۲۱	عربستان SAU
-۳۶/۵۸ (۴)	-۲۷/۹۳	-۳۲/۹۸	-۴۱/۴۶	-۴۳/۹۵	اکوادور ECU
-۱۱۶/۷۵ (۸)	-۱۲۹/۱۴	-۱۲۸/۱۸	-۱۲۳/۸۸	-۸۵/۸۰	ونزوئلا VWN
-۸۳/۳۹ (۶)	-۷۶/۲۲	-۸۰/۷۴	-۸۶/۳۰	-۹۰/۴۲	الجزایر DZA
-۹۹/۸۸ (۷)	-۱۰۰/۹۲	-۱۰۰/۶۷	-۹۵/۵۷	-۱۰۲/۳۸	نیجریه NGA
-۱۴۲/۳۷ (۱۰)	-۱۵۹/۰۹	-۱۴۶/۴۵	-۱۳۳/۰۳	-۱۳۰/۹۲	لیبی LBY
-۱۴۰/۵۵	-۱۵۵/۹۰	-۱۳۵/۳۶	-۱۳۵/۷۴	-۱۳۵/۱۸	عراق

شاخص‌ها کشورها	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	میانگین ۲۰۱۱-۲۰۱۴
ایران IRN	-۸۱/۸۲	-۷۷/۴۰	-۷۸/۹۰	-۷۸/۵۶	-۷۹/۱۷
اوپک OPEC	-۶۶/۸۵	-۶۸/۱۷	-۶۸/۲۷	-۶۷/۶۲	-۶۷/۷۳
IRQ					(۹)

* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه گروه‌های کشورهای اوپک است.

مأخذ: WDI

نمودار (۱) - میانگین رتبه شاخص خوشبختی و مدیریت منابع طبیعی کشورهای منتخب اوپک
(در مقایسه با نروژ طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۴)



مأخذ: www.wdi.org و گزارش لگاتوم شاخص خوشبختی ۲۰۱۱-۲۰۱۴

* از سمت راست نمودار میله‌ای اول هر کشور بیانگر مدیریت منابع طبیعی آن کشور و نمودار میله‌ای دوم هر کشور بیانگر میانگین رتبه شاخص خوشبختی آن کشور است.

۶. ضریب همبستگی بین مدیریت منابع طبیعی و اجزای شاخص خوشبختی

در این بخش به بررسی رابطه مدیریت منابع طبیعی و مؤلفه‌های شاخص خوشبختی با استفاده از محاسبه ضریب همبستگی پرداخته می‌شود. ضریب همبستگی بین دو متغیر میزان همبستگی خطی بین آن‌ها را نشان می‌دهد، همچنین این ضریب می‌تواند مثبت یا منفی باشد و مقدار آن از ۱- تا ۱+ تغییر می‌کند. هرچه ضریب همبستگی به ۱- و ۱+ نزدیکتر باشد، میزان همبستگی قوی‌تر است. لازم به یادآوری است در پژوهش حاضر ضریب همبستگی بین میزان مدیریت منابع طبیعی و رتبه کشورها در شاخص خوشبختی محاسبه گردیده است. بنابراین ضریب همبستگی منفی به این معنی است که بهبود (افزایش) مدیریت منابع طبیعی منجر به کاهش رتبه کشورها در شاخص خوشبختی می‌شود و کاهش رتبه با توجه به ماهیت آن به معنی بهبود وضعیت خوشبختی است و بالعکس.

۶-۱. ارتباط مدیریت منابع طبیعی با شاخص اقتصادی خوشبختی

اثر منابع طبیعی بر رشد اقتصادی و خوشبختی افراد جامعه بستگی به کیفیت نهادها در کشور دارد. اکثر مطالعات نشان می‌دهد، در کشورهای غنی از منابع طبیعی وجود نهادهای خوب می‌تواند موجب بهبود خوشبختی ملت‌ها گردد و اثر منابع طبیعی بر رشد اقتصادی مستمر و باثبات را مثبت نماید. به بیان دیگر تجارب کشورهای دارای منابع طبیعی در زمینه اقتصاد نشان می‌دهد، در برخی کشورها وجود منابع فراوان، بهبود عملکرد اقتصادی را در پی داشته و در برخی دیگر وضعیت اقتصادی را بدتر کرده است که این امر به مدیریت منابع طبیعی برمی‌گردد. آندرسون و آسلاکسن^۱ (۲۰۰۸) در یک مطالعه بین ۹۰ کشور نشان می‌دهند اثر نفرین منابع طبیعی در کشورهایی با حکمرانی ضعیف به دلیل عدم مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، رانت‌جویی را بیشتر در کشور ترویج می‌دهند. به بیان دیگر می‌توان دریافت، ماهیت سیستم‌های مبتنی بر قانون اساسی اهمیت بیشتری به منابع طبیعی و رشد اقتصادی می‌دهند و دموکراتیک‌تر هستند. ضریب همبستگی ۰/۸۸۳۷- در جدول (۳) نیز نشان‌دهنده رابطه منفی و قوی بین مدیریت منابع طبیعی و رتبه شاخص اقتصاد است که تأییدکننده این موضوع است. به عبارت دیگر این کشورها همانند نورژ می‌توانند با بهبود مدیریت منابع طبیعی عملکرد اقتصاد بهتری داشته باشند و می‌توانند در

جهت خوشبختی افراد جامعه از توسعه اقتصادی بهره ببرند.

۲-۶. ارتباط مدیریت منابع طبیعی با شاخص فرصت کارآفرینی

در کشورهای غنی از منابع طبیعی، ثروت بادآورده از صادرات منابع طبیعی باعث افزایش قدرت و هزینه دولت و در پس آن افزایش بخش عمومی در اقتصاد شده و زمینه را برای ایجاد شغل‌های ناکارآمد و سوبسیدهای غیرکارا فراهم می‌آورد و این امر با مسئولیت‌پذیری پایین و قدرت پاسخگویی دولت نسبت به مردم نیز تشدید خواهد شد. کارآفرینان با این شرایط انگیزه خود را برای فعالیت در بخش تولیدی از دست داده و با رانت‌جویی در جهت کاهش اشتغال و کاهش رفاه و خوشبختی افراد جامعه تشویق می‌گردند. در کشورهایی مانند نروژ با مدیریت صحیح منابع طبیعی و به سبب آن وجود حقایق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد و کیفیت قوانین و مقررات و... فرصت‌های فراوانی برای کارآفرینی ایجاد خواهد کرد که اثر منابع طبیعی بر اقتصاد این کشورها را به خوشبختی می‌رساند. ضریب همبستگی ۰/۸۱۴۷- در جدول (۳) نیز نشان‌دهنده رابطه منفی و قوی بین مدیریت منابع طبیعی و رتبه شاخص فرصت کارآفرینی است که تأییدکننده این موضوع است. حکمرانان می‌توانند با مدیریت منابع طبیعی از فساد جلوگیری کنند و از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی در جهت ایجاد انگیزه در کارآفرینان منجر به بارور شدن خلاقیت‌ها، ترغیب نوآوری، افزایش اعتماد به نفس، ایجاد و توسعه فناوری و تولید ثروت در جامعه شده و در نهایت شرایط را برای افزایش خوشبختی افراد جامعه فراهم آورند.

۳-۶. ارتباط مدیریت منابع طبیعی با شاخص سلامت

شاخص سلامت به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده کیفیت زندگی در جهت دستیابی به اهداف اقتصادی، اجتماعی و... هر جامعه است. در حقیقت کشورهایی که در آن افراد جامعه از سلامت جسمی و روحی مناسبی بهره‌مند باشند، از سطوح درآمد بالاتر و رفاه بیشتری برخوردارند، بنابراین خوشبخت‌تر نیز هستند. برای دستیابی به جامعه سالم، نیاز به زیرساخت سلامت قوی است که شهروندان با روح و جسم سالم، زیربنای یک نیروی کار مولد و بهره‌ور که باعث افزایش سطح درآمد سرانه می‌شود را فراهم نمایند. عوامل بسیاری در جهت برابری و نابرابری‌های سلامت افراد جامعه دخیل هستند، برخی عوامل خارج از حیطه‌های اختیارات نظام-های سلامت کشورها است که می‌توان به بی‌سوادی، کمبود درآمد خانوارها به دلیل توزیع

ناعدلانه ثروت، نداشتن آگاهی و شیوه‌های نادرست زندگی و طبقه پایین اجتماعی اشاره نمود. اما برخی عوامل دیگر مانند منابع طبیعی وجود دارد که در حیطه و تحت کنترل حکمرانان است. در واقع درآمد ناگهانی بادآورده از منابع طبیعی برای یک دولت باعث تضعیف سیاست‌های صحیح و عقلایی می‌شود و سیاستمداران سعی در اتخاذ سیاستی دارند که حاشیه امنیتی آنها را بیشتر کند. این امر باعث می‌شود که آنها در پروژه‌هایی غیرضروری سرمایه‌گذاری کنند و سیاست‌های بد را در اولویت قرار دهند و از سیاست‌های مهم و مفید در جهت خوشبختی افراد جامعه مانند سرمایه‌گذاری در طرح‌های سلامت خودداری نمایند، اما بهبود مدیریت منابع طبیعی در کشورهای مانند نروژ و استفاده از ارزش‌های حاصله از صادرات منابع طبیعی در جهت سلامت مردم می‌توان خوشبختی افراد جامعه را بیش از کشورهای دیگر که از این نعمت بی‌بهره هستند، تأمین نمود. بنابراین می‌توان دریافت، کشورهایی که مدیریت مناسبی بر منابع طبیعی خدادادی دارند، کنترل بهتری بر شاخص سلامت کشورشان خواهند داشت. ضریب همبستگی $0.74/8$ - در جدول (۳) نیز نشان‌دهنده رابطه منفی و قوی بین مدیریت منابع طبیعی و رتبه شاخص سلامت است که تأییدکننده این موضوع است. در واقع حکمرانان این کشورها می‌توانند با مدیریت درآمدهای حاصل از منابع طبیعی سبب بهبود شاخص سلامت و تقویت زیرساخت‌های آن شده و با شهروندانی سالم زیربنای یک نیروی کار مولد و بهره‌ور که باعث بهبود شاخص‌های خوشبختی می‌شود، را فراهم نمایند.

۶-۴. ارتباط مدیریت منابع طبیعی با شاخص آموزش

آموزش انسان را به سرمایه انسانی تبدیل می‌کند که در برگیرنده مهارت مورد نیاز برای بخش سنتی و بخش مدرن اقتصاد است و قدرت تولیدی اشخاص را بیشتر می‌کند، زمینه افزایش خوشبختی افراد جامعه را فراهم می‌کند ولی در کشورهای با وفور منابع طبیعی و مدیریت ناصحیح مورد غفلت قرار گرفته است. در این کشورها با توسل به منابع طبیعی و بدون اتکا به سرمایه انسانی قادر به گذران امور خود هستند، در حالی که کشورهایی که متکی به منابع طبیعی نیستند، به سایر موارد، همچون توسعه بر مبنای سرمایه انسانی دارند (گیلسون، ۲۰۰۱).^۱ در صورتی که با مدیریت صحیح از منابع طبیعی با عنوان ثروتی خدادادی می‌توان در جهت پرورش

سرمایه انسانی و به کارگیری آن در جهت خوشبختی افراد جامعه به کار برند، در واقع با مدیریت صحیح منابع طبیعی، ثروت منابع طبیعی و سرمایه انسانی (همانند دو بال یک کبوتر) می‌توانند این کشورها را سریعتر از کشورهای فاقد منابع طبیعی به خوشبختی برسانند. ضریب همبستگی ۰/۷۵- در جدول (۳) نیز نشان دهنده رابطه منفی و قوی بین مدیریت منابع طبیعی و رتبه شاخص آموزش است که تأییدکننده این موضوع است. با توجه با اهمیت سرمایه انسانی در جذب و بکارگیری فناوری‌های نوین در جهت توسعه کشورها، در صورت عدم توجه به آموزش و تکیه بر اقتصاد متکی بر منابع طبیعی این کشورها نمی‌توانند به تأمین خوشبختی افراد جامعه برسند.

۵-۶. ارتباط مدیریت منابع طبیعی با شاخص آزادی شخصی

آزادی شخصی از بنیادی‌ترین حقوقی هستند که به طور مساوی در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در معاهده‌های بین‌المللی همچون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و در قانون اساسی بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است. آزادی شخصی عملکرد و پیشرفت کشورها را در تضمین آزادی فردی و تشویق تحمل اجتماعی بررسی می‌کند و خوشبختی افراد جامعه را فراهم می‌نماید. از آنجا که در کشورهای غنی از منابع طبیعی اغلب دولت‌ها غیردموکراتیک‌تر از سایر کشورها هستند، در واقع حکمرانان این کشورها به علت وجود ثروت منابع طبیعی خود را مستقل از حمایت مردم می‌دانند و به اظهارنظرهای افراد جامعه بی‌توجه می‌باشند، به عبارتی آزادی شخصی برای این کشورها محدودتر از سایر کشورهاست. اما این کشورها با بهبود مدیریت منابع طبیعی می‌توانند از این ثروت خدادادی در جهت تأمین نسبی خواسته‌های بیشتر افراد جامعه گام بردارند و به افراد آزادی بیشتری در جهت بیان خواسته‌هایشان بدهند. بنابراین حکمرانان با مدیریت منابع طبیعی چنانچه به افراد جامعه فرصت بیان انتقادات و پیشنهادات را بدهند، اثر منابع طبیعی بر اقتصاد به سوی خوشبختی ملت‌ها تغییر می‌کند. ضریب همبستگی ۰/۵۳۳۶- در جدول (۳) نیز نشان‌دهنده رابطه منفی و قوی بین مدیریت منابع طبیعی و رتبه شاخص آزادی شخصی است که تأییدکننده این موضوع است.

۶-۶. ارتباط مدیریت منابع طبیعی با شاخص امنیت

امنیت اقتصادی تأثیر بسزایی بر سایر ابعاد امنیت دارد. چرا که کشوری که امنیت اقتصادی نداشته باشد و در زمینه اقتصادی وابسته باشد در هیچ زمینه‌ای فرصت توسعه پیدا نمی‌کند. در ادبیات اقتصادی رایج و مخصوصاً در طول چند دهه اخیر مباحث زیادی در مورد اهمیت امنیت اقتصادی

مطرح شده است که همگی بر تأثیرات قابل توجهی که امنیت اقتصادی بر رفاه و خوشبختی دارد، تأکید نموده اند. وابستگی به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی به علت تغییر قیمت این منابع در بازارهای جهانی منجر به بی ثباتی و ناامنی اقتصاد این کشورها می شود و امنیت اقتصادی این کشورها را به شدت تحت شعاع قرار می دهد. در صورتی که وفور منابع طبیعی با بهبود مدیریت صحیح منابع طبیعی می تواند امنیت اقتصادی بیشتری را نسبت به کشورهایی که فاقد منابع طبیعی فراوان هستند، فراهم کند چرا که وفور منابع طبیعی می تواند منابع لازم جهت دستیابی به امکانات مورد نیاز در جهت تأمین امنیت اقتصادی را تأمین نماید و از این طریق بر سایر ابعاد امنیت (مالی، اجتماعی، سیاسی و...) نیز تأثیر بگذارد. ضریب همبستگی ۰/۸۷- در جدول (۳) نیز نشان دهنده رابطه منفی و قوی بین مدیریت منابع طبیعی و رتبه شاخص امنیت است که تأیید کننده این موضوع می باشد. با توجه به اهمیت امنیت اقتصادی و تأثیر آن بر امنیت سایر بخش ها (سیاسی، اجتماعی و...) و همچنین متأثر بودن امنیت اقتصادی از وفور منابع طبیعی، در صورت تضعیف مدیریت منابع طبیعی، خوشبختی افراد جامعه به شدت لطمه خواهد خورد.

۶-۷. ارتباط مدیریت منابع طبیعی با شاخص سرمایه اجتماعی

در سال های اخیر در مورد ارتباط و نقش سرمایه اجتماعی در رشد و توسعه اقتصادی مطالب بسیاری مطرح شده است. فوکویاما^۱ (۲۰۰۲) معتقد است اندیشمندان بسیاری سرمایه اجتماعی را به عنوان یک عامل کلیدی در توسعه اقتصادی در نظر می گیرند. وی منشأ پیدایش نظریه های مربوط به ارتباط بین سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی را اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی می داند و معتقد است یک تفکر مجدد اما اساسی در مورد مسئله توسعه در این تاریخ شکل گرفت که شامل درک جدیدی نسبت به اهمیت مشارکت عوامل فرهنگی بود و سرمایه اجتماعی ابزاری است که درک نقش این عوامل ارزشی و هنجارها را در زندگی اقتصادی فراهم می کند (عسگری و توحیدی نیا، ۱۳۸۶). از نظر پاتنام^۲ نوع رفتار دولت تأثیر بسزایی بر روند افزایشی و کاهش سرمایه اجتماعی دارد، به طوریکه رویکرد شفاف سازی در حکومت های دموکراتیک موجب افزایش سرمایه اجتماعی و روند محافظه کارانه موجب کاهش سرمایه اجتماعی می شود.

۱- Fukuyama

۲- P. Putnam

یکی از عوامل تولید سرمایه اجتماعی، وابستگی و اعتماد دولت به مردم و مردم به دولت است. دولت تا از همه جهات به مردم متکی نباشد، خود را در موقعیت جلب اعتماد مردم نمی‌بیند، اما وفور منابع طبیعی و وجود درآمدهای نفتی باعث عدم وابستگی دولت به مردم، و همچنین مانع وابستگی قشر منتفع از درآمدهای نفتی به اقشار دیگر شده که این امر باعث کاهش سرمایه اجتماعی خواهد شد (پاتنام، ۲۰۰۰). در واقع حجم عظیم درآمدهای ناشی از عواید منابع طبیعی به ویژه در زمینه حقوق مالکیت غیرکارآمد، بازارهای ناقص و ساختارهای قانونی و نهادی ضعیف، در بسیاری از کشورهای درحال توسعه و اقتصادهای غیربازاری می‌تواند به رانت‌جویی در میان تولیدکنندگان منجر می‌شود که این امر سبب می‌شود تا منابع طبیعی با این انحراف از ایفای نقش مثر ثمر اجتماعی فعالیت‌های اقتصادی بکاهد (اوتی، ۲۰۰۱)^۱. ضریب همبستگی ۰/۵۳- در جدول (۳) نیز نشان دهنده رابطه منفی و قوی بین مدیریت منابع طبیعی و رتبه شاخص سرمایه اجتماعی است که تأییدکننده این موضوع است.

بررسی ضریب همبستگی^۲ بین رتبه شاخص‌های خوشبختی و میزان مدیریت منابع طبیعی در بین کشورهای منتخب اوپک و نورژ نیز نشان دهنده رابطه قوی و منفی است، به طوری که ضریب همبستگی بین رتبه شاخص کلی خوشبختی و مدیریت منابع طبیعی برای کشورهای منتخب اوپک ۰/۹۱- است و این به معنی ارتباط قوی بین بهبود مدیریت منابع طبیعی و افزایش خوشبختی (یا کاهش رتبه خوشبختی) در بین کشورهای منتخب اوپک است. علاوه بر آن بیشترین و کمترین میزان ضریب همبستگی در بین شاخص‌های خوشبختی در ارتباط با مدیریت منابع طبیعی در کشورهای منتخب اوپک به ترتیب متعلق به شاخص اقتصاد و سرمایه اجتماعی است.

۱- R. Auty

۲- ضریب همبستگی ابزاری برای تعیین نوع و درجه رابطه یک متغیر کمی با متغیر کمی دیگر است. ضریب همبستگی شدت رابطه و همچنین نوع رابطه (مستقیم یا معکوس) را نشان می‌دهد. این ضریب بین ۱ تا ۱- است و در عدم وجود رابطه بین دو متغیر، برابر صفر است.

جدول (۳) ضریب همبستگی بین متغیرهای شاخص خوشبختی و مدیریت منابع طبیعی کشورهای منتخب اوپک

آماره	MNR	SC	PF	EDU	GOV	ECO	E&O	H	SS	TPI
MNR	۱/۰۰									
SC	-۰/۵۲۷	۱/۰۰								
PF	-۰/۵۳۴	۰/۲۲۲	۱/۰۰							
EDU	-۰/۷۴۹	۰/۴۱	۰/۲۶۶	۱/۰۰						
GOV	-۰/۸۹۴	۰/۷۲۵	۰/۳۹۷	۰/۶۸۳	۱/۰۰					
ECO	-۰/۸۸۴	۰/۶۰۳	۰/۴۲۱	۰/۷۹۹	۰/۹۱۶	۱/۰۰				
E&O	-۰/۸۱۵	۰/۴۹۶	۰/۲۷۹	۰/۸۰۱	۰/۸۴۶	۰/۹۲۱	۱/۰۰			
H	-۰/۸۰۷	۰/۴۸۷	۰/۲۳۳	۰/۹۳۴	۰/۸۱۶	۰/۸۶۸	۰/۹۰۰	۱/۰۰		
SS	-۰/۸۷۲	۰/۶۲۳	۰/۵۳۸	۰/۷۱۰	۰/۹۳۹	۰/۸۹۵	۰/۸۲۴	۰/۸۱۱	۱/۰۰	
TPI ^۱	-۰/۹۱۱	۰/۶۷۶	۰/۴۹۸	۰/۸۳۴	۰/۹۴۷	۰/۹۶۴	۰/۹۱۳	۰/۹۰۴	۰/۹۴۹	۱/۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مسلماً منابع طبیعی فی‌نفسه نمی‌تواند مضر باشد، آنچه اهمیت دارد کیفیت حکمرانی یک جامعه است، که نتیجه نهائی را تعیین می‌کند. به نظر می‌رسد درآمدهای حاصل از منابع طبیعی در صورتی می‌تواند محرک خوشبختی باشد که اثرات متضاد غیرمستقیم آن به وسیله مدیریت منابع طبیعی کنترل شود. اقتصادی که غنی از منابع طبیعی است و از فساد مالی بالا، سرمایه‌گذاری، رابطه مبادله و استانداردهای آموزشی پایین رنج می‌برد نمی‌تواند از ثروت منابع طبیعی در جهت خوشبختی بهره‌بردارد. هدف از این پژوهش بررسی رابطه بین تأثیر مدیریت منابع طبیعی بر شاخص خوشبختی است. طبق آمار منتشره از شاخص خوشبختی مؤسسه لگاتوم طی دوره ۲۰۱۴-۲۰۱۱ کشورهای امارات متحده عربی و عراق به ترتیب دارای بهترین و ضعیف‌ترین

۱- منظور از TPI شاخص کلی خوشبختی است.

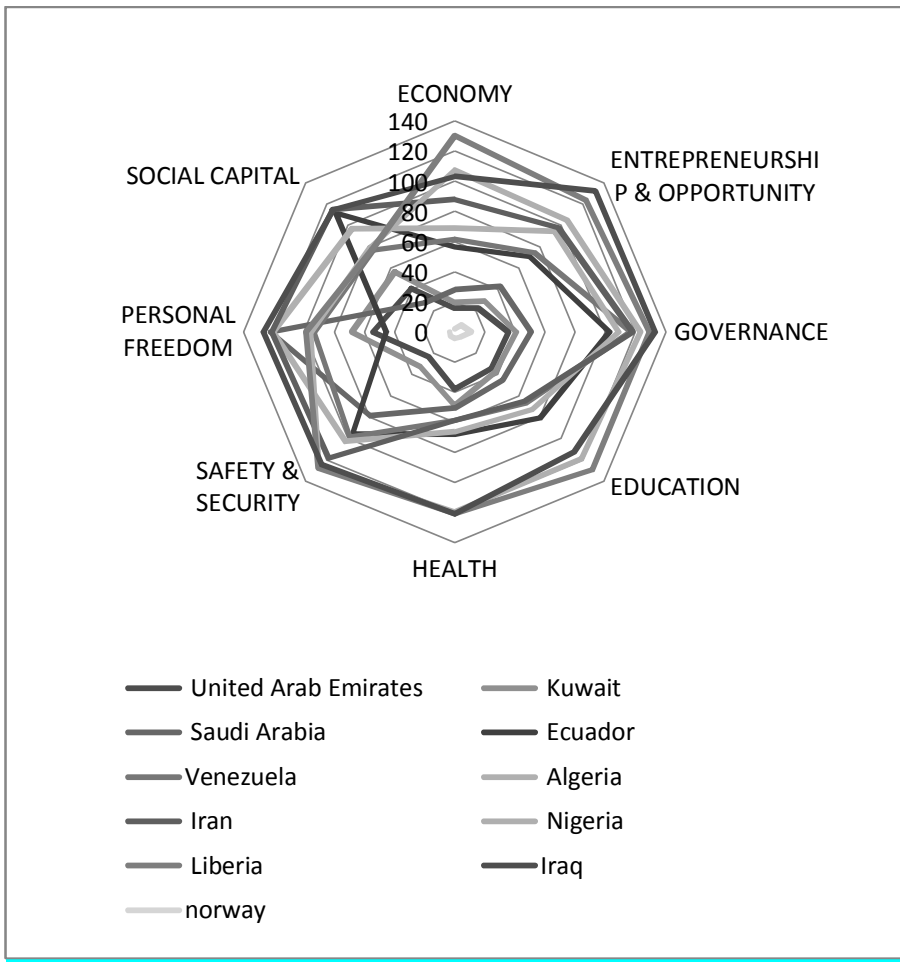
شاخص خوشبختی هستند و طی همین سالها امارات متحده عربی و عراق به ترتیب دارای بهترین و ضعیف‌ترین مدیریت منابع طبیعی بوده‌اند. همچنین بررسی ضریب همبستگی بین رتبه کشورهای منتخب اوپک در شاخص خوشبختی و وضعیت مدیریت منابع طبیعی نیز نشان دهنده رابطه قوی و منفی است به این معنی که بهبود مدیریت منابع طبیعی منجر به کاهش رتبه کشورهای منتخب اوپک در شاخص خوشبختی و بهبود وضعیت خوشبختی می‌گردد، به طوری که ضریب همبستگی بین رتبه شاخص کلی خوشبختی و مدیریت منابع طبیعی برای کشورهای منتخب اوپک ۰/۹۱ - است. علاوه بر آن بیشترین و کمترین میزان ضریب همبستگی در بین شاخص‌های خوشبختی در ارتباط با مدیریت منابع طبیعی در کشورهای منتخب اوپک به ترتیب متعلق به شاخص اقتصاد و سرمایه اجتماعی است، می‌باشد. همچنین آمار نشان می‌دهد کشورهای منتخب اوپک در تمام شاخص‌های خوشبختی فاصله زیادی با نروژ دارند.

در ادامه پیشنهاداتی در جهت بهبود شاخص خوشبختی در کشورهای منتخب عضو اوپک ارائه می‌گردد:

- بهبود شاخص نهادی حکمرانی در کشورهای غنی از منابع طبیعی از طریق راهکارهای ثبات سیاسی، وضع قوانین و مقررات با کیفیت، حاکمیت قانون و راهکارهای کنترل فساد به منظور بهبود مدیریت منابع طبیعی توسط حکمرانان در جهت دستیابی افراد جامعه به خوشبختی و کامیابی؛
- اثر بخشی دولت در هماهنگی سیاست‌های کلان اقتصادی به منظور فراهم نمودن زمینه مناسب برای بهبود مدیریت منابع طبیعی در جهت رسیدن به خوشبختی افراد جامعه؛
- افزایش کارایی دولت در بهبود مدیریت صحیح منابع ارزی حاصل از صادرات منابع طبیعی به منظور جلوگیری از برداشت بی‌رویه دولت از فراوانی منابع طبیعی در کشورهای منتخب اوپک؛
- افزایش توانایی دولت جهت ایجاد بسترهای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده مطلوب از منابع ارزی حاصل از صادرات منابع طبیعی و در جهت خوشبختی افراد جامعه همه نسل‌ها.

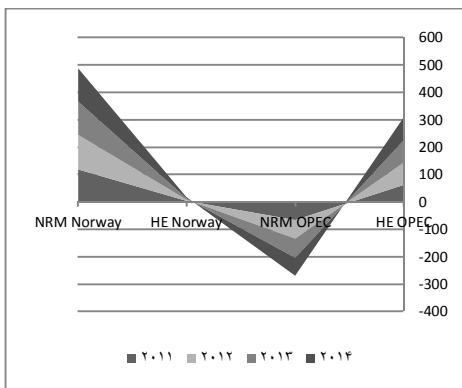
پیوست:

نمودار الف) میانگین رتبه اجزای شاخص خوشبختی
کشورهای منتخب عضو اوپک در مقایسه با نروژ طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۴

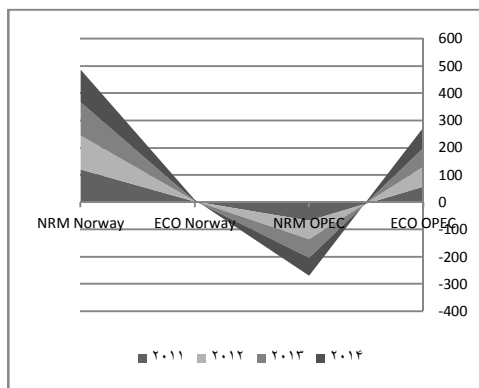


مأخذ: گزارش لگاتوم شاخص خوشبختی ۲۰۱۱-۲۰۱۴

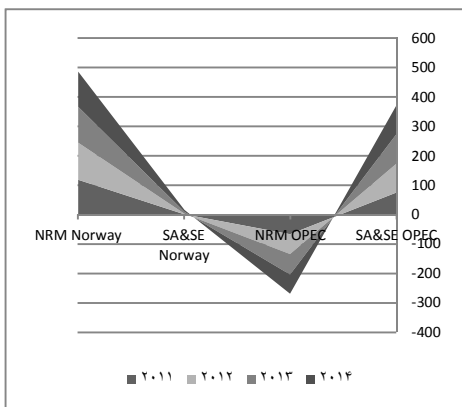
نمودار (ب) ارتباط مدیریت منابع طبیعی و رتبه اجزای شاخص خوشبختی
 کشورهای منتخب عضو اوپک در مقایسه با نروژ طی دوره ۲۰۱۱-۲۰۱۴



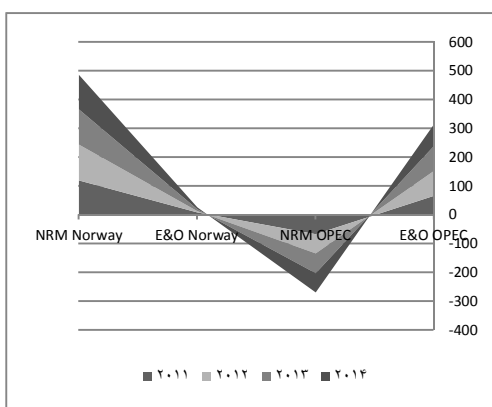
شاخص سلامت



شاخص اقتصاد

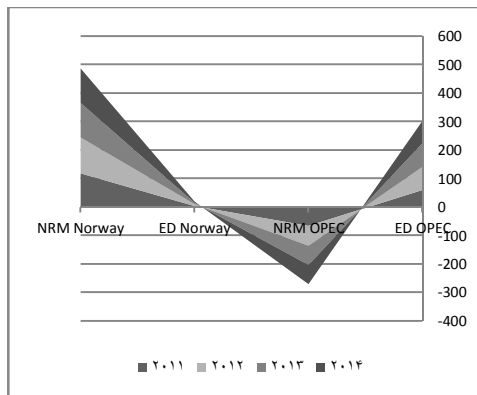
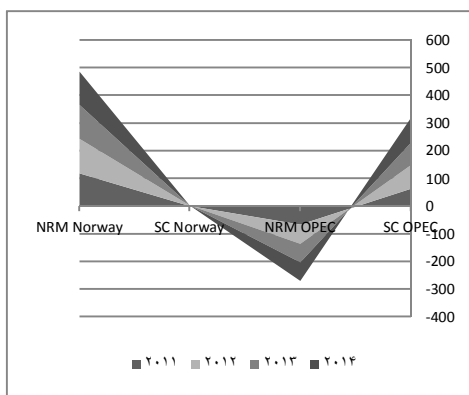
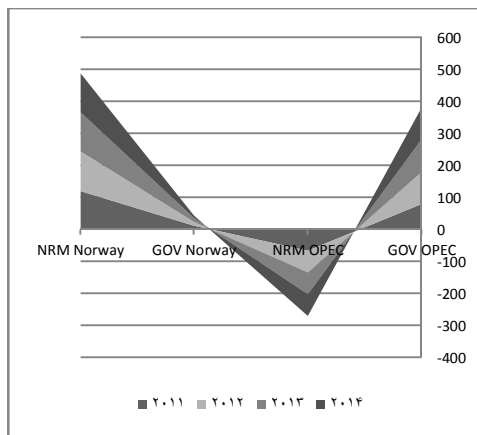
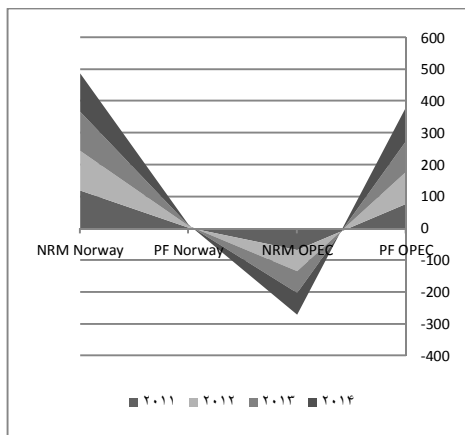


شاخص امنیت



شاخص فرصت کارآفرینی

تأثیر مدیریت منابع طبیعی (از کانال شاخص نهادی حکمرانی) بر شاخص ... ۸۷



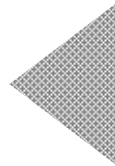
www.wdi.org و گزارش لگاتوم شاخص خوشبختی ۲۰۱۱-۲۰۱۴

منابع

- آقایی، مجید؛ رضاقلی‌زاده، مهدیه و باقری، فریده (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در استان‌های ایران، **فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی**، سال نوزدهم، شماره ۶۷: ۲۱-۴۴.
- بهبودی، داود؛ اصغر پور، حسین؛ باستان، فرانک؛ سیف، یزدان (۱۳۹۲)، تأثیر درآمدهای نفتی بر سرمایه اجتماعی در ایران، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)**، سال سیزدهم، شماره ۳: ۱۰۹-۱۲۴.
- پورجوان، عبدالله؛ شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ قربان‌نژاد، مجتبی؛ امیری، حسین (۱۳۹۱)، وفور منابع طبیعی بر عملکرد کشورهای برگزیده نفتی و توسعه یافته: رویکرد GMM، **فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی**، سال چهارم، شماره ۱۶: ۱-۳۲.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ صادقی، حامد (۱۳۹۲)، مقایسه اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی ایران و نروژ، **مدل‌سازی اقتصادی**، سال هفتم، شماره ۲۲: ۲۱-۴۴.
- عسگری، محمد مهدی؛ توحیدی‌نیا، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد و توسعه اقتصادی، **دوفصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای اقتصادی**، سال چهارم، شماره ۸: ۱۰۱-۱۲۱.
- Acemoglu, D., Simon, J. & James, R. (2004). Institutions as the Fundamental Cause of Long-run Growth, *NBER Working Paper* 10481.
- Andersen, J. J. & Aslaksen, S. (2008). Constitutions and the Resource curse, *Journal of Development Economics*, 87(2); 227-246.
- Anshasy, A. A. E. & Katsaiti, M. S. (2015). Are Natural Resources Bad for Health? *Health & Place*, 32(1); 29-42.
- Anshasy, A. A. E. & Katsaiti, M. S. (2013). Natural Resources and Fiscal Performance: Does Good Governance Matter? *Journal of Macroeconomics*, 37(c); 285-298.
- Avnimelech, G., Zelekha, Y. & Sarabi, E. (2011). The Effect of Corruption on Entrepreneurship, *European Economic Review*, 51(1); 203-224.
- Auty, R. (2001). *Resource Abundance and Economic Development*, Oxford University Press, Oxford and New York.
- Bran, F. (2014). Governance and Investment in the Valuation of Natural Resources, *Journal of Knowledge Management, Economics and Information Technology*, 4(1); 5-17.
- Behbud, D., Mamipour, S. & Karami, A. (2010). Natural Resource Abundance, Human Capital and Economic Growth in the Petroleum Exporting Countries, *Journal of Economic Development*, 35(3); 81-102.

- Brown, J. & Bird, N. (2011). Bhutan's Success in Conservation: Valuing the Contribution of the Environment to Gross National Happiness, *The Journal of Environment & Development*, 18(2); 177-202.
- Bird, M. R., Martinez-Vazquez, J. & Torgler, B. (2008). Tax Effort in Developing Countries and High Income Countries: The Impact of Corruption, Voice and Accountability. *Economic Analysis & Policy*, 38(1); 55-71.
- Falkinger, J. & Grossmann, V. (2005). Distribution of Natural Resources, Entrepreneurship, and Economic Development: Growth Dynamics with Two Elites. *IZA Discussion Paper* No. 1756.
- Gylfason, Th. (2001). Natural Resources, Education, and Economic Development. *European Economic Review*, 45(4-6): 847-59.
- Libman, A. (2013). Natural Resources and Sub-National Economic Performance: Does Sub National Democracy Matter? *Energy Economics*, 37(1); 82-99.
- Papyrakis, E. & Gerlagh, R. (2007). Resource Abundance and Economic Growth in the United States. *European Economic Review*, 51(4); 1011-1039.
- Putnam, R. (2000). *Bowling alone*, The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon and Schuster.
- Tsani, S. (2013). Natural Resources, Governance and Institutional Quality: The Role of Resource Funds. *Resources Policy*, 38(2); 181-195.
- Zeynalo, A. (2013). Do Sufficient Institutions Alter the Relationship Between Natural Resources and Economic Growth? *MPRA Paper* No. 46850.
- <http://www.donya-e-eqtasad.com/news/787961/>
- <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3881/3900/21757/>

بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصاد آزمایشگاهی در توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد در کشور



محمدنقی نظرپور^۱

سیدمهدی میرحسینی^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۴/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۸/۲۰)

چکیده

طراحی کلاس‌های آزمایشگاهی برای تدریس سرفصل‌های درسی رشته اقتصاد چند سالی است که در دستور کار دانشکده‌های اقتصاد دانشگاه‌های معتبر جهان قرار گرفته است. استفاده از آزمایشگاه‌های اقتصاد در جهان باعث شده است دانشجویان با تجربه‌های عملی در تدریس مفاهیم کلیدی اقتصادی روبرو شوند. کلاس‌های آزمایشگاهی سعی در اثبات این مسئله دارند که اگر مباحث درسی رشته اقتصاد از حالت صرفاً شفاهی و تئوریک به حالت تئوریک-کارگاهی تبدیل شوند، شاهد افزایش توانایی دانشجویان در رویاوری با شرایط اقتصادی مختلف خواهیم بود و این مهم، گامی بزرگ در مسیر انتقال ساده و کاربردی مفاهیم خواهد بود.

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوی به بررسی این مسئله می‌پردازد که "چگونه اقتصاد آزمایشگاهی می‌تواند با برگزاری کلاس‌های آزمایشگاهی به توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد کمک کند". همچنین در صحنه آزمایشگاه، الگویی بومی‌سازی شده برای

۱- دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه مفید، nazarpur@mofidu.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، Seyedmehdi_Mirhoseini@yahoo.com

دانشجویان مقطع کارشناسی اقتصاد در کشور در جهت تدریس مفهوم مشارکت داوطلبانه و سواری مجانی طراحی و ارائه گردید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تجربه‌های موفق آموزشی در کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که برگزاری کلاس‌های آزمایشگاهی علاوه بر تأثیرگذاری مثبت در افزایش فهم و یادگیری دانشجویان، سبب تربیت مدیران و کارشناسان خبره اقتصادی خواهد بود که قبل از ورود به بدنه حقیقی اقتصاد با مباحث علمی این رشته به صورت عملی ارتباط برقرار کرده‌اند و بدین ترتیب هزینه‌های ناشی از آموزش‌های ضمن خدمت در سازمان‌های دولتی و غیر دولتی به شکل چشم‌گیری کاهش می‌یابد. این فرآیند می‌تواند در توسعه نظام آموزشی اقتصاد در کشور مؤثر واقع شود.

واژگان کلیدی: اقتصاد آزمایشگاهی، آزمون‌های تجربی، ابزارهای آموزشی، آموزش علم اقتصاد، کلاس آزمایشگاهی تدریس علم اقتصاد.

۱- مقدمه

امروزه، شتاب و پیچیدگی تغییرات و تحولات علمی، فنی و اقتصادی در سطوح جهانی، منطقه‌ای و ملی به گونه‌ای است که ضرورت تحول و توسعه در ساختار و کارکرد نظام آموزشی به منظور انطباق با این تغییرات و حداقل تناسب با نیازهای جدید را ایجاب می‌نماید. علم اقتصاد از این قضیه مستثنی نیست؛ زیرا اداره تشکیلات اقتصادی پویا و سالم در هر کشوری نیازمند تقویت و پویایی در نظام آموزش و پژوهش علم اقتصاد آن کشور است. می‌توان گفت که یک چرخه پیوسته بین ۳ رکن نظام آموزشی، نظام پژوهشی و اداره نظام اقتصادی کشور برای تربیت محققین و پژوهشگران اقتصاد و تولید محتوای علمی وجود دارد. فهم و درک درست دانشجویان اقتصاد از مباحث و سرفصل‌های اصلی و مهم این رشته می‌تواند متضمن تربیت پژوهشگران زبده و کاربرد باشد. تربیت پژوهشگران زبده و کاربرد در گرو آموزش صحیح مباحث مذکور است. آموزش صحیح مباحث مذکور به استفاده از روش‌های مناسب، پویا و توسعه نظام آموزشی علم اقتصاد بستگی دارد.

در این میان روشی که در سال‌های اخیر در این باب بسیار مورد استفاده قرار گرفته، اقتصاد آزمایشگاهی است. طراحی کلاس‌های آزمایشگاهی برای تدریس سرفصل‌های درسی رشته

اقتصاد چند سالی است که در دستور کار دانشکده‌های اقتصاد دانشگاه‌های معتبر جهان قرار گرفته است. استفاده از آزمایشگاه‌های اقتصاد باعث شده است دانشجویان با تجربه‌های عملی در تدریس مفاهیم کلیدی اقتصادی روبرو شوند و دیگر شونده محض نظریه‌های اقتصادی در کلاس‌های درس نباشند، بلکه خود به عنوان آزمایشگر و آزمایش شونده در فرایند تدریس به فراگیری اصول اقتصادی بپردازند. از طرف دیگر در کشور ما علی‌رغم گذشت بیش از شش دهه از آغاز آموزش رسمی علم اقتصاد در دانشگاه‌ها که منجر به انتشار مقالات علمی فراوان و بکارگیری حجم بسیار بالایی از منابع انسانی و فیزیکی جامعه شده است؛ اما با این وجود متأسفانه شاهد عدم تعادل و پویایی نظام اقتصادی کشور هستیم که آن هم از وجود چالش‌های مهم و خلأهای اساسی در آموزش علم اقتصاد در ایران نشأت می‌گیرد. به نظری می‌رسد اقتصادآزمایشگاهی یکی از روش‌هایی است که بتواند دستاوردهای با ارزش، کم هزینه و مطمئن برای توسعه وضعیت نظام آموزشی علم اقتصاد در کشور فراهم کند.

لذا پژوهش حاضر چگونگی کاربرد اقتصاد آزمایشگاهی در توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد در کشور را تبیین می‌نماید و به بررسی این مسئله می‌پردازد که "چگونه اقتصاد آزمایشگاهی می‌تواند با برگزاری کلاس‌های آزمایشگاهی به توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد کمک کند". این پژوهش درصدد آن است که مفهومی با عنوان "کلاس آزمایشگاهی" رشته اقتصاد را به ادبیات اقتصادی ایران وارد نماید و در راستای تحقق این مهم، در قالب الگوی بومی‌سازی شده برای دانشجویان مقطع کارشناسی رشته اقتصاد در کشور، کلاسی آزمایشگاهی در جهت تدریس مفهوم مشارکت داوطلبانه و سواری مجانی طراحی و ارائه می‌گردد.

روش تحقیق در مقام معرفی ادبیات اقتصاد آزمایشگاهی و ضرورت‌های کاربرد آن در آموزش علم اقتصاد، توصیفی و تحلیلی محتوی است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که:

۱. چگونه می‌توان با استفاده از اقتصاد آزمایشگاهی به توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد

کمک کرد؟

۲. ضرورت بهره‌گیری از کلاس‌های آزمایشگاهی در آموزش سرفصل‌های درسی رشته

اقتصاد چیست؟

بنابراین در ادامه، ضمن بیان ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق، به معرفی شیوه پژوهش پرداخته می-

شود و پس از آن اقتصاد آزمایشگاهی معرفی می‌گردد. سپس ضرورت کاربرد اقتصاد آزمایشگاهی در آموزش علم اقتصاد با نگاهی مبسوط و عمیق به بهره‌گیری از کلاس‌های آزمایشگاهی در تدریس سرفصل‌های درسی رشته اقتصاد تبیین می‌گردد. در ادامه کلاس آزمایشگاهی طراحی شده توسط پژوهشگر، برای تدریس مفهوم مشارکت داوطلبانه و سواری مجانی در قالب معرفی آزمایش و بازیگران آزمایش، بررسی اجمالی آزمایش، بیان جزئیات آزمایش و توضیح در باب روند برگزاری این کلاس آزمایشگاهی تشریح می‌گردد و در انتها بیان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری صورت می‌پذیرد.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق

می‌توان گفت که اولین تجربه آزمایشگاهی برای فهم بهتر مباحث درسی علم اقتصاد توسط چمبرلین^۱ (۱۹۴۸) در پژوهشی با عنوان "یک بازار ناقص آزمایشگاهی" صورت پذیرفت. وی شرایط بازار غیررقابتی را به صورت آزمایشگاهی بررسی کرد و با طراحی آزمونی تجربی، برآورد منحنی عرضه و تقاضا جهت تعیین قیمت ذخیره برای واحدهای کالایی خریداری شده به وسیله مشتری را انجام داد.

از دهه ۱۹۶۰ آزمایش‌های درسی مرتبط با آزمون نظریه انتخاب فردی در حوزه اقتصاد و روان‌شناسی متداول بوده است. دیگر حوزه‌هایی که ادبیات تدریس آزمایشگاهی در آن ورود کرده است مانند بهره‌وری در مزایده‌های مختلف، ساختار سازماندهی بازار، کاربرد در بازی معمای زندانی و سایر برنامه‌های کاربردی تئوری بازی‌ها، کالای عمومی و گونه‌های مختلفی از چارچوب‌های چانه‌زنی می‌باشد (راث^۲، ۱۹۸۸: ۳).

همچنین اسمیت^۳ در سخنرانی که در دانشگاه برکلی انجام داد به نکته‌ای مهم در ارتباط با اقتصاد آزمایشگاهی اشاره کرد که به گفته خودش چکیده و عصاره کار وی محسوب می‌شد. وی گفت: "من آزمایش‌هایی را درباره مزایده ساده شفاهی دوجانبه با گروه‌هایی از کودکان هشت

۱- Chamberlin

۲- Roth

۳- Smith

ساله گرفته تا کمونیست‌ها و معامله‌گرهای حرفه‌ای انجام داده‌ام. این آزمایش‌ها همواره در تمامی گروه‌ها نتایج رقابتی را به بار آورده است. این بهترین درس درباره علم اقتصاد است که دانشجویان می‌توانند ظرف مدت یک ساعت فراگیرند. در پایان سخنرانی نتیجه کار خودم را اینچنین به آگاهی شما می‌رسانم: مفاهیم سنگین و پیچیده اقتصاد محض که سال‌ها در کتب درسی دانشگاه‌ها تدریس می‌شد و دانشجویان را با چالش درک این مفاهیم روبرو می‌کرد، با ورود اقتصاد آزمایشگاهی به مفاهیم ملموس و قابل درک و جذاب‌تری تبدیل شد^۱.

در ادامه به بررسی مهمترین مطالعات انجام گرفته که درصدد توسعه تدریس پویا و قابل درک مباحث علم اقتصاد با بکارگیری اقتصاد آزمایشگاهی برآمده‌اند، پرداخته می‌شود:

هولت^۲ (۱۹۹۹) در مقاله خود با عنوان "آموزش اقتصاد با استفاده از آزمایش‌های کلاسی" با ارائه آزمون‌های آزمایشگاهی، دانشجویان دوره کارشناسی را در محیط یادگیری جدیدی قرار داده و منجر به ایجاد فضای چالشی برای فراگیری مباحث درسی رشته اقتصاد در بین دانشجویان شد. وی چندین مبحث درسی از جمله مطلبی در اقتصاد کلان را به صورت آزمایشگاهی به دانشجویان تدریس کرد. نتایج حاصل از آزمون‌ها نشان داد که آزمایش‌های کلاسی بسیار مؤثر هستند. زیرا دانشجویان را به طور مستقیم به محیط‌های اقتصادی مورد مطالعه وارد می‌کند.

هولت (۲۰۰۳) در مقاله خود با عنوان "علم اقتصاد: دیدگاهی آزمایشگاهی در آموزش و پژوهش" خلاصه‌ای از اقدامات پژوهشی خود در زمینه‌های بازار، تصمیم‌گیری‌های فردی و بازی‌ها و انتخاب عمومی را که در قالب روش اقتصاد آزمایشگاهی انجام داده است، بیان می‌کند. وی در نتایج خود اعلام می‌دارد که بکارگیری آزمایش‌ها در مباحث آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد به اساتید و دانشجویان کمک می‌کند که دیدگاه‌های نظری جدید را بهتر یاد بگیرند و درک بهتری نسبت به موقعیت‌های استراتژیک داشته باشند. همچنین می‌توان گفت که افزایش استفاده از روش‌های تجربی، به مثابه عینکی جدید برای مشاهده و ارزیابی مسائل قدیمی است.

بالکن بورگ و کاپلان^۳ (۲۰۰۹) در پژوهش خود با عنوان "آزمایش‌های کلاسی اقتصاد"

۱- سخنرانی ورنون اسمیت (Vernon Smith) در سال ۲۰۰۰ در دانشگاه برکلی درخواست شکل‌گیری کارگروه‌های علمی

امریکایی برای تأسیس آزمایشگاه‌های اقتصاد در سراسر جهان برای کمک به اوضاع اقتصادی در هزاره جدید را می‌نماید.

۲ - Holt

۳ - Balkenborg & Kaplan

ضرورت استفاده از آزمون‌های آزمایشگاهی در تدریس علم اقتصاد را بررسی کرده و با استفاده از روش آزمایشگاهی، ۳ نمونه آزمایش‌های کلاسی درس اقتصاد را تشریح می‌کند. نتایج نشان داد حتی اگر تا حدودی تردید نسبت به تحقیقات تجربی دارید باز هم سعی کنید حتی برای یک بار هم از آزمایش‌های کلاس درس اقتصاد به عنوان ابزاری برای یادگیری فعال دانشجویان استفاده کنید.

مطالعه پژوهش‌های خارجی صورت گرفته نشان می‌دهد با توجه به اهمیت ساختار نظام آموزشی به عنوان ارائه دهنده اصلی محتوای نظری سرفصل‌های رشته اقتصاد و تربیت کننده پژوهشگران و محققین اقتصادی که اداره‌کنندگان آینده تشکیلات اقتصادی یک کشور محسوب می‌شوند، استفاده از روش‌هایی پویا و امتحان شده مانند اقتصاد آزمایشگاهی که بتواند مفاهیم کلیدی اقتصاد را بصورت قابل فهم تر و کاربردی تر به دانشجویان بیاموزد، در تدریس مباحث علم اقتصاد در مقاطع مختلف تحصیلی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در سال‌های اخیر اقبال بسیار زیادی نسبت به تدریس دروس این رشته در قالب کلاس‌های آزمایشگاهی صورت گرفته است.

کاپلان و بالکن بورگ^۱ (۲۰۱۰) در پژوهش خود با عنوان "بکارگیری آزمایش‌های کلاسی اقتصاد" سعی بر آن دارند که اساتید و متولیان آموزش دهنده علم اقتصاد را نسبت به مزایای بالقوه آزمایش‌های کلاسی در تدریس مباحث درسی رشته اقتصاد آگاه کرده و آنها را در استفاده از این روش متقاعد کنند. در این مقاله تدریس دو عنوان از سرفصل‌های درسی رشته اقتصاد از طریق اجرای دو آزمایش کلاسی صورت پذیرفت. نتایج نشان می‌دهد که آزمایش‌های کلاسی اقتصاد یک راه عالی برای فهماندن مفاهیم کلیدی اقتصادی به دانشجویان هستند. مضافاً مشخص شد که استفاده از آزمایش‌های کلاسی، علاقه دانشجویان را به مباحث درسی افزایش داده و سطح کیفی ارزیابی دوره‌های آموزشی را بهبود می‌بخشد.

اوزاد و پیج^۲ (۲۰۱۳) در پژوهش خود با عنوان "نگرش دانش‌آموزان به رفتارهای تأثیرگذار

۱ - Kaplan & Balkenborg

۲ - Ouazad & Page

معلم: اقتصاد آزمایشگاهی در مدارس " سعی در یافتن پاسخ این سؤال دارند که چگونه نگرش دانش‌آموزان نسبت به اینکه معلمشان مرد باشد یا زن و یا اینکه از چه قومی هستند و اینکه چه رفتاری در قبال دانش‌آموز انجام می‌دهد بر روی پیشرفت تحصیلی آنها تأثیر دارد؟ در این مطالعه آزمایشی طراحی شد که در آن واکنش ۱۲۰۰ دانش‌آموز از ۲۹ مدرسه لندن، منچستر و لیورپول در تقابل با رفتار و ویژگی‌های معلمان بررسی گردید. نتایج نشان داد که جنسیت دانش‌آموزان و معلمان بر رفتارهای متقابل آنها نسبت به هم تأثیر دارد. بطوریکه معلم مرد نسبت به دانش‌آموز دختر توجه و تلاش خود را افزایش می‌دهد اما معلم زن در برخورد با دانش‌آموزان پسر رفتارهای متأثرکننده کمتری انجام می‌دهد. همچنین مشخص شد که دانش‌آموز پسر تمایل کمتری به رفتارهای معلم زن دارند و ترجیح می‌دهند با معلمان و ارزیابان مرد در تماس باشند.

از سوی دیگر در ایران، پژوهشی در ارتباط با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادآزمایشگاهی در توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد در کشور مشاهده نشده است. لذا خلاء مطالعه‌ای که به دنبال ارائه الگوی آزمایشگاهی بومی‌سازی شده در تدریس مباحث مهم و دشوار رشته اقتصاد باشد مشهود می‌باشد؛ در واقع تفاوت این پژوهش با سایر تحقیقات در این است که در ادامه ضمن بیان ادبیات اقتصاد آزمایشگاهی و موارد مرتبط با آن، تمرکز خود را بر بررسی پژوهش‌های شاخصی در جهان قرار داده که تدریس عملی مباحث علم اقتصاد را به عنوان هدف اصلی تربیت پژوهشگران زبده و کارآمد برگزیده‌اند و با استفاده از این روش شاهد افزایش درک و علاقه دانشجویان نسبت به یادگیری مفاهیم مهم و در عین حال دشوار اقتصادی و در سطح کلان شاهد توسعه نظام آموزشی علم اقتصاد بوده‌اند. این پژوهش درصدد آن است که با ارائه آزمایشگاهی بومی‌سازی شده در تدریس مباحث رشته اقتصاد بتواند نقشی هرچند کوچک در توسعه نظام آموزشی علم اقتصاد در کشور ایفا کند.

۳- شیوه پژوهش

روش تحقیق در مقام معرفی ادبیات اقتصاد آزمایشگاهی و ضرورت‌های کاربرد آن در آموزش علم اقتصاد، توصیفی و تحلیلی محتوی است. همچنین این پژوهش درصدد آن است که مفهومی با عنوان "کلاس آزمایشگاهی تدریس علم اقتصاد" را به ادبیات اقتصادی ایران وارد نماید. لذا در صحنه آزمایشگاه در قالب الگوی بومی‌سازی شده برای دانشجویان رشته اقتصاد مقطع

کارشناسی در کل کشور، کلاسی آزمایشگاهی در جهت تدریس مفهوم مشارکت داوطلبانه و سواری مجانی طراحی و ارائه گردید.

۴- اقتصاد آزمایشگاهی

منابع مطالعاتی مهم در باب اقتصاد آزمایشگاهی^۱ تعاریف متنوعی در ارتباط با این مفهوم ارائه داده‌اند که هر کدام به زوایای گوناگون این روش اشاره دارد. در واقع این گستردگی تعاریف نشان از پتانسیل‌های بالقوه آزمون‌های آزمایشگاهی دارد که در زیر برخی از آنها بیان می‌گردد:

- اقتصاد آزمایشگاهی (تجربی) استفاده (کاربرد) روش‌های تجربی برای مطالعه و پاسخگویی به سؤالات اقتصادی است (کاگل^۲ و راث، ۱۹۹۷: ۲۵).
- اقتصاد آزمایشگاهی (تجربی) روشی است که اقتصاد را به آزمایشگاه می‌آورد و با ایجاد مجموعه‌ای شرایط تحت کنترل در موضوع مورد نظر، به ما این فرصت را می‌دهد که بررسی کنیم در شرایطی که کنترل‌پذیری از شرایط موجود کمتر است، شاهد چه مسائلی خواهیم بود (راث، ۱۹۸۸: ۵).
- اقتصاد آزمایشگاهی یک نظم و انضباطی است که در آن داده‌ها در یک محیط کنترل شده فراهم می‌شوند (ریبون^۳، ۲۰۱۳: ۴).
- آزمون‌های تجربی (آزمایشگاهی) به شکل کبی برداری محض از واقعیت یا آزمون‌های ایفای نقش^۴ نیستند، بلکه این آزمایش‌ها با افراد واقعی سر و کار دارند که در موقعیت مناسب دست به انتخاب می‌زنند (کرسی^۵، ۲۰۰۹: ۳).
- آزمایش‌های تجربی آزمایش‌هایی هستند که توسط پرسش‌های اقتصادی انگیزه‌ها را بیدار می‌کنند و برای پاسخگویی طراحی می‌شوند (کروسون و گاجر^۶، ۲۰۱۰: ۳).

۱ - Experimental Economics

۲ - Kagel

۳ - Reuben

۴ - Role-Playing Exercises

۵ - Korsi

۶ - Croson & Gachter

این تعاریف به طور یکپارچه و هماهنگ و در کنار هم می‌توانند اقتصاد آزمایشگاهی را به خوبی معرفی کنند. لذا برآیندی جامع از تعاریف ارائه شده در زمینه اقتصاد آزمایشگاهی را می‌توان به صورت زیر معرفی کرد:

- کاربرد آزمون‌ها و روش‌های تجربی (آزمایشگاهی) برای مطالعه رفتار پدیده‌های اقتصادی و پاسخ‌گویی به سؤالات اقتصادی از طریق تولید داده‌های قابل استناد در شرایط کنترل شده آزمایشگاهی (میرحسینی، ۱۳۹۴: ۶)

۵- ضرورت کاربرد اقتصاد آزمایشگاهی در آموزش علم اقتصاد

استفاده منظم از آزمایش‌ها به عنوان ابزارهای آموزشی^۱ در دهه ۱۹۹۰ گسترش پیدا کرد. رشد محبوبیت کلاس‌های آزمایشگاهی اقتصاد عمدتاً به دلیل برگزاری یکسری سمینارهایی در دانشگاه آریزونا بود که توسط آقابان دونالد ولز^۲ و آرلینگتون ویلیامز^۳ با حمایت بنیاد ملی علوم برگزار شد. هدف از این سمینارها این بود که استفاده از آزمایش‌ها را در تدریس مقدمات علم اقتصاد به معلمان و اساتید معرفی کند و همچنین توصیف تعدادی از آزمایش‌های عمومی که برای استفاده کلاسی اقتباس می‌شوند. در حال حاضر بسیاری از دانشمندان و اساتید اقتصادی به طور فعال از آزمایش‌ها برای تدریس دروس استفاده می‌کنند. بسیاری از برنامه‌های کاربردی که در کنفرانس‌های اخیر ارائه شده است، دامنه وسیعی از مشکلاتی که آزمایش‌ها می‌توانند به عنوان ابزار آموزشی در حل آنها به کار برونند را نشان می‌دهد (کاگل و راث، ۱۹۹۵).

روش‌های تجربی طریقه آموزش اقتصاد را نیز تغییر می‌دهند. نمودارهای عرضه و تقاضا می‌توانند مفاهیم بسیار انتزاعی باشند تا جایی که دانشجویان از چگونگی کارکرد بازارها چیز زیادی متوجه نشوند. شرکت در یک بازار آزمایشی این اجازه را به دانشجویان می‌دهد تا اصول اقتصادی را بسیار سریع‌تر درک کنند و بفهمند که چگونه قواعد بازار بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد^۴. بنابراین مطالعات نشان می‌دهد که ضرورت کاربرد آزمون‌های تجربی در آموزش

۱ - Learning Tools

۲ - Donald Velz

۳ - Arlington Viliams

۴ - A Group of Author, "Frequently Asked Questions About Experimental Economics", 2013

علم اقتصاد احساس شده است:

الف. ضرورت استفاده از آزمایش‌ها در توسعه تدریس دروس رشته اقتصاد

برای بیشتر اساتید دانشگاهی، اجرای آزمایش‌ها در طول ساعات کلاس نسبت به حالت‌های عادی تدریس در کلاس‌های اقتصاد رفتاری مهیج محسوب می‌شود. این رفتار مهیج یک استدلال محکم برای استفاده از آزمایش‌ها است. زیرا در این حالات اساتید نسبت به شرایط تدریس عادی زمان بیشتری را صرف مشارکت در کلاس می‌کنند و دانشجویان لذت بیشتری از درس آنها می‌برند و تجربه این آزمایش‌ها و درسی که مرتبط با استاد این درس هست در ذهنشان می‌ماند. بنابراین حداقل برای مرتبه اول، آماده‌سازی آزمایش‌ها و پیگیری برگزاری دروس بصورت آزمایشگاهی، تلاش بیشتری را طلب می‌کند نسبت به حالتی که در قدیم استاد کلاس را بصورت کنفرانسی و نظری برگزار می‌کرد (پارکر، ۱۹۹۵: ۴).

مربیان و اساتید در بلند مدت به این شناخت می‌رسند که اگر دانشجویان حضور فعالی در آزمایش‌ها داشته باشند، درس‌ها خیلی بهتر در ذهنشان نقش می‌بندد، نسبت به زمانی که صرفاً یک خواننده و شنونده در کلاس باشند. با شروع آزمایش‌های درسی، هر دانشجو ابتدا به عنوان یک شرکت‌کننده و سپس به عنوان یک تحلیلگر سعی می‌کند که دانش رو به رشد خود از تئوری‌های اقتصادی را به سمت تفسیر نتایج آزمایشگاهی سوق بدهد. کسب تجربه در آزمایش می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. بطور مثال بسیاری از دانشجویان جدیدالورود رشته اقتصاد در درس کلیات علم اقتصاد، تجربه بسیاری کمی در ارتباط با تصمیم‌سازی در بازار دارند؛ بخصوص زمانی که در بازار به عنوان طرف عرضه حضور داشته باشند. اکثر آنها هرگز بصورت جدی در مورد فرآیندهای مرتبط با بازار کار فکر نکرده‌اند. دقیقاً به همین دلیل است این آزمایش‌ها (که سازورکارهای بسیار ساده‌ای دارند) به طور مستقیم دانشجویان را با تصمیم‌گیری‌های اساسی درگیر می‌کند که بتوانند با نقش‌هایی نظیر یک خریدار، یک فروشنده، یک تولیدکننده، یک مالیات دهنده، یک سیاست‌گذار و یا هر نقش قابل تصور دیگری روبرو - شوند. آنها اغلب جنبه‌های ظریفی از این آزمایش‌ها را فراموش می‌گیرند که غیرممکن است از طریق رسانه‌ها یا کتاب‌های درسی بتوانند در مورد رویدادهای واقعی دریافت کنند. به طور مثال فرآیندی که طی آن شرکت‌کنندگان در آزمایش‌های بازار، اطلاعات را دریافت کرده و استفاده

می‌کنند، شفافیت قابل ملاحظه‌ای را نسبت به وضعیتی دارد که افراد واقعاً این عمل را در بازار انجام می‌دهند؛ اما اغلب توضیح دادن این وضعیت بصورت تئوری سخت و انتزاعی است. علاوه بر این یکی از محاسن آزمایش‌ها، تجربه‌های مشترکی است که دانشجویان شرکت کننده بدست می‌آورند. این تجربه‌های مشترک می‌تواند به عنوان مراجع طبقه‌بندی شده قابل اعتماد و مفیدی باشد که در طراحی آزمایش‌های آینده مورد توجه قرار گیرد. به طور مثال برای تدریس مبحث اثرات دست نامرئی خریداران و فروشندگان در بازار، مربی و یا استاد آزمایش برای راهنمایی دانشجویان، آنها را به یاد تجربه مشترکشان در مبحث حراج شفاهی می‌اندازد که قیمت‌ها همگرا بود و هیچ خریدار و فروشنده‌ای در قیمت‌های بالاتر و پایین‌تر از حالت تعادلی معامله نمی‌کرد (پارکر، ۱۹۹۵: ۶).

همچنین اقتصاد آزمایشگاهی به عنوان یک ابزار برای کمک به تئوری‌ها در توضیح داده‌های تولیدی از یک رویداد واقعی، این فرصت را ایجاد می‌کند که دانشجویان ارتباط تئوری‌هایی که در در کتاب درسی آنها آورده شده را با آنچه در واقعیت در اقتصاد رخ می‌دهد را درک کرده و بصورت عملی مشاهده کنند. این فرصت باعث می‌شود که دانشجویان تشویق شوند تا به نظریات، تفکرات انتقادی داشته باشند و آنها را نسبت به نتیجه‌گیری که کتاب‌های درسی راجع به نظریات می‌کنند (که به احتمال خیلی زیاد درست است) مورد ارزیابی قرار دهند و از رد و پذیرش کورکورانه مطالب کتاب‌های درسی خود پرهیزند. استفاده از آزمایش‌ها این اجازه را به اساتید و مربیان آزمایش‌ها می‌دهد که به عنوان یک ناظر علمی در آزمایش اعتبار نظریه حاضر شوند به جای اینکه به عنوان یک ادعا کننده راجع به حقیقت و ارتباط نظریات در آزمایش حضور داشته باشد. تقریباً یکی از جنبه‌های هر آزمایشی این است که با دقت پیش‌بینی در کتاب‌های درسی را دنبال کند. رونق بحث‌های آزمایشگاهی می‌تواند دانشجویان را تشویق به فکر کردن در مورد ساختار ساده آزمایش‌ها در مقایسه با مفروضات ساده‌ای که تئوری از آن استفاده می‌کنند، بکند. بدین ترتیب جایی که در آن اختلاف وجود دارد، دانشجویان اغلب می‌توانند ببینند که چگونه این اختلاف و انحراف منجر به نتایج غیرمنتظره می‌شود (پارکر، ۱۹۹۵: ۷). بنابراین می‌توان گفت که معمولاً دانشجویان و اساتید آزمایش‌ها را سرگرم‌کننده و لذت‌بخش می‌دانند و با افزایش لذت بردن دانشجویان (که جدیدالورود به رشته اقتصاد هستند و در حال آشنایی با این رشته از طریق درس کلیات علم اقتصاد هستند)، آزمایش‌ها می‌توانند خلق

و خوی کلاس‌های کلیات علم اقتصاد را بهبود بخشند. لذا چون دانشجویان با حالت خوشحال و هیجان‌زده به یادگیری مطالب درسی می‌پردازند و از این عمل لذت می‌برند، ورود به رشته اقتصاد را به دوستان خود توصیه می‌کنند و به ادامه تحصیل خود در مقاطع بالاتر در رشته اقتصاد فکر می‌کنند.

ب. معیارهای طراحی یک کلاس آزمایشگاهی خوب

مهم‌ترین معیار برای یک کلاس آزمایشگاهی خوب این است که آزمایش مرتبط با موضوع اصلی درس باشد. به طور مثال آزمایش حراج شفاهی در جهت توضیح مفهوم تعادل در بازار (یکی از مسائل اصلی در درس اقتصاد خرد) برگزار می‌شود و یا مثلاً آزمایش‌های کالای عمومی کمک بزرگی به دانشجویان برای درک مفهوم شکست بازار (که آن هم از مسائل اصلی درس اقتصاد خرد است) می‌کند. معیار دوم این است که آزمایش باید مفاهیمی را به دانشجویان یاد بدهد که آن مفاهیم به صورت عادی و بدون آزمایش به راحتی قابل درک نباشد. به طور مثال در آزمایشی که دانشجویان آنقدر بستنی می‌خورند تا اینکه دیگر تمایلی به خوردن بستنی ندارند، آزمایشی بسیار ساده و مناسب برای درک مفهومی دشوار و انتزاعی مانند تعذر منحنی بی‌تفاوتی تعذر تابع مطلوبیت (از مباحث دشوار در درس اقتصاد خرد) است. با این عمل، این مفهوم سخت برای همیشه بصورت محکم و پایدار در ذهن دانشجو نقش می‌بندد. مورد دیگری که قابل اشاره است، زمانی است که در یک سخنرانی و یا بر روی تخته سیاه کلاس درس ماهیت تعادل بازار و چگونگی همگرایی بازارها به سمت تعادل توضیح داده می‌شود، اغلب دانشجویان مات و مبهوت هستند. در اینجا آزمایش می‌تواند این بستر را فراهم کند که دانشجویان ببینند و تجربه کنند که چگونه انتقال اطلاعات در بازار صورت می‌پذیرد و رقابت‌ها شفاف‌سازی می‌شوند. در یک کلاس آزمایشگاهی خوب، باید نقش‌های تعریف شده و قوانین آزمایش طوری طراحی شوند که برای دانشجو به سرعت قابل درک و فراگیری باشد. به طور مثال اگر مدت زمان ۱ ساعت برای اجرای یک آزمایش در نظر گرفته شده باشد، نباید آماده‌سازی دانشجویان برای حضور در آزمایش بیش از ۱۵ دقیقه طول بکشد. البته در آزمایش‌های پیچیده و تخصصی نیاز به زمانبندی‌های طولانی‌تری خواهد بود. از آنجا که سرگرم شدن و هیجان از ویژگی‌های جذاب یک کلاس آزمایشگاهی خوب است، لذا عاقلانه است

آزمایش طوری طراحی شود که بیش از حد استرس‌زا، خسته‌کننده و ناخوشایند نباشد. نتایج یک آزمایش خوب کلاسی باید نسبتاً قابل پیش‌بینی باشد.

ج. مراحل کلیدی در آزمایش

۴ مرحله اصلی که یک دانشجو در آزمایش تجربه می‌کند را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. **آماده شدن برای آزمایش:** آماده شدن برای آزمایش به منزله این است که دانشجو با مدل‌های نظری، ابزار مورد نیاز برای شرکت در آزمایش و ابزار مورد نیاز برای تفسیر نتایج آشنا شود. به طور معمول این آماده‌سازی شامل خواندن کتاب درسی و مطالعه نظریه‌های اساسی در باب موضوع آزمایش است. البته اینکه چه مدت زمانی برای این آماده‌سازی مورد نیاز است، متفاوت است. مثلاً آزمایش مشارکت داوطلبانه نیاز به آماده‌سازی کم و یا حتی هیچ (بدون نیاز به آمادگی) دارد اما ممکن است در آزمایش دیگری، دانشجو در ارتباط با حداکثر سازی سود از طریق $MC=MR$ ، نیازمند مطالعه تئوری‌های بنیادی و اساسی باشد.

۲. **مشارکت در آزمایش:** دانشجویان پس از کسب آمادگی‌های لازم، در محیط آزمایشگاه اقتصاد قرار می‌گیرند.

۳. **تفسیر نتایج توسط هر دانشجو:** پس از اجرای آزمایش، دانشجویان چند روزی را به صورت جداگانه و با توجه به سؤالاتی که مربی یا استاد آزمایش طرح می‌کند و توصیفی که نسبت به راه‌اندازی آزمایش ارائه می‌دهد، برای تفسیر نتایج آزمایش تلاش می‌کنند. این تفاسیر که می‌تواند به عنوان تکالیف درسی و یا گزارش‌های آزمایشگاه از دانشجویان خواسته شود نه تنها ابزاری برای ارزیابی مفید است بلکه به عنوان یک ابزار تشخیص افکار دانشجویان در مورد آزمایش نیز کاربرد دارد.

۴. **تجزیه و تحلیل نتایج آزمایش در کلاس درس:** بعد از اینکه دانشجویان تفاسیر فردی خود را ارائه دادند، بهتر است که یک جلسه از کلاس درس (و یا بخش عمده‌ای از زمان کلاس) به بحث گروهی در مورد آزمایش اختصاص داده شود. این عمل مفید است و در فرآیند تثبیت یادگیری دانشجو بسیار تأثیر مثبت دارد. در این زمینه مربی یا استاد آزمایش می‌تواند شخصاً بحث را هدایت کند تا مطمئن شود که دانشجویان توانسته‌اند ارتباطات خوبی را بین

مفاهیم نظری و نتایج آزمایش برقرار کنند و همچنین اطمینان یابد که جزئیات مطالب هم پوشش داده شده است.

د. نقش مربیان و اساتید در برگزاری آزمایشگاه مسئولیت مربیان و اساتید قبل از شروع آزمایش، طراحی و آماده‌سازی جزئیات و تجهیزات آزمایش است. به طور معمول برای هر دانشجو در آغاز جلسه آزمایش برگه‌ای حاوی توضیح نقش، اطلاعات مورد نیاز در ارتباط با آزمایش و همچنین برگه‌ای حاوی جداولی برای ضبط نتایج آزمایش آماده می‌شود. همچنین باید دستورالعمل نحوه اجرای آزمایش توسط مربی به شرکت‌کنندگان ارائه شود. این مرحله بسیار حائز اهمیت است اما اغلب دست کم گرفته می‌شود. به طور مثال در آزمایش‌های مرتبط با اقتصاد بازار اگر حتی یک یا دو دانشجو دستورالعمل را به خوبی درک نکنند، در معاملات و فعالیت‌های مشابه موقعیت‌های سودآور را از دست می‌دهند و رفتار بازار به طور چشمگیری تغییر می‌کند. این مشکل نه تنها نشان دادن کاربرد تئوری‌های اقتصادی در تنظیم آزمایش را مشکل می‌کند بلکه این عدم درک، تفسیر نتایج را برای دانشجویان به مراتب مشکل‌تر می‌کند.

لذا دستورالعمل باید قابل فهم، حاوی نکات مهم، استفاده از کلمات مختلف و ارائه نمونه‌های ساده باشد. در آزمایش‌های بازار، بسیار مطلوب است که مربیان برای ردیابی رفتار شرکت‌کنندگان پس از اولین مرحله داد و ستد، به بررسی قیمت‌های معامله آنها بپردازند تا ببینند دادوستد برای هر دو طرف سودآور بوده است یا نه. بدین ترتیب مربی از شرکت‌کنندگان قیمت معامله و برگه اطلاعاتشان را دریافت می‌کند. بررسی قیمت‌های معامله این اجازه را می‌دهد تا مربی بلافاصله به شناسایی افرادی که ممکن است دستورالعمل را اشتباه درک کرده باشند، بپردازد و توضیح دهد که چرا آنها در این معامله (بویژه معاملات در آزمایش‌های مرتبط با کالاهای جانشین در درس اقتصاد خرد) سود از دست داده‌اند.

یکی از مشکلات رایج در ارائه دستورالعمل به دانشجویان، ورود با تأخیر آنها به صحنه آزمایش است. در مورد دانشجویان تأخیری، بهترین حالت برای ورود زمانی است که توضیح دستورالعمل‌ها به نیمه نرسیده و بدترین حالت زمانی است که آزمایش شروع شده و در جریان است. بهتر است که اجازه ورود دانشجویان تأخیری به آزمایش داده نشود. چون وقتی از یک مرحله به مرحله دیگر تعداد شرکت‌کنندگان تغییر می‌کند ارزیابی نتایج آزمایش به

مراتب مشکل‌تر خواهد شد و نتایج همگرایی ضعیفی نسبت به حالت‌های استاندارد آزمایشگاهی خواهد داشت. بنابراین مربی باید به دانشجویان توصیه کند که به موقع در آزمایش حاضر شوند. در صورت تأخیر، به جای اضافه کردن دانشجویان تأخیری به عنوان شرکت‌کننده در جریان آزمایش، از آنها به عنوان دستیار (در جمع‌آوری فرم‌ها و نوشتن داده‌ها) و یا ناظر آزمایش استفاده شود. گاهی که آزمایش در حال اجرا است و همه شرکت‌کنندگان تحت شرایط کنترل شده در حال انجام وظایف خود هستند، نقش مربیان باید به وظایف اساسی اداره آزمایش محدود شود که این وظایف اساسی شامل نظارت کامل و بدون تأثیرگذاری بر شرکت‌کنندگان و جمع‌آوری نتایج است.

عدم تأثیرگذاری مربی و استاد در آزمایش از درجه اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. ممکن است که برانگیختن گاه به گاه ذهن شرکت‌کنندگان آزمایش در مواقع از قبل تعیین نشده (مثلاً اینکه بدون قصد قبلی به یک خریدار گفته شود که چرا آن قدر پول بابت این معامله پرداخت می‌کنی؟ چرا در ازای این معامله هزینه زیادی پرداخت می‌کنی؟) با سرعت بیشتری جریان آزمایش را پیش ببرد، اما به یاد داشته باشید که رفتار دانشجویان تحت تأثیر مکانیسم بازار باشد و نباید تحت تأثیر احساس و عکس‌العمل مربیان آزمایش باشد. اگر دانشجویان احساس کنند که مداخله مربیان در آزمایش بیش از حد مسؤلیت آنهاست، نقطه قوت اصلی آزمایش که تولید داده‌های قابل استناد است، از دست رفته است.

معمولاً باید پس از انجام آزمایش وظیفه‌ای به دانشجویان سپرده شود و آن این است که گزارشی از آزمایش را براساس خلاصه نتایج آماده شده توسط مربیان نگارش کنند. یعنی مربی یک اطلاعات کلی از آزمایش را بیان می‌دارد و دانشجو باید آن را با اشاره به جزئیات تکمیل کند. این وظیفه بر این اساس طراحی شده است که مربیان آزمایش ببینند دانشجویان چگونه بین تئوری‌های کتاب درسی خود و نتایج آزمایش ارتباط برقرار می‌کنند. اینکه دانشجویان پی‌ببرند که ممکن است ابزارها و دانش نظری به تجزیه و تحلیل نتایج آزمایش کمک کند، بسیار مفید است. به عنوان مثال اینکه دانشجویان متوجه شوند که مسلط بودن به مطالب درسی به تجزیه و تحلیل نتایج آزمایش کمک می‌کند، بسیار مفید است. به طور مثال اگر یک دانشجو مفهوم منحنی تقاضا را بداند، آزمایش بازار را راحت‌تر درک کند.

پس از برگزاری آزمایش مربیان باید حداقل قسمتی از یک کلاس را به بحث در مورد یک

آزمایش اختصاص دهند. اگر حداقل تعدادی از دانشجویان آزمایش را به خوبی فهمیده باشند، باید قادر به ارائه بحث باشند. دستور کار این کلاس بوسیله مربی براساس اطلاعات موجود در گزارش‌های تکمیل شده توسط دانشجویان و هدایت مسیر بحث تنظیم می‌شود. مربی باید مطمئن شود که تمام درس‌های اصلی آزمایش به خوبی در بحث توسعه داده شود و پاسخ پرسش‌هایی را ارائه دهد که دانشجویان به طور جمعی قادر به حل آنها نیستند.

۵. انگیزه شرکت کنندگان

یکی از زمینه‌های چالش برانگیز و قابل توجه در بین کسانی که کلاس‌های آزمایشگاهی را برگزار می‌کنند این است که چگونه انگیزه را در بین شرکت کنندگان ایجاد کنند و به آن دست یابند.

در کلاس‌های آزمایشگاهی کالج علوم مقدماتی رید^۱ در ایالات متحده آمریکا، در نظر گرفتن یک پاداش پولی متوسط برای هر شرکت کننده براساس موفقیتی که در آزمایش کسب می‌کند، انگیزه مناسبی برای دستیابی به اهداف مریبان آزمایش است. در کالج رید با استفاده از مقادیر استاندارد و عرف در پاداش‌ها، یک آزمایش حدوداً ۱۰۰ دلار یا بیشتر هزینه دارد. مریبان و آزمایشگران هم باید با توجه به بودجه‌ای که دارند پرداخت‌ها را انجام دهند، بنابراین اینکه با این بودجه چگونه می‌شود انگیزه را در شرکت کنندگان بیدار کرد، یکی از مشکلات بالقوه است (کاپلان و بالکن بورگ، ۲۰۱۰: ۱۳).

یکی از راه‌های ساده این است به دانشجویان گفته شود رفتارهای خود را در آزمایش با در نظر گرفتن این جمله انجام دهند که "براساس نتایج آزمایش پول به دست می‌آورند". بنابراین هر شرکت کننده موظف است که وظیفه خود را به بهترین نحو انجام دهد. در اکثر موارد، انگیزه دریافت پول در قبال درست انجام دادن وظایف در آزمایش، برای تولید داده‌های قابل استناد که مناسب تجزیه و تحلیل کلاسی و قابل مقایسه بودن با مطالعات تحقیقاتی باشد، کافی است.

در مواردی که ممکن است واکنش‌های یک شرکت‌کننده در آزمایش برای او هزینه‌های شخصیتی و اجتماعی داشته باشد، عدم وجود پاداش ملموس همچون وجه نقد یک عامل مهم برای انحراف آزمایش از روند تولید داده‌های قابل استناد می‌شود. به طور مثال در آزمایش کمک یا مشارکت داوطلبانه، دانشجویانی که پس از اتمام آزمایش به عنوان "شخص سواری مجانی دهنده" مشخص می‌شوند، مورد تحقیر و توهین هم‌تایان خود قرار می‌گیرند. در یک دانشکده و یا کلاس که اکثر دانشجویان یکدیگر را می‌شناسند و روابط دانشگاهی و خارج از دانشگاهی دارند، مورد تحقیر واقع نشدن می‌تواند مهم‌تر از انگیزه خوب انجام دادن وظیفه در آزمایش باشد. بنابراین شرکت‌کننده سعی می‌کند به جای نشان دادن واکنش‌ها طبیعی خود در تصمیم‌گیری، رفتاری مصنوعی و غیر طبیعی از خود نشان دهد. قهری است که در این وضعیت نتایج حاصل از آزمایش اغلب تفاوت قابل ملاحظه‌ای با حالت استاندارد دارد (کاپلان و بالکن بورگ، ۲۰۱۰: ۱۵).

برخی اساتید از "نمره اضافه کردن" به عنوان پاداش استفاده می‌کنند. اضافه کردن نمره باید بتواند انگیزه دانشجویان را به سمت اهداف آزمایش سوق دهد. گاهی اوقات ایجاد انگیزه کافی برای دانشجویان از طریق اضافه کردن نمره سخت است. زیرا اضافه کردن نمره براساس شایستگی رفتاری شرکت‌کنندگان است و این احتمال وجود دارد که شرکت‌کنندگان به جای نشان دادن واکنش طبیعی خود، رفتاری را انجام می‌دهند که مورد نظر و استقبال مربیان آزمایش قرار گیرد تا بتوانند به پاداش "کسب نمره" نائل آیند. لذا در این روش بهتر است اینچنین عمل کرد که امتیازات و ویژگی‌های مثبت هر شرکت‌کننده در طول مدت آزمایش جمع‌آوری بشود و براساس خروجی‌ها و داده‌های تولیدی جمع شده، یک نمره کلی داده شود. این یک مزیت است که فرد براساس شایستگی پاداش می‌گیرد. به طور مثال در آزمایش بازار، یک فروشنده کم‌هزینه و سود رساننده به بازار مستحق گرفتن پاداش "اضافه نمره" است (کاپلان و بالکن بورگ، ۲۰۱۰: ۱۶).

اگر پاداش "مالی" و پاداش "اضافه نمره" در ایجاد انگیزه موفق نباشد، جایگزین دیگر آن استفاده از پاداش "کالایی" است. به طور مثال در تعدادی از آزمایش‌های انجام گرفته در کالج رید از غذا به عنوان پاداش استفاده شده است. یعنی به طور مثال یک محصول متفاوت مانند یک شیرینی دونات مخصوص به عنوان پاداش برای کسانی در نظر گرفته شد که در

آزمایش مورد نظر بیشترین درآمد را داشته باشند (کاپلان و بالکن بورگ، ۲۰۱۰: ۱۶). همچنین گونه‌ای متفاوت از این پاداش (کالایی) در کالج رید به این صورت است که به دانشجویان گفته شود براساس مجموع درآمدی که در طول چند آزمایش بدست می‌آورند، می‌توانند در یک حراجی کالایی واقعی را خریداری کنند. این کالا می‌تواند نسبتاً ارزان مانند لیوان مخصوص، لوازم التحریر و موارد مشابه آن باشد و یا دریافت یک یادگاری و یادبود از کتاب فروشی دانشگاه و یا استفاده از امکانات ورزشی و رفاهی دانشگاه مانند سالن‌های ورزشی، استخره و یا حتی دعوت شدن به شام در منزل یکی از اساتید باشد. نکته مهم در اینجا این است نباید راجع به پاداش‌های کالایی و جزئیات حراج چیزی به شرکت‌کنندگان گفته شود. وقتی شرکت‌کننده از این موارد اطلاعات نداشته باشد انگیزه خود را از دست نمی‌دهد. مضافاً اینکه محیط حراج یک محیط جالب برای گردهمایی اواخر ترم دانشجویان خواهد بود (کاپلان و بالکن بورگ، ۲۰۱۰: ۱۹).

بنابراین شناخت اهمیت‌ها و الویت‌های انگیزشی دانشجویان (در برخی موارد) و به تبع آن شناخت درست و کافی از میزان مناسب پاداش چه بصورت نقدی، چه به صورت نمره و چه به صورت کالایی به برگزاری استانداردتر آزمایش و تولید داده‌های قابل استناد کمک خواهد کرد.

۶- طراحی کلاس آزمایشگاهی تدریس مشارکت داوطلبانه و سواری مجانی

در این قسمت از مقاله، پس از ارائه توضیحات در باب ضرورت استفاده از کلاس‌های آزمایشگاهی و چگونگی مهیا ساختن مقدمات آن در تدریس مباحث درسی رشته اقتصاد، کلاسی آزمایشگاهی برای تدریس مفهوم مشارکت داوطلبانه و سواری مجانی توسط پژوهشگر طراحی و ارائه می‌گردد. این آزمایش براساس تجربه مدرسی پژوهشگر و با توجه به مفاهیم مهمی که در سرفصل‌های درسی مقطع کارشناسی رشته اقتصاد در کشور تدریس می‌شود، تنظیم و طراحی شده است. ویژگی مهم و اصلی این کلاس در آن است که شرکت‌کنندگان آزمایش دانشجویانی هستند که در نقش خود به عنوان دانشجو در کلاس حاضر می‌شوند. به طور خلاصه روند این کلاس درسی بدین صورت است که در ابتدای کلاس، مبحث درسی موردنظر بصورت نظری به دانشجویان تدریس می‌شود. سپس در قالب یک آزمایش طراحی شده،

تدریس آزمایشگاهی و عملی این مبحث نیز انجام می‌گیرد. در ادامه به معرفی آزمایش، بازیگران، بررسی اجزای آزمایش و جزئیات آزمایش پرداخته شده و روند برگزاری این کلاس آزمایشگاهی بیان می‌گردد:

الف. تعریف آزمایش مشارکت داوطلبانه

مکانیسم مشارکت داوطلبانه مرتبط با مبحث سواری مجانی در ارائه کالاهای عمومی در درس اقتصاد بخش عمومی است و مفاهیم بنیادی آن در واحد درسی "اقتصاد خرد" و "اقتصاد بخش عمومی" ارائه می‌گردد. سواری مجانی^۱ واژه‌ای اقتصادی است و در مواردی بکار گرفته می‌شود که فردی مطلوبیت خود را بگونه‌ای تأمین نماید که هیچ هزینه‌ای بابت آن نپردازد و از طریق هزینه‌ای که بر دیگران تحمیل می‌شود، مطلوبیت خود را حداکثر نماید. به عنوان مثال فرض کنید شما هر روز با خودرو شخصی خودتان به محل کارتان می‌روید. برای اینکار هزینه سرمایه‌ای داشتن خودرو، استهلاک آن و مخارج جاری مثل بنزین، بیمه، تعمیرات، احتمال تصادف و ... متوجه شماست و در ازای آن مطلوبیت رسیدن به محل کارتان را بدست می‌آورید. حال اگر همسایه، همکار یا دوستی طی این مسیری که روزانه می‌پیمایید، همسفر شما شود. بدون پرداخت هر هزینه‌ای به مطلوبیت ویژه‌ای دست می‌یابد که بابت آن هزینه‌ای نپرداخته است و به مقصدش هم می‌رسد. توجه به این مفهوم در اقتصاد یک جامعه بسیار حائز اهمیت است. سواری مجانی در تولید کالای عمومی همیشه وجود دارد و سازمان‌های خصوصی به دلیل آنکه همه منافع حاصل از تولید یک کالای عمومی را بدست نمی‌آورند، انگیزه‌شان برای مشارکت داوطلبانه در تولید آن کالا دستخوش تغییرات می‌شود. زیرا بر این باورند که مصرف‌کنندگان می‌توانند سود کالاهای عمومی را بدون مشارکت کافی در تولید ببرند. در این مرحله است که فرد یا سازمان باید بین تأمین بازده شخصی و تأمین بازده اجتماعی انتخاب کند. مشارکت داوطلبانه در تولید کالای عمومی با در نظر گرفتن وجود فرصت‌های سواری مجانی، مبحثی بسیار کاربردی در جریان‌های اقتصادی، اجتماعی و رفتاری بازار، سازمان‌ها و ادارات دولتی و خصوصی است. این

موضوع به طور کامل با آزمایش‌های اقتصاد تطبیق دارد و یکی از محبوب‌ترین آزمایش‌ها در ادبیات پژوهشی اقتصاد تجربی است. افراد در این آزمایش با دو فرصت مواجه هستند که می‌توانند یکی از آن دو را انتخاب کنند:

- مشارکت در تولید کالای عمومی، که بازده بالاتری برای جامعه و بازده کمتر برای فرد دارد؛
- مشارکت در تولید یک کالای خصوصی که بازده بالاتری برای فرد و بازده کمتری برای جامعه دارد.

ب. بازیگران آزمایش

الف. شهروندان: دانشجویان کلاس در نقش شهروندان یک شهر یا کشور وارد آزمایش شده و فرصت سرمایه‌گذاری در تولید کالاهای عمومی و یا خصوصی را دارند.

ب. آزمایشگران: که در دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. دانشجویانی که به عنوان دستیار مربی در آزمایش حضور دارند، تصمیمات اخذ شده توسط شهروندان را جمع‌آوری کرده و مقدمات برگزاری مرحله بعدی را آماده می‌کنند.

۲. مربی یا استاد آزمایش که برای برگزاری هر چه استانداردتر آزمایش، بر فعالیت شهروندان و دستیاران خود نظارت دارد و باید این کار را بدون هرگونه تأثیرگذاری بر روی تصمیم‌گیری شرکت‌کنندگان انجام گیرد. همچنین با بررسی و تحلیل نتایج هر مرحله، چیدمان مرحله بعدی آزمایش را تعیین می‌کند.

ج. بررسی اجمالی آزمایش

دانشجویان شرکت‌کننده در آزمایش نقشی مشابه با شهروندان یک شهر یا یک کشور را ایفا می‌کنند. این آزمایش می‌تواند هم برای گروه‌های کوچک و هم برای گروه‌های بزرگ طراحی شود.

گروه‌های بزرگ می‌تواند ۱۰ نفره باشد و گروه‌های کوچک حدوداً ۴ یا ۵ نفره. البته یکی از سؤالات و چالش‌ها می‌تواند این باشد که کوچک و بزرگ بودن گروه‌ها به چه میزان باعث تفاوت در نتایج می‌شود؟

در هر دوره از آزمایش میزان مشخصی بن (ژتون) به هر شهروندی تعلق می‌گیرد. تعیین تعداد

این بن‌ها به دلخواه مریبان و اساتید آزمایش می‌باشد اما این تعداد باید به اندازه کافی بزرگ باشد تا بتوان یک زنجیره منطقی از نتایج را بدست آورد. (مثلاً ۱۰ تا یا ۲۰ تا)

دانشجوها در چند گروه ۷ نفره (متوسط بین ۵ نفره و ۱۰ نفره) قرار می‌گیرند. آنها که نقش شهروند را ایفا می‌کنند در هر دوره از آزمایش مختار هستند که هر تعداد از بن‌های خود را تمایل دارند صرف تولید کالا یا خدمات عمومی کنند. مقدار باقیمانده از بن‌ها را نیز صرف کالای خصوصی می‌کنند.

بن‌هایی که برای تولید کالای عمومی صرف می‌شود به یک اندازه و به همه اعضای گروه منفعت می‌رسانند اما بن‌هایی که برای تولید کالای خصوصی صرف شده فقط به سرمایه‌گذار خود (خرج‌کننده بن) منفعت می‌رساند. به شهروندان در آغاز این آزمایش گفته می‌شود که چه میزان منفعتی از سرمایه‌گذاری در تولید کالای خصوصی و تولید کالای عمومی به هر فرد و به هر گروه تعلق می‌گیرد. شهروندان وارد آزمایش شده و شروع به اختصاص بن‌های خود می‌کنند. پس از پایان هر دوره از آزمایش، نتایج حاصل جمع‌آوری شده و مریبان براساس آن نتایج و با تغییر در میزان ارائه بن به افراد و همچنین کاهش و یا افزایش منفعت تولید کالای عمومی و خصوصی بسته جدیدی را برای دوره بعدی آزمایش ارائه می‌دهند.

برای بهتر برگزار شدن آزمایش مناسب است که کامپیوترهایی متصل به یک سیستم مرکزی برای هر شهروند در نظر گرفته شود و شهروندان می‌توانند تصمیمات خود را از طریق سیستم به مربی یا استاد آزمایش منتقل کنند. این روش کارآمد به نظر می‌رسد. البته راه‌های مختلفی برای جمع‌آوری تصمیمات وجود دارد.

جمع‌آوری تصمیمات شهروندان از طریق ورقه کاغذ هم روش دیگری است. هنگامی که اطلاعات مربوط به تصمیمات اتخاذ شده بازیگران برای یک دوره جمع‌آوری می‌شود، آزمایشگران سهم هر یک از اعضای گروه را که به تولیدات خصوصی و یا عمومی اختصاص دارد، بررسی کرده و دوره بعدی آغاز می‌شود.

به نظر می‌رسد نتایج آزمایش به بسیاری عوامل ذهنی، حساس و وابسته باشد. به طور مثال یک شرکت‌کننده تمایل بیشتری به صرف بن‌های خود در تولید کالای عمومی دارد. اگر هر شرکت‌کننده بتواند همگروهی‌های خود را متوجه کند که برای افزایش بازده گروه (و نه در جهت افزایش بازده فردی) مشارکت داوطلبانه در تولید کالای عمومی را انتخاب کرده؛ مثلاً ورقه

تصمیم‌گیری خودشان را به سایرین نشان دهند تا آنها هم ببینند که بن‌های خود را صرف کالاهای عمومی کرده‌اند که منفعت را به همه اعضای گروه می‌رساند و از منفعت شخصی در کالای خصوصی صرف‌نظر کرده‌اند. بنابراین تا حد امکان با کنترل و زیر نظر داشتن این عوامل در آزمایشگاه می‌توان مقایسه‌های جالبی بین رفتار گروه‌های مختلف انجام داد و مشاهده کرد.

د. جزئیات طراحی

در طراحی آزمایش مشارکت داوطلبانه باید دو مورد مهم تعیین شود: تعیین ترکیب و اندازه گروه‌ها در آزمایش و دیگری ساختار بازده فعالیت‌های کالای عمومی و خصوصی است. تعیین ترکیب گروه‌ها مسئله‌ای بسیار مهم است که می‌تواند در نتایج آزمایش تأثیر بگذارد. ممکن است عده‌ای از شرکت‌کنندگان محدودیت‌های مرتبط با توانایی برقراری ارتباط با همدیگر را داشته باشند و حتی در آشکار کردن مشارکت‌های داوطلبانه خود در بین بقیه اعضای گروه با مشکل روبرو باشند. لذا لازم است دقت کافی در تعیین ترکیب گروه‌ها صورت گیرد. ساختار بازده‌ها باید از نامساوی زیر تبعیت کند:

$$\text{SocPub} > \text{Priv} > \text{IndPub}$$

SocPub: بازدهی که در ازای اختصاص دادن هر بن در تولید کالای عمومی به گروه تعلق می‌گیرد.

Priv: بازدهی که در ازای اختصاص دادن هر بن در تولید کالای خصوصی به فرد تعلق می‌گیرد.

IndPub: سهم افراد از بازدهی به گروه حاصل از اختصاص دادن هر بن در تولید کالای عمومی

$$\text{بر اساس قوانین آزمایش: } \text{IndPub} = n \frac{\text{SocPub}}{n} \text{ تعداد افراد گروه است.}$$

به منظور اطمینان از اینکه دانشجویان ساختار انگیزشی خود را داشته باشند و انگیزه ادامه آزمایش را از دست ندهند، این نامساوی باید حتماً به همین صورت حفظ شود.

$$\text{نسبت } \frac{\text{Priv}}{\text{IndPub}} \text{ بستگی به تعداد شرکت‌کنندگان دارد.}$$

اگر تعداد کل شرکت‌کنندگان متفاوت از آنچه که مدنظر دارید بشود (به طور مثال به علت غیبت غیر قابل پیش‌بینی دانشجویان) این مسئله می‌تواند برنامه‌ریزی برای آزمایش را مشکل کند.

فرض کنید که مربی آزمایشگاه بازده‌ها را اینچنین برنامه‌ریزی کرده باشد:

بازده ۳۰ واحد پولی برای مشارکت در تولید کالای عمومی

بازده ۱۰ واحد پولی برای مشارکت در تولید کالای خصوصی

بالتبع همه ۱۰ واحد به فرد تعلق می‌گیرد و نابرابری بصورت زیر:

برای یک گروه با ۱۰ نفر شرکت‌کننده نابرابری نابرابری بصورت زیر می‌شود:

$$30 > 10 > 3 \text{ SocPub} > \text{Priv} > \text{IndPub}$$

سهام هر فرد در گروه مشارکت‌کننده در تولید کالای عمومی ۳ واحد پولی می‌شود.

بازده مشارکت در تولید کالای عمومی بیشتر از بازده مشارکت در تولید کالای خصوصی است

لذا انگیزه سواری مجانی بالا است. چون اندازه گروه بزرگ است.

حالا فرض کنید که اندازه گروه کاهش پیدا کند و ۵ نفره شود:

$$30 > 10 > 6 \text{ SocPub} > \text{Priv} > \text{IndPub}$$

در گروه ۱۰ نفره نسبت $\frac{\text{Priv}}{\text{IndPub}}$ می‌شود ۱۰ به ۳ در گروه ۵ نفره نسبت $\frac{\text{Priv}}{\text{IndPub}}$ می‌شود ۱۰ به ۶

۶

بنابراین با کاهش اندازه گروه، انگیزه برای سواری مجانی کاهش می‌یابد.

حال تصور کنید اگر تعداد اعضای گروه به ۳ نفر یا کمتر تقلیل یابد، انگیزه برای سواری مجانی به صفر می‌رسد و هیچ انگیزه‌ای برای سواری مجانی باقی نمی‌ماند. زیرا این دو نسبت مساوی می‌شود:

در گروه ۳ نفره نسبت $\frac{\text{Priv}}{\text{IndPub}}$ می‌شود ۳ به ۳. در نتیجه IndPub برابر با Priv می‌شود.

توجه به این نکات در برگزاری هرچه استانداردتر آزمایش و تسلط بر برگزاری آزمایش مؤثر است.

۵. دانشجویان چه چیز را باید بدانند؟

دانشجویان عموماً خیلی سریع ساختار بازدهی مدنظر خود را انتخاب می‌کنند، حتی اگر در موقعیت انتخاب مشارکت کردن در تولید کالای عمومی و یا در معرض وسوسه برای سواری مجانی قرار نداشته باشند. به هر حال، اگر تئوری کالای عمومی برای آنها تفهیم شود، آنگاه

مفهوم حساب کاربری عمومی و یا کالای عمومی برای آنها ملموس تر خواهد بود.

و. آماده‌سازی مربیان و مقدمات آزمایشگاه

بارزترین نوع آماده‌سازی مربوط به طراحی آزمایش و آماده‌سازی برگه‌های ثبت اطلاعات و اندازه گروه‌ها است. به جز در مواردی که تعداد شرکت‌کنندگان در آزمایش از قبل مشخص شده باشد، در موارد دیگر مربی آزمایشگاه باید آمادگی رسیدگی به گروه‌ها با اندازه‌های مختلف را داشته باشد. بنابراین یکی از ملزومات آماده‌سازی آزمایش، برنامه‌ریزی برای رسیدگی به تمامی گروه‌ها در اندازه‌های مختلف است.

تفاوت‌های بالقوه جالبی بین گروه‌های بزرگ و کوچک وجود دارد که در نتایج آزمایش می‌تواند مؤثر واقع شود. به عنوان مثال مربی آزمایشگاه باید یک آزمایش برای گروه ۱۰ نفره و یک آزمایش برای گروه ۴ نفره طراحی کند. اگر شرکت‌کنندگان ۱۰ نفر بودند که همه می‌توانند در یک گروه ده نفره قرار گیرند. اگر ۱۴ نفر حاضر باشند، در یک گروه ۱۰ نفری و در یک گروه ۴ نفری می‌توانند سازمان‌دهی شوند. اگر ۲۰ نفر باشند، می‌توان آزمایشگاه را با دو گروه ۱۰ نفره اجرا کرد و ...

همچنین در حالت دیگر مثلاً اگر ۱۱ نفر باشند می‌توان آزمایش طراحی شده گروه ۱۰ نفره را برایشان اجرا کرد. همچنین اگر ۱۲ نفر باشند می‌توان در قالب ۳ گروه ۴ نفره، آزمایش طراحی شده گروه ۴ نفره را برایشان اجرا کرد. مربی آزمایشگاه باید از قبل، آزمایش‌های خود را براساس تعداد شرکت‌کنندگان احتمالی برنامه‌ریزی کند.

ادواتی که باید برای آزمایش آماده شود شامل:

۱. طراحی مکانیسمی که اطلاعات مربوط به Priv and IndPub را به شرکت‌کنندگان اطلاع بدهد.

۲. طراحی مسیری که در آن شرکت‌کنندگان بتوانند با انتخاب‌هایشان ارتباط برقرار کنند.

۳. یک سامانه ثبت اطلاعات که مربی آزمایشگاه بتواند با استفاده از آن نتایج را جدول‌بندی کند.

۴. طراحی سیستم اطلاع‌رسانی تغییرات بازده در هر دوره از آزمایش: از آنجایی که هیچ اطلاعات خصوصی در نسخه خام این آزمایش وجود ندارد، می‌توان به جای استفاده از برگه-

هایی که روی آنها اطلاعات مورد نیاز شرکت کنندگان نوشته شده، اطلاعات مربوط به بازده‌ها را بصورت شفاهی یا بصورت نوشتن بر روی تخته سیاه به اطلاع شرکت کنندگان رساند.

۵. طراحی سیستم انتقال نتایج مشارکت‌ها از شرکت کنندگان به مریبان آزمایش: این مسئله بسیار مهم است. یعنی مریبان باید بسیار دقت کنند که دانشجویان به چه نحوی تصمیمات سرمایه-گذاری خود در مورد مشارکت در تولید کالای عمومی یا خصوصی را به مریبان آزمایش ابلاغ می‌کنند. همانطور که در قبل مشاهده شد، ممکن است این تفاوت‌های قابل توجه در رفتار شرکت کنندگان به این بستگی داشته باشد که آیا دانشجویان می‌توانند (یا باید) مشارکت‌های خود را برای یکدیگر آشکار کنند یا نه؟ بنابراین نحوه اعلام مشارکت‌ها توسط شرکت کنندگان به مریبان، می‌تواند در تصمیم‌گیری بقیه تأثیر بگذارد.

وجود دانشجویانی که مشارکت‌های خود را اعلام می‌کنند احتمالاً منجر به نرخ مشارکت‌های بالاتری در تولید کالای عمومی می‌شود نسبت به حالتی که مشارکت‌های خود را داخل کاغذ بنویسند؛ مخصوصاً اگر نشان دادن کاغذها به دیگران امکان‌پذیر نباشد.

در کلاس‌های بزرگ این خاصیت وجود دارد که می‌توان طرح ارتباطی مختلف را برای گروه-های مختلف در نظر گرفت و آزمایش کرد که مشارکت در گروه‌هایی که انتخاب‌ها را به وضوح اعلام می‌کنند بیشتر است یا گروه‌هایی که در آنها مخفی کاری صورت می‌گیرد.

ز. اجرای آزمایش

نخستین وظیفه، تقسیم شرکت کنندگان در گروه‌های تعیین شده است. مریبان آزمایش دانشجویان شرکت‌کننده را با صلاحدید خود در گروه‌هایی که تعداد آنان قبلاً براساس پلان آزمایش طراحی شده، تعیین گردیده دسته‌بندی می‌کنند. این تقسیم‌بندی ممکن است به صورت تصادفی باشد. به منظور اینکه دوستانی که تمایل دارند با هم همگروه باشند و یکجا باشند تفکیک بشوند و در یک گروه جمع نشوند.

نکته: بازهم در اینجا باید توجه کرد که آیا مشارکت در تولید کالای در گروه متشکل از دوستان بیشتر است یا در گروهی که به نسبت با هم غریبه‌تر هستند؟

مثل همیشه باید در اینجا نیز استانداردهای اقتصاد آزمایشگاهی رعایت شود. یعنی دستورالعمل‌ها باید به آرامی و با دقت داده شود و بعد از آن باید فرصت کافی به دانشجویان داده شود که

سؤالات و نکات مبهم خود را بپرسند. در واقع ماهیت آزمون‌های آزمایشگاهی اینچنین است که برای دستیابی به نتایج صحیح باید ماهیت آزمایش‌ها شفاف و قابل فهم باشد. هنگامی که آزمایش در حال انجام شدن است، مربیان آزمایش و دستیاران می‌توانند در بین شرکت‌کنندگان حرکت کنند تا هم مطمئن شوند قوانین و استانداردهای آزمون رعایت می‌شود و هم نتایج هر مرحله از بازی را جمع‌آوری کنند. نتایج کل هر مرحله باید توسط مربی و یا دستیارانش به گروه‌ها اعلام بشود و میزان کل مشارکت در تولید کالای عمومی نیز باید نمایش داده شود. این کار باعث می‌شود هر عضو گروه در هر مرحله از آزمایش، بازده خود که از مشارکت در تولید کالای عمومی و یا خصوصی محاسبه کند. یعنی در هر مرحله Priv و IndPub را محاسبه کند.

ح. تحویل گزارش آزمایش

احتمالاً پس از برگزاری این آزمایش، شرکت‌کنندگان به روشنی قادر به درک مفهوم سواری مجانی در اقتصاد خواهند بود و این آزمایش برای فهم آنها مکفی است اما در آزمایشگاه‌های اقتصاد برای اطمینان از این مسئله، از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود که آنچه را که فهمیده‌اند در قالب گزارشی به مربیان تحویل دهند. در برخی از آزمایشگاه‌های اقتصاد، روبه دیگری هم مدنظر است که آن برگزاری جلسه بحث و گفتگو راجع به آن چیزی است در آزمایش بر آنها گذشته که در قسمت بعدی به آن پرداخته می‌شود.

زمانی که شرکت‌کنندگان گزارش‌ها را نوشته و تحویل دهند، ممکن است برای مربیان و برگزارکنندگان مسائلی فراتر از اهداف مدنظرشان مشهود شود. به عنوان مثال وقتی از دانشجویان درخواست می‌شود که نظرشان را درباره آزمایش، نتایج آن و مسائل پیرامون آن در قالب گزارش ارائه دهند، می‌توان کشف کرد که آیا انتخاب‌های آنها تحت تأثیر عوامل خارجی بوده است یا نه؟ و اگر بوده است به چه میزان؟

به عنوان نمونه، این سؤال می‌تواند برای برقراری یک ارتباط منطقی بین داده‌های تولیدشده و عوامل تأثیرگذار بر انتخاب‌ها به مربیان کمک کند:

۱. آیا شرکت‌کنندگان از هویت دیگر اعضای گروه خود مطلع بودند؟

۲. آیا شرکت کنندگان می‌توانند نحوه مشارکت و انتخاب‌های دیگر اعضای گروه را هم ببینند؟

۳. آیا شرکت کنندگان تمایل دارند که ارتباطات خود را با همگروهی‌های خود پس از اجرای آزمایش ادامه دهند؟ زیرا ممکن است شاهد سواری مجانی همگروهی خود باشند که در روابطشان تأثیر گذارد.

مضافاً وقتی دانشجویان نظرات خود را در مورد این آزمایش تحقیقاتی بیان می‌دارند و همچنین بر مبنای سؤالاتی که از آنان پرسیده می‌شود گزارش خود را تکمیل می‌کنند، هم می‌توان سازوکاری برای بهبود ضعف‌های آزمایش طراحی کرد و هم می‌توان داده‌های واقعی تولیدی در آزمایش را شناسایی کرد و نتایج آزمایش را با گزارش‌های آنان مقایسه کرد. برای نمونه یک سؤال جالبی که می‌توان از دانشجویان پرسید تا میزان عمیق شدن آنان را نسبت به مفاهیم پایه‌ای سواری مجانی فهمید این است که "اگر دولت و یا یک نهاد بیرونی با همه توان خود تلاش کند که همه افراد یک گروه را به میزان یکسان برای مشارکت در تولید کالای عمومی وادار به همکاری کند، شما حاضر هستید به جای سرمایه‌گذاری در تولید کالای خصوصی در تولید کالای عمومی سرمایه‌گذاری کنید؟"

پاسخی که به این پرسش داده می‌شود می‌تواند بیانگر چند چیز باشد: اول اینکه می‌تواند مشخص کند میزان اعتماد مردم به نهاد بیرونی چقدر است و سرمایه اجتماعی در چه وضعیتی قرار دارد، دوم اینکه تشخیص میزان شناخت افراد از همدیگر، سوم اینکه میزان درک افراد از مفهوم مالیات و فرار مالیاتی و چهارم مشخص شدن میزان تمایل افراد به مشارکت در فعالیت‌هایی که نفع عمومی دارد تا نفع شخصی.

ط. برگزاری جلسه بحث و گفتگو

تشکیل و برگزاری جلسات بحث و گفتگو پس از انجام آزمایش، رویه دیگری است که برای شناسایی میزان درک و فهم دانشجویان از مبحث سواری مجانی بکار گرفته می‌شود. مسائل مورد بحث در این جلسات به مثابه گزارشی است از آنچه برای هر شرکت‌کننده در آزمایش رخ داده است. اگر آزمایش به طور استاندارد حدوداً ۳۰ دقیقه به طول بیانجامد، امکان استفاده از بقیه روز برای مباحثه وجود دارد.

شروع بحث با مربی آزمایش است. اوست که باید اشتیاق اعلام گزارش‌ها را در شرکت‌کنندگان ایجاد کند. مفهوم سواری مجانی تقریباً یک مفهوم آشنا برای اکثریت دانشجویان و شرکت‌کنندگان است؛ بطوریکه شاید آنها بتوانند نمونه‌هایی از دانشگاه و یا زندگی روزمره و خانوادگی خود در این ارتباط مثال بزنند. پرداختن به این مسئله می‌تواند راه خوبی برای شروع بحث درباره آزمایش باشد.

دقت داشته باشید اگر تمایل دارید پس از اجرای آزمایش چنین جلسه‌ای برگزار شود، آمادگی جسمی و روحی دانشجویان و عدم خستگی بیش از حد آنان را در نظر گرفته و در صورت لزوم پیشنهاد می‌شود که این جلسه بعد از یک استراحت خوب و یا استراحت همراه با صرف وعده غذایی صورت پذیرد. این حرکت شاید به ظاهر جزئی و پیش پا افتاده به نظر برسد اما می‌تواند امکان دستیابی شما به داده‌های قابل استناد با ضریب خطای کمتر را فراهم آورد.

۵. استفاده از آزمایش در کلاس‌های دیگر

بحث در ارتباط با مشکل سواری مجانی در کالای عمومی و اثرات جانبی آن که در این آزمایش مورد مطالعه قرار گرفت را می‌توان در کلاس‌های دیگر رشته اقتصاد استفاده کرد. به عنوان مثال در واحدهای درسی مرتبط با اقتصاد سیاسی زمانی که بحث به رابطه بین دولت و بازار کشیده می‌شود، درک مفهوم سواری مجانی بسیار می‌تواند در درک مطالب درسی ارائه شده مفید باشد. همچنین در واحدهای درسی مرتبط با مالیه اسلامی و مالیه عمومی، کاربرد این مفهوم برای درک سرفصل‌های مهمی همچون فرار مالیاتی، اجتناب مالیاتی و همچنین تجزیه و تحلیل‌های منطق هزینه-فایده بسیار می‌تواند راهگشا و عملیاتی باشد. دولت، بازار و اجزا و زیرمجموعه‌های این دو جز لاینفک مفاهیم کاربردی و ملموس علم اقتصاد محسوب می‌شوند و بیشتر واحدهای درسی قابل ارائه رشته اقتصاد در ایران و سایر کشورها با مسائل مربوط به بازار و دولت - حتی به میزان ناچیز و گذرا - سروکار دارند. بنابراین ضرورت فراگیری عملی، ملموس و کاربردی چنین مفاهیمی لازم است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. در این مقاله با استفاده روش توصیفی و تحلیل محتوی چگونگی کاربرد اقتصاد آزمایشگاهی در توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد در کشور تبیین گردید و به بررسی

این مسئله پرداخته شد که "چگونه اقتصاد آزمایشگاهی می‌تواند با برگزاری کلاس‌های آزمایشگاهی به توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد کمک کند". همچنین این پژوهش درصدد آن بود که مفهومی با عنوان "کلاس آزمایشگاهی" رشته اقتصاد را به ادبیات اقتصادی ایران وارد نماید.

۲. در راستای تحقق این مهم (ورود مفهوم کلاس آزمایشگاهی به ادبیات اقتصادی ایران)، پس از ارائه توضیحات در باب ضرورت استفاده از کلاس‌های آزمایشگاهی و چگونگی مهیا ساختن مقدمات آن در تدریس مباحث درسی رشته اقتصاد، کلاسی آزمایشگاهی برای تدریس مفهوم مشارکت داوطلبانه و سواری مجانی توسط پژوهشگر طراحی و ارائه گردید. این آزمایش براساس تجربه مدرسی پژوهشگر و با توجه به مفاهیم مهمی که در سرفصل‌های درسی مقطع کارشناسی رشته اقتصاد در کشور تدریس می‌شود، تنظیم و طراحی شد. ویژگی مهم و اصلی این کلاس در آن بود که شرکت‌کنندگان آزمایش دانشجویانی هستند که در نقش خود به عنوان دانشجو در کلاس حاضر می‌شوند. روند این کلاس درسی بدین صورت است که در ابتدای کلاس، مبحث درسی موردنظر بصورت نظری به دانشجویان تدریس می‌شود. سپس در قالب یک آزمایش طراحی شده، تدریس آزمایشگاهی و عملی این مبحث نیز انجام می‌گیرد. به طور مشخص، با تأمل در این بند می‌توان نتیجه گرفت که سؤال دوم این پژوهش پاسخ داده شده است و ضرورت بهره‌گیری از کلاس‌های آزمایشگاهی در آموزش سرفصل‌های درسی رشته اقتصاد چه در متن اصلی و چه در این بند به طور کامل و مبسوط مشخص و بیان شده است.

۳. با اتمام به نتایج حاصل از پژوهش، به نظر می‌رسد اقتصاد آزمایشگاهی قابلیت اتخاذ تصمیم‌های درست و لااقل کم ریسک را در جهت توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد را دارا باشد. ضرورت‌های تبیین شده (نشأت گرفته از تجربه‌های موفق آموزشی در کشورهای پیشرفته) نشان می‌دهد توجه ویژه به تدریس آزمایشگاهی سرفصل‌های درسی در کنار مباحث نظری و بهره‌گیری از کلاس‌های آزمایشگاهی در تدریس علم اقتصاد می‌تواند قدرت فهم و توان یادگیری مباحث درسی رشته اقتصاد را در بین دانشجویان این رشته افزایش دهد.

۴. در جهت توسعه نظام آموزشی رشته اقتصاد و رفع چالش‌های مهم و خلاءهای اساسی آموزش علم اقتصاد در ایران، الگوبرداری از روش‌های امتحان شده و مؤثر در نظام آموزشی موفق و پویا در جهان و بومی کردن آن امری مطلوب و شایسته در ارتقا و توسعه سطح علمی نظام آموزشی کشور است.

۵. مزیت کلاس‌های آزمایشگاهی خارج کردن مباحث درسی رشته اقتصاد از حالت صرفاً شفاهی و ارایه مباحث به صورت نظری و کارگاهی است که این خود می‌تواند منجر به افزایش توانایی دانشجویان در تحلیل موقعیت‌های مختلف اقتصادی گردد. در همین ارتباط، پیشنهادی کاربردی و قابل ارائه در طراحی کلاس آزمایشگاهی می‌تواند این باشد که استاد درس اقتصاد خرد ابتدا دانشجویان را با مفاهیم نظری در باب بازارها آشنا کند. سپس در قالب کلاسی آزمایشگاهی، بازاری با شرایط رکود را به دانشجویان تحویل داده و از آنها بخواهد با ارائه راهکارهای مناسب آن بازار را از حالت رکود به رونق برسانند. در واقع با این عمل تدریس واحد درسی اقتصاد خرد حالت پویا به خود می‌گیرد. این عمل علاوه بر تأثیرگذاری مثبت در افزایش فهم و یادگیری دانشجویان، سبب تربیت مدیران و کارشناسان خبره اقتصادی خواهد بود که قبل از ورود به بدنه حقیقی اقتصاد دولتی یا خصوصی با مباحث علمی این رشته به صورت عملی ارتباط برقرار کرده‌اند.

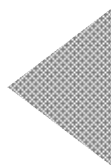
۶. بازنگری در شیوه‌های تدریس علم اقتصاد و تدریس عملی مفاهیم علمی با بهره‌گیری از کلاس‌های آزمایشگاهی می‌تواند کمک شایانی به کاهش هزینه‌های آموزشی و صرفه‌جویی در منابع مالی کشور داشته باشد. بدین ترتیب، ادارات، سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و خصوصی زمان و بودجه بالایی که صرف آموزش‌های ضمن خدمت به کارمندان تازه استخدام شده می‌کنند را به شدت کاهش خواهد داد. حتی می‌توانند این وقت و هزینه ذخیره شده را، صرف به خدمت گرفتن مدرسان حرفه‌ای و طراز اول آموزش‌های تخصصی ارگان و یا سازمان و اداره خود بکنند. لذا می‌توان گفت توسعه نظام اداری و اقتصادی کشور در گرو توسعه نظام آموزشی-پژوهشی نیز خواهد بود. با تأمل در بندهای ۱ و ۳ تا ۶ می‌توان نتیجه گرفت که به سؤال اول این پژوهش پاسخ داده شده است و چگونگی استفاده از اقتصاد آزمایشگاهی در توسعه

نظام آموزشی رشته اقتصاد در کشور چه در متن اصلی و چه در جمع‌بندی و نتایج مرتبط به طور کامل و مبسوط بیان شده است.

منابع

- میرحسینی، سید مهدی (۱۳۹۴)، **کاربرد اقتصاد آزمایشگاهی در تخصیص منابع بانکی: بررسی عقود مرابحه، اجاره به شرط تملیک، مشارکت مدنی و مضاربه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه مفید.
- A group of author A.kuhn, Michael & Gneezy, uri & Charness, Gary(2013), "Frequently Asked Questions About Experimental Economics", *Annual Research in Experimental Economics*.
 - Balkenborg, Dieter & Kaplan, Todd(2009), *Economic Classroom Experiments*, University of Exeter, Published September.
 - Chamberlin, Edward H.,(1948), "An Experimental Imperfect Market", *Journal of Political Economy*, Vol. 56, No. 2.
 - Croson, Rachel & Gächter Simon(2010), "The Science of Experimental Economics", *Journal of Economic Behavior & Organization*, No. 73
 - Holt, Charles A.,(2003), "Economic Science :An Experimental Approach for Teaching and Research," *Southern Economic Journal*, Vol. 69,
 - ___(1999), "Teaching Economics with Classroom Experiment", *Southern Economic Journal*, Vol. 65, No. 3
 - Kagel , John H. and Roth , Alvin E.(1995 & 1997), "*The Handbook of Experimental Economics*", editors, Princeton University Press.
 - Kaplan, Todd & Balkenborg, Dieter(2010), "Using Economic Classroom Experiments", *International Review of Economic Education*, vol. 9, issue 2
 - Korsi ,Dan,(2009), "*Experimental Economics*", Working paper: Center for Public Policy Studies, School of Public Policy , University of Chicago
 - Ouazad ,A. & Page, L.,(2013), "Students Perceptions of Teacher Biases: Experimental Economics in Schools", *Journal of Public Economics* ,Volume 105
 - Reuben, Ernesto(2013), "*Experimental Economics*", Provided in experimental economics at Columbia Business School ,
 - Roth, Alvin E.(1988), "Laboratory Experimentation in Economics: Methodological Overview" , *The Economic Journal*, NO.98.

بررسی متغیرهای اثر گذار بر بهره‌وری نیروی کار ایران - رویکرد بلندمدت و کوتاه‌مدت



مرتضی صالحی سریشزن^۱

(تاریخ دریافت ۹۵/۶/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۱۰/۱۵)

چکیده

از اهداف اصلی هر کشوری داشتن رشد اقتصادی بالا و رسیدن به سطوح توسعه یافتگی می‌باشد که از ضرورت‌های دسترسی به این اهداف، استفاده بهینه از منابع موجود در کشور و راهکار آن بهبود و ارتقای بهره‌وری است. از این رو این مقاله به بررسی و مدل‌سازی منابع بهره‌وری نیروی کار با بکار بردن داده‌های سری زمانی از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۹۴ می‌پردازد. بهره‌وری نیروی کار با استفاده از اطلاعات تکنولوژیکی، موجودی واقعی سرمایه و تجارت آزاد در دو حالت کوتاه‌مدت و بلندمدت به وسیله مدل‌های اقتصادسنجی تخمین زده می‌شود. نتایج تخمین بلندمدت و کوتاه مدت نشان می‌دهد اگر ارزش موجودی واقعی سرمایه، تجارت و اطلاعات تکنولوژیکی برای هر واحد نیروی کار به اندازه ۱۰٪ افزایش یابد، بهره‌وری نیروی کار به تقریباً ۹٪، ۲٪ و ۱٪ در بلندمدت و اندازه ۲/۷٪ و ۶/۲٪ در بهره‌وری نیروی کار کوتاه‌مدت می‌شود. ثبات ساختاری ضرایب و مدل تخمین زده شده کوتاه‌مدت با استفاده از آزمون کاسام و تخمین‌های بازگشتی این کار انجام شده است. نتایج حاکی از ثبات بودن مدل و ضرایب کوتاه‌مدت به لحاظ ساختار هستند.

واژگان کلیدی: بهره‌وری نیروی کار، رشد اقتصادی، اطلاعات تکنولوژیکی، موجودی واقعی سرمایه.

۱- مقدمه

رشد اقتصادی مستمر و پایدار شرط لازم برای تحقق اهدافی است که در سند چشم‌انداز تصویر شده است. بدون رشد اقتصادی مستمر مقابله با فقر و بیکاری، ایجاد اشتغال مولد، توزیع عادلانه درآمد و سایر اهداف که جمهوری اسلامی دنبال می‌کند، قابل دسترسی نخواهد بود. هر چند می‌دانیم رشد اقتصادی به تنهایی این اهداف را محقق نمی‌کند، منتها رشد، شرط لازم برای رسیدن به این اهداف است. بدون رشد مستمر تولید، قطعاً این اهداف قابل دسترسی نخواهد بود. برای دستیابی به رشد، یکی از عوامل مؤثر انباشت سرمایه و نیروی کار است و باید سعی کنیم پس‌اندازها و منابع را تجهیز کنیم، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و خارجی را توسعه بدهیم، در نیروی کار سرمایه‌گذاری کنیم و منابع لازم را برای رشد اقتصادی فراهم نماییم، منتها تجربه جهانی نشان داده است که با تکیه صرف بر انباشت سرمایه و نیروی کار نمی‌توان به رشد اقتصادی مستمر و پایدار رسید.

تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد سهم بهره‌وری عوامل تولید از انباشت عوامل تولید در رشد اقتصادی بیشتر بوده است و با توجه به کمیابی منابع و عوامل تولید و بی‌شمار بودن خواسته‌ها و نیازهای مردم باید تکیه ما بیشتر در جهت استفاده بهینه از منابع موجود و دسترسی به نرخ رشدهای بالاتر بهره‌وری باشد تا از این طریق بتوانیم اهداف سند چشم‌انداز را عملی نماییم. طبیعی است که رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز از جمله جایگاه برتر در منطقه، مقابله با فقر و ایجاد اشتغال برای مردم مستلزم این است که نرخ رشدهای بالای اقتصادی محقق شود. به همین جهت در برنامه چهارم توسعه در مجموع ۸ درصد رشد پیش‌بینی شده بود که ۵/۵ درصد این رشد برای انباشت سرمایه و نیروی کار پیش‌بینی شده بود و قرار بر این بود که ۲/۵ درصد از این رشد پیش‌بینی شده از طریق بهره‌وری تحقق پیدا کند و این بدان معنی است که بهره‌وری کل عوامل که در برنامه سوم به طور متوسط سالانه ۰/۸ درصد رشد پیدا کرده، در برنامه چهارم به طور متوسط هر سال باید ۲/۵ درصد رشد پیدا می‌کرد و اگر این امر محقق شود، یعنی بهره‌وری در مجموع ۳۱/۳ درصد از کل رشد اقتصادی کشور را متکفل خواهد شد. سند

چشم‌انداز تصویری از شرایط و جامعه مطلوب ما در افق ۲۰ ساله ارائه می‌دهد و طبعاً تمامی برنامه‌ها، فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌ها و سیاست‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران باید در جهت تحقق اهداف این سند تنظیم شده و به مرحله اجرا دربیاید. تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد سهم بهره‌وری عوامل تولید از انباشت عوامل تولید در رشد اقتصادی بیشتر بوده است و با توجه به کمیابی منابع و عوامل تولید و بی‌شمار بودن خواسته‌ها و نیازهای مردم باید تکیه ما بیشتر در جهت استفاده بهینه از منابع موجود و دسترسی به نرخ رندهای بالاتر بهره‌وری باشد تا از این طریق بتوانیم اهداف سند چشم‌انداز را عملی نماییم. سازماندهی این مقاله به شرح زیر است: پس از مقدمه، در بخش دوم مقاله ادبیات موضوع و نیز مروری بر مطالعات پیشین بیان می‌شود. بخش سوم و چهارم به داده‌ها، معرفی متغیرهای بکار رفته در تحقیق و متدولوژی تحقیق اختصاص دارد و در بخش پنجم یافته‌های تحقیق ارائه می‌شود. بخش آخر نیز به نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی اختصاص دارد.

۱-۱- تعاریف بهره‌وری و کارآیی

بهره‌وری، ترجمه لغت Productivity است که به معنای قدرت تولید، بارور و مولد بودن است. یک درک کلی از علم اقتصاد استفاده بهینه از منابع کمیاب است و بهره‌وری نیز بر همین مفهوم تأکید دارد. مفاهیم اولیه بهره‌وری ساده است، اما مشکلی که بر سر راه بحث‌های بهره‌وری می‌باشد، فقدان یک شیوه کار مشخص و معین برای بهبود بهره‌وری است و از ملزومات بهبود بهره‌وری شناسایی اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر آن می‌باشد.

در اوایل دهه ۱۹۰۰ بهره‌وری را «رابطه بین ستانده و عوامل به کار گرفته شده در تولید» تعریف کردند (شاگری، ۱۳۸۵: ۵۴۴)، در سال ۱۹۵۰ سازمان همکاری اقتصادی اروپا (OECD) تعریف دقیق‌تری از بهره‌وری ارائه کرده و آن را نسبت ستانده به کسری از عوامل تولید معرفی کرد، سازمان بین‌المللی کار (ILO) بهره‌وری را رابطه بازده تولید با یکی از عوامل مشخص‌کننده تولید از بین سرمایه، کار و مدیریت می‌داند (شاه آبادی، ۱۳۸۲) و سازمان بهره‌وری اروپا (EPA) آن را «درجه استفاده مؤثر از هر یک از عوامل تولید» معرفی می‌کند و معتقد است که بهره‌وری قبل از هر چیز یک دیدگاه و شیوه نگاه به مسائل است.

بهره‌وری در مکاتب کلاسیک‌ها، نئوکلاسیک‌ها، تاریخی، نهاد‌گرا و اقتصاددانان طرف عرضه

جایگاه با اهمیتی داشته و هر کدام از این مکاتب به گونه‌ای در نظریات خود از این مفهوم استفاده کرده‌اند و بنابراین با بررسی این مکاتب می‌توانیم نظریاتشان را در ارتباط با بهره‌وری و عوامل تأثیرگذار بر آن به دست آوریم. در مکتب کلاسیک‌ها و در در اندیشه اسمیت، تجارت، بهبود تکنولوژی و آموزش نیروی انسانی که نتیجه تقسیم کار است، سه عامل تأثیرگذار بر بهره‌وری هستند. در دیدگاه ریکاردو، اقتصاددان بدین کلاسیک‌ها، تجارت و بهبود تکنولوژی دو عامل تأثیرگذار بر بهره‌وری هستند. در اندیشه مارکس می‌توان تحولات تکنولوژیکی را مؤثر بر بهره‌وری دانست. مکتب تاریخی و اندیشه روستو تحولات فکری و فرهنگی مقدمات لازم را برای ارتقای بهره‌وری از مجرای بهبود تکنولوژی فراهم می‌کند. مکتب نهادی و در دیدگاه گالبرایت پیشرفت تکنولوژی، برنامه‌ریزی و نهاد فنی به ارتقای بهره‌وری می‌انجامند. در دیدگاه اقتصاددانان مکتب طرف عرضه نظام انگیزشی مقدمات لازم برای ارتقای بهره‌وری را از مجرای افزایش اشتغال و سرمایه‌گذاری فراهم می‌کند و تکنولوژی نیز بر بهره‌وری تأثیرگذار است.

۱-۲- عوامل اقتصادی، تعیین‌کننده بهره‌وری

بعد از بررسی ملزومات و مقدمات اساسی در ایجاد پتانسیل لازم برای رسیدن به حد مطلوب و مناسبی از بهره‌وری، اینک می‌توانیم به بررسی متغیرهای اقتصادی بپردازیم که تغییرات در هر کدام از آنها می‌تواند هدف بهبود بهره‌وری در فعالیت‌های گوناگون را محقق سازد. این متغیرها را که در ادبیات بهره‌وری مکرراً مطرح شده‌اند و از عوامل اساسی تعیین‌کننده سطح بهره‌وری عنوان شده‌اند، می‌توان به چهار گروه اصلی سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی انسانی، تکنولوژی و تأمین سرمایه، دستمزد و تجارت خارجی تقسیم‌بندی نمود.

الف- نیروی انسانی

سرمایه انسانی از جمله مقولات مورد بحث اقتصاددانان است. نگاهی به مراحل تمدن بشری نشان می‌دهد که نقش انسان در آن از نیروی کار ساده (کار فیزیکی) به سرمایه انسانی (دانش و مهارت) که از عوامل مهم تولید به حساب می‌آید، تکامل یافته است، به گونه‌ای که ملت‌ها همواره به دنبال ارتقای کیفیت نیروی انسانی خود هستند، به دلیل اینکه تولید بیشتر در گرو نیروی کار ماهر و آموزش دیده است. بسیاری از اندیشمندان اقتصاد توسعه بر این باورند که کشورهای توسعه‌یافته در فرآیند تولید صنعتی خویش از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و همچنین توجه به برنامه‌های آموزشی کارکنان و مدیران به نرخ‌های بالای بهره‌وری دست یافته‌اند. اقتصاددانان

بزرگی از جمله سولو^۱، کندریک، کوزنتس و گریلیچز و... سعی کردند محاسبه نمایند چه نسبت از افزایش در تولید ناخالص ملی در دوره معینی از زمان را، عامل تولید قابل اندازه‌گیری (کار و سرمایه) تولید کرده‌اند و چه نسبت از آن توسط دیگر عوامل تولید شده است.

ب- تکنولوژی و تأمین سرمایه

بیشتر کارشناسان عامل مؤثر در رشد بهره‌وری ژاپن را که مطابق با آمار از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۸ بیش از ۴۰۰ برابر افزایش داشته است، سرمایه‌گذاری وسیع در آن کشور و افزایش کارآیی دانسته‌اند به گونه‌ای که در دهه ۶۰ ژاپن سرمایه‌ای معادل ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی خود را در زمینه صنایع به کار انداخت، این امر این امکان را فراهم نمود که صنایع ژاپن همواره از آخرین تکنولوژی‌های جهان بهره‌گیری کنند و عمر ماشین‌آلات در کارخانجات این کشور پایین باشد. بنابراین سرمایه‌گذاری وسیع از طریق افزایش توان در به روز کردن تکنولوژی در ارتقای سطح بهره‌وری در ژاپن تأثیرگذار بوده است.

گالبرایت معتقد است ارتقای تکنولوژی بعد از گذار کشورها از موانع اولیه توسعه اقتصادی مهم‌ترین شرط توسعه است و بهترین روش برای به کار انداختن سرمایه‌ها در راستای رسیدن به حداکثر بهره‌وری و بازده اقتصادی، تأمین و ارتقای تکنولوژی است.

ج- دستمزد

ارتباط بین دستمزد نیروی کار با توسعه اقتصادی اولین بار در سطح اقتصاد خرد مطرح شد و همگام با رشد صنایع، انواع نظام‌های مزدی منطبق با بهره‌وری کار به وجود آمد. در این نظام‌ها بخشی از مزد یا همه آن به بازده فردی یا گروهی ارتباط پیدا می‌کند، این نظام‌ها به‌عنوان نظام «پرداخت بر اساس نتایج» تقریباً در همه قراردادهای کار دسته جمعی نقش دارند. مزد و بهره‌وری دو پدیده مهم اقتصادی هستند که در دو سطح خرد و کلان مورد توجه صاحب‌نظران اقتصادی و سیاست‌گذاران است، ارتباط مزد و بهره‌وری کار در سطح خرد، به لحاظ ایجاد انگیزه در نیروی کار از طریق دستمزدها و ارتقای بهره‌وری نیروی کار از این طریق مورد توجه است.

د- تجارت خارجی

برخی اقتصاددانان بر اساس فرضیه‌های تجارت- رشد درون‌زا معتقدند که گسترش تجارت

خارجی و آزادسازی تجاری نه تنها سطح بهره‌وری، بلکه نرخ رشد بلندمدت بهره‌وری را نیز در کشورهای در حال توسعه افزایش می‌دهد.

در طی دهه‌های اخیر استراتژی توسعه صادرات طرفداران زیادی پیدا کرده و یکی از علل آن کمبودهای استراتژی جایگزینی واردات و توسل به سیاست‌های صنعتی و نگرش‌هایی که دولت را کارگزار توسعه معرفی می‌کردند در تحقق انتظارات طرفدارانشان بوده است.

اقتصاددانان طرفدار استراتژی توسعه صادرات معتقدند که آزادسازی تجاری نه تنها منجر به افزایش سطح تولید، بلکه باعث رشد اقتصادی بالاتر می‌شود. در حقیقت تجارت با افزایش تنوع و کیفیت نهاده‌های واسطه‌ای، انتقال و گسترش دانش، افزایش اندازه بازارها، رشد اقتصادی را تحریک می‌کند. افزایش واردات نیز از طریق باز شدن اقتصاد به روی تجارت خارجی منجر به رقابت بیشتر می‌شود و آثار مثبتی بر سطح بهره‌وری کشورها و کیفیت و تنوع محصولات آنها می‌گذارد؛ به دلیل اینکه با گسترش رقابت، بنگاه‌های داخلی ترغیب می‌شوند با کارآیی بیشتری از منابع موجود استفاده کنند و بهره‌وری خود را بهبود می‌بخشند.

با آزادسازی تجاری هزینه‌های متوسط در اکثر صنایع به‌ویژه در صنایع تولید کالاهای قابل مبادله کاهش یافته است، در مورد کالاهای قابل ورود کاهش هزینه‌ها عمدتاً ناشی از بهبود بهره‌وری نسبی و در مورد کالاهای قابل صدور به دلیل نهاده‌های وارداتی ارزان‌تر بوده است.

۲- ادبیات تحقیق

در زمینه بررسی مستندات و مقالات بررسی شده، بهره‌وری نیروی کار با توجه به پارامترهای مختلف ارائه شده در بخش قبل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی انسانی، تکنولوژی و تأمین سرمایه، دستمزد و تجارت خارجی به عنوان عوامل اثرگذار بر بهره‌وری نیروی کار را در مدل‌های مختلف اعمال کردند که در ادامه به آنها اشاره شده است.

شولتز^۱ اظهار می‌دارد که عامل اصلی افزایش در درآمد ملی، به سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی برمی‌گردد. بنابراین می‌توان گفت از جمله عواملی که باعث انتقال تابع تولید می‌گردد، بهبود در

آموزش نیروی کار بویژه از طریق انباشت سرمایه R&D داخلی و نشر R&D خارجی است. گالبرایت^۱ با بررسی عوامل اساسی توسعه کشورهای پیشرفته در قرن ۱۹ به این دیدگاه رسیده است که در توسعه ممالک عقب‌افتاده باید برای آموزش و پرورش توده‌های مردم، حق تقدم و اولویت قائل شد تا مردم این ممالک، مستعد قبول راه و روش‌های جدید توسعه و شیوه‌های فنی شوند و سرآمدان که جامعه را راهنمایی می‌کنند، تربیت شوند. او سرمایه‌گذاری در آموزش را در افزایش بهره‌وری کشاورزان و کارگران اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معتقد است، روش‌های آموزش و پرورش همه کشورها باید هماهنگ با نیازمندی‌های اقتصادی و اجتماعی آنان باشد. کیندل برگر^۲ معتقد است باید در عامل انسانی تحولاتی به وجود آید که این عامل شایسته نیل به رشد اقتصادی گردد، وی بین سواد و توسعه اقتصادی وابستگی محکمی می‌بیند و معتقد است باسواد از طریق بهبود کیفیت نیروی کار در بهره‌وری و از آن طریق تأثیر مثبتی روی توسعه اقتصادی دارد (کیندل برگر، ۱۹۵۸).

ویلیامز^۳ (۱۹۶۷) بیان می‌کند که در اثر تحقیق و توسعه، منابع سرمایه‌گذاری مشخص و معلوم می‌گردد، سپس با سرمایه‌گذاری مناسب به محصولات جدیدی می‌رسیم که این خود باعث رشد اقتصادی می‌گردد؛ چرا که با تحقیق توسعه در زمینه دانش، نوآوری‌ها و اختراعات و ابداعات جدید به وجود می‌آید که با استفاده از فرآیندهای جدید که خود متأثر از تحقیقات و توسعه است، به تلاش برای تولید محصولات جدید با کیفیت بالاتر پرداخته می‌شود که خود باعث رونق تولید و افزایش رشد بلندمدت می‌گردد. ساوادا^۴ (۲۰۰۴) بیان می‌کند که رابطه مثبت بین انتقال فن‌آوری و یادگیری از طریق انجام کار وجود دارد. وقتی که صنایع خارجی کشورهای توسعه‌یافته اقدام به سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه می‌کنند، به تدریج دانش فنی را به کلیه کارگران به کار گرفته در این کشورها منتقل می‌کنند.

دوریک^۵ افزایش تجارت آزاد از طریق رقابت، تحقیق و توسعه و انتقال دانش باعث افزایش

۱- Galbraith

۲ - Kindleberger

۳ - Williams

۴- Savada

۵ -Dowric(1994)

بهره‌وری می‌شود. تحقیق جیبیلی و همکاران^۱ نشان داد که تجارت آزاد باعث افزایش تکنولوژی می‌شود. در دیگر مطالعات و زمینه‌ها نیز از عوامل اثرگذار بر بهره‌وری می‌توان به پرهام و همکاران^۲، گرنستین و اسپیلر^۳ و کارونارتن^۴ سرمایه‌گذاری در ITT باعث رشد بهره‌وری، منجر به کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل، انتشار امکانات، انتشار دانش، فراهم کردن بهتر اطلاعات بازار می‌گردد. با توجه به تحقیق روی و واندربرگ^۵ صادرات نفت باعث افزایش بهره‌وری می‌شود به خصوص در ۵ کشور صادرکننده نفت مثل ایران؛ افزایش واردات نیز از طریق باز شدن اقتصاد به روی تجارت خارجی منجر به رقابت بیشتر می‌شود و آثار مثبتی بر سطح بهره‌وری کشورها و کیفیت و تنوع محصولات آنها می‌گذارد.

از این رو در این مطالعه هدف این است که با معرفی متغیرهای تأثیرگذار بر بهره‌وری ایران از متغیرهای سرمایه، تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات و تجارت خارجی استفاده و با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی تأثیر متغیرهای یاد شده را در بلندمدت و کوتاه‌مدت بر بهره‌وری نیروی کار ایران تجزیه و تحلیل کرد. بنابراین فرضیه این تحقیق این است که آیا متغیرهای موجود دارای اثر بلندمدت و کوتاه‌مدت معناداری بر تولید یا بهره‌وری نیروی کار دارند یا خیر و اینکه اگر داشته باشند این اثر مثبت است یا منفی.

در ادامه در بخش دوم این مقاله به معرفی داده‌ها و معرفی متغیرهای بکار رفته در تحقیق می‌پردازیم. در بخش سوم متدولوژی و روش تحقیق این مطالعه ارائه می‌شود. سپس در بخش چهارم به تحلیل نتایج تجربی، ساکن‌پذیری متغیرها، هم‌انباشتگی و روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت پرداخته می‌شود. در بخش پنجم مقاله با یک نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

۳- داده‌ها و معرفی متغیرهای بکار رفته در تحقیق

این مقاله با استفاده از داده‌های در دسترس سالانه طی دوره ۱۳۹۴-۱۳۳۸ برای اقتصاد ایران

۱- Jbili & et. al(2004)

۲ -Parham et.al(2001)

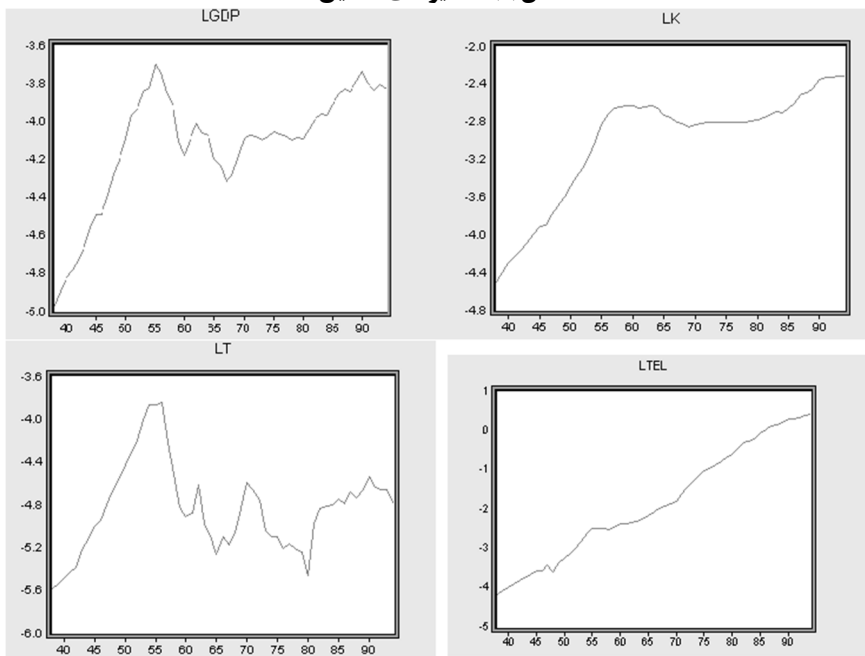
۳- Greenstein and Spiller (1995)

۴- Karunaratne (1995)

۵- Roy and Vanden Berg(2000)

برآورد شده است. آمار مربوط به تولید ناخالص داخلی (GDP) به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶، نیروی کار فعال در اقتصاد ایران (L)، موجودی سرمایه واقعی (K)، کل تعداد خطوط تلفن (TEL) نماینده‌ای برای اندازه‌گیری موجودی سرمایه ITT و کل صادرات واقعی و واردات واقعی (T) از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مرکز آمار ایران و نماگرهای اقتصادی جمع‌آوری شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل بیشتر نمودار هر یک متغیرها در شکل (۱) آورده شده است. از روی نمودارها مشاهده می‌شود که بهره‌وری نیروی کار از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۵۶ رشد صعودی را نشان می‌دهد که این رشد غیر عادی به دلیل افزایش قیمت نفت خام می‌باشد. در حقیقت نرخ رشد در ایران در جهان در این بازه زمانی سریع است. بعد از سال ۱۳۵۶ بهره‌وری نیروی کار به یک رکود شدیدی که در همه رکودها به پایین‌ترین حد خود رسیده است. بعد از سال ۱۳۶۸ که هشت سال جنگ با عراق به اتمام رسید بهره‌وری نیروی کار به تدریج بهبود یافت. از روی نمودار نیز مشاهده می‌شود که در سال ۱۳۸۱ رشد اقتصادی ایران مانند سال ۱۳۵۸ (سرنگونی شاه) است. با مقایسه مشاهده می‌شود که نسبت به سال ۱۳۵۸ آشکار است که اقتصاد ایران پیشرفت نداشته است.

شکل (۱) - متغیرهای تحقیق



۴- متدولوژی و روش تحقیق

در این مطالعه برای بررسی عوامل اثرگذار بر بهره‌وری نیروی کار در بلندمدت ایران از مدل اسپچاور (۱۹۸۹)^۱ و رومر (۱۹۹۰)^۲ تابع بهره‌وری نیروی کار به شکل یک تابع کاب‌داگلاس به شکل معادله (۱) است استفاده می‌شود.

$$\ln\left(\frac{GDP}{L}\right)_t = \lambda_0 + \beta_1 \ln\left(\frac{K}{L}\right)_t + \beta_2 \ln\left(\frac{TEL}{L}\right)_t + \beta_3 \ln\left(\frac{T}{L}\right)_t + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در این مطالعه نسبت $\frac{GDP}{L}$ نشان‌دهنده تولید به ازای هر واحد نیروی کار (بهره‌وری نیروی کار)، $\frac{K}{L}$ نشان‌دهنده سرمایه واقعی برای هر واحد نیروی کار $\frac{TEL}{L}$ سرمایه فناوری اطلاعات برای هر واحد نیروی کار، $\frac{T}{L}$ تجارت خارجی یا جمع واردات و صادرات به ازای هر واحد نیروی کار می‌باشند. ضرایب متغیرهای مدل بالا کشش تولید نسبت متغیرهای مستقل می‌باشد. اگر هر کدام از ضرایب این متغیرها (β_1 β_2 β_3) مثبت باشند، بیانگر این است که تولید به ازای هر واحد نیروی کار در حال افزایش است. همچنین با فرض اینکه تمام متغیرها در معادله ۱ دارای درجه ساکن‌پذیری یک هستند مطابق مدل انگل و گرنجر^۳ برای برآورد کوتاه‌مدت از مکانیزم تصحیح خطا^۴ استفاده می‌شود و معادله (۲) تخمین زده می‌شود.

(۱)

$$\Delta \ln\left(\frac{GDP}{L}\right)_t = \gamma_{0t} + \sum_{i=0}^{p-2} \gamma_{1i} \Delta \ln\left(\frac{K}{L}\right)_{t-i} + \sum_{i=0}^{p-2} \gamma_{2i} \Delta \ln\left(\frac{TEL}{L}\right)_{t-i} + \sum_{i=0}^{p-2} \gamma_{3i} \Delta \ln\left(\frac{T}{L}\right)_{t-i} + \sum_{i=1}^{p-1} \phi_i \Delta \ln\left(\frac{GDP}{L}\right)_{t-i} + \theta \varepsilon_{t-1} + v_t$$

γ_{ij} نماینگر ضرایب کوتاه‌مدت تخمین زده شده، θ بیان کننده تعدیل در جهت بلندمدت می‌باشد یعنی در هر مرحله فاصله کوتاه‌مدت تا بلندمدت چقدر کم می‌شود، ϕ_i ضریب تخمین زده شده تأخیری متغیر وابسته در مدل، v_t باقیمانده خطاها که اغتشاش سفید و دارای توزیع

۱- Aschauer (1989)

۲- Romer

۳- Engle, R. F. and Granger (1987)

۴- Error Correction Mechanism

مستقل و نرمال هستند، e_t یا Ecm باقیمانده خطاهای بدست آمده در معادله بلندمدت (۱). Δ تفاضل مرتبه اول .

۵- نتایج تجربی تحقیق

در ادامه تحقیق به نتایج تجربی ساکن‌پذیری، هم‌انباشتگی، تخمین رابطه بلندمدت و برآورد مدل کوتاه‌مدت پرداخته می‌شود.

۵-۱- تست ساکن‌پذیری

در شرایطی که متغیرهای به کار رفته در یک رگرسیون از مرتبه ساکن‌پذیری یکسانی نباشند، رگرسیون حاصله را کاذب می‌گویند. به منظور جلوگیری از چنین رگرسیونی نیاز است تا سری‌های مورد استفاده از لحاظ ساکن‌پذیری بررسی شوند. بدین منظور از تست‌های ADF^1 و آزمون حداقل مربعات تعمیم یافته دیکی فولر^۲ که توسط الیت روتنبرگ و استوک^۳ استفاده می‌کنیم. تمام موارد و تست‌های فوق با حالتی که عرض از مبدأ و روند زمانی وجود دارند آزمون شده و در سطح ۵٪ و ۱۰٪ بررسی شده‌اند مقادیر جدول مقادیر آماره‌های هر یک از آزمون‌ها می‌باشند. با توجه به جدول (۱) مشاهده می‌شود که تمام متغیرهای تفاضلی فوق در سطح ۵٪ و ۱۰٪ ساکن‌پذیرند. در نتیجه سری‌های موجود ساکن‌پذیر از مرتبه یک هستند.

۱- Augmented Dickey-Fuller

۲- Dickey Fuller - Generalized Least Squares(DF-GLS)

۳- Elliott-Rothenberg-Stock DF-GLS(1996)

جدول (۱) - آزمون ساکن پذیری متغیرهای تحقیق

متغیرها	سری داده‌ها		سری تفاضل اول داده‌ها	
	آزمون دکی فولر تعمیم یافته	آزمون حداقل مربعات تعمیم یافته دکی فولر	آزمون دکی فولر تعمیم یافته	آزمون حداقل مربعات تعمیم یافته دکی فولر
$LN\left(\frac{GDP}{L}\right)$	-۲/۴۷	۲۷/۳۹	-۴/۴۸	۴/۰۹
$LN\left(\frac{K}{L}\right)$	-۲/۱۲	۴۴/۸۳	-۲/۷۰	۴/۳۲
$LN\left(\frac{TEL}{L}\right)$	-۱/۸۶	۱۱/۷۷	-۶/۳۹	۳/۳۱
$LN\left(\frac{T}{L}\right)$	-۲/۴۰	۱۶/۷۷	-۵/۴۹	۳/۵۰

۲-۵ - آزمون هم‌انباشتگی

روابط هم‌انباشتگی بین متغیرها که تعیین‌کننده روابط بلندمدت بین آنهاست از طریق برآورد بردارهای هم‌انباشتگی تعیین می‌شوند. به همین منظور برای بررسی رابطه هم‌انباشتگی بین متغیرها از آزمون یوهانسن^۱ و برای تعیین تعداد بردار هم‌انباشتگی دو آزمون اثر^۲ و حداکثر مقادیر ویژه^۳ استفاده می‌شود.

آزمون حداکثر مقادیر ویژه فرضیه وجود I بردار هم‌انباشته را در برابر فرضیه وجود I+1 بردار هم‌انباشته مورد آزمون قرار می‌دهد. فرضیه وجود I بردار هم‌انباشته وقتی پذیرفته می‌شود که کمیت آماره آزمون از مقدار بحرانی آن کوچکتر باشد. آزمون اثر فرضیه صفری را آزمون می‌کند که تعداد بردارهای هم‌انباشته کمتر یا مساوی I باشند. به عبارت دیگر آزمون اثر وجود حداکثر I بردار هم‌انباشته را در مقابل وجود بیشتر از I بردار هم‌انباشته مورد آزمون قرار می‌دهد. روش هم‌انباشتگی جوهانسون شامل تخمین یک مدل خودرگرسیون برداری (VAR) طبق

۱- Johansen test

۲- Trace test

۳- Max-eigenvalue test

رابطه (۳) است.

$$Z_t = A_1 Z_{t-1} + \dots + A_k Z_{t-k} + \varphi t + u_t \quad (2)$$

که Z_t یک بردار $(n \times 1)$ شامل مقادیر جاری و با وقفه از n متغیر که هر کدام $I(1)$ فرض شده اند، هر A ماتریس $(n \times n)$ از پارامترهاست و P_t یک بردار از متغیرهای $I(0)$ و یک بردار از خطاهای تصادفی است. قاعده مدل VAR بسیار مهم است چون که نتایج آزمون هم انباشتگی به این قاعده خیلی حساس است. ۲ بحث وابسته به هم که باید مورد توجه قرار گیرد، وجود دارد. اولی شامل یک وقفه بهینه برای اطمینان از این که پسمانها وایت نویز^۱ هستند. دوم استفاده از وقفه‌های زیاد، درجه آزادی کاهش می‌یابد. بنابراین انتخاب طول وقفه بهینه اهمیت دارد. در ادبیات تجربی چندین معیار برای تعیین طول وقفه بهینه وجود دارد به نام‌های معیار آکاییک^۲، بیزین شوارتز^۳.

برای استخراج رابطه بلند مدت میان متغیرها به روش یوهانسن - جوسیلیوس در ادامه این تحقیق ابتدا وقفه‌های بهینه به روش تخمین مدل VAR استخراج شده و سپس با توجه به تعداد بردارهای هم انباشتگی الگوی مناسب جهت تخمین رابطه بلند مدت انتخاب خواهد شد. در قالب مدل VAR جهت شناسایی وقفه بهینه از بیشینه طول وقفه ۴ و برای تعیین وقفه مناسب از معیار آکاییک (AIC)، معیار بیزین شوارتز (SC)، و آزمون نسبت درست نمایی تعدیل شده (LR) استفاده می‌شود. آماره‌های مذکور برای طول وقفه‌های ۱ تا ۴ برای مدل در جدول (۲) ارائه شده است. مدلی بهتر است که مقادیر آکاییک و شوارتز کمتری داشته باشد با توجه به جدول (۲) مدلی با وقفه بهینه ۱ بهترین مدل می‌باشد.

۱- White noise

۲- Akaike information criterion

۳- Schwarz Bayesian criterion

جدول (۲) - نتایج آزمون آکائیک و شوارتز جهت تعیین وقفه بهینه مدل بلند مدت

شوارتز	آکائیک	نسبت درستی‌نمایی تعدیل شده	طول وقفه
-۲/۶۴	-۲/۸۴	۸۷/۹۲	۱
-۲/۵۱	-۲/۸۴	۸۷/۲	۲
-۲/۲۹	-۲/۷۷	۸۴/۲	۳
-۲/۰۳	-۲/۶۶	۸۷/۶۷	۴

با توجه به وقفه بهینه ۱ در جدول (۲) مدل VAR، آزمون‌های هم‌انباشتگی به نام‌های اثر و حداکثر مقدار ویژه که به وسیله جوهانسون توسعه داده شده است برای آزمون این که آیا رابطه بلندمدتی بین متغیرها هست، استفاده می‌شود که نتایج آن در جدول (۳) ارائه شده است. با توجه به مقادیر جدول (۳) اولین جایی که مقادیر آماره‌های حداکثر مقدار ویژه و آزمون اثر کمتر از مقدار بحرانی در سطح ۵٪ بعنوان تعداد بردار هم‌انباشتگی قابل تعیین است. با توجه به مقادیر فوق وجود یک رابطه هم‌انباشتگی بردار هم‌انباشتگی را تأیید می‌کند، در نتیجه هم‌انباشتگی بین متغیرها وجود دارد و رابطه بلندمدت وجود دارد.

جدول (۳) - نتایج آزمون هم‌انباشتگی یوهانسن

مقدار بحرانی ۵٪	آزمون اثر	مقدار بحرانی ۵٪	آزمون حداکثر مقدار ویژه	فرضیه صفر
۴۷/۸۵	۵۴/۰۲	۲۷/۵۸	۳۱/۷۲	$r=0$
۲۹/۸	**۲۲/۳	۲۱/۱۳	**۱۴/۰۱	$r \leq 1$
۱۵/۴۹	۸/۲۹	۱۴/۲۶	۸/۲۷	$r \leq 2$
۳/۸۴	۰/۰۲	۳/۸۴	۰/۰۲۱	$r \leq 3$

۳-۵ - بررسی رابطه بلندمدت

با توجه به بخش قبل از آنجا که هم‌انباشتگی بین متغیرهای موجود در مدل (۱) وجود دارد در نتیجه برای بررسی روابط بلندمدت بین متغیرهای تحقیق با استفاده از تخمین OLS انجام می‌شود. با توجه به شکل (۱) به دلیل متغیرهای کیفی جنگ و انقلاب شکستگی‌هایی در نمودارها مشاهده می‌شود. با وارد کردن متغیرهای مجازی جنگ (D1) و متغیر مجازی انقلاب (D2)

مدل را تخمین و اثرات را بررسی می‌کنیم.

الف- مدل بهره‌وری نیروی کار با متغیر مجازی جنگ

$$LN \left(\frac{GDP}{L} \right)_t = \gamma_0 + \gamma_1 LN \left(\frac{K}{L} \right)_t + \gamma_2 LN \left(\frac{TEL}{L} \right)_t + \gamma_3 LN \left(\frac{T}{L} \right)_t + \gamma_4 * D1t + \varepsilon_t$$

$$LN \left(\frac{GDP}{L} \right)_t = -1.43 + 0.3148 * LN \left(\frac{K}{L} \right)_t + 0.0347 * LN \left(\frac{TEL}{L} \right)_t + 0.3434 LN \left(\frac{T}{L} \right)_t - 0.0837 * D1t - 15.17[0.00] \quad 6.21[0.00] \quad 1.79[0.04] \quad 10.48[0.00] \quad -1.17[0.855]$$

نتایج تخمین بلند مدت با متغیر مجازی جنگ در رابطه بالا خلاصه شده است. آزمون والد را برای ضریب متغیر جنگ تحمیلی انجام داده مشاهده می‌شود که همه متغیرها در سطح ۵٪ از لحاظ آماری معنادار هستند بجز از متغیر جنگ تحمیلی از لحاظ آماری بی‌معنی است به دلیل اینکه متغیر جنگ اثرات معنی داری ندارد، آن را از مدل فوق حذف می‌کنیم.

ب- مدل بهره‌وری نیروی کار با متغیر مجازی انقلاب

$$LN \left(\frac{GDP}{L} \right)_t = \gamma_0 + \gamma_1 LN \left(\frac{K}{L} \right)_t + \gamma_2 LN \left(\frac{TEL}{L} \right)_t + \gamma_3 LN \left(\frac{T}{L} \right)_t + \gamma_4 * D2t + \varepsilon_t \quad (۴)$$

نتایج تخمین زده شده مدل فوق به شکل زیر است:

$$LN \left(\frac{GDP}{L} \right)_t = -1.347 + 0.412 * LN \left(\frac{K}{L} \right)_t + 0.068 * LN \left(\frac{TEL}{L} \right)_t + 0.258 * \left(\frac{T}{L} \right)_t - 0.228 * D2t - 15.50[0.00] \quad 7.65[0.00] \quad 6.62[0.00] \quad 6.43[0.00] \quad -3.98[0.00]$$

آزمون والد را برای ضریب متغیر انقلاب انجام داده مشاهده می‌شود فرضیه صفر بودن رد و متغیر انقلاب از لحاظ آماری معنی دار است. (در سطح خطای ۵٪ از مقدار ۰/۰۳ کوچکتر است). در این مدل مقدار دوربین واتسون برابر ۰/۶۹ بدست آمده و برای مقایسه با d جدول خودهمبستگی در سطح ۵٪ (K=3, n=48) مطابق جدول $d_{\alpha} = 1.63$ و $d_l = 1.46$ و در نتیجه مقدار دوربین واتسون کمتر شد ($DW=0.67 >$) 1.46، خودهمبستگی مثبت وجود دارد. همیلتون^۱ (۱۹۹۴ و صفحه ۵۹۰) نشان داد که حالتی که در آن بیش از دو متغیر وجود داشته باشد)

تخمین زنده‌های انگل گرنجر Ols در ارتباطات بلندمدت یک تخمین سازگار از بردارهای هم‌انباشتگی نمی‌دهند مگر اینکه نتایج خطاها از (y_{2t}, \dots, y_{nt}) خودهمبستگی نداشته باشند. که در تخمین‌های بالا خودهمبستگی وجود دارد بنابراین مهم است که ضرائب مدل (۱) با تکنیک‌های حداقل مربعات پویا^۱ (DLS) تخمین زده شوند. با توجه به اینکه تمامی متغیرهای موجود در مدل دارای درجه ساکن‌پذیری I(1) برخوردارند، تکنیک‌های DLS استفاده می‌شوند تا اینکه تخمین زنده‌های چند متغیره بینه‌ای از پارامترهای هم‌انباشتگی را مطابق مدل (۶) تولید کنند.

$$LN\left(\frac{GDP}{L}\right)_t = \lambda_0 + \lambda_1 LN\left(\frac{K}{L}\right)_t + \lambda_2 LN\left(\frac{TEL}{L}\right)_t + \lambda_3 LN\left(\frac{T}{L}\right)_t + \sum_{i=1}^{p=1} \pi_{1i} LN\left(\frac{K}{L}\right)_{t-i} + \sum_{i=1}^{p=1} \pi_{2i} LN\left(\frac{TEL}{L}\right)_{t-i} + \sum_{i=1}^{p=1} \pi_{3i} LN\left(\frac{T}{L}\right)_{t-i} + \varepsilon_t$$

در مدل فوق بعد از تخمین و برآورد ضرایب متغیرها و تست کردن آزمون‌های موجود مانند ناهمسانی واریانس، نرمالیتی و خودهمبستگی نتایج در جدول (۴) خلاصه شده است. با توجه به سطح معنی‌داری در همه حالات مقدار صفر از سطح خطای ۵٪ کوچکتر است پس فرضیه صفر بودن ضرایب متغیرها تأیید می‌شود. مقدار R^2 برابر با ۹۶/۱٪ که حاکی از خوبی برازش داده‌هاست. آماره تشخیصی جاکوب برای تشخیص توزیع نرمال جملات ۲/۲۴۷ و حداقل سطح معنی‌داری این آماره برابر با ۳۲۶/، با در نظر گرفتن سطح خطای ۵٪ و مقایسه آن با حداقل سطح معنی‌داری فرضیه صفر مبنی توزیع غیرنرمال جملات پسماند رد می‌شود. در نتیجه خطاهای حاصل از تخمین نرمال هستند. آماره تشخیصی آرچ و برای تشخیص واریانس همسانی ناهمسانی برابر با ۰/۱۹ و حداقل سطح معنی‌داری این آماره برابر با ۰/۷۴ است. با در نظر گرفتن سطح خطای ۵٪ و مقایسه آن با حداقل سطح معنی‌داری فرضیه صفر مبنی واریانس همسانی تأیید می‌شود، ناهمسانی وجود ندارد. مقدار دوربین واتسون مقدار برابر ۲/۰۱ است. در نتیجه خودهمبستگی بین خطاهای حاصل از تخمین مدل رد می‌شود. نتایج بلندمدت سازگار و دارای مفاهیم مشخص هستند، این مدل به خوبی رابطه بلندمدت بین متغیرها را نشان می‌دهد (

۱- Dynamic Least Square(DLS)

$R^2 = 0.961$). موجودی واقعی سرمایه، اطلاعات تکنولوژیکی و تجارت آزاد تخمین زنده‌های اصلی بلندمدت هستند. اندازه‌های کشش‌های تخمین زده شده در مدل بلندمدت مثبت هستند که حاکی از اثر مثبت متغیرها بر روی بهره‌وری نیروی کار می‌باشند. به عبارت دیگر اگر ارزش موجودی واقعی سرمایه، تجارت و اطلاعات تکنولوژیکی برای هر واحد نیروی کار به اندازه ۱۰٪ افزایش یابد بهره‌وری نیروی کار به ترتیب تقریباً ۹٪، ۲٪ و ۱٪ افزایش می‌یابند. کشش بهره‌وری نیروی کار برای اطلاعات تکنولوژیکی کم است که این نتیجه در دیگر نتایج بدست آمده شده سازگار است (ولدخانی^۱، ۲۰۰۳).

جدول (۴)- نتایج تجربی برای بهره‌وری نیروی کار در بلندمدت

متغیر	کشش تخمین زده شده	انحراف معیار	آماره t	احتمال معنی داری
عرض از مبدا	-۱/۶۷	۰/۱۳	-۱۲/۶۶	۰/۰
$LN\left(\frac{K}{L}\right)$	۰/۹۷	۰/۳۶	۲/۷۱	۰/۰۰
$LN\left(\frac{TEL}{L}\right)$	۰/۱۰۷	۰/۱۲۶	۷/۳۵	۰/۰۰
$LN\left(\frac{T}{L}\right)$	۰/۲۲۳	۰/۰۵۸	۳/۹۲۲	۰/۰۰
Goodness-of-fit statistics:				
R-squared	۰/۹۶۱			
F statistic:	۲۲۶/۳۷			
Diagnostic tests:				
DW	۲/۰۱			
ARCH 1	$F(1,48)=0.19$	[۰/۷۴]		
Normality	jarque-bera = ۲/۲۳۷	[۰/۳۲۶]		

۵-۴- بررسی رابطه کوتاهمدت

نتایج بدست آمده از تخمین رابطه کوتاهمدت در جدول (۵) آورده شده‌اند. تمام متغیرها دارای تأثیرات معنی‌داری بر $LN\left(\frac{GDP}{L}\right)$ و تقریباً ۰/۱۹ اختلاف بین مقدار واقعی و مقدار بلندمدت در هر سال حذف یا تصحیح می‌گردد که این ضریب منفی است. از آنجائیکه ضریب متغیر تکنولوژیکی در بلندمدت ناچیز بود و تغییرات این متغیر نیز نامحسوس است در مدل کوتاهمدت آورده نشده است. مطابق جدول (۵) نرمالیتی، همسانی پذیرفته شده و همچنین وجود خودهمبستگی بین پسماندهای حاصل از تخمین مدل نیز که در شکل (۲) آمده، رد شده است. تخمین زنده‌های بلندمدت سازگار بوده و Residual ها دارای درجه ساکن پذیری صفر هستند از روش تصحیح خطا برای تخمین کوتاهمدت استفاده شده است. به مدل کوتاهمدت مدل صرفه‌جویی گفته می‌شود و تمام نتایج بلندمدت را بغیر از Tel/L شامل می‌شود، به عبارت دیگر منابع بهره‌وری نیروی کار در کوتاهمدت موجودی سرمایه در هر واحد نیروی کار و تجارت آزاد برای هر واحد نیروی کار را شامل می‌شوند. ضرایب در سطح ۵٪ قابل قبولند و مقدار $R^2 = 0.85$ حاکی از خوب برآورد شدن مدل است. افزایش ۱۰٪ در رشد تجارت آزاد و موجودی سرمایه باعث افزایش رشد بهره‌وری نیروی کار به ترتیب به اندازه ۲/۷٪ و ۶/۲٪ در بهره‌وری نیروی کار کوتاهمدت می‌شود. مقدار ضریب برگشتی e_{t-1} بیان‌کننده سرعت تعدیل است که مقدار تقریباً پایینی است، یعنی در هر سال فقط ۱/۹٪ از واگرایی بین بهره‌وری کوتاهمدت و بلندمدت زدوده می‌شود. همچنین برای اینکه ثبات ساختاری ضرایب و مدل تخمین زده شده کوتاهمدت را مورد بررسی قرار داد با استفاده از آزمون کاسام^۱ و تخمین‌های بازگشتی^۲ این کار انجام شده است که نتایج در نمودارهای (۲) و (۳) به نمایش درآمده است. براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که قراردادن ضرایب درون فاصله ۹۵٪ حکایت از ثبات ساختاری مدل و ضرایب برآورده شده دارند.

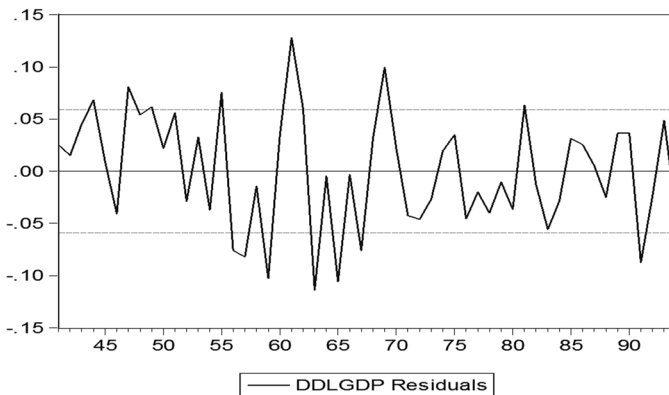
۱- Cusum

۲- Recursive Residuals

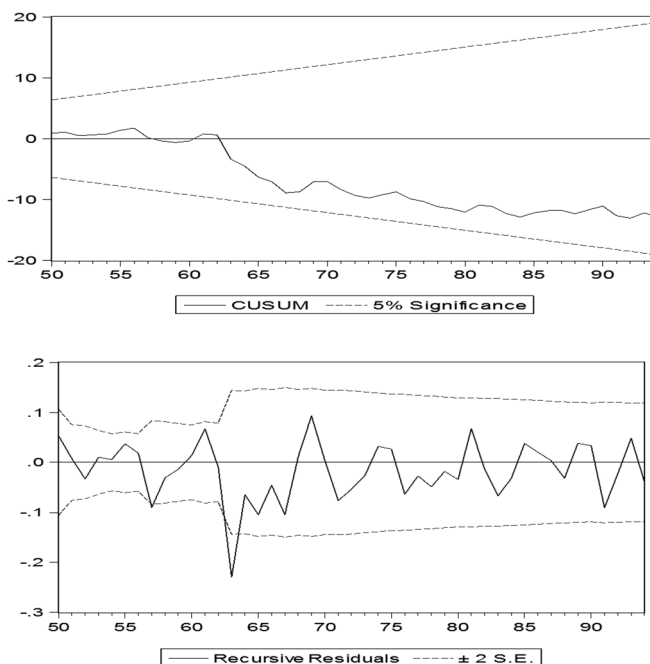
جدول (۵)- نتایج تجربی برای رشد بهره‌وری نیروی کار در کوتاه‌مدت $LN\left(\frac{GDP}{L}\right)$

متغیر	کشش تخمین زده شده	انحراف معیار	آماره t	احتمال معنی داری
عرض از مبدا	۰/۰۰۴	۰/۰۱۸	۰/۲۴۷	۰/۱۳
$\Delta LN\left(\frac{K}{L}\right)_t$	۰/۶۲	۰/۱۵۲	۴/۰۷۹	۰/۰۰
$\Delta LN\left(\frac{T}{L}\right)_t$	۰/۲۷	۰/۰۵۳	۵/۰۹۴	۰/۰۰
$\Delta LN\left(\frac{GDP}{L}\right)_{t-1}$	۰/۱۸۴	۰/۰۸۳	۲/۲۱	۰/۰۳
ε_{t-1}	-۰/۱۹	۰/۱۰۵	-۱/۸۱	۰/۰۳۵
R-squared	۰/۸۵			
F statistic:	۱۱/۱۶			
Diagnostic tests:				
DW	۲/۱۲			
AR 1	F(۱,۳۶)=۱/۹۹			[۰/۲۱]
ARCH 1	F(۱,۴۸)=۰/۱۲			[۰/۶۸]
White χ^2	F(۱۲,۳۹)=۱/۹۲			[۰/۱۲]
Normality	jarque-bera = ۵/۰۶			[۰/۱۴]

شکل (۲)- نمودار خط‌های حاصل از تخمین مدل کوتاه‌مدت



شکل (۳) - ثبات ساختاری ضرایب و مدل تخمین زده شده کوتاهمدت



نتیجه گیری و پیشنهادات

در این مقاله ابزارهای کوتاهمدت و بلندمدت از بهره‌وری نیروی کار با استفاده از داده‌های سری زمانی سالیانه ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۴ مورد بررسی قرار گرفت. از روش‌های آزمون ساکن‌پذیری ریشه واحد (دکی فولر) وهم انباشتگی یوهانسن واز روش DLS برای تخمین بلندمدت و تخمین کوتاهمدت روش ECM، آزمون کاسام و تخمین‌های بازگشتی برای ثبات ساختاری ضرایب و مدل کوتاهمدت استفاده شد. اندازه‌های کشش‌های تخمین زده شده در مدل بلندمدت مثبت هستند به عبارت دیگر اگر ارزش موجودی واقعی سرمایه، تجارت و اطلاعات تکنولوژیکی برای هر واحد نیروی کار به اندازه ۱۰٪ افزایش یابد بهره‌وری نیروی کار به ترتیب تقریباً ۹٪، ۲٪ و ۱٪ افزایش می‌یابند افزایش ۱۰٪ در رشدتجارت آزاد و موجودی سرمایه باعث افزایش رشد بهره‌وری نیروی کار به ترتیب به اندازه ۲/۷٪ و ۶/۲٪ در بهره‌وری نیروی کار کوتاهمدت می‌شود. ثبات ساختاری ضرایب و مدل تخمین زده شده کوتاهمدت با استفاده از آزمون کاسام و تخمین‌های بازگشتی این کار انجام شده است. نتایج حاکی از ثبات بودن مدل و ضرایب

کوتاه‌مدت به لحاظ ساختار هستند. دلایل کاهش بهره‌وری نیروی کار در ایران را می‌توان به کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های فیزیکی و تکنولوژی و فناوری اطلاعات همچنین سیاست‌های اقتصادی نامناسب، تعرفه‌های گمرکی بالا برای امر صادرات و واردات، اعتبارات بهره‌ای پایین از سیستم‌های بانکداری، وابستگی به دلارهای نفتی و بیکاری نیروی کار (وجود تقریباً ۲ میلیون افغانی و یک میلیون عراقی مهاجر) نام برد. افزایش در بهره‌وری بدست نمی‌آید مگر اینکه ارزش صادرات و واردات کالاها افزایش و سیاست‌های حمایتی از صنعت انجام شود. از آنجا که سرمایه نیروی انسانی یکی از عوامل تأثیرگذار در بهره‌وری نیروی کار است، اضافه شدن به مدل و استفاده از داده‌های سطح تحصیلات در بین افراد در جامعه به عنوان نماینده آن را می‌توان به عنوان توسعه مقاله پیشنهاد داد.

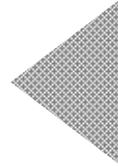
منابع

- طاهری، عبدالله (۱۳۸۲)، تحلیل مزد و بهره‌وری در صنایع ایران، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۱۷، زمستان.
- عبادی، جعفر (۱۳۷۹)، *مباحثی در اقتصاد خرد*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۲)، *تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر*، نشر مرکز.
- کوپایی، مجید؛ علیرضا دربان آستانه (۱۳۸۰)، بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری صنایع کوچک روستایی، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال نهم، شماره ۳۳، بهار.
- متوسلی، محمود (۱۳۷۴)، *توسعه اقتصادی ژاپن با تأکید بر آموزش انسانی*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- مهرآرا، محسن؛ رضا محسنی (۱۳۸۳)، آثار تجارت خارجی بر بهره‌وری، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۶۶، پاییز.
- شاکری، عباس (۱۳۸۵)، *اقتصاد خرد* ۲، نشر نی.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، بررسی عوامل تعیین‌کننده بهره‌وری کل عوامل اقتصادی در ایران، *نامه مفید*، شماره ۳۸، مهر و آبان.

- Solow, R. M. (1956), A Contribution to the Theory of Economic Growth, *Quarterly Journal of Economics*, 70, pp. 65–94.
- Greenstein, S. M. and Spiller, P. T. (1995), Modern Telecommunications Infrastructure and economic Activity: An Empirical Investigation, *Industrial and Corporate Change*, 4, pp. 674–665.

- Schultz, T.W.(1961), "Investment in Human Capital"., *American Economic Review*, Vol.51.
- Azusa Tomiura(1997), Productivity in Japan's Manufacturing Industry, *International Journal of Production Economics*.
- Dowrick, S. (1994), Openness and Growth, in: P. Lowe & J. Dwyer (Eds), *International Integration of the Australian Economy* (Sydney: Reserve Bank of Australia).
- Jbili, A., Kramarenko, V. and Baile'n, J. (2004), Islamic Republic of Iran-selected issues, International Monetary Fund, *IMF Country Report*, No. 04/308, Washington, DC.
- Parham, D., Roberts, P. and Sun, H. (2001), *Information Technology and Australia's Productivity Surge*, Productivity Commission Staff Research Paper, AusInfo, Canberra.
- Karunaratne, N. D.(1995), *Growth Dynamics under Shifting Telecommunications and Trade Regime Shifts in Australia*, in D. Lamberton (Ed.), *Beyond Competition: The Future of Telecommunications* (Amsterdam: North-Holland).
- Roy, A. G. and Van den Berg, H. (2000), Are Petroleum Exports an Engine for Growth? Time-series Evidence for Five Oil Exporters, *Journal of Energy and Development*, 26, pp. 55-69.
- Aschauer, D. A. (1989), Is Public Expenditure Productive? *Journal of Monetary Economics*, 23, pp. 177-200.
- Romer, P.M. (1990), Endogenous Technological Change, *Journal of Political Economy*, 98, pp. S71-102.
- Stock, J. H.(1987), Asymptotic Properties of Least Squares Estimators of Cointegrating Vectors, *Econometrica*, 55, pp. 113-144.
- Valadkhani, A. (2003), An Empirical Analysis of Australian Labour Productivity, *Australian Economic Papers*, 42, pp. 273-291.
- Engle, R. F. and Granger, C. W. J. (1987), Cointegration and Error Correction: Representation, Estimation and Testing, *Econometrica*, 55, pp. 251-276.
- Elliott, G., Rothenberg, T. J. and Stock, J. H. (1996), Efficient Tests for an Autoregressive Unit Root, *Econometrica*, 64, pp. 813-836
- Hamilton, J. D. (1994), *Time Series Analysis* (Englewood Cliffs, NJ: Princeton University Press).
- Pohjola, M., (2001), *Information Technology and Economic Growth: A Cross-Country Analysis*, In Pohjola, Matti ed., *Information Technology and Economic Development*. Oxford: Oxford University Press, pp. 242-256.
- Karshenas, M. and Pesaran, H. (1995), Economic Reform and the Reconstruction of the Iranian Economy, *Middle East Journal*, 49, pp. 89-111.

الگوی توسعه اجماع پکن: بررسی مبانی فکری و اندیشگی



فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱

فاطمه فروتن^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۴/۵ - تاریخ تصویب ۹۵/۸/۲۰)

چکیده

هدف این مقاله آن است تا ضمن بحث از زمینه‌های ظهور مدل اجماع پکن و برشمردن شاخص‌های این مدل در مسیر توسعه همچون بومی‌سازی فرآیند توسعه متناسب با شرایط داخلی کشور، ادغام بازار و برنامه، احترام به حقوق سیاسی سایر کشورها، تأکید بر عنصر ابتکار، آزادسازی مالی محتاطانه و در نظر گرفتن همبستگی میان رشد اقتصادی و توازن اجتماعی، به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین مبانی فکری و اندیشگی الگوی اجماع پکن چیست؟ در قالب فرضیه، این مقاله بر این ادعا است که اگرچه توسعه و تکامل این مدل در مقایسه با مدل اجماع واشنگتن فاقد نظروندی‌های معاصر و آکادمیک است، اما این مدل دارای مبانی گسترده فکری همچون انسان‌گرایی، میانه‌روی، تدریج‌گرایی، اقتصادگرایی، اقتدارگرایی و تجربه‌گرایی است که در اندیشه دوران باستان، میانه و معاصر چین ریشه دارد. بر این اساس، بررسی الگوهای مطرح

۱ - استادیار روابط بین الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، farghavani@shirazu.ac.ir

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

در عرصه رشد و توسعه اقتصادی با اتکا به رویکردی نظری، بحث از زمینه‌ها و شاخص‌های مدل اجماع پکن در کنار پرداختن به اصول و مبانی فکری مؤثر بر ظهور این مدل از توسعه، بخش‌های اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی: توسعه، چین، اجماع پکن، انسان‌گرایی، کنفوسیوس.

مقدمه

پیشرفت چشمگیر چین در عرصه رشد و توسعه اقتصادی در سه دهه اخیر که از آن با عنوان معجزه چین^۱ یاد می‌شود، سبب تغییر جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل و کسب عنوان دومین اقتصاد قدرتمند جهان شده است. چین تنها طی سی سال توانست به چنین رشد و توسعه‌ای دست یابد؛ در حالی که قرن‌ها طول کشید تا کشورهای اروپایی، آمریکا و حتی ژاپن به چنین رشد و توسعه‌ای دست یابند. موفقیت چین در اصلاحات اقتصادی که سرآغاز آن به سال ۱۹۸۷ بازمی‌گردد را می‌توان به الگویی نسبت داد که این کشور در زمینه رشد و توسعه اقتصادی اتخاذ کرده است؛ الگویی که به آن سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی و یا در تعابیر جدیدتر مدل اجماع پکن گفته می‌شود. الگوی اجماع پکن که بر یک رهیافت تکاملی یا تدریجی در توسعه مبتنی است، در عین استفاده از سازوکارهای بازار در اصلاحات، بر مشروعیت ایدئولوژی سوسیالیستی نیز تأکید می‌کند. در واقع، اوج‌گیری و کاربست این مدل در چین از دیگر نشانه‌های به چالش کشیده شدن تز پایان تاریخ فوکویاما مبنی بر پیروزی حتمی مدل لیبرال دموکراسی حامی سرمایه‌داری بازار و کثرت‌گرایی دموکراتیک است؛ چرا که چند قطبی شدن جهان، پیدایش الگوهای متفاوت و متنوع برای توسعه و ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی غیردموکراتیک با بحران‌های اقتصادی عمیق در غرب و دو رقیبی شدن نرخ بیکاری در ایالات متحده آمریکا به عنوان سردمدار الگوی لیبرال توسعه همزمان شده است. همچنین بنا بر نظر برخی، اجماع پکن^۲ پاسخی به اجماع واشنگتن^۱ است که لیبرالیسم سیاسی و اصلاح اقتصادی

۱-China Miracle

۲-Beijing Consensus

را تنها راه محتمل به توسعه در نظر می‌گیرد. اما اجماع پکن برای رشد و توسعه اقتصادی به اقتصاد بازار تحت کنترل دولت و اقتدارگرایی تک حزبی متوسل می‌شود که از آن به اقتدارگرایی بازاری نیز تعبیر می‌شود.

مقاله حاضر با تأکید بر این که هر مدل توسعه، بر یک بستر فکری و اندیشگی استوار است، بر این نظر است که مدل توسعه اجماع پکن نیز از این قاعده مستثنی نیست. در مورد الگوی توسعه اقتصادی چین در سه دهه اخیر کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است. رامو (۲۰۰۴) در قالب یک کتاب، ضمن بحث از الگوی اجماع پکن به عنوان مدل جدیدی برای توسعه که توان به چالش کشیدن قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا را دارد، مهم‌ترین ویژگی‌های این مدل را در تأکید آن بر استقلال کشور در تعیین سرنوشت خویش، حمایت از ابتکار و تجربه در کنار پشتیبانی از مرزها و منافع ملی، رشد برابر و صلح‌آمیز و توجه به مسائل سیاسی- اجتماعی در عین توجه به تغییرات اقتصادی، خلاصه می‌کند. سان (۱۹۸۷) موفقیت اصلاحات اقتصادی چین را در پابندی به ایدئولوژی‌های سوسیالیستی در کنار استفاده از ابزارهای کاپیتالیستی همچون تجارت آزاد، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی نسبت داده است. دیرلیک (۲۰۱۱) نیز در مقاله‌ای دیگر، ضمن پرداختن به مدل اجماع پکن و مدل چینی توسعه، معتقد است که چون این مدل بر خلاف اجماع واشنگتن مجموعه مشخصی از سیاست‌ها را که از طریق آن کشورهای جهان سومی بتوانند به توسعه برسند بر آنها تحمیل نمی‌کند، می‌تواند در آینده از جذابیت‌های بیشتری برخوردار شود و وجه جهانی اجماع واشنگتن به رهبری آمریکا را در هم بشکند. اگرچه ادبیات موجود در این حوزه، به خاطر عدم قطعیت‌های پیش روی تداوم قدرت اقتصادی چین، هنوز به غنای کافی نرسیده است اما به نوعی بسیاری از آن‌ها به برخی از ویژگی‌های این مدل به صورت پراکنده پرداخته‌اند.

این مقاله ضمن اشاره به شاخص‌های این مدل، به دنبال واکاوی ابعاد فکری و اندیشگی است که زمینه شکل‌گیری و افزایش توجه به این مدل را به وجود آورده است. با اتکا به اهمیت این الگو و افزایش نمودهای آن، این مقاله با طرح این پرسش که مهم‌ترین مبانی فکری و اندیشگی

الگوی اجماع پکن چیست؟ این فرضیه را مدنظر قرار می‌دهد که گرچه توسعه و تکامل این مدل در مقایسه با مدل اجماع واشنگتن فاقد نظرورزی‌های معاصر و آکادمیک است، اما این مدل دارای مبانی گسترده فکری در دوران باستان، میانه و معاصر چین است. به منظور ارزیابی این ادعا، مقاله حاضر در بخش نخست با بهره‌گیری از رویکرد نظری به الگوهایی که برای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه جهان مطرح شده‌اند، اشاره می‌کند. در بخش دوم، در قالب بحث از زمینه‌ها و شاخص‌های مدل اجماع پکن، به بسترهای منتهی به این مدل و عوامل مؤثر در موفقیت آن در کنار بحث از ویژگی‌های این مدل پرداخته می‌شود و در نهایت در بخش سوم با تمرکز بر مهم‌ترین ویژگی‌های فکری و اندیشه در ادوار باستان، میانه و معاصر چین، تلاش می‌شود تا اصول و مبانی فکری شکل‌دهنده به مدل اجماع پکن شناسایی شوند.

۱. چارچوب مفهومی

مفهوم توسعه به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای جهان سوم و درحال توسعه در چند دهه اخیر معانی مختلفی یافته است؛ چرا که این مقوله ماهیتی ارزشی - هنجاری و نسبی دارد و هر فرد، گروه و جامعه‌ای بسته به موقعیت خود، مبنا و ارزش‌های مورد نظر خود را از آن استنباط می‌کند؛ به طوری که در سال‌های نخست پس از جنگ جهانی دوم این مفهوم را مترادف رشد و صرفاً در معنای اقتصادی آن (ایجاد و حفظ افزایش سالانه تولید ناخالص ملی در نرخ‌های ۵ تا ۷ درصد و یا بیشتر) به کار می‌بردند (ساعی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۱). بر این اساس، می‌توان گفت که در اولین تعاریف ارائه شده از مفهوم توسعه، مسائلی چون فقر و بیکاری و سایر نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی در کشورهای جهان سوم مورد غفلت قرار گرفتند (دیوب، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳) و به همین دلیل در ادامه توسعه به معنای بهبود زندگی اجتماعی و تغییرات ساختاری اعم از تغییرات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مد نظر قرار می‌گرفت (هتته، ۱۳۸۱: ۱۸). با این حال، همین برداشت از توسعه هم نتوانست در عرصه عملی چندان متفاوت از دهه‌های قبل عمل کند و به همین جهت بعد اقتصادی توسعه همچنان وزن خویش را در مباحث توسعه حفظ کرد. با حفظ شدن اهمیت توسعه اقتصادی به ویژه در عصر جدید، محور اصلی گفتمان توسعه بر الگوهای آن متمرکز شد. اینکه در توسعه اقتصادی باید به دنبال چه چیزی بود و از چه

روش‌هایی استفاده کرد، امری است قابل تأمل که به منظور عملیاتی کردن اهداف مندرج در آن، الگوها و استراتژی‌های چندی در این زمینه تدوین شده است که می‌توان به طور کلی آنها را در دو دسته دیدگاه‌های اقتصاددانان راست‌گرا و چپ‌گرا خلاصه کرد که در ذیل هر یک از این دو دیدگاه می‌توان به چندین الگو و مدل برای توسعه اشاره کرد. در حالی که اقتصاددانان راست‌گرا معتقدند که اگر دخالت دولت در امور اقتصادی محدود شود، بازار به خودی خود توان تخصیص بهینه و کارآمد منابع را خواهد داشت، اقتصاددانان چپ‌گرا مسائل و مشکلات کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه را ناشی از ناکارآمدی بازار می‌دانند و بر این نظراند که اگر بر نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی افزوده شود، دولت‌ها توان جبران ناکارآمدی‌های بازار را خواهند داشت (سیتیلیس، ۱۳۸۲: ۱۰۶). بر اساس این معیار، می‌توان الگوهای مختلفی از توسعه را لحاظ کرد. در میان الگوهای راست، الگوی کلاسیک توسعه، رشد و توسعه اقتصادی را یکسان در نظر گرفته و سیاست‌های اقتصادی مشابهی همچون تجارت آزاد و بازارهای رقابتی را برای کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه توصیه می‌کند (کلارک، ۱۳۸۹: ۴۲۰-۴۱۹). به همین سبک، الگوی هسته در حال گسترش سرمایه‌داری نیز اصلی‌ترین عامل رشد و توسعه اقتصادی را انباشت سرمایه مولد می‌داند و هدف از توسعه را دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالاتر در نظر می‌گیرد. در واکنش به این دسته از الگوها، الگوی ساختارگرایی رائل پریش^۱ ضمن متفاوت دانستن رشد با توسعه اقتصادی، این عقیده را می‌پذیرد که کشورهای توسعه‌نیافته باید با متحول کردن ساختارهای اقتصادی داخلی خود از طریق توسعه بخش صنعت در کنار برخورداری از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها به منظور گسترش مداوم تولید و بهره‌وری به رشد و توسعه اقتصادی دست یابند (هانت، ۱۳۷۶ الف: ۱۹۰-۱۸۹). با انتقاد از الگوهای ساختارگرا و هسته در حال گسترش سرمایه‌داری در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ به‌خاطر منجر شدن آنها به تخصیص ناکارآمد منابع، دو الگوی نومارکسیستی و نوکلاسیک رخ نمودند. بر اساس الگوی نومارکسیستی که در دهه ۱۹۵۰ توسط افرادی چون پل باران مطرح شد، تلاش می‌شود تا با استفاده از نظریه مارکسیستی مسائل توسعه نیافتگی تحلیل شود. از دید باران، از آنجا که سرمایه‌داران داخلی و خارجی در کشورهای توسعه نیافته به طور انحصاری در حال فعالیت‌اند و

از طرفی طبقات ناظر بر مازاد، سعی در حفظ وضع موجود برای افزایش قدرت سیاسی خود دارند، توسعه‌نیافتگی تداوم می‌یابد. بنابراین تنها راه گذار از چنین شرایطی و هموار شدن راه توسعه سیاسی و اقتصادی، انقلاب سیاسی و اجتماعی در جهت تأسیس یک نظام سوسیالیستی است که جایگزین سرمایه‌داری وابسته موجود و سرمایه‌داری خارجی شود (هانت، ۱۳۷۶: ب: ۱۵۹-۱۵۸). در مقابل این نگرش، نوکلاسیک‌ها ضمن حفظ برخی از مفروضات اساسی الگوی کلاسیک معتقدند که به وسیله تجارت آزاد، تقسیم کار و تخصیص بهینه منابع، منافع حاصل از توسعه در سراسر جهان توزیع خواهد شد و با وجود روحیه کارآفرینی و سرمایه‌گذاری، توسعه‌نیافتگی از بین خواهد رفت (هتته، ۱۳۸۱: ۷۶). در این دیدگاه که از نقش مکملی دولت در کنار بازار برای پیشبرد توسعه اقتصادی بحث می‌شود، یکسان پنداشتن رشد و توسعه اقتصادی نقد شده و بر موضوعات اجتماعی و مقولات توسعه‌ای چون کاهش مرگ و میر کودکان و افزایش نرخ سواد تأکید می‌شود (کلارک، ۱۳۸۹: ۴۳۹-۴۳۸). در ارتباط با الگوهای توسعه باید به این نکته اشاره کرد که هر یک از این الگوها در یک بستر فکری منحصر به فرد ایجاد شده‌اند؛ چرا که تا فکر و اندیشه نباشد هیچ الگویی ایجاد نخواهد شد. از طرفی باید اذعان کرد که هیچ یک از این الگوها نمی‌تواند به‌طور کامل بر مباحث توسعه حاکم شود و برای تمام کشورها و جوامع اعم از درحال توسعه و توسعه‌نیافته به کار گرفته شود؛ زیرا شرایط کشورها از حیث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از یکدیگر متفاوت است. به همین دلیل، مسیر توسعه سیاسی و اقتصادی را نمی‌توان از پیش تعیین کرد؛ بلکه با توجه به شرایط هر کشور است که می‌توان بهترین الگو را برای رشد و توسعه همان کشور اتخاذ کرد. بعبارتی دیگر، مؤثر بودن یا نبودن این الگوها در مسیر توسعه، بسته به مجموعه‌ای از عوامل است که خود در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی قابل بحث است. از جمله مسائل مطروحه در سطح ملی، بحث از نقش دولت‌ها، کارآمدی دستگاه اداری، برنامه‌ریزی دقیق، آداب و رسوم قومی- مذهبی و فرهنگ ملی است. در حالی که در سطح منطقه‌ای، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و منافع مشترک آنها، امکانات و نیازهای منطقه موضوعیت می‌یابد. اما در سطح بین‌المللی نباید از نقش قدرت‌های خارجی، کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های آنان در توسعه غافل شد (مقصودی، ۱۳۷۴: ۱۵۶). نکته دیگر اینکه هرگونه رشد و توسعه اقتصادی که در هر نقطه از جهان اتفاق می‌افتد را صرفاً نمی‌توان بر اساس الگوهای پیش گفته شده تحلیل کرد؛ بلکه باید در ازای هر کشور از یک الگوی توسعه سخن

گفت. این مسئله دقیقاً در مورد توسعه و اصلاحات اقتصادی چین صادق است؛ زیرا برخلاف الگوهای مورد اشاره که به طرز افراطی به دولت‌گرایی یا بازارمحوری می‌پردازند، در الگوی نوین مدنظر چین که دوران گذار خود را طی می‌کند، تلاش شده تا مزایای هر یک از آنها مدنظر قرار گیرد؛ که این امر ریشه در زمینه فکری و اندیشگی جامعه و تفکر چینی دارد.

۲. مدل اجماع پکن؛ زمینه‌ها و شاخص‌ها

اجماع پکن اصطلاحی است که برای اولین بار توسط رامو^۱ (تحلیلگر اقتصادی مؤسسه سیاست خارجی لندن)، در سال ۲۰۰۴ در کتابی با همین عنوان مطرح شد (Ramo, 2004: 4). در حقیقت، اجماع پکن پاسخی است به اجماع واشنگتن که در سال ۱۹۹۰ پس از فروپاشی دیوار برلین و اضمحلال کامل شوروی سوسیالیستی توسط ویلیامسون مطرح شد (Killion, 2010: 5; Kinnon, 2010: 8) که در آن ضمن تأکید بر سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال همچون حمایت از مالکیت خصوصی، مقررات‌زدایی، تجارت آزاد و کاهش نقش دولت (Huang, 2010: 31)، از کمک‌های مالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای ارتقای رشد اقتصادی پشتیبانی می‌شود (Kelvin, 2011: 208; Thompson, 2005: 1). اما عملاً اتخاذ این سیاست‌ها در کشورهایی چون مکزیک، آرژانتین و روسیه بر وخامت اوضاع اقتصادی و شکاف طبقاتی این کشورها افزود (Lanteigne, 2009: 43) و به فروپاشی سیاسی و اقتصادی برخی از آنها انجامید (Kinnon, 2010: 8) که همین امر سبب انتقاد از سیاست‌های پیشنهادی اجماع واشنگتن شد. در مقابل، موفقیت اقتصادی چشمگیر چین و عدم تلاش آن برای تحمیل استراتژی‌های سیاسی- اقتصادی مدنظر خویش در قالب کمک به کشورهای توسعه‌نیافته (Kelvin, 2012: 209) و احترام آن به حقوق سیاسی دیگر کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آنها سبب توجه هرچه بیشتر کشورهای جهان‌سومی به این مدل شده‌است (Thompson, 2005: 1). از طرفی با ظهور این مدل جدید که در آن دولت فعالیت‌های اقتصادی را کنترل می‌کند، پیروزی نهایی لیبرال-دموکراسی غرب نیز زیر سؤال رفته‌است (Huang, 2011: 4) و این یعنی افول سلطه مطلق که غرب از اوایل قرن نوزدهم

۱- Joshua Cooper Ramo

برای خود تدارک دیده بود (Kennedy, 2010: 467; Gresh, 2008: 1). غرب نیز از شکل‌گیری این مدل تازه نگران است و ظهور آن را به منزله حمله به ارزش‌های لیبرال-دموکرات خویش تلقی می‌کند (Ngeow, 2011: 117).

۲-۱. زمینه‌های ظهور مدل اجماع پکن

زمینه‌ها و بستری‌های منتهی به ظهور مدل اجماع پکن که برخی از آنها به اقدامات جمهوری خلق چین در داخل این کشور و منطقه و برخی از آنها به شرایط بین‌المللی بازمی‌گردد، عبارتند از:

- وجود دولت توسعه‌خواه در چین: دولت توسعه‌خواه دولتی است که تلاش می‌کند تا در داخل با حمایت از انباشت سرمایه و فعالیت‌های بخش خصوصی و ایجاد فضایی مناسب برای فعالیت شرکت‌های تجاری داخلی در خارج، از پتانسیل‌های محیط داخلی و خارجی برای تسهیل حرکت کشور در مسیر توسعه بهره‌گیرد (موثقی، ۱۳۹۰: ۷۹-۷۸). زمینه‌های ظهور چنین دولتی در چین به تدریج از دهه ۱۹۷۰ با روی کار آمدن نخبگان اصلاح‌طلبی چون دنگ شیائوپینگ^۱ فراهم شد؛ به طوری که آنها کوشیدند با ایجاد تغییراتی در نظام اقتصاد دولتی در داخل و برقراری و بسط روابط اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک با دیگر دول در خارج، در کنار مسالمت‌آمیز نشان دادن ظهور خود در عرصه‌های داخلی و خارجی با بهره‌گیری از گفت‌وگو صلح و توسعه^۲ (سنبلی، ۱۳۸۶: ۹۱۴)، ملزومات توسعه همچون فناوری و سرمایه‌های خارجی را کسب کنند (Chen, 2010: 44-46).

- بحران مالی شرق آسیا: بخاطر عدم انطباق الگوهای بازار با شرایط داخلی کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا، این کشورها طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ با بحران‌های مالی بی‌سابقه‌ای مواجه شدند (Handelman, 2000: 230-233) که این مسئله سبب قطع امید این کشورها از استراتژی‌های اصلاحی مدل اجماع و اشنگتن شد (Killion, 2010: 8)؛ اما کمک‌های مالی چین به این کشورها و کمک به راه اندازی ترتیبات منطقه‌ای چون آ.سه. آن.۳+۳

۱- Deng Xiaoping

۲- Peace & Development Discourse

۳- آ.سه آن ۳+۳ به ترتیبات مشترک منطقه‌ای در شرق آسیا متشکل از ده کشور عضو آ.سه آن به اضافه چین، ژاپن و کره جنوبی اطلاق می‌شود که حول موضوعات اقتصادی به ویژه رژیم تجارت آزاد به همکاری می‌پردازند.

(Lanteigne, 2009: 44)، سبب توجه هرچه بیشتر به مدل اجماع یکن شد؛ زیرا برخلاف کمک‌های اجماع واشنگتن که کشورهای دریافت‌کننده را به حرکت در جهت دموکراسی و اصلاحات بازاری مجبور می‌کند (Yue, 2015: 6) چین نمی‌خواهد در قالب کمک‌های مالی به این کشورها، شروط سیاسی-اقتصادی خاصی را بر آنها تحمیل کند (Killion, 2010: 8; Hasmath, 2014: 10).

۳. رشد و توسعه اقتصادی سریع و چشمگیر: این عامل که مهم‌ترین زمینه ظهور مدل اجماع یکن است، سبب شده تا از رشد و توسعه اقتصادی چین به معجزه شرق آسیا تعبیر شود (سنبل، ۱۳۸۶: ۹۱۲)؛ زیرا طی این دوره تقریباً سی ساله از اصلاحات (۲۰۰۵-۱۹۷۸) تولید ناخالص داخلی چین با میانگین نرخ رشد ۹.۶۷ درصد (Hasmath, 2014: 13) از ۱۴۷.۳ میلیون دلار به ۲.۳۷۴ تریلیون دلار افزایش یافت. همچنین سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور از ۱۰۴۲ دلار در سال ۲۰۰۱ به ۵۴۴۵ دلار در سال ۲۰۱۱ (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۷۲) و حجم تولید ناخالص داخلی نیز در سال ۲۰۱۲ به ۸.۲ تریلیون دلار رسیده است که موجب نیل چین به جایگاه دومین اقتصاد قدرتمند جهان شده است (Yue, 2015: 4). در سال ۲۰۱۴ نیز GDP این کشور با نرخ رشد ۷.۴ درصد به رقمی بیش از ۱۰ تریلیون دلار رسید (World Bank, 2014). با افزایش سرانه درآمد این کشور طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ از ۲۰۰ به ۱۰۰۰ دلار و در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۰ از ۱۰۰۰ به ۵۰۰۰ دلار، چین به کشوری با درآمد متوسط تبدیل شده است. از طرفی با ۴۳ برابر شدن رشد صادرات چین طی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۴ (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۷۲) و ارتقای آن به ۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۲ و متنوع شدن آن در بخش‌های ماشین‌آلات، پوشاک و الکترونیک، در کنار افزایش واردات آن به ۱/۸ تریلیون دلار، این کشور توانسته جایگاه اول در عرصه صادرات و جایگاه دوم در عرصه واردات را کسب کند (Yue, 2015: 4).

در سال ۲۰۱۴ نیز نرخ صادرات این کشور توانسته با رشدی معادل ۲۲.۶ درصد بر نرخ واردات آن که ۱۸.۹ درصد بود، پیشی بگیرد. اما نتایج حاصل از این اصلاحات، تنها به حوزه اقتصادی محدود نشده است؛ بلکه مطابق آمارها با رشد ۲.۸ درصدی تسهیلات بهداشتی در این کشور و افزایش نرخ امید به زندگی به ۷۵.۴ سال، در کنار افزایش نرخ باروری زنان به ۱.۷ درصد و کاهش ۰/۹ درصدی نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال در این کشور و کنترل ۹۹ درصدی

بیماری‌هایی چون سرخک در خردسالان میان ۱۲ تا ۲۳ ماه، میزان جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۴ به حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر رسیده است. در این کشور از هر صد نفر ۴۹.۳ آنها از کاربران اینترنت و فضای مجازی‌اند که این رقم نیز می‌تواند از دیگر شاخص‌های رشد و توسعه در این کشور باشد (World Bank, 2014). موارد گفته‌شده، سبب تبدیل چین به یکی از رشدیابنده‌ترین کشورهای جهان شده است. این شاخص‌های اقتصادی موفق، نه تنها به افزایش مشروعیت دولت جمهوری خلق چین کمک کرده (Zhao, 2010: 435)، بلکه حاکی از موفقیت روندی است که می‌تواند به الگویی برای سایرین تبدیل شود.

۴. بحران در نظام مالی غرب: بحران‌های متعدد مالی در غرب و کشورهای میزبان الگوی اجماع واشنگتن یکی از عواملی بوده که در دو دهه اخیر زمینه‌ها و بسترهای اولیه توجه سایر کشورها را به الگوهای بدیل جلب کرده است. در میان بحران‌های یک دهه اخیر بحران ۲۰۰۸ آمریکا تأثیر بیشتری بر این جریان داشته است. این عامل که از زمینه‌های بین‌المللی مؤثر در ظهور الگوی اجماع پکن است، بخاطر وقوع جنگ‌های هزینه‌بر در آمریکا در دولت بوش و اتخاذ سیاست معافیت‌های مالیاتی ایجاد شد و به کسری شدید بودجه در این کشور انجامید (Kinnon, 2010: 8) که برای مقابله با آن، دولت تلاش کرد تا ضمن کاهش هرچه بیشتر نرخ مالیات‌ها به افزایش عرضه پول در درون کشور روی آورد؛ اما نتیجه این سیاست‌ها حادث شدن بحران در اقتصاد جهانی و تقویت این باور در مردم بود که مالیات پرداختی از سوی آنان، صرف بهبود وضعیت تمامی اقشار و طبقات نمی‌شود و تنها در اختیار سرمایه‌داران و شرکت‌های بزرگ قرار می‌گیرد (Dubey, 2009: 459). بنابراین با بروز بحران مالی در غرب و دو رقمی شدن نرخ بیکاری در ایالات متحده به‌عنوان سردمدار مدل اجماع واشنگتن (Huang, 2010: 4) به کارآمدی این الگوی نولیبرال ضربه جدی وارد و بر جذابیت‌های مدل توسعه چینی افزوده شد.

۲-۲. شاخص‌های مدل اجماع پکن

مهم‌ترین شاخص‌ها و اصولی که در این مدل پیگیری می‌شوند، عبارتند از:
- بومی‌سازی فرآیند توسعه و انطباق آن با شرایط داخلی کشور: مطابق این اصل، اقداماتی که هر کشور در راستای اصلاحات اقتصادی انجام می‌دهد، باید متناسب با شرایط

داخلی همان کشور باشد (Li & etal, 2009: 301). به همین منظور، دنگ در مسیر اصلاح اقتصادی، کوشید تا در عین حرکت به سمت اقتصاد بازار، نظام اقتصادی سوسیالیستی چین نیز حفظ شود. مدل اجماع پکن با تأکید بر بومی سازی فرآیند توسعه (Dirlik, 2011: 2)، نه اصلاحات نولیبرال اجماع واشنگتن را می پذیرد و نه تلاش می کند استراتژی های توسعه خود را به دیگران تحمیل کند (Robol, 2010: 9).

- **ادغام بازار و برنامه:** در این الگو فرض بر این است که نه بازار همیشه می تواند کارا و مؤثر عمل کند و نه حکومت با ایجاد محدودیت برای بازار به تخصیص بهینه منابع کمک خواهد کرد (Li & etal, 2009: 302)؛ به همین دلیل چین برای نیل به رشد اقتصادی و ثبات سیاسی، در کنار اقتدارگرایی دولتی، بازار آزاد را نیز مورد استفاده قرار می دهد (Zhao, 2010: 419).

- **احترام به حقوق سیاسی کشورها در مسیر توسعه:** در این الگو، هر ملتی باید در انتخاب استراتژی های مربوط به ساختار اقتصادی خود، آزادانه عمل کند تا با آزمایش راهبردهای گوناگون توسعه آنها را متناسب با شرایط خویش به کارگیرد و یا با ابتکار استراتژی های جدیدی بسازند و آنها را تعقیب کنند (Hasmath, 2014: 9; Li & etal, 2009: 303). تعهد چین به عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت ها یکی از اصول اساسی سیاست خارجی این کشور است (Givens, 2011: 12)؛ که همین امر بر جذابیت های مدل اجماع پکن به ویژه برای کشورهای مستقل جهان سومی افزوده است.

- **تأکید بر خودتکایی و ابتکار بومی در مسیر توسعه:** بر اساس این اصل، هر کشور می بایست با استفاده از ابتکار و تجربه، به بهبود وضعیت اقتصادی خود کمک کند (Williamson, 2011: 6). در این راستا، چین سرمایه گذاری های هنگفتی را به بخش آموزش و فناوری اختصاص داده و با حمایت از حقوق مالکیت نخبگان، مشوق هایی برای افزایش روحیه ابتکار ایجاد کرده است (Li & etal, 2009: 305-306).

۵. آزادسازی مالی تدریجی: در این باره، چین با استفاده از یک سیاست تدریجی^۱، بجای پیاده کردن بازار آزاد در سراسر کشور، با اجرا کردن آن در چند استان، قابلیت های بازار آزاد را

مورد سنجش قرار داد تا در صورت موفقیت آمیز بودن نتایج آن، این سیاست را در سایر بخش‌ها به اجرا بگذارد (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

۶. همبستگی میان رشد اقتصادی و توازن اجتماعی: دنگ برای ایجاد یک جامعه هماهنگ، رشد اقتصادی همراه با نابرابری را ضروری می‌داند و تفاوت‌های اجتماعی و طبقاتی را عامل ایجاد رقابت و حرکت به سمت رشد و توسعه در نظر می‌گرفت (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۷۱)؛ از این رو اجازه داد برخی ثروتمند بمانند تا با کمک به مناطق و مردم فقیر کشور، همه بتوانند رشد و توسعه اقتصادی را تجربه کنند (Li & etal, 2009: 308).

ریشه‌های کارآمدی و موفقیت مدل اجماع پکن را می‌بایست به زمینه‌های فکری نسبت داد که به ظهور این مدل انجامیده‌اند؛ چرا که تا فکر و اندیشه نباشد، هیچ الگویی ایجاد نخواهد شد. به عبارتی دیگر، باید گفت که هر یک از اصول و شاخص‌های گفته شده پیرامون مدل اجماع پکن، ریشه در اصول و مبانی فکری منحصر به فرد جامعه چینی دارند.

۳. اصول و مبانی فکری مدل اجماع پکن

هریک از وجوه حیات آدمی اعم از هنر، فرهنگ و تمدن، متأثر از نوع نگاه انسان به مسائلی است که در پیرامونش در حال اتفاق افتادن است. اجماع پکن به عنوان مدلی برای رشد و توسعه اقتصادی نیز از پدیده‌هایی است که از طرز تفکر گروهی از انسان‌ها حاصل شده است که به منظور درک صحیح آن باید به اصول و مبانی فکری که این مدل از آن متأثر شده است، پرداخت. اما ابتدا اشاره به مهم‌ترین ویژگی‌های فکر و اندیشه در چین اولویت می‌یابد.

تفکر چینی تفکری است انسان‌گرا (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۷۱) و از آن رو که بر مسائلی چون انسان و رابطه وی با هموعانش، گروه، خانواده و دولت‌ها می‌پردازد، ابعاد سیاسی-اجتماعی پررنگی دارد. این اندیشه همچنین طبیعت‌گراست و به مسائل مابعدالطبیعی بی‌توجه است (عالم، ۱۳۷۷: ۳-۱) و می‌کوشد تا واقعیت و حقیقت اشیاء را از طریق حواس آدمی دریابد. به همین دلیل، چینی‌ها تنها امور قابل اعتماد در راه شناخت را چشم و گوش آدمی می‌دانند. جزئی‌نگری و غفلت از مفاهیم کلی و انتزاعی (پیرویان، ۱۳۸۱: ۲۵۲-۲۴۹) در کنار پذیرش تکثرگرایی فکری و اتخاذ رهیافت‌های متفاوت، از دیگر جوانب مهم تفکر در چین است که به موجب آن در تاریخ این کشور، هیچ‌گاه یک آیین رسمی و فراگیر دولتی ایجاد نشده است (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۷۲-۱۷۱).

تأثیر این تکثرگرایی به گونه‌ای است که حتی چینی‌ها هنجارهای اخلاقی چون صداقت را مطلق نمی‌دانند و با مهم شمردن نفوذ فکری و اعتبار اجتماعی، از رعایت سلسله‌مراتب در روابط اجتماعی و تعیین وظایف هر فرد مطابق توان وی بحث می‌کنند و نظم، اعتدال و انسجام اجتماعی را عوامل مصونیت‌بخش جامعه از نابسامانی‌ها تلقی می‌کنند (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۲۷). در حقیقت، این ویژگی‌های فکری از اقلیم و زبان مردم این سرزمین متأثر شده‌است؛ چراکه زبان چینی مملو از واژگانی جزئی است که به حقیقت و واقعیت اشیاء و امور ملموس و محسوس می‌پردازد و تعداد واژگانی که به مفاهیم انتزاعی و کلی اختصاص دارند، بسیار کم است (پیرویان، ۱۳۸۱: ۲۵۰-۲۴۸). از طرفی، وسعت زیاد و شکل‌گیری نظام ملوک‌الطوایفی طی قرون پنجم و ششم پیش از میلاد در این سرزمین سبب شد تا با شکل‌گیری صدمکتب فکری، تکثرگرایی آیینی وجه بارزتری به خود بگیرد (پیرویان، ۱۳۸۱: ۲۵۸).

تفکر چینی در هر یک از ادوار باستان، میانه و معاصر، ویژگی‌های منحصر به فردی یافته‌اند؛ به طوری که مهم‌ترین خصوصیات اندیشه در عصر باستان را که از قرن ششم تا قرن دوم ق.م را دربرمی‌گیرد، می‌توان در سیاسی-اجتماعی بودن اندیشه در این دوره، نگرش طبیعت‌گرایانه آن به جهان با هدف کشف گوناگونی پدیده‌ها، نه به قصد یافتن قواعد کلی امور، جزئی‌نگری و بی‌توجهی به مفاهیم کلی و انتزاعی خلاصه کرد. در این دوره، بنابر نگرش‌های تکثرگرایانه بود که مکاتب کنفوسیوس، یین و یانگ، تائوئیسم، قانون‌گرایی و سودگرایی روی کار آمدند. اما مهم‌ترین ویژگی دوره میانه که از اواخر قرن دوم ق.م تا اواخر قرن هفدهم میلادی استمرار می‌یابد، جذب و وام‌گیری تفکرات خارجی در اندیشه بومی این کشور است. متفکرینی که با تلفیق آموزه‌های مکاتب فکری رقیب چین در عصر باستان، نظام فکری ترکیبی ایجاد کردند، به این دوره تعلق دارند. بودیسم از دیگر مکاتب فکری عصر میانه چین است که از گسترش روابط فرهنگی-تجاری چینی‌ها با آسیای مرکزی ایجاد شد و اندیشه‌های متافیزیکی را به این کشور، وارد کرد. همچنین در دوره میانه، برای بازگشت به آموزه‌های انسانی کنفوسیوس، جنبشی با عنوان نیوکنفوسیوس به راه‌افتاد که بنای مکتبی دیگر در این دوره را نهاد که بسیاری از عناصر فکری خود را از دیگر مکاتب به‌عاریت گرفته است و خود به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. مکتب اصولگرایان که مباحث نظری صرف را حائز اهمیت می‌داند، ۲. مکتب فراگیری شهودی که به اندیشه‌های متافیزیکی متمایل است و ۳. مکتب ادراکی که از توأمانی نظر و عمل، بحث

می‌کند (وردی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹۸-۸۳). اما مهم‌ترین ویژگی‌های فکری دوره معاصر که قرن از هفدهم میلادی تا زمان حال را پوشش می‌دهد، عبارتند از: تکامل جریانات فلسفی عصر باستان و واکنش به سلطه و نفوذ سیاسی و فرهنگی غرب (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۳) که در آن جریان‌های فکری مهمی همچون دنگیسم^۱، ناسیونالیسم و سوسیالیسم ایجاد شدند. دنگیسم مجموعه عقاید و سیاست‌های مدنظر دنگ پیرامون اصلاح اقتصادی است (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۷۰) که در قالب دکترین جستجوی حقیقت از طریق واقعیات مطرح شد و در آن در کنار طرد انزواطلبی و سیستم اقتصادی بسته، از اصلاحات ساختاری و درهای باز برای اخذ سرمایه خارجی حمایت می‌شود (شاهنده، ۱۳۸۳: ۱۷۱-۱۷۰). ناسیونالیسم و سوسیالیسم از دیگر ایدئولوژی‌های معاصر چین هستند که چینی‌ها با اتکا بر آن توانستند بر قدرت‌های استعماری غلبه کنند. گرچه چینی‌ها بخاطر در نظر گرفتن خود به عنوان متمدن‌ترین مردم جهان (Creel, 1953: 1)، از دستیابی به هویت ملی و علقه‌های ناسیونالیستی بازمانده بودند، اما با ورود استعمار به این کشور، به منظور نیل به اتحاد ملی و منع مداخله خارجی به سمت ناسیونالیسم حرکت کردند. سوسیالیسم نیز بنابر زندگی سخت روستایی و فرهنگ جمع‌گرایانه چینی‌ها در این کشور ریشه‌های قوی دارد؛ به‌ویژه با روی کار آمدن اصلاح‌طلبان، نسخه جدیدی از سوسیالیسم چینی با تأکید بر اصلاحات اقتصادی ایجاد شده است که تلاش می‌کند در عین پای‌بندی به ارزش‌ها و فرهنگ سنتی چین، با بهره‌گیری از تکنیک‌های نظام سرمایه‌داری به تسریع رشد اقتصادی کمک کند (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۳۰).

همانطور که در ابتدای مقاله این امر مورد تأکید قرار گرفت که هر یک از انواع مدل‌های توسعه بر یک بستر فکری و اندیشگانی خاص استوار است، در این قسمت به ویژگی‌های اندیشه چینی اشاره شد تا بتوان نشان داد که ویژگی‌های فکری و اندیشگی چین در ادوار باستان و معاصر، در شاخص‌های مدل اجماع پکن نمود یافته و با متأثر ساختن آنها از خود به موفقیت و کارکرد این مدل کمک کرده‌اند. اما مهم‌ترین اصول و مبانی فکری این مدل عبارتند از:

۱. **انسان محوری:** تفکر چینی انسان‌گرا و بشردوستانه است و توجه خود را به نوع بشر، روابط انسان با جامعه و ویژگی‌های زندگی اجتماعی او معطوف می‌دارد (عالم، ۱۳۷۷: ۱) و بر حس

انسان دوستی تأکیدی کند (پیرویان، ۱۳۸۱: ۲۵۶)؛ به طوری که در مکتب سودگرا از مکاتب فلسفی چین باستان که توسط موزی^۱ ایجاد شد، این باور پذیرفته شده که تمام بحران‌های وقت چین ناشی از عدم علاقه انسان‌ها به یکدیگر است؛ در صورتی که اگر انسان‌ها بدون هیچ تبعیضی یکدیگر را دوست بدارند و طوری عمل کنند که برای دیگران نیز مفید باشند، جامعه مطلوب ایجاد خواهد شد. اهمیت انسان‌گرایی تا به آنجاست که مکاتب فلسفی چین از نیل بشریت به کمال سخن گفته و هریک برای تحقق چنین هدفی، راهکارهایی ارائه می‌دهند که یکی از این راهکارها، ابتکار است. مکاتب فلسفی چین باستان، ابتکار را بر دو نوع ابتکار طبیعی و فردی می‌دانند (Niu & Sternberg, 2006: 33). ابتکار طبیعی به کنش متقابل میان بین و یانگ^۲ در آفرینش جهان هستی مربوط می‌شود (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۲) که در آن یانگ نیروی مذکر و مرحله فاعلیت است و نور و حرارت از آن ناشی می‌شود؛ اما بین نیرویی است مؤنث و منفعل که مبدأ باروری است. این دو با وجود اختلافات ذاتی که باهم دارند، مکمل هم بوده و به طور متقابل به اداره و آفرینش جهان می‌پردازند (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۷۳-۱۷۲). اما در بحث از ابتکار فردی، قرار شد آدمی با تقلید از سازندگی‌های طبیعت به ابتکار دست یابد (Niu & Sternberg, 2006: 34).

مهم‌ترین مکاتب فلسفی چین باستان که نظریات مهمی در زمینه ابتکار فردی ارائه کرده‌اند، دو مکتب طبیعت‌گرا و کنفوسیوس‌سیسم است. در مکتب طبیعت‌گرا، دائو^۳ منشأ هر آنچه در اطراف ماست، تلقی می‌شود که خود دربرگیرنده نظم خاصی است که هرگونه تلاش برای تغییر آن موجب فساد و تباهی خواهد شد. فرض اصلی این مکتب بر آن است که دستیابی به تعالی و کمال در گرو هماهنگی با طبیعت و متوسل شدن به دائو در جهت کسب خوبی‌ها و بهره‌گیری از قوانین و راه و رسم طبیعت است (Li, 2009: 201؛ رجایی، ۱۳۷۲: ۱۸۶) و فرد با ورود به عرصه انفعال و رهاکردن دانش‌های اکتسابی و درهم شکستن سازمان‌های دولتی، می‌تواند به عالی‌ترین سطح ابتکار دست یابد؛ به طوری که هر عملی که از چنین فردی سرزند، خود سازندگی محض

۱-Mo-Zi

۲-Yin and Yung

۳- تاریخ‌نگاران چینی دائو (Daojia) را عمدتاً به معنای راه ترجمه کرده و آن را به روش عملکرد جهان هستی و راهی که توسط تمام پدیده‌های طبیعی در پیش گرفته می‌شود، تعبیر کرده‌اند.

خواهد بود (Niu & Sternberg, 2006: 31). اما در کنفسیوسیسیم به عنوان یکی از مهم ترین مکاتبی که توانسته تا حال حاضر بر کلیه ابعاد زندگی چینیان مؤثر واقع شود، در کنار تأکید بر آموزه های فرهنگی-اجتماعی همچون تهذیب اخلاقی، اهمیت روابط بین شخصی، احترام به نظم اجتماعی سلسله مراتبی، تکریم بزرگان و تلاش برای هماهنگی (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۱۲۷)، مفهوم انسانیت حائز اهمیت است؛ کنفسیوس انسانیت را تپیدن دل انسان برای همنوعش می داند و برای این احساس دو جنبه خانوادگی یعنی داشتن همدلی با اعضای خانواده و همدلی خارج از خانواده قائل می شود و اذعان می کند که اگر انسان ها از این دو فضیلت برخوردار باشند، یگانگی اجتماعی حاصل خواهد شد (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۸۱-۱۸۰). او معتقد است که انسان ها ذاتاً نیک فطرتند اما چون در معرض فساد هستند باید از طریق روی آوردن به سنت های کهن و استفاده از آموزش و پرورش، زمینه هدایت آنها به نیک نفسی را فراهم کرد (مقصودی، ۱۳۷۴: ۱۶۴-۱۶۳، Creel, 1953: 29).

با توجه به چنین دغدغه های خیرخواهانه و اصلاح طلبانه ای بود که کنفسیوس بحث از ابتکار را آغاز کرد. او ابتکار را حاصل فرآیند یادگیری تدریجی از سنت ها می دانست که به موجب آن شخص مبتکر نه تنها درصدد برآوردن نیازهای خاص خویش نبوده، بلکه می کوشد تا خود را در مسیر خدمت به منافع کلیت جامعه وقف کند. وی ابتکار را الزاماً مترادف با جدیدبودگی نمی داند؛ بلکه با تأکید بر نیک سرشتی انسان، مهم ترین ویژگی فعالیت های ابتکاری را توأمانی آن با خیرخواهی، نیکوکاری و کمک به کلیت جامعه می داند. کنفسیوس انسان برتر و مبتکر را نیکوکار می داند و بر این نظر است که خردمندی و نیکوکاری به هم پیوسته اند. گرچه در تفاسیر کلاسیک از ابتکار، خوبی و نیکوکاری به معنای خدمت به خلق از ویژگی های فعالیت ابتکاری اند، در برداشت های معاصر از این مفهوم در کنار توجه به احسان اخلاقی، به تازگی و فردگرایی در راستای برآورده کردن نیازهای شخص مبتکر نیز توجه شده است (Niu & Sternberg, 2006: 31-34). بنابراین با توجه به اهمیتی که ابتکار می تواند در سازندگی اخلاقی جامعه، تسریع رشد و رفع مشکلات اقتصادی چین ایفا کند دولت اصلاح طلب این کشور، سرمایه گذاری های هنگفتی به آموزش و پرورش اختصاص داده و ابتکار را به عنوان یکی از مهم ترین شاخص های مدل اجماع پکن در رشد اقتصادی مدنظر قرار داده است.

۲. **میان روی:** از نظر کنفسیوس روابط انسان ها با یکدیگر می تواند به ایجاد فضایل جمعی و

شکل‌گیری نظم اجتماعی بینجامد؛ اما در صورتی این نظم به تعالی و کمال خواهد رسید که بر اعتدال و میانه‌روی مبتنی باشد (پیرویان، ۱۳۸۱: ۲۸۲). او جهان را مملو از موجودیت‌های متضادی می‌داند که تأکید بیش از حد بر یکی از آنها سبب از میان رفتن سودمندی‌هایی خواهد شد که رابطه متقابل این دو قطب می‌توانسته به بار آورد (Sun, 1987: 13). در حقیقت، می‌توان گفت که کنفسیوس در این باره تحت تأثیر اندیشه‌ها و اسطوره‌های چین باستان مبنی بر وجود دو عامل یا نیروی محرک به هم پیوسته یعنی یین و یانگ که از کنش متقابل آنها جهان و متعلقات آن ایجاد شده است، قرار گرفته بود (عالم، ۱۳۷۷: ۶). با اهمیت یافتن بحث میانه‌روی در چین، حکمرانی خوب در این کشور به معنای جستجوی توازن میان تغییر و تداوم، اقتصاد و جامعه، طبیعت و مردم است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۷۳)؛ بر این اساس، گرچه در ابتدا ماهیت سیستم اقتصادی چین، کمونیستی بود اما با تأثیرپذیری از مباحث مربوط به میانه‌روی، تلاش شده است تا به سمت سرمایه‌داری نیز حرکت شود. بنابراین پیگیری اهداف سوسیالیستی چون برنامه‌ریزی متمرکز، مالکیت عمومی و حمایت از تولیدات داخلی در کنار تعقیب اهداف کاپیتالیستی نظیر مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و تجارت آزاد، ماهیت سیستم اقتصادی جدید این کشور را تعیین می‌کند. در مورد ترکیب بازار و برنامه در این سیستم جدید چن یون^۳، برنامه را به قفس و بازار را به پرندای در درون آن تشبیه کرد و یادآور شد که اگر قفس خیلی کوچک باشد و پرندای فضای کافی برای پرواز نداشته باشد، خفه می‌شود ولی اگر قفسی هم نباشد پرندای فرار خواهد کرد (Cited in Li & etal, 2009: 302-303).

۳. تجربه گواپی: چینی‌ها به تأثیر از اقلیم و زبانشان مردمانی هستند که به شدت با امور ملموس و محسوس سروکار دارند. آنها تنها امور قابل اعتماد برای شناخت را چشم و گوش آدمی می‌دانند. بنابراین چیزی را واقعی و حقیقی می‌پندارند که بتوان از طریق حواس آن را شناخت. همین تأکید بر محسوسات سبب بی‌معنا شدن جستجوی ماوراء الطبیعه نزد چینی‌ها شده است (پیرویان، ۱۳۸۱: ۲۵۱-۲۴۹). نادیده گرفتن ماوراء الطبیعه سبب توجه فیلسوفان چین به طبیعت و در نظر گرفتن آن به عنوان عرصه تکوین پدیدارهای ملموس و مشهود شده است که از طریق حواس و عواطف انسانی، قابل شناخت هستند. بر این اساس می‌توان گفت که فلسفه چینی،

عمل گراست و این عمل گرایی موجب عدم انحصاری شدن حقیقت شده است؛ به صورتی که با پذیرش رهیافت‌ها و روش‌های متفاوت و به معرض تجربه گذاشتن آنهاست که می‌توان حقیقت و واقعیت را شناسایی کرد (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

گرچه کنفسیوس از کشف حقایق به وسیله مشاهده بحث کرده است (Creel, 1953: 38) اما ریشه‌های تأکید بر تجربه گرایی را می‌توان به اندیشه‌های فلسفی مکتب موزی یا سودگرا نسبت داد. در این مکتب، هر آنچه از راه حواس و تجربه برای انسان حاصل شود، معیار واقعیت دانسته می‌شود و علم انسان از طریق کسب تجربه و مقایسه آنها با تجربیات دیگران به دست خواهد آمد. در این مسیر آنچه از راه چشم و گوش دریافت شود، منشأ حقیقت خواهد بود (پیرویان، ۱۳۸۱: ۳۲۲). همچنین در شاخه ادراکی نیوکنفوسیسیسم از مکاتب فکری عصر میانه چین که توسط لوشیانگ شانگ^۱ ایجاد شده است، ضمن بحث از توأمانی نظر و عمل، این اعتقاد پذیرفته شده است که تنها داشتن دانش به فرزاندگی نمی‌انجامد، بلکه فرد باید با عمل فرزانه به کسب بصیرت اخلاقی نایل شود (وردی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹۷). تأکید بر عمل گرایی در اجماع پکن به تأثیر از دکترین دنگ مبنی بر اینکه تنها ملاک قضاوت در مورد حقیقت، عمل است نمایان شده و به تسهیل فعالیت‌های اصلاحی و بهبود شرایط اقتصادی چین انجامیده است (شاهنده، ۱۳۸۳: ۱۷۰)؛ به صورتی که برای دنگ «مهم نیست که گربه سفید باشد یا سیاه؛ بلکه مهم این است که بتواند موش بگیرد» (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶۹). در این الگو، این مسئله به رسمیت شناخته می‌شود که هر مدل توسعه به‌طور بالقوه با مجموعه‌ای از چالش‌ها مواجه خواهد شد که حل آن نیازمند اتخاذ راهبردهای عمل گرایانه متناسب با محیط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعلی آن خواهد بود. از نمونه‌های اتخاذ چنین راهبردهایی می‌توان به سیاست تک فرزندی^۲ در چین (۱۹۷۸) اشاره کرد. این سیاست به‌منظور کاهش جمعیت چین مطرح شد که طی آن از تولد چهارصد میلیون فرزند جلوگیری می‌شد. شاید چنین اقدامی به‌ظاهر غیراخلاقی به نظر برسد اما بنابه تعهد چینی‌ها به عمل گرایی، چنین سیاستی در گذر زمان می‌توانست به کاهش مشکلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از رشد بیش از حد جمعیت کمک کند. اما در سال ۲۰۱۲ با

۱-Lu Xiangshang

۲-One Child Policy

کاهش جمعیت جوان این کشور، تلاش سیاستمداران به سمت سیاست دوفرزندی معطوف شد. این مثال‌ها نشانگر این اصل در اجماع پکن است که سیاستمداران باید متناسب با شرایط دست به اقدام بزنند (Hasmath, 2014: 6-7).

۴. تدریج‌گرایی: یکی از شاخص‌های مدل اجماع پکن، آزادسازی مالی تدریجی و محتاطانه است. دنگ که مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی چین را بسته بودن درهای این کشور به روی جهان خارج و سیاست‌های انزواگرایانه مائو می‌دانست، درصدد برآمد تا با اصلاح سیاست خارجی کشور و ورود به نظام بین‌الملل و حرکت به سمت سیاست درهای باز و ایجاد مناطق اقتصادی ویژه هرآنچه را که برای توسعه کشور ضروری می‌نمود، از دنیای خارج اخذ کند. اما وسعت زیاد سرزمین چین و فقدان تجارب لازم در زمینه مدیریت سهام و سایر بازارهای مالی در کنار نگرانی دولت در دست دادن کنترل خود بر سرمایه‌های استراتژیک ملی، مانع از آن می‌شد که اصلاح‌طلبان به یکباره کل کشور را توسعه دهند (Li & etal, 2009: 307). به همین دلیل چین از تجارب سایر کشورها در زمینه رشد و توسعه اقتصادی در مقیاس کوچک مانند برخی از ایالات یا مناطق اقتصادی ویژه بهره گرفت تا نتایج موفقیت‌آمیز حاصل از آن را به تدریج در سراسر کشور پیاده کند (Robol, 2010: 10). بر اساس این اصل، قرار شد توسعه از بخش اقتصاد آغاز شود و به تدریج به بخش صنایع و تجارت خارجی گسترش یابد. ریشه این تدریج‌گرایی را می‌توان به بحث کنفوسیوس از دولت شایسته نسبت داد. وی شرایط لازم برای ایجاد یک حکومت شایسته را در ایجاد لی (مجموعه قوانین)، موسیقی متوازن، انسانی بودن روابط اجتماعی و اعتدال و میانه‌روی می‌دانست. اما معتقد بود که چنین شرایطی به یکباره حاصل نخواهند شد؛ چراکه به تدریج می‌بایست اقداماتی صورت گیرد تا شرایط و زمینه‌های لازم برای ظهور چنین حکومتی ایجاد شود (پیرویان، ۱۳۸۱: ۲۶۸).

۵. اقتدارگرایی: یکی دیگر از اصول اساسی مدل اجماع پکن احترام به حقوق سیاسی هر کشور خصوصاً حق تعیین سرنوشت آنهاست که برای تحقق چنین هدفی، وجود یک حکومت مرکزی مقتدر و توانمند ضروری است. بحث از حاکمیت و حکومت مقتدر هم در اندیشه‌های فلسفی چین باستان و هم در اندیشه‌های معاصر این کشور نمود یافته است. در واقع، مباحث کنفوسیوس پیرامون رعایت سلسله‌مراتب را می‌توان از عوامل مؤثر بر ظهور اقتدارگرایی در این کشور تلقی کرد. او رعایت سلسله‌مراتب در قدرت را منجر به ایجاد حکومت شایسته می‌دانست؛

زیرا با بیشتر شدن قدرت حاکم، او باید به سمت کسب دانایی و ویژگی‌های مردمی بیشتری حرکت کند و به مردم نیز جرأت و جسارت بخشد. کنفسیوس از پنج نوع رابطه در جامعه انسانی بحث می‌کند که در چهار مورد از آنها رعایت سلسله‌مراتب ضروری‌اند؛ از جمله رابطه پادشاهان با رعایا، رابطه پدر با فرزندان، رابطه برادران بزرگتر با برادران و خواهران کوچکتر؛ اما رابطه دوستان با یکدیگر را رابطه‌ای موازی می‌پندارد (مقصودی، ۱۳۷۴: ۱۶۴؛ Li, 2007).

هان‌فی‌تزو از شاخص‌ترین چهره‌های مکتب قانونگرا، در کنار بحث از دولت تابع حاکمیت و قانون، از مراحل تکامل دولت‌ها نیز بحث می‌کند. وی معتقد است که در اولین دوره از پیدایش دولت‌ها به علت ساده بودن تمام چیزها، دولت‌ها بر اساس فضیلت حکومت می‌کردند اما به تدریج با پیچیده‌تر شدن مسائل در دوره میانه، دولت‌ها به خرد خویش متوسل شده و در نهایت چون انسان‌ها برای بقا به جان هم افتادند، دولت‌ها به زور و قدرت متوسل شدند (عالم، ۱۳۷۷: ۸۷-۸۱). وی با بحث از ذات شرور آدمی، معتقد است که در صورت یکسان بودن قدرت همه مردم، حکومت متحد ایجاد نخواهد شد؛ بنابراین همان‌طور که آسمان بر زمین تفوق دارد، پادشاهان نیز باید انسان‌ها را با تقسیم به طبقاتی همچون فقیر و غنی، نخبه و کودن و مانند آن، تحت کنترل خود در آورد (Creel, 1953: 131). با وجودی که هان‌فی‌تزو مطلوب‌ترین شکل حکومت را حکومت مقتدر و زورمند می‌داند، موفقیت چنین حکومتی را به عملکرد آن مطابق قانون نسبت می‌دهد (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۹۴). وی حاکمیت را ابزاری برای نظارت بر مردم می‌داند که تنها به فرمانروا تعلق دارد و غیر قابل تفویض به دیگران است (عالم، ۱۳۷۷: ۸۸).

صرف‌نظر از مکاتب فلسفی چین باستان، با ورود قدرت‌های استعماری غربی به چین و تضعیف حقوق ملی و قدرت سیاسی این کشور در کنار تحمیل قراردادهای ناعادلانه بر آنها، مکاتب فلسفی تازه‌ای در عصر جدید چین ایجاد شد که مخالف سلطه و نفوذ سیاسی و فرهنگی غرب بودند و بر اقتدار دولت ملی و محترم شمردن حاکمیت آن از سوی دیگر دول و منع مداخله قدرت‌های خارجی در امور داخلی خود تأکید می‌کردند. بدون شک تأثیر چنین اندیشه‌هایی بود که باعث شد احترام به حقوق سیاسی دیگر کشورها به یکی از سه قانون اصلی مدنظر رامو در اجماع پکن تبدیل شود.

۱.۶ اقتصادگرایی: از آنجا که تأکید بر اهداف انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹ همچون برابری، ثبات و استقلال به تنزل روحیه کار و تلاش در مردم و کاهش انباشت سرمایه‌های خصوصی در چین و

ناکارآمدی اقتصادی منجر شد و این کشور را از دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته و مهارت‌های مدیریتی نوینی که برای توسعه ضروری‌اند، محروم کرد (Sun, 1987: 9-11)، اصلاح‌طلبان به رهبری دنگ برای تأمین مشروعیت نظام سیاسی حاکم، با اتخاذ استراتژی‌هایی چون سیاست درهای باز^۱ (ارتباط با نظام بین‌الملل و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در فراسوی مرزهای کشور به منظور کسب سرمایه، تکنولوژی و بازار مصرف خارجی)، ایجاد مناطق اقتصادی ویژه^۲ (به اجرا درآوردن بازار آزاد در چند نقطه از کشور و تسری دادن آن به سایر بخش‌ها در صورت موفقیت‌آمیز بودن نتایج آن) و قاعده یک کشور-دوسیستم^۳ (اعطای حدی از خودمختاری به هنگ‌کنگ در کنار مشروعیت‌یافتن مداخلات فزاینده چین در امور داخلی این کشور)، کوشیدند تا رشد اقتصادی را در صدر اهداف توسعه قرار داده و در جهت اصلاح اقتصادی حرکت کنند (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸۷-۲۷۹). در حقیقت، ریشه‌های اهمیت رشد و رفاه اقتصادی و تأثیر آن بر مشروعیت نظام سیاسی، به اندیشه‌های مکاتب فلسفی چین باستان بازمی‌گردد؛ به طوری که کنفسیوس در این رابطه معتقد است که نه تنها تلاش افراد برای رفاه امری ناپسند به حساب نمی‌آید، بلکه از وظایف اصلی هر حکومتی علاوه بر تأمین صلح و آرامش، تهیه و توزیع عادلانه ثروت در درون جامعه است؛ زیرا حاکم با توزیع عادلانه ثروت و رفع فقر است که می‌تواند رضایت مردم را به دست آورد و جلوی شورش آنها را بگیرد (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۲۸). کنفسیوس برای حکومت صالح سه هدف اساسی در نظر می‌گیرد که عبارتند از: تأمین معاش، ایجاد ارتش قدرتمند و جلب اعتماد مردم. از نظر او، اگر قرار باشد یکی از این سه را بنا به مصلحت قربانی کرد، ابتدا ارتش و سپس مایحتاج مردم را می‌توان فدا کرد، اما اعتماد مردم را هرگز نباید از دست داد؛ زیرا در صورت فقدان اعتماد، حکمرانی بر آنها غیرممکن خواهد شد (مقصودی، ۱۳۷۴: ۱۶۵).

منسیوس^۴ از شاگردان کنفسیوس نیز برای عدالت و رفاه ارزش زیادی قائل است. او مالیات‌های سنگین، توزیع نامتوازن زمین و کنترل شدید اقتصادی را از عواملی می‌دانست که فقر را ایجاد

۱-Open Door Policy

۲-Special Economic Zone

۳-One Country-Two Systems

۴-Mencius

می‌کنند. او فقر را مانع مهمی در جهت یادگیری فضایل فردی می‌داند و ارکان اساسی هر کشور را به ترتیب در مردم، مواد غذایی و حکمرانان آن کشور خلاصه می‌کند و وظیفه حکمران را بی‌نیاز کردن مردم می‌داند و در کنار مالیات‌های ظالمانه، بهترین روش اخذ مالیات را به دوره حکمرانی سلسله شانگ و شکل خودیارانه آن نسبت می‌دهد که در آن میزان مالیات به دلخواه مردم و با هدف کمک به حکومت پرداخت می‌شد (پیرویان، ۱۳۸۱: ۲۸۸؛ قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۴۳). مکتب سودگرا نیز ضمن در نظر گرفتن انسان‌ها به عنوان موجوداتی که تابع سود و منفعت شخصی خود هستند، راه‌حل مشکلات وقت چین را در روی کار آمدن حاکمی مقتدر دانسته که بتواند بیشترین سود را به بیشترین افراد برساند (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۹۳-۱۹۲). از طرفی، متفکران هان در دوره میانه، با بحث از اینکه انسان ذاتاً سعی در بهبود وضعیت مادی خود دارد، شرایط اقتصادی و موقعیت اجتماعی نامطلوب را عواملی می‌دانستند که فرد را به ابراز رفتارهای نادرست، مجبور می‌کنند؛ حال اگر بخواهیم آنها را به نیکوکاری سوق دهیم، باید منافع مادی آنها را تأمین کنیم (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۶). این بیانات حاکی از اهمیت رشد اقتصادی و تأمین رفاه مردم است؛ به طوری که اگر در چین باستان رفاه اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت، نشان از وجود حاکمی با فضیلت داشت، امروزه نیز مشروعیت حزب کمونیست وابستگی زیادی به میزان رشد اقتصادی دارد که این حزب می‌تواند ایجاد کند؛ بنا به همین دلیل است که از شاخص‌های مهم مدل اجماع پکن رشد اقتصادی در کنار توازن اجتماعی است.

۷. **استقلال طلبی:** استقلال‌طلبی از گرایش‌های مهم چین در عرصه سیاست خارجی است که در شاخص‌های مدل اجماع پکن نمود یافته است؛ به این صورت که چین از انتخاب آزادانه استراتژی‌های توسعه، با تمرکز بر ابتکار و دانش بومی هر کشور، برای بازسازی ساختار اقتصادی آن کشور، بدون وابستگی به سایرین بحث می‌کند (Li & etal, 2009: 303, 305). با منزوی شدن چین توسط ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد، این کشور کمک‌های قابل توجهی از سوی شوروی سابق دریافت کرد؛ اما زمانی که فهمید این ابرقدرت، تلاش می‌کند تا با کمک‌هایش به چین، نفوذ خود را در این کشور توسعه دهد، چین به سیاست قطع وابستگی روی آورد و از کمک‌های آن کشور صرف‌نظر کرد و کوشید با اتکا بر توانمندی‌های بومی خویش، ملزومات توسعه را فراهم کند (Williamson, 2011: 6). گرچه این کشور، در حال حاضر به سیاست تنش‌زدایی و بسط همکاری با سایر کشورها روی آورده است، اما همچنان

موضع استقلال طلبانه خود را در برابر آنها حفظ می‌کند. ریشه‌های این نگرش استقلال طلبانه را می‌بایست به شکل‌گیری ناسیونالیسم مبتنی بر خوداتکایی ملی و بیگانه‌هراسی در عصر معاصر چین، نسبت داد که در پاسخ به نفوذ امپریالیسم و قدرت‌های استعماری و تخریب اعتماد به نفس ملی و آموزه‌های فرهنگی این کشور از جمله اخلاق کنفوسیوس ایجاد شده است (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۸-۱۳۷).

۸. **مواریث فکری و فرهنگی:** بنابر اجماع نظر اندیشمندان، آنچه در عصر باستان (قرن ششم ق.م تا قرن دوم ق.م) موجبات پیدایش و استمرار سنت اقتدارگرایی و تبلور بعدی آن را در قالب الگوی توسعه چین فراهم کرد، تفوق ارزش‌های کنفوسیوسی مبنی بر باور به نظم اجتماعی سلسله‌مراتبی و سیاست‌های جمع‌گرایانه، تفوق جمع بر فرد، ضدیت با ارزش‌های کثرت‌گرایانه و بحث از لزوم اطاعت مردم از پادشاه بود. به باور کنفوسیوس، ساختار دولت، همانند ساختار خانواده است؛ بنابراین، همانگونه که در خانواده بر فرزندان واجب است تا از والدین خویش اطاعت کنند، مردم نیز می‌بایست در برابر اقتدار دولت، اطاعت محض پیشه کنند (اقتدارگرایی نهفته در الگو). علاوه بر اندیشه‌های کنفوسیوسی می‌توان از مکتب سوداگرایی به عنوان یکی دیگر از مکاتبی که بر اقتدار دولت صحنه گذارد، نام برد. در این مکتب، انسان‌ها به مثابه موجوداتی در نظر گرفته می‌شوند که مدام بر سر منافع خود با یکدیگر در حال کشمکش و نزاع هستند؛ بنابراین، برای مقابله با چنین وضعیتی که به بی‌نظمی خواهد انجامید، می‌بایست حکومت مقتدری شکل بگیرد که با برخورداری از اختیار و اقتدار کامل به مقابله با اختلافات مردم و ظهور بی‌نظمی‌های حاصل از آن بپردازد (Creel, 1953: 118-121).

اما آنچه در عصر میانه (قرن دوم ق.م تا قرن شانزدهم م.) به تقویت نگرش‌های فرهنگی و بازتاب آن در جامعه و الگوی اجتماعی چینی کمک کرد، ظهور نوکنفوسیوسیم یا کنفوسیوسیم هانی است که با بحث از طبع بد و شرور انسان که آن را به شرایط نامطلوب اقتصادی و اجتماعی نسبت می‌دادند، تنها وظیفه دولت را در تهیه و تدارک رفاه مادی شهروندان خود خلاصه کردند. در دوره معاصر نیز که قرن هفدهم میلادی تا حال حاضر را در بر می‌گیرد، مسیر الگوسازی توسعه‌ای چین در قالب تداوم سنت‌گرایی کنفوسیوسی و کمونیسم در جامعه چین دنبال می‌شود؛ به این معنا که دسته‌ای از متفکران چینی به سرکردگی گانگ یو وی بر این باور بودند که با اتکا به سنت کنفوسیوسی می‌توانند زمینه اصلاح نهادهای سیاسی و اجتماعی چین را فراهم آوردند و

این چنین علیه غرب و امپریالیسم به پا خیزند و به تقویت عزت نفس چینی‌ها و انسجام ملی آنها پردازند. اما با مورد تجاوز قرار گرفتن چین از سوی ژاپن طی سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵، متفکرانی در چین ظهور کردند که به غرب‌گرایان شهرت یافتند. آنها ضمن ناکارآمد دانستن آموزه‌های کنفوسیوسی، به تبلیغ کمونیسم پرداختند و موجبات پیروزی و جذابیت آموزه‌های کمونیستی را فراهم کردند و از آنجا که در تفکر چینی، فرهنگ جمع‌گرایانه مبتنی بر کار گروهی از غلبه بسیاری برخوردار بود، به زودی زمینه‌های پذیرش و مشروعیت کمونیسم به رهبری مائو زدوئنگ در چین فراهم شد. وی که معتقد بود قدرت تنها از لوله تفنگ بیرون می‌آید، نظام تک حزبی را حاکم کرد و با استفاده از ارتش و عملیات نظامی و عملکرد پدرسالارانه و عمومی کردن مالکیت ابزار و وسایل تولیدی، اقتدارگرایی را تا بدانجا تحکیم کرد که حتی تلاش‌های اصلاح‌طلبانه دنگ برای تسریع اصلاح و رشد اقتصادی کشور که شامل تلاش برای تجدید ساخت سیاسی و تغییر هیئت رهبری چین می‌شود، نه تنها چندان موفقیت‌آمیز نیست، بلکه ممکن است در آینده از دوام چندان برخوردار نباشد. تلفیق نگاه جمعی با فردی، دولتی با خصوصی و تأکید بر عدم لزوم همراهی تحول سیاسی با اقتصادی جنبه خارجی این نگاه فرهنگی در چین بوده است.

نتیجه‌گیری

با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نخبگان چین به این نتیجه رسیدند که برای تضمین بقا و تأمین مشروعیت نظام سیاسی حاکم در داخل و حفظ منافع، پرستیژ و قدرت خود در جهان خارج، به جای درگیر شدن در مسابقه تسلیحاتی و ضدیت ایدئولوژیک با غرب، باید به نوسازی ساختار اقتصادی خود روی آورند. بنابراین با روی کار آمدن اصلاح‌طلبانی چون دنگ شیائوپنگ و اجرایی شدن استراتژی‌های تدریجی چون سیاست درهای باز، ایجاد مناطق اقتصادی ویژه و قاعده یک کشور-دو سیستم، چین توانست به سرعت رشد بی‌سابقه‌ای را در شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی خود، تجربه کند. این اصلاحات اقتصادی که ترکیبی از سازوکارهای بازار و بهره‌گیری از مشاهده، آزمایش و عمل در مقیاس کوچک و در نهایت تعمیم آن به سراسر کشور است، توانسته در قالب مدل اجماع پکن و به عنوان بدیلی برای اجماع واشنگتن که بر خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و تجارت آزاد تأکید می‌کند، ظهور یابد و به اعتبار این مدل ضربه جدی بزند؛ زیرا در کنار رشد و توسعه اقتصادی روزافزون چین، با اجرا شدن سیاست‌های

اقتصادی نولیبرال مدنظر اجماع واشنگتن در کشورهایی نظیر مکزیک، آرژانتین، روسیه و شرق آسیا، نه تنها وضعیت این کشورها بهبود نیافت، بلکه آنها با بحران‌های مالی و شکاف طبقاتی فوق‌العاده‌ای مواجه شدند که کلیت نظام سیاسی-اقتصادی آنها را تهدید می‌کرد. از این رو، مدل اجماع واشنگتن به عنوان عامل تشدید مشکلات این کشورها شناخته شد. در حقیقت، مدل اجماع پکن، استراتژی‌های سیاسی-اقتصادی اجماع واشنگتن را تنها راهکار ضروری منتهی به رشد و توسعه اقتصادی نمی‌داند؛ بلکه این فرض را می‌پذیرد که حتی موفقیت‌آمیزترین سیاست‌ها برای یک کشور، نمی‌تواند نتایج مشابهی را برای سایر کشورها به بار آورد؛ زیرا شرایط داخلی هر کشور به لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر متمایز است. این الگوی چینی شاخص‌هایی دارد که ریشه هریک از آنها را می‌توان به مبانی فکری و اندیشگی مردم این سرزمین نسبت داد. چینی‌ها بنا به اقلیم و زبانشان، مردمانی عملگرا، تجربه‌گرا و نوع‌دوست هستند که تنها بر امور ملموس و محسوس تکیه دارند. همین امر سبب شده تا حقیقت نزد آنان، جنبه مطلق و انحصاری نداشته باشد؛ به طوری که آنها می‌کوشند با پذیرش رهیافت‌ها و روش‌های گوناگون و حتی متضاد، به شناسایی حقیقت و واقعیت دست یابند.

چنین ویژگی‌های فکری در شاخص‌های مدل اجماع پکن بازتاب یافته‌اند؛ به صورتی که ادغام بازار و برنامه از آرای کنفسیوس مبنی بر میانه‌روی متأثر شده است. از طرفی، بومی‌سازی فرآیند توسعه و تأکید بر عنصر ابتکار، ناشی از انسان‌گرایی، حس بشردوستی و بحث از خدمت به خلق در اندیشه‌های چین باستان و خصوصاً اندیشه‌های فلسفی مکاتب کنفسیوسیسیم و طبیعت‌گرایی است؛ همچنان که احترام به حقوق سیاسی سایر کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آنها، از مباحث کنفسیوس و هان‌فی‌تزو پیرامون دولت اقتدارگرا و متمرکز، تأثیر پذیرفته است. ریشه‌های اقتصادگرایی را می‌توان در آرای کنفسیوس، منسیوس و مکتب موزی در عصر باستان و آرای متفکرین هان در دوره میانه جست. استقلال‌طلبی نیز در پی چریانات فکری معاصر همچون ناسیونالیسم ظهور یافت. اما آزادسازی مالی محتاطانه و بهره‌گیری از تجارب سایر کشورها در مسیر توسعه که از دیگر شاخص‌های این مدل است به ترتیب، ریشه در اندیشه‌های تدریج‌گرا و تجربه‌گرای مکاتب فلسفی این سرزمین در اعصار باستان، میانه و معاصر داشته‌اند. موفقیت چشمگیر چین در عرصه اقتصادی، عدم تلاش این کشور برای تحمیل مجموعه مشخصی از ارزش‌ها و خطومشی‌های سیاسی-اقتصادی مدنظر خود در قالب کمک‌های اعطایی این کشور

به کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه جهان در کنار عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و احترام به حقوق سیاسی آنها از جمله حق تعیین سرنوشت، سبب جذابیت این مدل برای کشورهای جهان سومی همچون کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین شده است که این امر حاکی از افزایش قدرت نرم چین در این کشورها و موفقیت آن در مسیر الگوسازی است؛ چرا که این کشورها پیروی از راهبردهای مدل اجماع پکن را عامل موفقیت اقتصادی به‌شمار می‌آورند و از سیاست‌های تجویزی مدل اجماع واشنگتن روی‌گرداندند؛ هرچند که عملکرد چین انتقادهایی را متوجه اصول اساسی این مدل که از سوی رامو مطرح شد، کرده است؛ به طوری که در ارتباط با اصل ابتکار باید گفت که علی‌رغم ابتکاراتی که در بخش‌های اقتصادی و فرآیندهای تولیدی این کشور رخ داده است، شرکت‌های چینی در بسیاری از موارد تنها به مونتاژ و تولید محصولات و ارائه خدماتی پرداخته‌اند که در خارج از چین طراحی و اختراع شده است. همچنین با وجودی که تأمین برابری همگانی و از بین بردن شکاف میان مناطق مرکزی و پیرامونی از اولویت‌های این مدل بوده است، تفاوت‌های منطقه‌ای در این کشور خصوصاً در سیچوان^۱ به‌شدت مشهود است. از طرفی به عاریت گرفتن برخی از سیاست‌های اجماع واشنگتن در مدل اجماع پکن، تأکید این مدل بر استقلال داخلی در اخذ استراتژی‌های توسعه را زیر سؤال برده است. به هر صورت می‌توان گفت که با جذابیت‌های روزافزون مدل اجماع پکن و پیروی هرچه بیشتر کشورهای توسعه‌نیافته از این مدل، در آینده‌ای نه‌چندان دور، درگیری میان غرب و طرفداران لیبرال دموکراسی از یک‌سو با چین و کشورهای پیرو الگوی پیشنهادی آن از سوی دیگر، حتمی است؛ چرا که غرب ظهور چین مدلی را به منزله حمله به ارزش‌های لیبرال خود تلقی می‌کند. هرچند که چین، ظهور خود را صلح‌آمیز دانسته و اعلام داشته است که این کشور برای دستیابی به رشد و توسعه هرچه بیشتر، نیازمند محیطی امن در عرصه داخلی و خارجی است و نمی‌خواهد دوباره جهان را به سمت تقابل‌های ایدئولوژیک عصر جنگ سرد، سوق دهد.

منابع

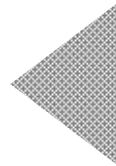
- پیرویان، ویلیام (۱۳۸۱)، *سیر تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: سمت.
- داریی شری، یان دنیس (۱۳۶۸)، *تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین*، ترجمه: عباس هدایت وزیری، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- دیوب، اس.سی (۱۳۸۳)، *نوسازی و توسعه در جستجوی قالب‌های فکری بدیل*، ترجمه: سیداحمد موثقی، تهران: قومس.
- ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۴)، «امنیت، توسعه و انتخاب استراتژیک: تلاش چین برای دستیابی به جایگاه قدرت بزرگ»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره ۲، صص ۱۸۹-۱۶۳.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: قومس.
- ساعی، احمد (۱۳۹۰)، *مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم*، تهران: سمت.
- سنبلی، نبی (۱۳۸۶)، «توسعه صلح‌آمیز: راهبرد چین در نظام بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و یکم، شماره ۴، صص ۹۲۶-۹۱۱.
- سیتیلیس، جوزف (۱۳۸۲)، «به سوی پارادایم جدید توسعه»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۹۵-۱۹۶، سال هجدهم، صص ۱۱۵-۱۰۴.
- شاهنده، بهزاد و طاهایی، جواد (۱۳۸۳)، *چین نو: دنگ شیائوپینگ و اصلاحات*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۷)، *اندیشه سیاسی چین باستان*، تهران: وزارت امور خارجه.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳)، «ریشه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک سیاست خارجی چین»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال پنجم، شماره ۴، صص ۱۴۷-۱۲۵.
- کلارک، باری (۱۳۸۹)، *اقتصاد سیاسی تطبیقی*، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۴)، «الگوی توسعه کشورهای تازه صنعتی شرق آسیا»، *فصلنامه مصباح*، سال چهارم، شماره ۱۵.
- موثقی، سید احمد (۱۳۹۰)، *صلح، امنیت و توسعه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هانت، دایانا (۱۳۷۶)، «بررسی کلی مباحث نظری در اقتصاد توسعه از سال‌های دهه ۱۹۴۰ بخش اول»، ترجمه غلامرضا آزاد، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال یازدهم، شماره ۱۱۹-۱۲۰، صص ۱۹۷-۱۸۶.
- هانت، دایانا (۱۳۷۶)، «بررسی کلی مباحث نظری در اقتصاد توسعه از سال‌های دهه ۱۹۴۰ بخش دوم»، ترجمه غلامرضا آزاد، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال دوازدهم، شماره ۱۲۱-۱۲۲، صص ۱۶۷-۱۵۸.
- هنته، بژورن (۱۳۸۱)، *تنوری توسعه و سه جهان*، ترجمه سیداحمد موثقی، تهران: قومس.

- وردی‌نژاد، فریدون و دیگران (۱۳۹۰)، *اژدهای شکیبا، چین دیروز، امروز و فردا*، تهران: اطلاعات.

- Alain, Gresh(2008),"Understanding the Beijing Consensus", *Le Monde Diplomatique*, English edition(IMD).
- Chen, Wen-Sheng (2010),"China's Oil Strategy: Going out to Iran", *Asian Politics and Policy*, Vol.2, No.1, pp.39-54.
- Chowbing, Ngeow(2011), *Book Review, International Journal of China Studies*, Vol.2, No. 1, pp.117-121.
- Creel, Herrlee, G(1953), *Chinese Thought from Confucius to Mao Tse-Tung*, London: The University of Chicago Press.
- Dirlik, Arif(2011),"Beijing Consensus: Beijing" Gongshi", Who Recognize whom and to what end", *Globalization and Autonomy online Compendium*, pp. 1-9
- Dubey, M.(2009),"Global Economic Crisis: Response of the International Community", *India Quarterly*, 65,4,pp.453-467.
- Givens, John Wagner (2011),"The Beijing Consensus is neither: China as a Non-Ideological Challenge to International Norms", *St Antony's International Review* 6,No.2,pp.10-25.
- Handelman, Howard(2000), *The Challenge of Third World Development*, New Jersey: Prentice Hall, Upper Saddle River.
- Hasmath, Reza(2014), "White cat , Black Cat or Good Cat: The Beijing Consensus as an Alternative Philosophy for Policy Deliberation? The Case of China", *Barnett Papers in Social Research*, School of Interdisciplinary Area Studies, University of Oxford, pp.1-19.
- Huang, Yasheng(2011),"Rethinking the Beijing Consensus", *Asia Policy*, No11,pp: 1-26.
- Huang, Yasheng(2010),"Debating China's Economic Growth: The Beijing Consensus or Washington Consensus", *Academy of Management Perspectives*, pp.31-47.
- Kelvin, Chi-Kin Cheung(2012),"Away from Socialism ,Towards Chinese Characteristics: Confucianism and the Futures of Chinese Nationalism", *China Information*, pp.205-218.
- Kennedy, Scott(2010),"The Myth of the Beijing Consensus", *Journal of Contemporary China*, 19(45), pp.461-477.
- Killion, M.ulric(2010),"Post Global Financial Crisis :The Measure of the Beijing Consensus as a Variety of Capitalisms", *Shanghai International Studies University*, pp.1-20.
- Lanteigne, Mark(2009), *China's Foreign Policy: An Introduction*, London and New York: Routledge.
- Li, Jinglin(2009),"On the Creativity and Innateness of Strong Moving Vital Force: A Discussion of Feng Youlans Explanation of Mencius chapter on the strong moving vital forces", *Higher Education Press and Springer*,4(2),pp.198-210.

- Li, Xin & etal,(2009), "Redefining Beijing Consensus: Ten Economic Principles", *China Economic Journal*, Asia Research Centre, Copenhagen business school, Denmark, vol.2,no3,pp.291-311.
- Li, Xingjun(2007), *An Explanation of the Confucian Idea of Difference*, Higher Education Press and springer-verlag, 2(4),pp.488-502.
- Li ,Wu and Fumin, Sui(2010), *China's Economy*, Cengage Learning.
- McKinnon, Ronald I.(2010),"China in Africa: The Washington Consensus Versus the Beijing Consensus",pp.1-11.
- Niu, Weihua & Sternberg, Robertj(2006)," The Philosophical Roots of Western and Eastern Conception of Creativity", *Journal of Theoretical & Philosophical psy*,Vol.26,pp.18-38.
- Ramo, Jusha. C.(2004), *The Beijing Consensus*, London: the Foreign Policy Centre.
- Robol, Max(2010), "Why the Beijing Consensus is a Non-Consensus: Implications for Contemporary China-Africa Relations", *Culture mandala: Bulletin of the Centre for East-West Cultural &Economic Studies*, Vol.9, issue1, pp.7-20.
- Sun, Li(1987), "Confucianism and the Recent Chinese Economic Reform", *Journal of Economic Development*, Vol.12,No.1,pp.7-32.
- Thompson, Drew (2005), "China's Soft Power in Africa: from the Beijing Consensus to Health Diplomacy", *The Journal of Analysis and Information the Jamestown foundation, China Brief*, Vol.5, Issue21.
- Yue, Ricky Wiakay(2015), "Beyond Dependency: The Promise of Confucianism in post-Westphalia International Relations", *Journal of the Global South*, Springer open Journal, pp. 1-17.
- Zhao, Suisheng(2010), "The China Model: Can it Replace the Western Model of Modernization?", *Journal of Contemporary China*, 19(65),pp. 419-436.
- Williamson, John(2012)," Is the Beijing Consensus Now Dominant?", *Asia Policy*, No13,pp.1-16.
- World Bank(2014), *World Development Indicators*, (observed: 2,12,2015), at: databank.worldbank.org/data/reports.aspx?source=2&country=CHN&series=&period.

بررسی تطبیقی آموزش و پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه



ندا ابراهیمی مقدم^۱

محمد خوش چهره^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۴/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۸/۲۰)

چکیده

کیفیت آموزش و پرورش همواره از جمله دغدغه‌های اصلی نظام‌های آموزش و پرورش در اغلب کشورهای دنیا بوده است. نقش سرمایه انسانی در توسعه اقتصادی، رشد بهره‌وری، و نوآوری به طور روزافزونی مورد تأکید قرار گرفته و از این طریق، اختصاص یارانه یا سوبسید دولتی برای آموزش، مهارت‌آموزی و آموزش حین کار توجه می‌شود. در این پژوهش سعی داریم ضمن معرفی ویژگی‌های کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه، چالش‌های آموزشی عصر جدید را در این کشورها بررسی نماییم. همچنین با عنوان کردن آموزش و پرورش به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه انسانی، ویژگی‌های عمومی آموزش و پرورش در ایران و کشورهای منتخب را بررسی نموده و شاخص‌های اقتصادی در این کشورها را به صورت تطبیقی مقایسه نماییم. هدف اصلی از انجام چنین مطالعه‌ای این است که آموزش و پرورش به عنوان یک سرمایه‌گذاری ملی پربهره در بین دولتمردان و سیاست‌گذاران مطرح شود و به

۱- دانشجوی دکتری رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران، پردیس فارابی، Ebrahimi.mn@ut.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه تهران

آموزش و پرورش از آن جهت که باعث رواج بازار علم شده و با بارور ساختن اندوخته‌های علمی و فنی جامعه منجر به رشد اقتصادی می‌شود، توجه بیشتری شود.

واژگان کلیدی: سرمایه انسانی، آموزش و پرورش تطبیقی، کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه.

مقدمه

سرمایه‌گذاری برای آموزش یک عامل کلیدی در فرآیند توسعه است که اهمیت آن در توجه فزاینده به آن از دهه ۱۹۶۰ به بعد منعکس است. از این دوره سرمایه‌گذاری در آموزش‌های رسمی و غیررسمی و تربیت نیروی انسانی سبب شد تا مهارت‌ها افزایش یابد و آگاهی و تحرک لازم برای توسعه اقتصادی و اجتماعی فراهم شود. به طوری که از ۴۰ سال پیش بانک جهانی به کشورهای در حال توسعه وام آموزش می‌دهد. در طی این مدت بانک، تجربیات زیادی در زمینه تنظیم سیاست‌های آموزش و طرح پروژه‌های مستقل به دست آورده است. این تجربیات نه تنها اهمیت سرمایه‌گذاری را مورد تأکید قرار می‌دهد بلکه نشان‌دهنده پیچیدگی‌های موجود در تنظیم سیاست‌های آموزش و استراتژی‌های سرمایه‌گذاری است به گونه‌ای که بیشترین کمک را به کوشش‌های یک کشور برای توسعه بنماید (ساخاروپولوس و وودهاال، ۱۳۷۲).

کیفیت آموزش و پرورش همواره از جمله دغدغه‌های اصلی نظام‌های آموزش و پرورش در اغلب کشورهای دنیا بوده است. نظام‌های آموزش و پرورش در کشورهای مختلف، در اثر تحولات جهانی در دو دهه گذشته با روندهایی روبرو شده‌اند که نه تنها فرآیند عملیاتی آنها را تحت تأثیر قرار داده، بلکه اهداف آنها را نیز متحول کرده است. از جمله این روندها می‌توان به دانش‌محور شدن اقتصاد و نیز فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات اشاره کرد (بانک جهانی، ۲۰۰۲). از نظر سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱ (OECD) اقتصاد دانش‌محور اقتصادی است که بطور مستقیم براساس تولید، توزیع و مصرف دانش و اطلاعات قرار گرفته باشد. در اقتصاد دانش‌محور، دانش محرک اصلی رشد، ایجاد ثروت و اشتغال در تمامی رشته‌های فعالیت‌ها است.

آموزش و پرورش هزینه است یا سرمایه‌گذاری؟

برای پاسخگویی به پرسش فوق، سه نظریه را که با عینک تردید به نقش بهره‌ورزایی سرمایه‌گذاری انسانی از قبیل آموزش می‌نگرند، بررسی می‌کنیم (جونز، ۱۳۷۶).

۱- نظریه علامت‌دهنده اسپنس^۱ (۱۹۷۳): آموزش به مثابه توانایی حرفه‌ای برای رقابت در بازار کار؛

براساس نظریه علامت‌دهندگی، افراد علامت‌هایی را در طول عمر انتخاب می‌کنند که تفاوت بین مزد پیشنهادی از سوی کارفرما و هزینه علامت‌دهندگی حداکثر شود. یکی از برجسته‌ترین این علامت‌ها، آموزش است. بنابراین، بر مبنای این نظریه، نقش آموزش صرفاً علامت دادن ویژگی‌های نهفته در افراد است و ظرفیت بهره‌وری و کارایی افراد را افزایش نمی‌دهد؛ این نکته یعنی رد نقشی که نظریه سرمایه‌گذاری انسانی برای آموزش عالی قائل است. از نظر جامعه، آموزش بر مبنای این نظریه، وسیله‌گزینش پر هزینه‌ای است که هیچگونه بازدهی اجتماعی ندارد و از این رو، دولت توجهی برای سرمایه‌گذاری در آموزش ندارد.

۲- نظریه سرند استیگلitz^۲ (۱۹۷۲): آموزش به مثابه ابزار رتبه‌بندی منابع انسانی؛

نظریه سرند استیگلitz بر این اساس است که سرمایه‌گذاری انسانی نظیر آموزش افراد توانمند را از ناتوان سرند می‌کند و هزینه این سرند را باید کسانی بپردازند که از پرداخت مشابه به توانمندان و ناتوانان زیان می‌برند. طبق این نظریه، آموزش به هیچ طریقی قابلیت‌ها، مهارت، و عملکرد اقتصادی افراد را افزایش نمی‌دهد بلکه به عنوان ابزار سرند کردن افراد به کار گرفته می‌شود؛ یعنی در هر جامعه‌ای لازم است که افراد متعدد در مناصب و مشاغل مختلف اشتغال پیدا کنند، زیرا این منصب‌ها به توانایی‌های متفاوتی نیاز دارند.

۳- نظریه فیلتر ارو^۳ (۱۹۷۳): آموزش به مثابه نشانگر تشخیص توانایی‌ها؛

نظریه فیلتر کنت ارو می‌گوید مدارک تحصیلی اصولاً در جایگاه معیار «توانمندی ذاتی» و نه «مهارت کسب شده» افراد ایفای نقش می‌کند و آموزش عالی به صورت فیلتر، افراد تحت تعلیم

۱ - Spence

۲ - Stiglitz

۳ - Arrow

خود را فقط رده‌بندی می‌کند نه آنکه توانایی‌های آنان را افزایش دهد یا حتی آنها را اجتماعی‌تر کند. افراد نیز می‌کوشند تا با اخذ مدارک بالاتر، توانمندی ذاتی خود را به متقاضیان توانایی‌های خویش نشان دهند. آموزش تنها به عنوان ابزار تشخیص توانایی‌ها و رده‌بندی افراد براساس توانایی‌های آنها در جامعه ایفای نقش می‌کند؛ بدین معنی که افراد دارای تحصیلات بیشتر از توانایی‌های ذاتی بیشتری برخوردارند و لذا برای منصب‌های بلند مرتبه‌تر و پیچیده‌تر مناسب نیز خواهند بود. بنابراین، آموزش ابزار نسبتاً کم‌هزینه‌ای است که متقاضیان نیروی کار برای گزینش نیروهای مورد نیازشان از آن بهره می‌گیرند.

در این نظریه‌ها، برای آموزش تا حدودی بازدهی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود؛ اما این سؤال اساسی را می‌توان مطرح کرد که اگر واقعاً نقش آموزش صرفاً گزینش افراد است «آیا وسیله ارزانتری نمی‌توان یافت که گزینش را انجام دهد و در عوض، منابعی که قرار است در آموزش مصرف شود به امور پر بازده‌تر اختصاص یابد.»

نکات قابل توجهی در نظریات فیلتر، سرنده و اسپنس وجود دارد که تکیه افراطی بر ایجاد ظرفیت تولیدی به وسیله سرمایه‌گذاری انسانی و آموزش را محل تردید قرار داده است؛ اما مطالعه‌های تجربی انجام شده نشان داده که این نظریات نیز خود دچار افراط شده‌اند.

نظریه سرمایه انسانی

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷، سرمایه انسانی را ثروت مولد و مجسم در کار، مهارت و دانش معرفی کرد. شولتز (۱۹۶۱) سرمایه انسانی را به عنوان یکی از عوامل مهم برای رشد اقتصاد ملی در اقتصاد مدرن به رسمیت شناخت. سرمایه انسانی به عنوان دانش و مهارت‌های انباشته شده یک نیروی کار تعریف می‌شود. در حقیقت ویژگی‌های کیفی افراد سرمایه آنها هستند. سرمایه انسانی، نه سرمایه فیزیکی و نه سرمایه مالی محسوب می‌شود بلکه سرمایه انسانی به عنوان دانش، مهارت، خلاقیت و سلامت فرد تعریف شده است (بکر^۱، ۲۰۰۲).

بکر به این موضوع اشاره می‌کند که سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و سرمایه مالی همه به نحوی از اشکال سرمایه محسوب می‌شوند اما تفاوت آنها از این جا ناشی می‌شود که یک فرد را

نمی‌توان از مهارت، سلامت و ارزش‌هایش جدا کرد؛ در حالی که این امکان در مورد دارایی‌ها و اموال فرد وجود دارد. این بدان معناست که پایدارترین و تجدیدپذیرترین سرمایه همان سرمایه انسانی است.

آموزش به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه انسانی

سرمایه انسانی یک شاخص ترکیبی از سه شاخص امید به زندگی، آموزش و درآمد است. بسیاری از تئوری‌ها افزایش ذخیره سرمایه انسانی را با آموزش پیوند می‌زنند؛ همچنین نقش سرمایه انسانی در توسعه اقتصادی، رشد بهره‌وری، و نوآوری به طور روزافزونی مورد تأکید قرار گرفته و از این طریق، اختصاص یارانه یا سوبسید دولتی برای آموزش، مهارت‌آموزی و آموزش حین کار توجیه می‌شود.

بانک جهانی آموزش را کلید ایجاد، تقلید و نشر دانش معرفی می‌کند (بانک جهانی، گزارش توسعه جهانی^۱، ۱۹۹۹) و آمارتیاسن^۲ (برنده جایزه نوبل، ۱۹۹۹) در کتاب توسعه به مثابه آزادی می‌نویسد: آموزش می‌تواند به ارزش تولیدات اقتصادی اضافه کرده و درآمد فرد تحصیل‌کرده را نیز افزایش دهد. اما حتی با درآمدهای برابر، فرد ممکن است با خواندن، برقراری ارتباط، بحث کردن، قادر شدن به انتخاب آگاهانه‌تر و با افزایش احترام نزد دیگران و از این قبیل، از آموزش خود منتفع گردد.

سیمون کونتزس^۳ (برنده جایزه نوبل اقتصاد، ۱۹۷۱) معتقد است که ۹۰ درصد از توسعه گذشته در کشورهای صنعتی به دلیل افزایش سرمایه نبوده است، بلکه به سبب بهبود در زمینه‌های انسانی: مهارت، کاردانی، مدیریت و ... بوده است. ظرفیت‌های انسانی به عوض سرمایه، عامل نخست در فرایند توسعه اقتصادی بوده است. بدین‌سان، آموزش و پرورش باعث شکوفایی استعدادها و ارتقای کیفیت نیروی انسانی می‌گردد و افزایش کیفیت نیروی انسانی موجب افزایش بهره‌وری و تسریع رشد اقتصادی می‌شود.

۱ - World Development Report

۲ - Amartya Kumar Sen

۳ - Simon Kuznets

آموزش و پرورش تطبیقی^۱

تطبیق و مقایسه به عملی اطلاق می‌شود که در آن دو یا چند پدیده را در کنار هم قرار داده، به منظور یافتن وجوه اختلاف و تشابه، آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. اصطلاح «آموزش و پرورش تطبیقی» را نخستین بار مارک آنتوان ژولین در سال ۱۸۱۷ با انتشار طرح و نظرات اولیه اثری درباره آموزش و پرورش تطبیقی مطرح کرد. او برای جمع‌آوری اطلاعات از مدارس و آموزشگاه‌های ایتالیا، آلمان و سوئیس از پرسشنامه‌ای با ۱۴۶ سؤال استفاده کرده است. سؤالات این پرسشنامه در زمینه سن مدرسه رفتن و شیوه تربیت می‌باشد. او معتقد بود که ابتدا باید وسیله‌ای ابداع کرد که به کمک آن بتوان اطلاعات لازم را جمع‌آوری نمود.

موضوع «مقایسه» نیز تجزیه و تحلیل و توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌های بین دو پدیده یا دو نهاد است. طبیعی است که تفاوت‌ها و شباهت‌ها باید با موضوعات مورد نظر مربوط بوده، در متن آنها قرار داده شوند. از این رو عیب اصطلاح «تعلیم و تربیت تطبیقی» این است که مقایسه را به رویدادهای آموزش محدود می‌کند، در حالیکه قلمرو آن با پیشرفت علوم دیگری مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی که به آموزش و پرورش تطبیقی می‌پردازند، وسیع‌تر شده است و دیگر هدف نه صرفاً مقایسه دو نظام آموزشی، بلکه روابطی است که این نظام‌ها با محیط ملی و جهانی خود دارند (لوتان کوی^۲، ۱۳۷۵).

سیر تطور تاریخی آموزش و پرورش تطبیقی

دوره اول: نقل مشاهدات و شرح خاطرات سیاحان، به عنوان نخستین مطالعات آموزش و پرورش تطبیقی؛

ابتدایی‌ترین مطالعات در زمینه تعلیم و تربیت تطبیقی را می‌توان در آثار، سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاحان و جهانگردان ایام گذشته به دست آورد. انگیزه آنها صرفاً دستیابی به اطلاعات در زمینه تعلیم و تربیت جوامع نبوده بلکه مسافرت آنان جنبه سیاسی، مذهبی و تجاری داشته و به عنوان نمایندگان و سفراء، از طرف دولت متبوع خود حامل پیام‌هایی در جهت گسترش

۱ - Comparative Education

۲ - Le Than khoi

روابط دیپلماسی، تجاری و غیره با کشورهای مورد بازدید بوده‌اند؛ عده‌ای فقط به منظور ارضای حس کنجکاوی خود و عده‌ای که برای آشنایی با اوضاع و احوال و فرهنگ‌های متفاوت؛ در بین این گزارش‌ها اطلاعاتی جسته و گریخته در زمینه نوع تعلیم و تربیت به دست می‌آمد.

دوره دوم: الگوگیری از آموزش و پرورش کشورهای دیگر؛

در این دوره مطالعات تطبیقی عمدتاً منحصر به انتشار آمار و اطلاعات کمی بوده است. دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت نقش اساسی و مؤثری در جمع‌آوری و انتشار اینگونه اطلاعات داشته است.

دوره سوم: تحت تأثیر قرار گرفتن مطالعات تطبیقی آموزش و پرورش از نهضت

انترناسیونالیست‌ها؛

(انترناسیونالیست‌ها در برابر ناسیونالیست یا ملی‌گرایی) - معتقدند که مردم جهان اعضای یک جامعه جهانی هستند). پس از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از دولتمردان به این نتیجه رسیدند که صلح جهانی بدون مهیا کردن آموزش و پرورش مناسب برای توده مردمی که گرفتار جهل و بیسوادی و بیماری و خرافه‌پرستی هستند و از نعمت تعلیم و تربیت محرومند، امکان‌پذیر نخواهد بود. انتشار کتب و مجلات و بولتن‌ها به عنوان راهنمای کار و تشریح جنبه‌های مثبت نظام‌های آموزشی کشورهای پیشرفته در این دوره صورت گرفت. مطالعات تطبیقی این دوره عمدتاً منحصر به انتشار آمار و اطلاعات کمی بوده که به یاری آمار و اطلاعات جمع‌آوری شده در سازمان‌های بین‌المللی از جمله دفتر بین‌الملل تعلیم و تربیت و یونسکو انجام گرفته است.

دوره چهارم: توجه به نظام آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی؛

میشل سدلر با انتشار مقاله‌ای در سال ۱۹۰۰ تحت عنوان چگونه و به چه میزان می‌توان از تجارب علمی کشورهای دیگر در زمینه آموزش و پرورش بهره گرفت و با بیان آنکه نهاد تعلیم و تربیت به عنوان نهاد اجتماعی جز لاینفک جامعه است، نتیجه‌گیری کرد که برای بررسی آن باید این نهاد را در کنار دیگر نهادهای اجتماعی در نظر گرفت. در این دوره نظام آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی شناخته شد که نمی‌توان آن را به طور انتزاعی و دور از حوزه فرهنگی و اجتماعی شناخت (آقازاده، ۱۳۷۹).

کشورهای توسعه‌یافته و توسعه نیافته

از واژه کشورهای توسعه‌یافته برای توصیف کشورهایی استفاده می‌شود که بر اساس معیارهایی به توسعه دست یافته‌اند. تعیین مصداق برای معیار به توسعه‌یافتگی همواره مورد بحث بوده است، اما به طور کلی معیارهای اقتصادی معمولاً شاخص اصلی کشورهای توسعه‌یافته بوده است. برای مثال، میزان سرانه درآمد یکی از مهمترین معیارها است، و بنابراین، کشورهایی که دارای نرخ تولید ناخالص داخلی بالایی هستند، توسعه‌یافته محسوب می‌شوند. معیار مهم اقتصادی دیگر، میزان صنعتی بودن کشور است. یکی دیگر از معیارهایی که اخیراً مورد توجه قرار گرفته، شاخص توسعه انسانی می‌باشد.

سازمان ملل از سال ۱۹۹۰ میلادی (مطابق با ۱۳۷۰ شمسی) براساس چند شاخص درآمد سرانه، بهداشت و آموزش کشورهای جهان را رتبه‌بندی می‌کند. این گزارش هر ساله توسط سایت گزارش توسعه انسانی^۱ منتشر می‌شود. به طور مثال کشور ژاپن سومین اقتصاد برتر دنیا است و ۹۹ درصد مردم این کشور باسواد و امید به زندگی (میانگین عمر در این کشور) ۸۳ سال است که رتبه اول جهان می‌باشد (گزارش توسعه انسانی سازمان ملل^۲، ۲۰۱۲).

کشور در حال توسعه یا کشور رو به رشد، کشوری است با استانداردهای نسبتاً پایین زندگی، پایه صنعتی توسعه نیافته، و شاخص پایین توسعه انسانی. مترادف دیگر اصطلاح کشورهای در حال توسعه عبارتست از کشور کمتر توسعه‌یافته یا کشور کمتر توسعه‌یافته از لحاظ اقتصادی (گیلیس^۳ و همکاران، ۱۳۹۱). کاربرد اصطلاح کشور در حال توسعه برای تمام کشورهای کمتر توسعه‌یافته را می‌توان نامناسب دانست: تعدادی از کشورهای فقیر در حال بهبود اوضاع اقتصادی خود نیستند (همانطور که این اصطلاح ذکر می‌کند)، بلکه دوره‌های طولانی را از افول اقتصادی تجربه نموده‌اند. کشورهایی که دارای اقتصادهای پیشرفته‌تر در میان ملل در حال توسعه می‌باشند، اما هنوز بطور کامل نشانه‌های یک کشور توسعه‌یافته در آنها تثبیت نشده است، تحت اصطلاح کشور تازه صنعتی شده، کشور نو صنعتی یا کشورهای سرمایه‌داری دسته‌بندی می‌شوند.

۱ - Human Development Report

۲ - UNDP, HDR

۳ - Gilis

بر اساس دسته‌بندی سازمان‌های جهانی از نظر میزان توسعه‌یافتگی در یکی از ۳ گروه زیر قرار می‌گیرند:

- کشورهای توسعه یافته^۱ (صنعتی)؛
- کشورهای در حال توسعه^۲؛
- کشورهای کمتر توسعه‌یافته (ملل زیر خط توسعه یا کشورهای توسعه نیافته^۳).

ویژگی‌های مشترک کشورهای در حال توسعه

۱. پایین بودن سطح زندگی؛
۲. پایین بودن سطح سواد؛
۳. پایین بودن سطح بهداشت عمومی و بالا بودن نرخ رشد جمعیت؛
۴. فقر عمومی و پایین بودن سطح درآمد سرانه؛
۵. غالب بودن بخش کشاورزی در این کشورها و صادرات مواد به شکل خام: در واقع اقتصاد اکثر کشورهای در حال توسعه، اقتصاد کشاورزی محسوب می‌شود؛
۶. بیکاری و کم کاری: دلیل عمده آن عدم استفاده کامل و صحیح از عوامل تولید به ویژه نیروی کار است؛
۷. موانع فرهنگی؛
۸. عدم ثبات سیاسی؛
۹. نابرابری و عدم عدالت اجتماعی؛
۱۰. استعمارزدگی؛
۱۱. کشاورزی سنتی؛
۱۲. پایین بودن سطح بهره‌وری نیروی کار و تکنولوژی ضعیف؛

۱ - Developed Countries

۲ - Developing Countries

۳ - LDCs: Least Developed Countries

۱۳. وابستگی و آسیب‌پذیری در روابط بین‌المللی: وابستگی به صادرات یک محصول، وابستگی به واردات کالاهای صنعتی، وابستگی به سرمایه‌های خارجی و ... (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹).

ویژگی‌های آموزش و پرورش در کشورهای کمونیستی

در کشورهای کمونیستی با تأکید هر چه بیشتر بر تدوین جزئیات برنامه‌های آموزشی در سطوح بالای تصمیم‌گیری و عدم توجه به موقعیت‌ها، شرایط و نیازهای متفاوت در سطح جامعه بر شکاف میان "آنچه باید انجام گیرد" و "آنچه انجام می‌گیرد" دامن زده و به مرور دچار نوعی عدم توافق در اهداف سیستم آموزشی و خواست عمومی جامعه و دستاوردهای این سیستم گردیدند.

با توجه به تز غالب اقتصادی این دست جوامع، آموزش و پرورش ملی به عنوان تنها نوع یا نوع غالب آموزش ارائه و اداره می‌گردد؛ در اغلب موارد برنامه‌های درسی بصورت کاملاً یکسان و در خدمت ایدئولوژی سیاسی حاکم، برای تمامی مناطق کشور تدوین می‌شود، برنامه آموزشی نیز به صورت ملی و کاملاً یک دست طراحی و اجرا می‌گردد. در زمینه اجرای برنامه‌های مصوب نیز حداقل آزادی عمل حتی برای مسئولان دولتی محلی در نظر گرفته شده و هرگونه دست بردن در شیوه اجرا به عنوان تخطی از قوانین محسوب می‌شود.

تصمیمات و اقدامات این نظام‌ها به مرور زمان باعث دامن زدن به شکاف‌های طبقاتی، نارضایتی خانواده‌های بدون فرزند از تحمیل مالیات اضافی جهت تأمین هزینه‌های آموزشی، عدم توجه به نیازهای متفاوت اقشار و طیف‌های مختلف در برنامه‌های آموزشی، اعتراض به انحصار دولتی آموزش و پرورش، غلبه وجهه سیاسی بر سیستم آموزشی کشور، عدم انعطاف‌پذیری برنامه‌های مدون در برابر تغییراتی که ناگزیر حادث می‌شدند، افت کیفیت آموزشی در پی بی‌کفایتی مسئولان دولتی و عم پاسخگوئی در مقابل نظارت افراد و جامعه، اولویت بخشیدن به اهداف ایدئولوژیکی در مقابل منافع ملی و مواردی از این دست، همه و همه باعث استحاله و ناکارآمدی سیستم آموزش رسمی در این قبیل کشورها گردیده است. ویژگی‌های کلی نظام‌های

آموزش و پرورش در کشورهای سوسیالیستی به شرح زیر است:

- تدوین برنامه‌ریزی تا جزئی‌ترین مؤلفه‌ها و در بالاترین سطوح سلسله مراتب سیستم آموزشی و سیاسی؛
- ارائه و اداره آموزش و پرورش ملی به عنوان تنها نوع یا نوع غالب آموزش؛
- تدوین برنامه‌های درسی بصورت کاملاً یکسان و در خدمت ایدئولوژی سیاسی حاکم، برای تمامی مناطق کشور؛
- طراحی و اجرای برنامه آموزشی به صورت ملی و کاملاً یک دست؛
- حداقل آزادی عمل حتی برای مسئولان دولتی محلی در زمینه اجرای برنامه‌های مصوب؛
- هرگونه دست بردن در شیوه اجرا به عنوان تخطی از قوانین؛
- تأمین هزینه ساز و کارهای این سیستم آموزشی از منابع ملی و مالیات‌های عمومی؛
- تعلیم و تربیت بر سه عامل استوار است که عبارتند از: کار، طبیعت و جامعه (اپل^۱، ۲۰۱۲).

ویژگی‌های آموزش و پرورش در کشورهای سرمایه‌داری

در کشورهای سرمایه‌داری و لیبرالیستی و علی‌الخصوص آمریکا، برنامه‌ریزی آموزش و پرورش به سمت تدوین امور بصورت کلی و قابل تفسیر در سطوح پائین‌تر تا سطح مدارس (تأکید بر فردگرایی) حرکت می‌نماید. با توجه به این مطلب که با افزایش کلیت برنامه‌ها از ارزش عملی آنها کاسته می‌شود و نیز با نزول سطوح تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی، ضمانت اجرایی و درجه علمیت آن کاهش می‌یابد، اغلب کشورهای غربی توانستند با لحاظ نمودن تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی و نیازهای مختلف جامعه خود، به حالتی بینابین (تکثرگرایی) دست یابند.

بر طبق اصول اولیه جوامع خود یعنی لزوم پاسخگویی به خواست جامعه، تن دادن به نظارت نهادهای مردمی و در نهایت اولویت بخشیدن به منافع ملی در درجه اول توانستند سیستم آموزشی خود را منطبق بر تغییرات بصورت پویا اداره نمایند. مدارس مذهبی، مدارس خصوصی و

غیرانتفاعی از دستاوردهای این پویایی در سیستم آموزشی بودند. اما حتی در این جوامع با استدلال‌های درست یا نادرست، مدارس دولتی که از محل منابع ملی و مالیات‌های عمومی تأمین بودجه می‌شدند به کار خود ادامه می‌دادند؛ به نظر می‌رسد دولت‌ها حتی در آزادترین جوامع برای حفظ قدرت در دست جناح یا جریان سیاسی حاکم از قدرت آموزش و پرورش در شکل‌دهی به اذهان عمومی غافل نبوده و تا جایی که بتوانند از سیستم آموزشی به عنوان ابزار حفظ قدرت سود می‌جویند. ویژگی‌های کلی نظام‌های آموزش و پرورش در کشورهای سرمایه‌داری به شرح زیر است:

- برنامه‌ریزی آموزش و پرورش به سمت تدوین امور بصورت کلی و قابل تفسیر در سطوح پائین‌تر تا سطح مدارس (تأکید بر فردگرایی) حرکت می‌نمود؛
- انطباق سیستم آموزشی با تغییرات پویا با تکیه بر طبق اصول اولیه جوامع خود یعنی لزوم پاسخگویی به خواست جامعه، تن دادن به نظارت نهادهای مردمی و در نهایت اولویت بخشیدن به منافع ملی؛
- توجه خواست عامه مردم و نیز اقشار و اقلیت‌ها و سهم هر یک از آنها در آموزش افراد و ایجاد مدارسی با ساختارهای گوناگون و شیوه‌های اداره مختلف؛
- تأمین بودجه مدارس دولتی از محل منابع ملی و مالیات‌های عمومی (اپل، ۲۰۱۲).

ویژگی‌های آموزش و پرورش در کشورهای با نظام اقتصادی مختلط^۱

اقتصادی که در آن هم برنامه‌ریزی مرکزی و هم راهکارهای تولید و توزیع بازار وجود دارد، اقتصاد مختلط نامیده می‌شود. آدام اسمیت در کتابش به نام ثروت ملل وقتی صحبت از اقتصاد بخش خصوصی اهمیت بخش بازار و تأکید بر کارایی بخش بازار در تخصیص بهینه منابع می‌کند و آن را به عنوان پایه اصلی مکتبش معرفی می‌کند، فهرستی از استثنائات را ذکر می‌کند که می‌گوید واگذاری اینها به بازار بخش خصوصی قطعاً خطا است یکی از آنها و مهم‌ترین آنها بخش آموزش و پرورش است (حسینی، ۱۳۸۶).

در بسیاری از کشورهای دارای اقتصاد مختلط مانند سوئد و فرانسه و برخی از ایالات آمریکا

نهادهایی چون تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش، دفاع ملی و بهداشت و درمان به صورت صد در صد تحت کنترل دولت هستند.

معمولاً در آموزش و پرورش کشورهای دارای اقتصاد مختلط مواردی چون تأسیس و نگهداری از کتابخانه‌ها، سرویس مدارس، چاپ و توزیع کتب درسی و ... به بخش خصوصی واگذار می‌شود اما مسائلی چون برنامه‌ریزی آموزشی و تدوین کتب درسی، شیوه‌های اجرا و ارزشیابی‌های عمومی به صورت متمرکز و توسط دولت صورت می‌گیرد.

دلایل عمده دولتی بودن آموزش و پرورش در جهان

۱- **اثرات خارجی آموزش:** چون منافع اجتماعی آموزش بیشتر از منافع خصوصی آن است، دولت برای جلوگیری از کم‌سرمایه‌گذاری در آموزش، کنترل این حوزه را در دست خود می‌گیرد.

۲- **اصل برابری و تساوی فرصت‌ها:** چنانچه آموزش با شرایط رایج در بازار آزاد ارائه شود، تنها کسانی امکان ثبت نام را خواهند داشت که قادر به پرداخت شهریه باشند. در این صورت، علاوه بر کم‌سرمایه‌گذاری از نقطه نظر اجتماعی، نابرابری درآمدها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد.

۳- **اصل صرفه‌جویی‌های مقیاس^۱:** طبق این اصل با افزایش حجم تولید، هزینه متوسط هر واحد کالا کاهش می‌یابد. بسیاری بر این باورند که این اصل در آموزش نیز صادق است و از این رو تأمین مالی و ارائه خدمات عمومی‌تر آموزش کارآیی بیشتری دارد (ساخاروپولوس و وودهاال^۲، ۱۳۷۲).

یونسکو و رسالت آموزش و پرورش کیفی در قلب توسعه

از سال ۱۹۴۵ که سازمان یونسکو آغاز به کار کرد، رسالتش، یاری رساندن به برقراری صلح، ریشه‌کنی فقر، توسعه پایدار و گفت و شنود میان- فرهنگی بوده است. در دستیابی به این

۱ - Economies of Scale

۲ - Psacharopoulos & Woodhall

هدف‌ها، پرداختن به آموزش و پرورش، یکی از کنش‌های اصلی یونسکو است. این سازمان به بیش همه جانبه و انسان باورانه آموزش و پرورش کیفی در سراسر جهان، و تحقق حق برخورداری همگان از آموزش و پرورش پایبند است و باور دارد که آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی نقشی بنیادین بازی می‌کند.

هدف‌های آموزشی یونسکو، ایجاب می‌کنند که از کامیابی برنامه "آموزش برای همه" پشتیبانی نماید؛ رهبری محلی و جهانی در آموزش و پرورش را تدارک بیند؛ نیرومندی و افزایش سامانه‌های آموزشی سراسر جهان، از روزهای نخست کودکی تا سال‌های بزرگسالی را پی گیرد؛ و پاسخ‌گویی به چالش‌های جهانی این روزگار از رهگذر آموزش و پرورش را دنبال نماید. یونسکو تنها نماینده سازمان ملل متحد است که دستور دارد همه سویه‌های آموزش و پرورش را پوشش دهد. این سازمان اعلام می‌دارد که وظیفه‌اش توسعه آموزشی - از پیش دبستانی تا آموزش عالی - است از جمله آموزش فنی و حرفه‌ای و مهارت آموزی، آموزش غیررسمی و سوادآموزی.

این سازمان بر افزایش برابری آموزشی و دسترسی به آموزش، و بهبود کیفیت تمرکز می‌نماید، همچنین بر اطمینان از این که آموزش و پرورش شناخت و مهارت‌ها را در زمینه‌هایی همچون توسعه پایدار، HIV و ایدز، حقوق بشر و برابری جنسیتی گسترش می‌دهد. یونسکو با حکومت‌ها و گستره گسترده‌ای از همکاران، کار می‌کند تا با تغییر سیاست‌ها، سامانه‌های آموزشی را کارآمدتر سازند.

یونسکو، جنبش "آموزش و پرورش برای همه" را هماهنگ می‌سازد، روندهای آموزش و پرورش را پیگیری می‌نماید، و در برنامه جهانی توسعه، تصویر ضرورت‌های آموزشی را برجسته می‌کند (سایت یونسکو، آموزش در قرن ۲۱، ۲۰۱۵).

کار مطالعات تطبیقی در گذشته به علت عدم وجود اصطلاحات استاندارد شده با اشکالات فراوانی روبرو بود. در سال ۱۹۸۵ محققان آموزش و پرورش تطبیقی سازمان یونسکو به منظور اجتناب از هرگونه سردرگمی در مقایسه نظام‌های آموزشی و پرورش موافقت کردند که برای

۱ - Education for All (EFA)

۲ - unesco.org/education-21st-century

هر یک از مفاهیم و اصطلاحاتی که در حیطه نظام آموزشی است، تعریف عملیاتی ارائه دهند و کار بررسی‌های تطبیقی را ممکن سازند. تعداد اصطلاحات استاندارد و تعریف شده روبه افزایش است و مجموعه این اصطلاحات هر ساله در کتابی معروف به نام سالنامه آماری آموزش و پرورش از طرف یونسکو منتشر می‌شود.

ایفای نقش به عنوان یک رهبر علمی و مرکز مبادله اطلاعات برای پیشبرد کشورها به سوی تحقق کشورها به سوی اهداف توسعه در سطح بین‌المللی یکی از فعالیت‌هایی است که یونسکو انجام می‌دهد. این نهاد اطلاعات را از تمام کشورها جمع‌آوری می‌کند و برای مطالعه در کشورهای دیگر توزیع می‌کند. بهترین تجارب آموزشی، امکان استفاده آن را برای تمام کشورها و پژوهشگران و اساتید و دانش‌آموزان فراهم می‌کند (سایت یونسکو، آموزش در قرن ۲۱، ۲۰۱۵).

چالش‌های آموزشی سال ۲۰۱۵ سازمان یونسکو در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته

"هر کودک نیازمند یک معلم است"^۱. این شعار سال ۲۰۱۵ یونسکو برای تحقق اهداف آموزش برای همه است. منظور از این شعار این نیست که تعداد کودکان و معلمان برابر شود. دلیل انتخاب این شعار، اهمیت برخورداری همه انسان‌ها از آموزش با تأکید بر نقش اساسی معلمان در ارتقای کیفی آموزش است. کمبود معلم در برخی کشورهای فقیر و حاشیه‌ای دنیا و کمبود معلم آموزش دیده و حرفه‌ای در کشورهای در حال توسعه دو چالش عمده این سازمان است.

آموزش و پرورش کشورهای مختلف در زمینه نیروی انسانی با چالش‌های متفاوتی مواجه هستند. در کشورهای فقیر و پیرامونی، به دلیل کمبود اعتبارات آموزش و پرورش، معلم به اندازه کافی جذب نمی‌شود و آن تعداد از معلمانی که در مدارس به کار گرفته می‌شوند، دوره‌های تخصصی لازم را نگذرانده‌اند. در اغلب کشورهای فقیر و در حال توسعه، حقوق معلمان کم و انگیزه و تعهد شغلی و بهره‌وری آنها پایین است.

معلمان فقیر، آموزش ندیده و بی‌انگیزه، هرگز نمی‌توانند کیفیت آموزش را تضمین کنند. بر اساس یک درک غیرتخصصی، ضعیف‌ترین و کم‌سوادترین معلمان در دوره ابتدایی به کار

گرفته می‌شوند در حالی که مطابق اصول تعلیم و تربیت، باید از بهترین و آموزش دیده‌ترین معلمان در دبستان‌ها استفاده شود. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته به دلایل فرهنگی، مردان و زنان در انتخاب شغل معلمی از فرصت‌های برابر برخوردار نیستند و به همین دلیل یونسکو خواستار ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان و مردان در انتخاب شغل معلمی است. آنچه که یونسکو بر آن تأکید می‌کند، مجموعه‌ای از این موضوعات مرتبط با هم است.

موضوع مهم دیگر توان پاسخگویی معلمان به چالش‌های قرن بیست و یکمی است. نظام‌های آموزش و پرورش حتی در جهان توسعه‌یافته، دانش‌آموزان و دانشجویان را اغلب متناسب با نیازهای صنعتی و بازار کار تربیت می‌کنند. در حالی که وظیفه آموزش و پرورش تربیت انسان‌های خلاق و کارآفرین است که مهارت‌های زندگی در جامعه پیچیده امروز را آموخته باشد. آموزش هم در محتوا و هم در شکل دچار تحول شده است.

تکنولوژی‌های ارتباطی جدید دیوار بین آموزش‌های خانه و مدرسه را از میان برداشته‌اند و انحصار نظام آموزشی شکسته شده است. یادگیری با محوریت دانش‌آموز و دانشجو در کشورهای توسعه‌یافته، به تدریج جایگزین یاددهی با محوریت معلم و استاد می‌شود. حفاظت از محیط زیست، همزیستی با انسان‌های دیگر، دفاع از صلح، پابندی به رعایت حقوق بشر، طراحی سؤال، تفکر انتقادی و تعامل با دیگران از جمله نیازهای جدید جوامع انسانی است که به تدریج جای خود را در نظام‌های آموزشی باز می‌کنند. نظام‌های آموزشی، حتی در پیشرفته‌ترین جوامع خصلتی محافظه‌کارانه دارند و در مقابل تغییرات مقاومت می‌کنند. اما سرانجام جامعه، گرایش‌ها و نیازهای جدید را بر سیستم آموزش و پرورش تحمیل می‌کند. شکاف بین نیازهای دانش‌آموزان و میل نظام‌های آموزشی به ایستایی در برابر تغییر، یکی از چالش‌های آموزش و پرورش در همه جای دنیا است (سایت یونسکو، ۲۰۱۵).

جدول (۱) - مقایسه ویژگی‌های آموزش عمومی در ایران و چند کشور منتخب

کره جنوبی	تورکیه	ژاپن	اتگلستان	آمریکا	ایران	تمرکز
متمرکز	متمرکز	غیرمتمرکز	غیرمتمرکز	غیرمتمرکز	متمرکز	نظام آموزشی
۳ سال کودکستان، ۶ سال ابتدایی، ۳ سال دوره میانه، ۳ سال دبیرستان	نظام آموزشی شامل آموزش رسمی و آموزش غیر رسمی. آموزش رسمی (مدرسه) شامل ۵ سال ابتدایی، ۳ سال متوسطه و ۳ سال متوسطه تکمیلی - آموزش غیررسمی موقیتهای شفاهی برای افرادی فراهم می‌کند که هیچ‌گاه آموزش رسمی نداشته‌اند	۶ سال دوران ابتدایی، ۳ سال راهنمایی و سه سال دبیرستان (ادغام ۶ سال دبستان یا ۳ سال متوسطه از سال ۲۰۰۵) (اویت، ۱۳۸۸)	۶ سال ابتدایی، ۵ سال متوسطه (بعد از دوره ابتدایی دانش‌آموزان می‌توانند در مدارس کلاسیک، مدارس جدید، مدارس جامع، مدارس فنی مشغول به تحصیل شوند و بعد از آن وارد دوره سوم متوسطه شوند.	۴ الی ۸ سال دوره ابتدایی، ۸ الی ۴ سال دوره متوسطه، ۲ سال دوره کالج یا پیش‌دانشگاهی	۶ سال ابتدایی، ۶ سال دبیرستان (دوره اول و دوم)	
بر عهده دولت آموزش ابتدایی اجباری و رایگان، آموزش متوسطه ۹۹ درصد رایگان	بر عهده دولت	بر عهده دولت ۹۹ درصد دانش‌آموزان ابتدایی در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند. (کاترین لوییس، ۱۳۸۵)	بر عهده دولت حدود ۹۰ درصد از دانش‌آموزان در مدارس عمومی (دولتی) تحصیل می‌کنند.	بر عهده دولت تقریباً ۸۸ درصد دانش‌آموزان ابتدایی و دوره ثانویه به مدارس دولتی می‌روند و بقیه مدارس خصوصی یا آموزش در خانه	بر عهده دولت	هزینه‌های آموزش
آماده‌سازی دانش‌آموزان برای روند جهانی‌سازی (مرکز مطالعات تیمز، ۲۰۰۷ به نقل از کریمی، ۱۳۸۷)	ارتقاء سطح فکری جامعه ترکیه از طریق بالا بردن پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر اساس مکتب سکولاریسم و با تأکید بر اصول ملی و جمهوری (فلاح پور، مقایسه ۹۳ کشور)	پس از جنگ جهانی دوم: حقیقت‌طلبی و صلح‌جویی از سال ۲۰۰۵: انضباط، بهداشت، اطاعت، تعاون، همکاری جمعی، احترام به غرور ملی	فراهم نمودن فرصت‌های مناسب آموزشی برای کلیه افراد به منظور بهره‌مندی از زندگی پربار و مشارکت در جامعه رقابتی (دپارتمان آموزش، ۲۰۱۴)	عدالت، قانونمندی، دموکراسی، رقابت جهانی (مرکز مطالعات تیمز، ۲۰۰۷ به نقل از کریمی، ۱۳۸۷)	پیشرفت اخلاقی و اعتقادی - پرورش استعداد و خلایقت - سوادآموزی - آموزش مسائل بهداشت فردی و گروهی (سند تحول بنیادین آ.پ)	اهداف نظام آموزشی

چگونگی تأمین منابع مالی آموزش و پرورش

با احتساب بیش از یک میلیارد و سی و سه میلیون کودک دبستانی (بیش از یک چهارم جمعیت جهان) نظام‌های آموزش و پرورش بخش بسیار مهمی از جامعه را در تمامی کشورها به خود اختصاص می‌دهند. یکی از مباحثی که در اقتصاد آموزش و پرورش مطرح می‌باشد مسئله چگونگی تأمین بودجه و منابع مالی آموزش و پرورش است که از طریق دولت یا بخش خصوصی انجام می‌گیرد.

براساس آمار یونسکو بین ۵۰ تا ۸۷ درصد منابع مالی به ویژه در سطح ابتدایی از طریق دولت‌ها و الباقی به صورت شهریه، مالیات، از طریق اولیا، جوامع محلی، بنگاه‌های اقتصادی و تجاری و یا درآمدزا بودن مدارس از طریق مشارکت دانش‌آموزان در تولیدات و ارائه خدمات و نیروی کار آنان تأمین می‌گردد که در کشورهای مختلف جهان، شیوه‌های مختلف و متفاوت اعمال می‌شود. چگونگی تأمین منابع مالی آموزش و پرورش بستگی به نگرش مردم و دولت، فرهنگ‌سازی، تصویب قوانین و به اجرا گذاشتن آنها دارد.

جدول (۲) - چگونگی تأمین منابع مالی آموزش و پرورش

ایران	آمریکا	انگلستان	ژاپن	ترکیه	کره جنوبی
هزینه‌های دولتی ۶۱ هزار میلیارد ریال	در کل ۹۳ درصد هزینه‌های مدارس توسط شهرداریها و درآمد حاصله از تولیدات و ارائه خدمات دانش‌آموزان از طریق ایالات و ساعات محلی برنامه ریزی و تأمین می‌گردد. (دفتر فرصت	تأمین از محل بودجه دوایر محلی و مرکزی آموزش هزینه‌های آموزشی هریک از دوایر آموزش و پرورش و هیئت‌های مدیره بخش مراکز آموزش انگلستان نیز از محل بودجه اعطایی	تأمین درصد بالایی از هزینه‌های آموزشی مدارس توسط نهادهای دولتی و محلی و توسط والدین دانش‌آموزان هزینه آموزش در تمام مدارس روستاها و شهرها	دولت مرکزی تمام سطوح آموزش عمومی را مورد حمایت خود قرار می‌دهد. مشارکت مردمی، بازار بورس استانبول و اتحادیه بورس ترکیه و بنگاه‌های خیریه مدارس غیردولتی و	در سال ۱۹۸۲ جمهوری کره مالیات آموزش ۵ ساله را بر فروش تنباکو و بر درآمد حاصل از دارایی و سود سهام اعمال نمود. تا سال ۱۹۸۷ این مالیات ۱۵ درصد از هزینه آموزش و پرورش را تأمین نمود. ۸۵ درصد

ایران	آمریکا	انگلستان	ژاپن	تورکیه	کره جنوبی
۳ هزار میلیارد ریال جذب از طریق شوراهای آموزش و پرورش	آموزشی در ایالات متحده ^۱	قسمت‌های آموزش و مالیات‌های مازوده از تأمین اعتبار می‌گردد (نظام‌های آموزش کشورهای جهان، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی)	یکسان است. (الماسی، ۱۳۸۹) تأمین ۳۰ درصد هزینه مدارس توسط دولت، ۴۴ درصد توسط استانداری‌ها و ۲۶ درصد توسط شهرداری‌ها (نظام‌های آموزش کشورهای جهان، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی)	آزاد با جذب ۲۰ درصد از کل پرداختی‌های دولت به بخش آموزش ۳۰ درصد از کل دانش‌آموزان کشور را در خود جای داده‌اند.	الباقی از طریق مساعدت‌های دولت و شرکتها و کارخانجات و اولیای دانش‌آموزان تأمین می‌گردد.

سرانه دانش‌آموز یا سرانه آموزشی

سرانه دانش‌آموزی مجموع کل مبالغی است که دولت در طول یک سال، برای یک نفر دانش‌آموز هزینه می‌کند. این هزینه‌ها شامل حقوق کادر آموزشی، هزینه احداث و تجهیز مدارس و تمامی امور مربوط به اداره مدارس می‌باشد (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه آموزشی^۲).

سرانه آموزشی از تقسیم بودجه آموزش و پرورش بر تعداد دانش‌آموزان حاصل می‌شود. به عبارت دیگر سرانه آموزشی نشان می‌دهد که به طور میانگین در یک سال (یا دوره معین) برای آموزش و تحصیل هر دانش‌آموز چقدر هزینه شده است (کتاب ۷۰ شاخص آموزشی در ۲۰ کشور جهان به نقل از موسسه آمار یونسکو).

۱ - Office of Economic Opportunity (OEO)

۲ - Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

جدول (۳): مقایسه سرانه دانش‌آموزی ایران و کشورهای منتخب

ایران	آمریکا	فرانسه	ترکیه	ژاپن	کره جنوبی
میانگین ۵ سال اخیر کمتر از ۷۴۰ دلار (هر دانش‌آموز ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان)	در سال ۲۰۱۴ هر دانش‌آموز مقطع ابتدایی ۱۱ هزار دلار و برای هر دانش‌آموز مقطع متوسطه، ۱۲ هزار و ۵۰۰ دلار	در سال ۲۰۱۴ سرانه‌ی هر دانش‌آموز حدود ۱۰ هزار و ۵۰۰ دلار	در سال ۲۰۱۲ سرانه‌ی هر دانش‌آموز ۱۸۰۰ دلار	در سال ۲۰۱۴ سرانه‌ی هر دانش‌آموز ۱۹۵۹۵ دلار	در سال ۲۰۱۴ سرانه‌ی هر دانش‌آموز ۷۰۰۰ دلار

منبع: (کمیسون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی و سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه آموزشی)

البته لازم به توضیح است که مبلغ سرانه آموزشی، لزوماً مبلغی نیست که به طور مستقیم برای دانش‌آموز هزینه می‌شود و بخش اعظمی از سرانه آموزشی به حقوق و دستمزد کادر آموزشی برمی‌گردد که با توجه به وجود تفاوت در سیستم پرداخت کشورهای مختلف، کار مقایسه را مشکل می‌کند. به عنوان مثال حقوق یک معلم آمریکایی در بدو استخدام، با توجه به ایالت محل سکونت و مقطع تحصیلی، به طور متوسط ۳۵ هزار دلار در سال می‌باشد (حدوداً ماهی ۳ هزار دلار).

مقایسه بودجه آموزش و پرورش

جدول (۴) - مقایسه بودجه آموزش و پرورش ایران و کشورهای منتخب

ایران	آمریکا	فرانسه	ترکیه	ژاپن	کره جنوبی
در سال ۱۳۹۳ ۲۰ هزار میلیارد تومان معادل حدود ۷/۶ میلیارد دلار	در سال ۲۰۱۴ ۱۱۵ میلیارد دلار	در سال ۲۰۱۴ ۸۸/۵ میلیارد دلار	در سال ۲۰۱۴ ۲۲/۲ میلیارد دلار	در سال ۲۰۱۴ ۱۶۵ میلیارد دلار	در سال ۲۰۱۴ ۷۴/۸ میلیارد دلار
میانگین بودجه آموزش در ۵ سال اخیر حدود ۸/۶ درصد از بودجه کل	۶/۵ درصد از کل بودجه	۶ درصد از کل بودجه	۹/۳ درصد از کل بودجه	معادل تقریبی ۸/۳ درصد از کل بودجه	معادل تقریبی ۲۲ درصد از کل بودجه

منبع: (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه آموزشی)

لازم به ذکر است در برخی از کشورهای مذکور به موازات اختصاص این مقدار هنگفت بودجه از جانب دولت، بخش غیردولتی نیز توانسته نقشی عمده در پیشبرد هرچه بهتر امور آموزشی و تجهیز امکانات مدارس ابتدایی و متوسطه، ایفا نماید. به طور مثال در آمریکا سهم شهرداری‌ها به نسبت سایر بخش‌های غیردولتی چشم‌گیرتر و پررنگ‌تر می‌باشد. جدا از توجهات خاص دولتی و غیردولتی به مدارس، در ایالات متحده خود مدارس نیز دارای تشکیلات و مراکز اقتصادی سودآوری می‌باشند. از یک طرف دانش‌آموزان موظفند ساعاتی از حضور خود در مدرسه را به کار در رستوران، کارگاه چوب و کتابخانه (که همگی متعلق به همان مدرسه هستند) بگذرانند و از دیگر سو، اغلب مدارس دارای هتل، سالن آرایش، خدمات توزیع مواد غذایی و تعاونی‌های آموزشی بوده که سود حاصل از همه این موارد، مستقیماً در اداره مدرسه هزینه می‌شود.

و یا در فرانسه، بودجه‌ای که از طرف دولت برای آموزش و پرورش در نظر گرفته شده، تقریباً ۷۰ درصد از منابع مورد نیاز در این حیطه را تأمین می‌نماید و مابقی منابع و هزینه‌ها، از سوی شهرداری‌ها و بنگاه‌های محلی، فروش تولیدات کارگاهی مدارس و درآمدهای حاصل از قراردادهای فصلی مدارس با مراکز کارآموزی حرفه‌ای حاصل می‌شود. در این جا نیز، باز هم شهرداری‌ها نقشی مهم و غیرقابل انکار دارند. در فرانسه شهرداری‌های محلی موظفند برای هر دانش‌آموز یک کارت شناسایی مخصوص صادر کنند که دانش‌آموزان با ارائه این کارت‌ها، در مراجعه به موزه‌ها، باغ وحش‌ها و مراکز هنری و نیز خرید نوشت‌افزار از تخفیف‌های ویژه و گاه صد درصدی برخوردار می‌شوند. همچنین شرکت‌ها و کارخانجات بزرگ صنعتی در فرانسه، موظفند بر اساس قانون، سالانه درصدی از درآمدهای خود را در عرصه آموزش و تجهیز مدارس به کار گیرند.

مقایسه بودجه آموزش و پرورش نسبت به درآمد سرانه داخلی

کشورهای ثروتمند به ندرت کمتر از ۴ درصد تولید ناخالص ملی را برای آموزش عمومی صرف می‌کنند. در کشورهایی که توسعه انسانی بالایی دارند، هزینه متوسطی که برای آموزش عمومی صرف می‌شود ۴/۸ درصد GDP است. در کشورهایی که توسعه انسانی متوسطی دارند، ۴/۲ درصد و در کشورهایی که توسعه انسانی پایینی دارند، ۲/۸ درصد است.

زمانی که برای صرف هزینه، به مواردی غیر از آموزش و بهداشت اهمیت بیشتری داده می‌شود،

هزینه اجتماعی با مشکل مواجه می‌شود. اما کشورهای در حال توسعه چه کاری می‌توانند انجام دهند تا مخارج بیشتری را برای آموزش، به ویژه آموزش پایه اختصاص دهند؟ متوقف ساختن مخارج برای اولویت‌های دیگر (از جمله مخارج نظامی) یکی از راه‌های آن است. کشورهایی که در زمینه آموزش، مجریان توانایی هستند در مقایسه با کشورهایی که مجریان ضعیفی هستند منابع بیشتری را به آموزش مخصوصاً آموزش ابتدایی اختصاص می‌دهند (گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳).

گزارش رقابت‌پذیری جهانی (۲۰۱۴-۲۰۱۳) می‌گوید کاستی در حوزه آموزش ابتدایی، امکان تولید محصولات پیشرفته و دارای ارزش بیشتر را برای بنگاه‌ها کم‌رنک می‌سازد و مانع رشد و توسعه آنها می‌گردد. علیرغم نیاز به کاهش بدهی‌های دولت از طریق کاستن از بودجه دولت در بسیاری از زمینه‌ها، به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت این رکن نباید در بلندمدت کاهش قابل ملاحظه‌ای در تخصیص منابع به این حوزه صورت گیرد.

جدول (۵) - مقایسه بودجه آموزش و پرورش (سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹)
نسبت به درآمد سرانه داخلی

کشور	درصد بودجه آموزش و پرورش به GDP
سوئد	۶.۶
فرانسه	۵.۶
انگلستان	۵.۵
آمریکا	۵.۵
کره جنوبی	۵.۰
کانادا	۴.۹
ایران	۴.۷

کشور	درصد بودجه آموزش و پرورش به GDP
آلمان	۴.۵
ژاپن	۳.۵
ترکیه	۲.۶

منابع: (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه آموزشی، گزارش بانک جهانی)

مقایسه متوسط سال‌های تحصیلی بزرگسالان

جدول (۶) - مقایسه متوسط سال‌های تحصیلی بزرگسالان

ایران	ترکیه	چین	مانزی	برزیل	کره جنوبی
۷۸	۶۵	۷۵	۹۵	۷۲	۱۱۶
روسیه	ژاپن	آلمان	آمریکا	کانادا	فرانسه
۱۱.۷	۱۱.۷	۱۲.۲	۱۲.۴	۱۱.۵	۱۰.۶

منبع: (گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، ۲۰۱۲)

همانگونه که ملاحظه می‌شود، متوسط سال‌های تحصیلی در کشورهای توسعه یافته بالای ۱۰ سال است. ایران طبق آمار سازمان نهضت سوادآموزی رتبه ۱۱۱ را در میان کشورهای دنیا دارد که با توجه به رایگان بودن ۱۲ سال تحصیلی در مدارس بر اساس قانون اساسی، رقم بسیار پایینی است.

رابطه بین هزینه‌های آموزشی و رشد اقتصادی

پس از سه دهه گسترش سریع ثبت نام و صرف صدها میلیارد دلار هزینه آموزشی، به نظر می‌رسد که وضعیت توده مردم در کشورهای در حال توسعه (وضع شهروند میانه حال آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین) بهبود بسیار کمی یافته است. فقر مطلق و مزمن و گسترده، شکاف

بین فقیر و غنی هر سال بیشتر می‌شود. بیکاری و کم کاری به میزان گیج کننده‌ای رسیده و تحصیل کرده‌ها به نحو فزاینده‌ای بر صفوف بیکاران می‌افزایند به طوری که در جهان امروز اعتراض علیه آموزش رسمی در حال افزایش است.

پس بسیاری از ادعاهای پیشین درباره گسترش کمی فرصت‌های آموزشی که رشد اقتصادی را تسریع می‌کند، سطح زندگی را به ویژه برای فقرا بالا می‌برد، فرصت‌های گسترده و برابر اشتغال برای همه ایجاد می‌کند، گروه‌های نژادی و قبیله‌ای را فرهنگ‌پذیر می‌کند و طرز تلقی‌های نو را تشویق می‌کند، بسیار اغراق‌آمیز و در بسیاری از موارد غلط بوده است.

ساده‌اندیشانه است که منحصراً نظام رسمی آموزشی را مقصر تمام این مسائل بدانیم چرا که گسترش آموزش رسمی همیشه معادل با گسترش یادگیری و بهبود کارایی نیست. تحقیقات اخیر نشان داده است که بر خلاف آنچه شاید گمان شود، نظام‌های آموزشی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گاهی در مسیر افزایش و نه کاهش نابرابری‌های درآمدی عمل می‌کنند (تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ۱۳۹۱).

جمع بندی

- مطالعه نظام آموزش و پرورش هر کشور باید با توجه به مسائل مختلف آن کشور صورت گیرد و اگر قرار است کاری مانند مقایسه انجام شود و به نتیجه‌ای مانند الگوبرداری منجر گردد، بایستی همه جنبه‌های آن دو جامعه به خوبی شناخته شوند.
- یکی از یافته‌های مهم پژوهش‌های تطبیقی در آموزش و پرورش این است که نظام‌های آموزشی کشورها با تمامی اوضاع و احوال جامعه‌های خود (فرهنگ، اقتصاد، سیاست و ...) در ارتباطی دو سویه و به طور کلی در یک مجموعه پیچیده از ارتباطات قرار دارد که مطالعه نظام‌های آموزشی آن جامعه را بدون مطالعه تک‌تک این زیرسیستم‌ها و نهادها از جمله خانواده و فرهنگ بی‌معنا می‌کند. از این رو نمی‌توان پیرامون مدرسه حصاری کشید تا دانش‌آموزان را جدا از متن جامعه تربیت کرد.

- سیستم آموزش و پرورش نمی‌تواند از کشوری به کشورها منتقل شود اما نظریات، تمرینات، ابزار و سایر شرایط می‌تواند ارتقاء یابد حتی در جایی که شرایط متفاوت است (دفتر بین‌المللی آموزش و پرورش^۱ یونسکو، ۲۰۰۱).
- هر نظام مهمی انوعی دارد که با تاریخ و خصوصیات محیطی که در آن رشد کرده‌اند مشخص می‌شود. هیچ نظام آموزشی به خودی خود کامل و بدون عیب و نقص نیست.
- آموزش و پرورش تطبیقی علمی است چند رشته‌ای. محقق آموزش و پرورش تطبیقی با این که لازم است در یک زمینه خاص مرتبط با موقعیت‌های تربیتی اطلاعات تخصصی داشته باشد اما باید از زمینه‌های دیگر نیز مطلع باشد. در واقع، این به ماهیت رویدادها و موقعیت‌های آموزشی مربوط می‌شود که به جهت پیچیدگی‌شان لازم است از ابعاد متفاوت ولی مکمل به آنها نگاه شود.
- با انجام چنین مطالعاتی سعی می‌شود آموزش و پرورش به عنوان سرمایه‌گذاری ملی پربرهه در بین دولتمردان و سیاست‌گذاران مطرح شود و به آموزش و پرورش از آن جهت که باعث رواج بازار علم می‌شود، اندوخته‌های علمی و فنی جامعه را بارور می‌سازد و در پرورش کارشناسان، مهندسان، کارکنان عالی رتبه اداری که وجود آنان در رشد اقتصادی بسیار مؤثر است، توجه بیشتری شود.
- آموزش و پرورش تطبیقی به بهبود نظام‌های آموزشی نیز کمک می‌کند. مسئولان نظام‌های آموزشی با شناخت وضعیت گذشته و موجود این نظام‌ها می‌توانند بهتر عمل کنند.

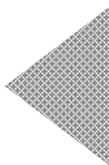
منابع

- نقی‌زاده، محرم؛ اصفهانی، مهرداد (۱۳۹۴)، ۷۰ شاخص آموزشی در ۲۰ کشور جهان، چاپ مرکز نوآوری‌های آموزشی مرآت.
- آقازاده، احمد (۱۳۷۹)، آموزش و پرورش تطبیقی، تهران: انتشارات سمت.
- آقازاده، احمد (۱۳۸۳)، آموزش و پرورش در کشورهای پیشرفته صنعتی (آلمان و انگلستان)، انتشارات روان.

- الماسی، علی‌محمد (۱۳۸۹)، **آموزش و پرورش تطبیقی**، انتشارات رشد.
- تودارو، مایکل (۱۳۹۱)، **توسعه اقتصادی در جهان سوم**، ترجمه: غلامعلی فرجادی، نشر کوهسار.
- جونز، گزنت (۱۳۷۶)، **اقتصاد آموزش**، ترجمه مصطفی عمادزاده، اصفهان، نشر جهاد دانشگاهی اصفهان.
- حسینی، سیدشمس‌الدین (۱۳۸۶)، نقش دولت در اقتصاد و توسعه؛ مطالعه تجربه ایران، **فصلنامه اقتصاد و جامعه**، شماره ۱۱.
- خلاصه گزارش رقابت پذیری جهانی ۲۰۱۴-۲۰۱۳. (۱۳۹۲). ترجمه مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران.
- ساخاروپولوس، جرج؛ وودهاال، مورین (۱۳۷۲)، **آموزش برای توسعه**، ترجمه پریدخت وحیدی و حمید سهرابی، نشر: سازمان برنامه و بودجه.
- فلاح‌پور، رضا (۱۳۸۷)، **ساختار آموزش و پرورش تا آموزش عالی ۹۳ کشور جهان**، چاپ: وزارت آموزش و پرورش، معاونت آموزش و پرورش نظری و مهارتی.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۷)، **گزارش اجمالی مهمترین یافته‌های ملی و بین‌المللی تیمز ۲۰۰۷ در مقایسه با تیمز ۹۵، ۹۹، ۲۰۰۳**، تهران، مرکز ملی مطالعات تیمز و پرلز.
- کوی، لوتان (۱۳۷۵)، **آموزش و پرورش تطبیقی**، ترجمه محمد یمنی، تهران: نشر سمت.
- گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳، معاونت بررسی و نظارت دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۲).
- گزارش کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، پایگاه جامع اطلاع‌رسانی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۵):
www.medu.ir/portal/home.php?ocode=100010876&block=news&id=126866
- گیلیس، مالکوم؛ پرکینز، دوایت اچ؛ رومر، مایکل؛ اسنودگراس، داندل آر. (۱۳۷۹)، **اقتصاد توسعه**، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی.
- لویس، کاترین (۱۳۸۵)، **آموزش قلب‌ها و اندیشه‌ها**، ترجمه حسین افشین منش و شیده ایلگی طاهر، نشر ساز و کار.
- ملکی، صفی‌الله (۱۳۸۵)، **مقایسه تطبیقی منابع مالی آموزش و پرورش ایران با ۱۳ کشور جهان**، روزنامه رسالت، شماره ۶۰۸۸ تاریخ ۸۵/۱۱/۳۰.
- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۵)، **نظام‌های آموزش کشورهای جهان**.
- وایت، مری (۱۳۸۸)، **مطالبات آموزشی در ژاپن (احساس تعهد به کودکان)**، ترجمه مارینا فرهودی‌زاده، تهران: نشر رسا.

- Becker, G.S. (2002). '*The Age of Human Capital*'. Education in the Twenty-First Century. Retrieved from the World Wide Web: <http://economics.dlut.edu.cn/uploadfiles/20081106200614853.pdf>,
- Department for Education: www.gov.uk/government/organisations/departement-for-education.
- Kuznets, Simon. (1971). *Economic Growth of Nations: Total Output and Production Structure*, Cambridge, Mass. , Belknap Press of Harvard University Press accessed 11 August 2010.
- OECD, *The Knowledge Based Economy*, Paris :OECD, (1996) www.oecd.org
- Office of Economic Opportunity: www.oeo.sc.gov
- Todaro, M, and Smith S (2009), *Economic Development* (11th ed); Addison-Wesley, London, – Chapter 1 – Economics, Institutions, and Development: A Global Perspective; Chapter 2 – Diverse Structures and Common Characteristics of Developing Nations (or equivalent chapters in eighth edition)
- [Www.undp.org](http://www.undp.org)
- UNESCO: international bureau of education, 2001 unesdoc.unesco.org/images/0013/001319/131905e.pdf
- World Development Report 1999: http://www-wds.worldbank.org/external/default/WDSContentServer/WDSP/IB/1999/06/04/000094946_99042010290379/Rendered/PDF/multi0page.pdf
- www.en.unesco.org/themes/education-21st-century
- www.hdr.undp.org/en/humandev : History of the Human Development Report».
- www.worldbank.com
- <https://en.unesco.org/themes/education-21st-century>

برنامه‌ریزی راهبردی توسعه گردشگری در مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان در راستای توانمندسازی اجتماعات محلی



مرتضی اسمعیل نژاد^۱

فهیمة شهرکی^۲

ابراهیم رضائی^۳

(تاریخ دریافت ۹۵/۷/۸ - تاریخ تصویب ۹۵/۱۱/۲۰)

چکیده

یکی از عناصر اصلی توسعه، گردشگری است و تشویق مشارکت جوامع محلی به عنوان کانون توسعه پایدار صنعت گردشگری تلقی می‌شود. شرایط به وجود آمده در ایران پس از تحریم و توجه ویژه گردشگران خارجی و ورود آنان به ایران، می‌تواند فرصت مناسبی برای استفاده و جذب آنها در مکان‌های گردشگرپذیر را فراهم کند. در این میان نقاطی که دارای انزوای جغرافیایی بوده و بافت اقتصادی ضعیفی دارند، ولی از مزیت‌های نسبی بالایی برای جذب گردشگر برخوردارند، می‌توانند در اولویت قرار گیرند. توسعه اجتماع محله‌ای می‌تواند ظرف مناسبی برای حرکت جدید تزریق توسعه یا به عبارت صحیح همراه کردن و شکوفا کردن توسعه

۱ - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه بیرجند، Esmailnejad.m@birjand.ac.ir

۲ - کارشناس ارشد برنامه‌ریزی گردشگری، مربی هتلداری و گردشگری، اداره کل فنی حرفه‌ای زاهدان،

Sh.oshida@yahoo.com

۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، Rezaei@pgs.usb.ac.ir

را فراهم کند و مشارکت آگاهانه روستاییان را در فرایندهایی که زندگی شان را شکل می‌دهد، از جمله گردشگری برانگیزاند. استان سیستان و بلوچستان با داشتن خرده جاذبه‌های ناب و متنوع و روستاهای بکر که دارای فرهنگ بومی ویژه‌ای می‌باشند می‌تواند یکی از قطب‌های جذب گردشگر باشد، اما توسعه گردشگری و رشد اقتصادی روستاهای استان نیاز به ایجاد زیرساخت‌های مناسب دارد. این پژوهش با روش تحلیلی- کاربردی و مشاهده مستقیم و با استفاده از ماتریس ارزیابی به بررسی گردشگری و تأثیر آن بر توسعه گردشگری روستایی استان سیستان و بلوچستان پرداخته است. نتایج پژوهش نشان داد که بین تنوع جاذبه‌های گردشگری در مناطق روستایی و تقاضا و انگیزه سفر، رابطه مستقیمی وجود دارد و توسعه جوامع محلی استان سیستان و بلوچستان با توجه به ویژگی‌های محیطی وابستگی شدیدی به صنعت گردشگری دارد.

واژگان کلیدی: گردشگری، توانمندسازی، اجتماعات محلی، سیستان و بلوچستان.

مقدمه

تحولات جهانی بعد از جنگ جهانی دوم، از جمله در زمینه ایجاد شهرهای بزرگ و گسترش شهرنشینی، آلودگی محیط‌های شهری و نیز افزایش اوقات فراغت موجب گسترش گردشگری روستایی شده است. این امر در دهه‌های بعد، گردشگری را به مثابه ابزاری برای توسعه روستایی مطرح کرد. در این راستا، صاحب‌نظران سعی کرده‌اند با بیان دیدگاه‌ها و الگوهای مختلف، نقش گردشگری را در توسعه روستایی ارتقا دهند (یعقوبی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). در شرایطی که قرن بیستم به پایان رسیده، هنوز توسعه روستایی با مسائل و چالش‌های متعددی مواجه است؛ چراکه راهبردهای گذشته در زمینه توسعه روستایی، موفقیت‌آمیز نبوده و نتوانسته مسائلی همچون فقر، اشتغال، بهداشت، امنیت غذایی و پایداری محیط زیست را تأمین کند (حاجی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲). طرح‌های توسعه‌ای اغلب به نفع تعداد معدودی از گروه‌های خاصی در جامعه بوده و برنامه‌ریزی از بالا به پایین در مدیریت منابع طبیعی در سطوح محلی غالباً با شکست روبرو شده است (بوذرجمهری، ۱۳۸۲: ۱۳). رویکرد توسعه محلی بیش از هر چیزی ناظر بر پرورش توانایی‌های افراد است تا بتوانند مسائل مهم اجتماع خود را به شکلی مستقل و کارا حل و فصل کنند (فیلیس، پیتمن، ۲۰۰۹: ۶۱). بدیهی است که در یک جامعه محلی توسعه‌نیافته بویژه از

لحاظ اجتماعی، توانمند کردن خود این ذی نفعان و مردم محلی برای مشارکت در این امر و نهایتاً مدیریت و رهبری این فرایند امری حیاتی به شمار می‌رود و البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که مهم‌ترین انگیزه مردم محلی برای شروع حرکت، رفع دغدغه‌های آنها که همان مشکلات و نیازهای مبتلابه آنها در محله است، می‌باشد (یوسفی‌سادات، ۱۳۹۰: ۱۰). توانمندسازی یک فرآیند اجتماعی چند بعدی است که به مردم کمک می‌کند تا به سطح بالاتری از ظرفیت و توان انجام امور مختلف دست یابند و از طرف دیگر توانایی اثرگذاری آنان بر موضوعاتی است که در زندگی شخصی و اجتماعی‌شان، برای آنها مهم تلقی می‌شود. بسیاری از کشورهای در حال توسعه بر این باورند که گردشگری می‌تواند به توسعه اقتصادی آنها کمک نماید و این صنعت نیاز به سرمایه زیادی ندارد. سرمایه‌گذاری و محصولات گردشگری را می‌توان به صورت محلی ایجاد نمود. امروزه گردشگری به عنوان بزرگترین و متنوع‌ترین صنعت دنیا و گردشگری روستایی نیز به مثابه یکی از شاخه‌های آن، در تجدید حیات روستا و احیای فرهنگی آن، اشتغال و درآمدزایی، حفاظت از فضاها، طبیعی و محیط زیست و ... در نتیجه توسعه همه جانبه و جامع روستاها نقش بسزایی دارد. حال گردشگری بعنوان فعالیتی گسترده، عظیم و توانمند بایستی به نحوی سازمان یابد که در عین دستیابی به اهداف مورد نظر بتواند از محیط زیست، منابع فرهنگی و میراث‌های ارزنده بشری نیز حفاظت نماید. شاید با ذکر این مطلب که انسان نمی‌تواند تمام نیازهای خود را در محل زندگی دائمی خود برآورده سازد و برای این کار اقدام به سیاحت و گردشگری می‌کند، بهتر بتوان به لزوم سیاحت و گردشگری پی برد (Ustunel, 1969). رشد شتابان گردشگری در جهان و منافع حاصل از آن، توجه ویژه دولت‌ها و برنامه‌ریزان را موجب گردیده و شکل‌گیری شیوه‌های جدید سیاست‌گذاری در این زمینه را به دنبال داشته است (منشی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۳). بخش توریسم امروزه به طور مستقیم و غیرمستقیم بیش از ۲۰۰ میلیون شغل در گستره جهان ایجاد کرده است (Wearar & Opper Man, 2002: 4). در کشورهای جهان سوم که منابع اقتصادی چندانی در توسعه کشورشان ندارند، گردشگری می‌تواند عامل مؤثری در رشد اقتصادی، بهبود کیفیت زندگی، ایجاد اشتغال و مبارزه با فقر باشد. بر این اساس می‌توان گفت که توسعه گردشگری، می‌تواند امیدبخش‌ترین صنعتی باشد که کشورهای توسعه نیافته با آن روبرو هستند (Lee, 2000). کشور ایران از نظر جاذبه‌های جهانگردی در ردیف دهم و از نظر برخورداری از بیشترین تنوع زیستی کره زمین، در ردیف

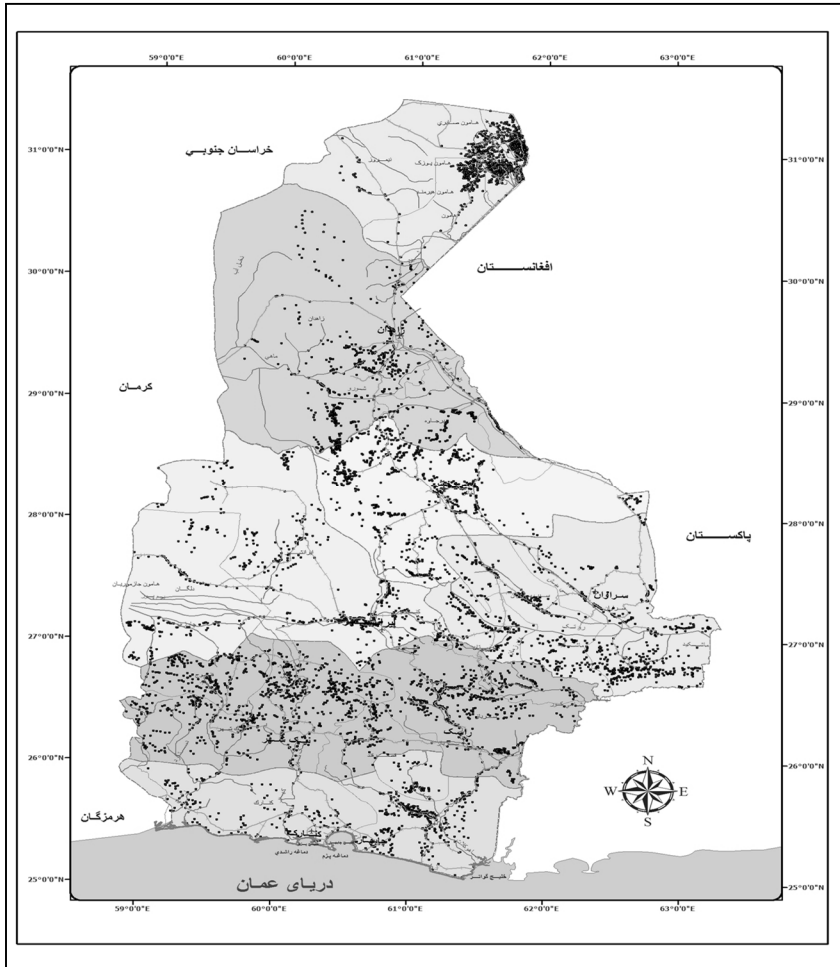
پنجم جهان قرار دارد، اما از لحاظ جذب توریسم جایگاه بسیار مناسبی به خود اختصاص نداده است (شیرمحمدی، فر، ۱۳۷۷). بنا بر مطالعات سازمان جهانی جهانگردی هر ساله ۶۰۰ میلیون نفر با انگیزه‌های مذهبی معنوی در سرتاسر جهان سفر می‌کنند (UNWTO, 2011). این فرصت در دنیا برای کشورها باعث شده است که امروزه کشورهای جهان بیش از پیش به دنبال توسعه گردشگری به عنوان منبعی برای اشتغال و درآمدزایی باشند (Egresi, Bayram, 2012).

ایران، کشوری اسلامی است و تمام جنبه‌های مربوط به گردشگری در آن بر طبق موازین اسلامی بنا شده است و به این دلیل همه تسهیلات گردشگری مانند غذای حلال، اقامتگاه‌های مطابق با موازین اسلامی (دارای قبله‌نما، فضاها، جداگانه برای فعالیت خانم‌ها و آقایان و ...)، وجود مکان‌های مناسب جهت ادای فریضه نماز در اماکن عمومی، رعایت شئون ماه مبارک رمضان و بسیاری موارد دیگر که امروزه تحت عنوان گردشگری حلال در کشورهای ترکیه و مالزی به آنها پرداخته می‌شود را داراست (ضرغامی و ترکمان، ۱۳۹۲). توسعه گردشگری به تقویت شناخت و روابط بین‌المللی و توسعه مهارت‌های برنامه‌ریزان در جوامع میزبان منجر می‌شود. همچنین گردشگری مذهبی منجر به تلاش برای ایجاد ثبات سیاسی، اعتلای سطح امنیت در جامعه، کاهش کشمکش‌های سیاسی به علت کاهش نرخ بیکاری، تلاش برای تقلیل آشوب‌ها و تشنج‌های سیاسی در جامعه، برقراری تماس بین قومیت‌ها و ملیت‌های گوناگون و ارتقای درک متقابل بین آن‌ها، افزایش احترام متقابل بین جوامع و قومیت‌های مختلف می‌گردد (حامدی، ۲۰۱۰). برای توسعه توریسم به مسئله فرهنگ توجه خاصی مبذول می‌شود. آثار باستانی و کهن هر کشوری معرف فرهنگ خاص همان کشور و دارای ارزش‌های درخور توجه همان سرزمین و ویژگی‌های مردم همان مرز و بوم است. این آثار دارای ارزش‌های معنوی بسیار زیاد برای آن قوم به طور اخص و جاذبه‌هایی برای دیگران به طور اعم می‌باشد که در نتیجه باعث جلب و جذب دیگران جهت بازدید و شناخت آن جاذبه‌ها و آثار می‌گردد. انسان‌ها نمایندگان فرهنگ‌های گوناگون‌اند و تماس رودرروی این نمایندگان، تماس رودرروی فرهنگ‌هاست و از این تماس رودررو است که غنای فرهنگی و به دنبال آن برکت پدید می‌آید. تماس‌های رودررو باید همه گروه‌ها را در برگیرد؛ از دانشمندان بزرگ، دانشجویان تا کارگران بی‌مهارت، و از اینجاست که توریسم همگانی به صورت یک دستاورد و یک ضرورت جلوه می‌کند. باید از راه گسترش بخشیدن به توریسم فرهنگی در داخل کشور گروه‌های گوناگون را

در پیوند روانی و عاطفی با یکدیگر قرار داد(دیپایی، ۱۳۷۱). امروزه گردشگری با همه اجزا و گونه‌های مختلف، به سبب ویژگی‌های ساختاری و کارکردی بارز آن، توانسته است در متن اقتصاد جهانی جای گیرد، به طوری که حوزه نفوذ آن سراسر جهان را فرا گرفته است (Santos, 2004). گردشگری بالقوه تمام سیمای جامعه را در بر می‌گیرد. ما گردشگری فرهنگی و موروثی داریم، که اکثراً نظرات مردم‌شناسی را مطمح نظر قرار می‌دهد (Franklin, 2003). توزیع فضایی منابع و جاذبه‌های گردشگری در استان سیستان و بلوچستان از سویی از الگوی تحولات تاریخ اجتماعی - سیاسی اثرگذار و از سوی دیگر از پراکنش منابع اقتصادی، زیرساختی و اداری - سیاسی و نیز ساختارهای ژئومورفیک و کلیماتولوژیک طبیعت استان تبعیت می‌کند. حضور جاذبه‌های گردشگری یکی از مهم‌ترین دلایل مسافرت مردم به یک مقصد خاص است. جاذبه‌های گردشگری به عنوان عامل کشش (Pull Factor) با توجه به ویژگی‌های خاص و جذابیت‌هایی که دارند، می‌توانند گردشگران را از نقاط و سرزمین‌های دور به سمت خود جذب کنند. هر چقدر جاذبه‌های گردشگری متنوع‌تر، منحصر به فردتر و جذاب‌تر باشند، از قدرت کشش بالاتری برخوردار خواهند بود و در نتیجه حوزه نفوذ بسیار وسیع‌تری خواهند داشت. سیستان این سرزمین کهن باستانی در بستر جغرافیایی خویش از چنان غنای تاریخی‌ای برخوردار است که هر محقق پوینده و حقیقت‌بین را به اعجاب و احوال داشت، و اگر چنانچه آن طوری که باید مورد تحقیق و تفحص، کنکاش و کاوش دیرینه‌شناسی واقع گردد، به حق معلوم خواهد شد که این سرزمین در ادوار مختلف تاریخی یکی از مسلم‌ترین محوطه‌های تمدن بشری بوده است و جای جای این منطقه وسیع از کناره‌های هامون در غرب تا اسفراز و بامیان در شمال و کابل و دره سند در شرق و کویت و قندایل و قصدار در جنوب همه و همه در دل خاک آثار مدنیت و تمدن ادواری خویش را حفظ نموده‌اند. بهترین دلیل بر این مدعا اکتشافاتی است که در دهه‌های اخیر توسط باستانشناسان فرانسوی و ایتالیایی در افغانستان و سیستان در ایران بعمل آمده است که در این بین قدمت تمدن شهر سوخته در ناحیه جنوب غرب سیستان به هزاره پنجم قبل از میلاد برمی‌گردد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۶۹). حال این استان پهناور، به سبب وجود جاذبه‌ها و پتانسیل‌های مختلف طبیعی - انسانی برای گذران اوقات فراغت، روز به روز شاهد رشد و توسعه گردشگری است. این فعالیت در سال‌های اخیر با زندگی بومیان این منطقه عجین گشته و بر همین اساس این پژوهش در راستای پاسخ به این سؤال مهم تدوین یافته است که گردشگری

روستایی چه نقشی در توانمندسازی اجتماعات محلی داشته است؟ برای توسعه گردشگری چه راهبردهایی را می‌توان مدنظر قرار داد؟

شکل (۱) - مناطق گردشگری و پراکندگی روستاهای استان سیستان و بلوچستان



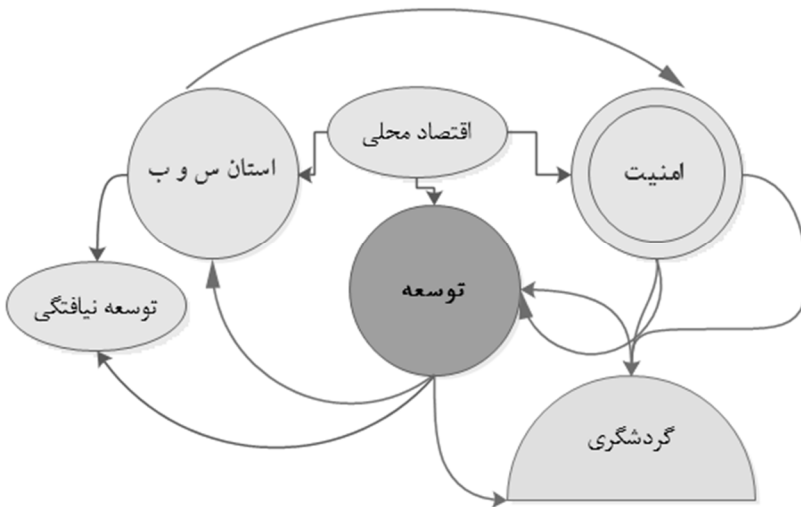
منبع: نگارندگان

توسعه اجتماع محله‌ای می‌تواند ظرف مناسبی برای حرکت جدید تزیق توسعه یا به عبارت صحیح همراه کردن و شکوفا کردن توسعه را فراهم کند و مشارکت آگاهانه روستاییان را در فرایندهایی که زندگی شان را شکل می‌دهد، برانگیزاند. برنامه‌ریزی گردشگری با رویکرد توسعه اجتماع محله‌ای، فرصتی برای ارائه نظام نوینی بر پایه بسیج منافع نهفته یا همان مردم است. در این رویکرد ساختن روستا هدف نمی‌باشد بلکه راه انداختن صنعت گردشگری هدف است به گونه‌ای که فضای روستا هم بستر ساز این مفاهیم گردد. در این راستا توانمندسازی، مهمترین رویکرد این مطالعه است که وقتی معطوف به عرصه عمل می‌گردد، وارد بحث قدرتمندسازی می‌گردد. به نوعی با توجه به رویکرد دارائی محور مبتنی بر ذخایر اجتماع محله‌ای و توجه به طراحی به کمک مردم و خلق ظرف مناسب برای مشارکت آگاهانه روستاییان استان در فرایندهای زندگی محله‌ای در جهت ارتقاء احساس تعلق و اصلاح نظام حافظه تاریخی در جهت خلق فضاها، عملکردها و فعالیت‌های پرورش‌دهنده زندگی و خودانگیخته برای برگرداندن و تقویت روابط همزیستی برای توسعه گردشگری گام برداشته شده است. در ادبیات اخیر توسعه گردشگری به نظر می‌رسد که جوامع محلی تشکیل یک بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های توسعه گردشگری را داده‌اند (Aref et al. 2010; Bushell and McCool, 2007; Jamal and Stronza 2009; Tosun, 2006).

در اجتماع محلی و یا اجتماع علائق، وجود برخی از اشکال ارتباط اشتراکی و جمعی در میان افراد آن مهم است، خواه چنین پیوندی مکان‌محور باشد یا نه، و همین امر است که امکان هویت گروهی و عمل جمعی را فراهم می‌آورد (Jabbarly, ۱۹۹۸). تحقق شعار سال ۲۰۱۴ سازمان جهانی گردشگری مبنی بر «گردشگری و توسعه جوامع محلی» مستلزم هماهنگی و همکاری همه دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط است. دستیابی به اهداف تعیین شده در قالب سیاست‌گذاری و توسعه اقتصادی، آمار و استانداردهای کیفیت، توسعه بازاریابی و ارتقای محصول و توسعه پایدار تعریف شده می‌تواند بر قدرت گردشگری و توانمندسازی مردم و ایجاد مهارت برای نیل به تغییرات در جوامع بومی بیفزاید. اولویت بندی گردشگری و استفاده از منابع برای حصول دیدگاه مشترک، هماهنگی فعالیت‌ها بین تمامی ذی‌نفعان و مشارکت مؤسسات گردشگری و بخش‌های خصوصی و عمومی از الزامات سیاست‌گذاری و توسعه اقتصادی است. گسترش منافع اقتصادی گردشگری برای اقشار جامعه به خصوص زنان و جوانان نیز از برنامه‌های مورد نظر سازمان جهانی

گردشگری است. جوامع محلی می‌توانند در شناسایی و ترویج منابع گردشگری و جاذبه‌های منطقه بومی به صورت اساسی به توسعه گردشگری جامعه کمک نمایند. با توجه به بافت سنتی و روحیه مشارکتی مردم سیستان و بلوچستان جوامع محلی استان می‌توانند در توسعه صنعت گردشگری این استان به ویژه در مناطق روستایی کمک نمایند. هدف کلی پژوهش حاضر بررسی نقش گردشگری در ارتقای توانمندسازی و رونق اقتصاد محلی جوامع محروم روستایی در استان سیستان و بلوچستان است.

شکل (۱) - راهبرد توسعه و توانمندسازی جوامع محلی با تأکید بر گردشگری



منبع: (نگارندگان)

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر و به موازات توسعه گردشگری در نواحی روستایی، مطالعه اثر و عملکرد گردشگری روستایی، حوزه‌ای پربرابر برای تحقیقات بین رشته‌ای بوده است. در همین راستا، تاکنون درباره موضوعی که صرفاً به بررسی نقش گردشگری روستایی در توانمندسازی اجتماعی روستایی پرداخته باشد، پژوهشی صورت نگرفته است ولی در زمینه نقش گردشگری

در توسعه روستایی و توسعه پایدار روستایی مطالعات مختلفی انجام گرفته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

خواجه شاهکویی و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان نقش گردشگری در توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی، به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی بوده‌اند که گردشگری روستایی تا چه اندازه توانسته است زنان روستایی را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توانمند سازد؟ نتایج این پژوهش بیانگر آن است که نقش گردشگری روستایی در توانمندسازی اقتصادی و فرهنگی زنان، به ترتیب در رتبه اول و دوم اهمیت قرار دارد. از طرف دیگر، بعد اجتماعی توانمندسازی زنان در رتبه آخر اهمیت قرار دارد.

حیدری و ملکی (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان ارزیابی نقش گردشگری روستایی در توانمندسازی اجتماعی روستایی (مطالعه موردی: روستای ده زیارت)، به مقایسه دو روستای ده زیارت که اغلب اهالی آن به فعالیت‌های مربوط به گردشگری مشغولند و روستای چنارویه (فاقد فعالیت گردشگری)، می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد گردشگری در توانمندسازی اجتماعی ساکنان روستای ده زیارت نقش بسزایی دارد، به طوری که نتایج آزمون تی مستقل بین دو گروهی بیانگر آن است که به لحاظ انسجام و همبستگی اجتماعی، دانش و مهارت اجتماعی، برون‌گرایی اجتماعی، ارتقای کیفیت زندگی، اعتماد به نفس، مشارکت و تعامل اجتماعی بین دو روستای ده زیارت و چنارویه تفاوت معناداری وجود دارد و تنها در مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعلق مکانی، تفاوت دو روستا معنادار نیست.

سو (۲۰۱۱)، نیز در پژوهشی تحت عنوان گردشگری روستایی در چین، به معرفی نسخه‌ای چینی از گردشگری روستایی پرداخته است. وی در این تحقیق با اشاره به این که در دو دهه اخیر گردشگری روستایی به سرعت توسعه یافته و به یک مفهوم مهم گردشگری در چین تبدیل شده، با شش مدل مختلف به تجزیه و تحلیل گردشگری روستایی در چین پرداخته است. تأکید بر نقش مهم گردشگری روستایی در توسعه منطقه مورد مطالعه و شناسایی برخی از مشکلات و چالش‌های پیشروی توسعه پایدار و سالم در آینده از دیگر نتایج تحقیق مذکور است.

کوریا (۲۰۱۴)، در مقاله‌ای به بررسی تأثیر تجربه اقتصادی در دل‌بستگی محل کار و نیت رفتاری

از طریق احساسات و حافظه می‌پردازد و برای این کار گردشگری روستایی را انتخاب می‌کند. وی در این بررسی ۲۲۲ نفر از کسانی که تجربه سفر به مناطق روستایی در جنوب پرتغال را داشته‌اند به عنوان نمونه انتخاب می‌کند و از طریق توزیع پرسش‌نامه اطلاعات مورد نیاز برای سنجش مدل خود را جمع‌آوری می‌نماید. در این تحقیق برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده از روش حداقل مربعات استفاده می‌شود. نتایج این تحقیق نشان از رابطه گردشگری روستایی به عنوان یک محرک لذت‌بخش و حافظه به عنوان واسطه بین تجربه و نیت رفتاری دارد.

روش پژوهش

با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی و ماهیت موضوع، رویکرد حاکم بر این پژوهش «توصیفی-تحلیل» است. اطلاعات موجود از طریق بررسی متون و منابع و اسناد و مدارک موجود و همچنین از طریق تحقیقات میدانی و آمارها و مشاهدات جمع‌آوری شده، سپس با تجزیه و تحلیل داده‌های بدست آمده و با شناسایی نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها و با بهره‌گیری از مدل ماتریسی SWOT به برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌ها در این شهر مبادرت شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز از بررسی‌های اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است و بررسی جاذبه‌های گردشگری در مناطق روستایی، امکانات و محدودیت‌ها و وضعیت کلی توریسم روستایی پرداخته شده است. فرآیند تحلیل تطبیقی بازار - محصول نوعی فرآیند تحقیقات بازار و آماده‌سازی و برنامه‌ریزی فضایی عرضه در فعالیت‌های گردشگری بر اساس اطلاعات بازار و در ارتباط با کمیّت و کیفیت تقاضا است. این فرآیند در پی آن است که پس از روشن شدن چگونگی پراکنش فضایی منابع و تعامل ابعاد اساسی عرضه و تقاضا با تأکید بر بروندادهای مطالعات بازار، به این سؤال پاسخ دهد که در وضعیت موجود چه عواملی منجر به تراکم فعالیت‌های مبادلاتی گردشگری در هسته‌های فضایی ویژه تحت عنوان قطب‌های گردشگری استان سیستان و بلوچستان شده است و بنابراین بایستی راهبردهای بنیادین طرح توسعه گردشگری در استان را بمنظور دستیابی به توزیع زمانی - مکانی فعالیت‌ها بر اساس رویکردهای عدالت فضایی و اقتصادی جوامع محلی و محروم ارائه کرد.

بحث

توسعه محلی این ایده را مطرح می‌کند که همه مردم مهم هستند و باید در تصمیمات اجتماع نقش داشته باشند. باید این حق را برای همه در نظر گرفت که در مورد آنچه بر زندگی آنها اثرگذار است خودشان تصمیم‌گیری کنند. اهداف این توسعه در نهایت بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها است، پس درک بنیان‌های توسعه اجتماع محلی و مباحث مربوط به آن اهمیت فراوان دارد. در این روش بهترین نقطه شروع، بهره‌گیری از سرمایه‌های درون‌زا است. توسعه محلی، توسعه ای مردم‌گرا است، در توسعه محلی، مشارکت واقعی مردم قابل تحقق است؛ چرا که مردم محل به عنوان یکی از منابع کلیدی در همه زمینه‌ها از ایده و طراحی گرفته تا اجرا و انجام مراحل کار مطرح می‌شوند. توزیع فضایی منابع و جاذبه‌های گردشگری در استان سیستان و بلوچستان از سویی از الگوی تحولات تاریخ اجتماعی - سیاسی اثرگذار و از سوی دیگر از پراکنش منابع اقتصادی، زیرساختی و اداری - سیاسی و نیز ساختار ویژگی‌های محیطی استان مانند جاذبه‌های ژئومورفولوژیکی و کلیماتولوژیکی تبعیت می‌کند. برای اینکه تفکیک منابع اصلی و فرعی گردشگری استان به درستی تبیین شود، در این تحلیل‌ها ضروری است که علاوه بر تحلیل و بررسی گونه‌شناسانه جاذبه‌ها و منابع اصلی، به تحلیل و توزیع بازار تقاضا در سطح روستاهای استان در ارتباط با منابع و جاذبه‌ها پرداخته شود. بر اساس مطالعات گردشگران با توجه به سلیقه‌های متفاوت که عوامل غیراقتصادی می‌باشد، در برابر عوامل اقتصادی مانند درآمد و قیمت، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. همچنین تأثیر عوامل غیراقتصادی، از جمله انگیزه مختلف گردشگران است که باعث می‌شود تا علیرغم تغییرات در سایر عوامل که بر تقاضای گردشگری تأثیر می‌گذارد، عوامل غیراقتصادی نیز مؤثر باشند. چنانچه از آمارها استنباط می‌شود متوسط اقامت گردشگران ایرانی ۱ شبانه روز و گردشگران خارجی حدود ۵ شبانه روز است. مطابق بررسی‌های انجام شده و مطالعات شناخت وضع موجود، کل جاذبه‌های برتر گردشگری در استان بالغ بر ۴۴۴ جاذبه بوده که حدود ۲۶ درصد این جاذبه‌ها، جاذبه طبیعی (۱۱۷ جاذبه)، حدود ۴۰ درصد جاذبه فرهنگی (۱۷۸ جاذبه) و ۳۳ درصد آنها جاذبه انسان ساخت (۱۴۹ جاذبه) می‌باشد.

جدول (۱)- ترکیب جاذبه‌های برتر گردشگری استان سیستان و بلوچستان

گونه جاذبه	تعداد	درصد
کل	۴۴۴	۱۰۰
طبیعی	۱۱۷	۲۶/۴
فرهنگی - تاریخی	۱۷۸	۴۰
انسان ساخت	۱۴۹	۳۳/۶

منبع: (گزارش شناخت جاذبه‌ها؛ طرح جامع گردشگری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۴)

جدول (۲)- توزیع گونه‌شناسانه جاذبه‌های برتر گردشگری استان به تفکیک شهرستان

شهرستان	کل		طبیعی		تاریخی - فرهنگی		انسان ساخت	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کل	۴۴۴	۱۰۰	۱۱۷	۱۰۰	۱۷۸	۱۰۰	۱۴۹	۱۰۰
ایرانشهر	۳۸	۸/۶	۱۳	۱۱/۱	۱۵	۸/۴	۱۰	۶/۷
چابهار	۸۴	۱۹	۳۳	۲۸/۲	۱۳	۸/۲	۳۸	۲۲/۵
خاش	۲۸	۶/۳	۱۱	۱۱	۹	۵	۸	۶/۳
زابل	۴۵	۱۰	۹	۸	۲۳	۱۲/۹	۱۳	۹/۶
زهک	۶۴	۱۴/۴	۱۰	۸/۱	۲۳	۱۲/۹	۳۱	۲۰/۲
زاهدان	۸۱	۱۸/۳	۱۱	۱۱	۴۰	۲۲/۵	۳۰	۲۰
سراوان	۳۱	۷	۸	۷/۴۸	۲۰	۱۲/۳	۳	۲
سرباز	۱۳	۳	۵	۴/۳	۷	۴/۵	۲	۱/۹
کنارک	۲۲	۵	۱۲	۱۱/۲۱	۶	۳/۸	۴	۲/۲
نیکشهر	۳۷	۸/۳	۵	۴/۳	۲۲	۱۲/۸	۱۰	۶/۸

منبع: (اطلاعات میدانی اخذ شده از بخش مطالعات جاذبه‌ها و تحلیل‌های اقتصادی بخش پتانسیل‌های گردشگری،

طرح جامع گردشگری استان، ۱۳۹۰)

اهمیت جاذبه‌ها به حدی است که وجود امکانات اقامتی و پذیرایی، فروشگاه‌های سوغاتی و صنایع دستی، حداقل به وجود چند جاذبه اولیه وابسته است. این جاذبه‌های اولیه ممکن است به صورت منفرد بوده یا اینکه با جاذبه‌های کوچکتر و بزرگتر از خود ترکیب شده باشند. شناخت رابطه بین انواع جاذبه‌های مختلف، درک سلسله‌مراتبی از قدرت جذب و کشش جاذبه‌ها، یکی از مهمترین مراحل توسعه کانون‌ها و مقاصد گردشگری است. بنابراین توسعه محلی در مناطق روستایی نخست وابسته به جاذبه‌های گردشگری است که بیشتر این جاذبه‌ها در مناطق روستایی پراکنده شده‌اند. این یک مزیت نسبی برای توسعه اجتماعات محلی به شمار می‌رود. توزیع جاذبه‌های برتر به تفکیک شهرستان نشان می‌دهد که بیشترین تراکم جاذبه‌های طبیعی و انسان‌ساخت در شهرستان چابهار و جاذبه‌های تاریخی-فرهنگی در شهرستان زاهدان بسیار بیشتر از سایر شهرستان‌ها می‌باشد. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده شهرستان زاهدان، زابل، خاش و چابهار، تقاضای داخلی و تقاضای گردشگری خارجی را به خود جلب کرده است و به عنوان مهمترین قطب‌های گردشگری استان و مهمترین نقطه ترانزیت و اتصالی گردشگر در شرق به حساب می‌آید و از قوت منابع و کیفیت بالاتر تسهیلات و خدمات گردشگری نسبت به دیگر نقاط برخوردار است. این حجم از بازار موجبات شکل‌دهی به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و مراکز عرضه گردشگری و پذیرایی را فراهم ساخته است. تمرکز نسبی مراکز عرضه گردشگری خود موجبات هویت‌بخشی به کالبد این شهرها و روستاهای هدف گردشگری را فراهم ساخته و راسته‌های تجاری، فضاهای گردشگری و فراغتی و ... را طوری پدید آورده که نظام گردشگری در محدوده‌های شهری با محوریت آن شکل گرفته است.

تحلیل سطح و توزیع منابع گردشگری مذهبی و معنوی استان بیانگر این واقعیت است که بخش‌هایی از استان از لحاظ داشته‌های گردشگری غنی و بخش‌هایی از استان بدلیل ساختار محیطی حاکم بر آن از قابلیت‌های کمتری برخوردار می‌باشد. در استان سیستان و بلوچستان مقاصد و خرده مقاصد گردشگری که دارای جذابیت‌های توریسم مذهبی و معنوی می‌باشند، به نسبت‌های متفاوتی در نواحی مختلف آن به وجود آمده و بیشترین تمرکز عرضه کالاها و خدمات گردشگری نیز در روستاهای مرکز و حوزه‌های پیرامونی این مقاصد به وجود آمده‌اند. بطور کلی باید اذعان کرد که با توجه به تنوع، منحصر بفرد بودن و ارزش‌های پژوهشی و بصری که جاذبه‌ها و منابع گردشگری مذهبی در برخی روستاهای استان، این منابع بطور بالقوه قابلیت

عرضه محصولات منحصر بفرد و ترکیبی را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارا می‌باشند. این در حالی است که تاکنون شرایطی فراهم نشده تا این جاذبه‌ها آنطور که شایسته است مورد بهره‌برداری قرار گرفته و موجبات جلب و جذب گردشگران را در سطوح نام برده فراهم سازد. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که به دلایلی همچون دسترسی و هزینه‌های بالای حمل و نقل، عملکرد بهتر مقاصد و استان‌های رقیب، همگرایی‌ها و واگرایی‌های فرهنگی و مهمتر از همه کوتاه شدن زمان سفرهای داخلی و ضعف عملکردی عوامل و انگیزاننده‌های جذب در استان سیستان و بلوچستان، الزاماً تمامی استان‌های ایران نمی‌توانند بازار بالقوه مناسبی برای سیستان و بلوچستان باشد. استان سیستان و بلوچستان می‌تواند با فراهم ساختن زیرساخت‌ها، تأسیسات، تسهیلات و خدمات گردشگری در مناطق روستایی و یا به طور کلی سمت عرضه گردشگری به جذب گردشگر پردازد. استان‌های همجوار (بازارهای اصلی) با توجه به همگرایی فرهنگی، نزدیکی جغرافیایی و سنت ارتباط و تعامل با استان در اولویت قرار گرفته و رسوخ استان در آن بازارها دست یافتنی‌تر است. استان سیستان و بلوچستان از جمله مناطق خشک کشور محسوب می‌شود که در طول تاریخ همواره دچار کمبود آب بوده است. با این وجود رودخانه هیرمند، چاه نیمه‌ها، دریاچه‌های هامون هیرمند و هامون صابری در شمال استان و رودخانه‌های سرباز، باهوکلان (در جلگه دشت یاری چابهار)، دامن (در ایرانشهر)، کاجو (در قصرقند) و نیک شهر (در نیک شهر) در جنوب استان، از جمله منابع آبی قابل توجهند که در صورت برنامه‌ریزی مناسب باعث حل مشکلات آب استان خواهند بود. معهدا، کلیه شهرهای استان دارای آب لوله‌کشی با کیفیت مناسب‌اند و تقریباً تمامی روستاهای بالای ۵۰۰ نفر آب لوله‌کشی دارند. هم چنین کلیه شهرهای استان دارای برق می‌باشند و این مهم برای اکثر روستاهای پرجمعیت نیز فراهم می‌باشد. راهبرد توسعه شبکه‌های دسترسی در استان باید در کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت انجام پذیرد. این راهبرد بر محور توسعه سلسله مراتب راهها استوار بوده و راههای بین‌المللی منتهی به استان، راههای اصلی ملی (که به استان متصل می‌شوند) و راههای داخل استان (که از لحاظ گردشگری حائز اهمیت می‌باشند) را در برمی‌گیرد.

**جدول (۳) - نظام تحلیل ارزیابی جاذبه‌های گردشگری در روستاهای
استان سیستان و بلوچستان بر پایه مدل SWOT**

موضوعات تحلیلی و توسعه	عوامل داخلی	
	نقاط قوت (S)	نقاط ضعف (W)
ساختار نظام فضایی توسعه جاذبه‌های گردشگری	<p>S₁ - وجود جاذبه‌های مذهبی، فرهنگی و تاریخی</p> <p>S₂ - وجود جاذبه‌های طبیعی منحصر بفرد از جمله نقشان، بزمان، چاه نیمه ها، کویر، گل فشان‌ها و...</p> <p>S₃ - وجود شبکه راه آهن در استان</p> <p>S₄ - همجواری با آب‌های آزاد</p> <p>S₅ - تنوع اقلیم (میکروکلیم) در مناطق ییلاقی) به جهت خارج کردن گردشگران استان از فصلی بون</p> <p>S₆ - کم سرمایه‌پر بودن صنعت گردشگری نسبت به بخش‌های دیگر اقتصادی</p> <p>S₇ - عدم نیاز به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، مانند دایر کردن دفاتر خدماتی</p> <p>S₈ - ارزان بودن هزینه خدمات در استان س و ب نسبت به سایر شهرهای کشور</p> <p>S₉ - هم مرز بودن با دو کشور</p>	<p>W₁ - منابع آب ناپایدار و کمبود آب آشامیدنی بهداشتی</p> <p>W₂ - عدم اطلاع‌رسانی و آگاهی در مورد جاذبه‌های گردشگری استان</p> <p>W₃ - راه‌های ارتباطی نامناسب</p> <p>W₄ - فصلی بون گردشگری</p> <p>W₅ - کمبود هتل‌ها و اماکن اقامتی با درجه ممتاز در نقاط روستایی و شهری استان</p> <p>W₆ - عملکرد و ارائه خدمات نامطلوب از سوی اقامتگاه‌ها و واحدهای پذیرایی بین‌راهی</p> <p>W₇ - عدم اطلاع‌رسانی دقیق و نصب تابلوهای راهنمای مسافران و سردرگمی آنها</p> <p>W₈ - عدم وجود زیرساخت‌های مناسب باالخص راه‌های دسترسی به جاذبه‌های واقع در روستاهای استان</p> <p>W₉ - عدم آشنایی سیستماتیک مدیران هتل‌ها و دفاتر خدمات مسافرتی با روش‌های نوین بازاریابی جهانی و داخلی</p> <p>W₁₀ - پراکندگی نقاط روستایی و جاذبه‌ها</p>
ساختار نظام فضایی توسعه جاذبه‌های گردشگری	عوامل خارجی	
	فرصت‌ها (O)	تهدیدها (T)
	<p>O₁ - ارتقا سطح علمی و دانشگاهی استان در سال اخیر</p> <p>O₂ - امکان جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی</p> <p>O₃ - توجه به هنرهای دستی و آداب و رسوم و حفاظت از میراث فرهنگی</p> <p>O₄ - کاهش نابرابری‌های اجتماعی و توسعه عدالت اجتماعی</p> <p>O₅ - امکان ایجاد تعادل بین دفاتر و هتل‌ها و دیگر تأسیسات گردشگری در جهت توسعه بکدیگر</p> <p>O₆ - ساخت و تجهیز هتل‌ها و اماکن اقامتی با درجه ممتاز در استان</p> <p>O₇ - توزیع بهینه درآمدهای اقتصادی در مناطق مختلف مناطق روستایی</p> <p>O₈ - ارتقاء سطح فرهنگی استان و تبادلات اجتماعی بین گردشگران و ساکنان منطقه</p>	<p>T₁ - مشکل فرهنگ پذیرش توریسم در نقاط روستایی استان سیستان و بلوچستان</p> <p>T₂ - عدم وجود نگاه جامع مدیران نسبت به گردشگری روستایی</p> <p>T₃ - از بین رفتن و مخروبه شدن آثار باستانی و تاریخی با ارزش</p> <p>T₄ - آسیب‌های زیست محیطی و از بین رفتن بنیان‌های اقتصادی مناطق روستایی</p> <p>T₅ - شبکه حمل و نقل فرسوده برای خودروهای مسافرن و گردشگران</p> <p>T₆ - عدم هماهنگی بین ارگان‌های مرتبط با مقوله گردشگری</p> <p>T₈ - نبود امنیت کافی در نقاط روستایی استان</p> <p>T₉ - نبود اطلاعات کافی از جاذبه‌های گردشگری مذهبی در نقاط روستایی استان</p>

منبع: (مطالعات نگارندگان)

در وضعیت کنونی استان سیستان و بلوچستان سه قطب اصلی گردشگری زاهدان، چابهار و زابل که دارای جذابیت‌های سه گانه طبیعی، تاریخی و انسان‌ساخت هستند، وجود داشته و بیشترین تمرکز عرضه کالاها و خدمات گردشگری نیز در مرکز و حوزه‌های پیرامونی این سه مقصد پدیدار گشته است. از این رو مرکزیت اصلی فعالیت‌های گردشگری موجود استان سیستان و بلوچستان در سه قطب اصلی چابهار، شهر زاهدان و منطقه زابل قرار دارد. انگیزه‌های تجاری - تفریحی، کسب و کار، آموزش و پژوهش و MICE در قطب چابهار، فعالیت‌های اداری - سیاسی، کاری، تجاری، آموزشی و پژوهشی، VFR و MICE در قطب گردشگری زاهدان و فعالیت‌های پژوهشی، فرهنگی، آموزشی، تجاری، MICE, VFR و طبیعت‌گردی در قطب زابل، شالوده اصلی نظام گردشگری در حال رشد و چشم‌انداز در حال پیدایش هر کدام از قطب‌های سه گانه استان را شکل داده‌اند (ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین نتایج حاصل از تحلیل SWOT بیانگر این است که در زمینه عوامل جغرافیایی استان از امکانات و قابلیت‌های بسیاری نظیر: موقعیت نسبی مناسب از منظر دسترسی به آب‌های آزاد اقیانوسی، اقلیم متنوع، پدیده‌های مورفولوژیک و ژئومورفولوژیک گوناگون، پوشش گیاهی و حیات جانوری متنوع، قابلیت ترانزیتی، تنوع محیط طبیعی و بکر بودن پهنه‌های وسیعی از آن، داشتن آب و هوای مطبوع در فصل سرد سال برخوردار است، در حالی که تنگناهایی نظیر: دورافتادگی از مراکز عمده جمعیتی کشور، وزش بادهای گرم و خشک، در پهنه زلزله قرار گرفتن اکثر شهرهای استان، فقر منابع آب نیز نیازمند توجه و برنامه‌ریزی جهت کاهش اثرات منفی ناشی از آن‌ها در توسعه گردشگری استان است. در زمینه عوامل اقتصادی امکانات و قابلیت‌هایی نظیر منطقه آزاد تجاری چابهار، بازارچه‌های مرزی، برنامه‌های توسعه اقتصادی استان، رشد بالای اعتبارات مصوب بخش جهانگردی استان وجود دارند و عمده تنگناهای استان، شامل: فقر شدید اقتصادی، بالا بودن میزان بیکاری، شیوع گسترده قاچاق کالا و مبادلات غیر رسمی و توسعه سریع مقاصد رقیب استانی، مانند؛ منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید، منطقه آزاد تجاری کیش و قشم و مقاصد رقیب خارجی نظیر: بندر گواتر پاکستان است. همچنین در زمینه عوامل اجتماعی - فرهنگی، استان از قابلیت‌هایی نظیر؛ مراکز دانشگاهی گسترده، تنوع قومی و فرهنگی، آداب و رسوم محلی، شیوه‌های معماری سنتی، صنایع دستی خاص، میراث فرهنگی غنی و روحیه میهمان‌نوازی مردمان بومی برخوردار است. در مقابل استان با تنگناهایی مانند: مهاجرت بی‌رویه، محدود بودن

تعداد و توانمندی نیروی انسانی به ویژه در صنعت گردشگری، حاشیه‌نشینی، قاچاق مواد مخدر، فاصله شاخص‌های توسعه استانی با سطح ملی و پایین بودن میزان ضریب امنیتی روبرو است.

نتیجه‌گیری

کارآمدترین نحوه مداخله در ساختار روستایی در رویکرد راهبردی ممکن می‌شود. دلیل این امر را می‌توان در نگاه همه‌جانبه، انعطاف‌پذیر و سیال برنامه‌ریزی راهبردی دانست که با در نظر گرفتن نقاط قوت به عنوان دارایی‌های راهبردی و ملاحظه نقاط منفی به مثابه بدهی‌های راهبردی، تلاش دارد تا از دل تهدیدهای موجود در رویه توسعه گردشگری در مناطق روستایی، به بازسازی فرصت‌هایی امکان دهد که از دل همین تهدیدها بیرون می‌آید. در سال‌های اخیر و همزمان با توسعه گردشگری در نواحی روستایی، مطالعه تأثیر و عملکرد گردشگری روستایی، حوزه‌ای غنی از تحقیقات بین رشته‌ای را فراهم آورده است که غالباً در مقام نوشدارویی برای حل تمام بیماری‌های اقتصادی و اجتماعی نواحی روستایی، آن را تأیید و یا به چالش کشیده‌اند. امروزه موضوع فقرزدایی از جوامع محلی یکی از اهم مواردی است که در دستور کار سازمان ملل متحد و به تبع آن سازمان جهانی جهانگردی قرار گرفته که می‌توان آن را از طریق گسترش گردشگری مرتفع نمود. آثار اجتماعی و فرهنگی گردشگری شیوه‌هایی هستند که در آن، گردشگری تغییراتی را در نظام‌های ارزشی، رفتار فرد، روابط گروهی، سبک و شیوه زندگی جمعی، مراسم سنتی و سازمان‌های اجتماعی ایجاد می‌کند که این امر در نهایت می‌تواند به توانمندی اجتماعات محلی منجر شود. تحقیق حاضر با الهام از این رویکرد، نقش گردشگری مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان را در توانمندسازی اجتماعات محلی مطالعه کرده است. مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان با بهره‌مندی از ویژگی‌های فرهنگی-مذهبی و طبیعی از جمله مناطقی است که در صورت رفع موانع موجود می‌تواند پذیرای تعداد قابل توجهی از گردشگران داخلی و خارجی باشد. در استان سیستان و بلوچستان صنعت گردشگری به مفهوم نوین آن هنوز شکل نگرفته است و استان تا کنون به ندرت پذیرای گروه‌های گردشگری و تورهای سازماندهی شده بوده است. در نتیجه این صنعت در استان در مرحله نوبادگی خود قرار دارد. عواملی همچون کمبود امکانات و تأسیسات گردشگری کافی، نبود تأسیسات زیربنایی، عدم سرمایه‌گذاری مکفی در اماکن اقامتی، فصلی بودن گردشگری، کمبود

نیروی انسانی آموزش دیده و غیره از مهمترین عوامل عدم جذب گردشگری، متناسب با پتانسیل‌ها و توانمندی‌های گردشگری روستاهای استان است. عمده‌ترین قابلیت‌ها و توان‌های بالقوه گردشگری استان مبتنی بر قابلیت‌های فرهنگی، تاریخی، میراثی (همچون آثار و یادمان‌های ملموس فرهنگی - تاریخی، صنایع دستی و المان‌های فرهنگی غیر ملموس، همچون مراسمات سنتی)، طبیعت (همچون دریا، کوه‌های میناتور و زیبایی‌های ناشی از پیوند کویر و دریا، کوه‌های تفتان و مجموعه داشته‌های طبیعی هامون و هیرمند و چشمه‌های آب گرم و ...)، پدیده‌های مصنوع یا انسان‌ساخت همچون منطقه آزاد چابهار و ارتباطات و تعاملات بین جمعیتی است که با توجه به این که بخش زیادی از آن‌ها در روستاها و جوامع محلی قرار دارند، به عنوان بستر توسعه این نواحی می‌توانند عمل کنند. همچنین با جذب سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و نیمه خصوصی برای ارتقاء کمی و کیفی تأسیسات گردشگری می‌توان به ساماندهی گردشگری و توسعه اقتصادی - اجتماعی دست یافت. با عنایت به نتایج به دست آمده در این پژوهش، پیشنهادهایی به شرح زیر بیان می‌شود:

- ✓ واگذاری هرچه بیشتر اختیارات و مدیریت مربوط به فعالیت‌های گردشگری به ساکنان بومی مناطق روستایی و کمرنگ‌تر کردن نقش دولت در این زمینه؛
- ✓ دخالت دادن مستقیم اجتماعات محلی در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به اجرای پروژه‌های گردشگری؛
- ✓ آگاهی بخشی به مردم روستا نسبت به اهمیت ورود گردشگران به روستا و نحوه برخورد و تعامل مردم با آنان؛
- ✓ تشویق اجتماعات محلی نسبت به اقدام خودجوش در زمینه تبلیغ گردشگری روستای خود و معرفی جاذبه‌های گردشگری روستا به دیگران.

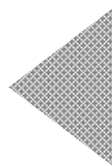
منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۶۹)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی سیستان (از عهد باستان تا اوایل دوره اسلامی)*، رساله کارشناسی جغرافیا، دانشگاه تربیت معلم زاهدان.
- بوذرجمهری، خدیجه (۱۳۸۲)، دانش بومی در توسعه روستایی پایدار، *مجله جغرافیا و توسعه*، شماره

- حاجی‌نژاد، علی؛ ابوذر پایدار؛ فاطمه باقری؛ ناصر عبدی (۱۳۹۳)، تدوین برنامه راهبردی توسعه گردشگری ایران، **فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان**، سال دوم، شماره هشتم، ص ۱۳۵-۱۱۱.
- حیدری ساریان، وکیل؛ ابوذر ملکی (۱۳۹۴)، ارزیابی نقش گردشگری روستایی در توانمندسازی اجتماعی روستایی (مورد مطالعه: روستای ده زیارت، شهرستان بوانات، استان فارس)، **فصلنامه توسعه روستایی**، دوره ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۲۹۸-۲۷۹.
- خواجه شاهکویی، علیرضا؛ خوشفر، غلامرضا و کریمی لیلا (۱۳۹۱)، نقش گردشگری در توانمندسازی زنان روستایی (مطالعه موردی: روستای زیارت)، **مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، شماره ۱۱۴: ۳، ۹۵.
- فیلیس، روندا، پیتمن (۲۰۰۹)، **توسعه اجتماع محلی**، ترجمه مهدی ابراهیمی، انتشارات راتلج، چاپ اول.
- یوسفی سادات، محرم (۱۳۹۰)، الگوی توانمندسازی اجتماع محور در مسیر توسعه محلی و کاهش فقر قابلیت، نشریه نوسازی، سال دوم، شماره ۱۳.
- دیبایی، پرویز (۱۳۷۱)، شناخت جهانگردی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- یعقوبی، جعفر (۱۳۹۱)، نظرسنجی درباره برخی پیامدهای گردشگری روستایی در مناطق روستایی بخش سلطانیه استان زنجان، **فصلنامه روستا و توسعه**، شماره ۲، ص ۱۵۳-۱۳۹.
- Correia, L. and Sandra, M. (2014). The Role of the Rural Tourism Experience Economi in Place Attachment and Behavioral Intentions, *International Journal of Hospitality Management*, 40: 1-9.
- Santos, Maria Da Graca Mougá Pocas, (2004), *Fatima: Religious Tourism in a Sanctuary-City*.
- Su, B. (2011). Rural Tourism in China, *Tourism Management*, 32: 1438-1441.
- UNWTO, (2007), *Tourism Highlights* 2007 Edition, Available in "www.unwto.com".
- Ustunel, Besim (1969). *Economini Temeleri*, Ankara.
- UNWTO,(2011). *Religious Tourism in Asia and the Pacific*, Published and printed by the World Tourism Organization, Madrid, Spain.
- Egresi, I., Bayram, B., Kara, F. and Kesik, O.(2012). Unlocking the Potential of Religious Tourism in Turkey, *GeoJournal of Tourism and Geosites*, Year V no.1, vol. 9, May.
- Wearer, Divid & Opper Man (2002), *Tourism Management*, John Wiley & Sons, Australia LTD.
- Sharpley, R. and Sundaram, P. (2005). Tourism: a Sacred Journey? The Case of Ashram Tourism, India, *Int. J. Tourism Res.* 7, 161-171.
- Shinde, k.A. (2010). *Entrepreneurship and Indigenous Entrepreneurs*.

- Hamed, M. (2010). Sustainable Tourism Development in Iran: Concept, Opportunities and Challenges, *International Journal of Sustainable Development*, 2(2): 35-42.
- Lee, J. (2000). *Tourism and Development in Third World*. Translated by Abdorreza Roknoddin Eftekhary and Ma'soomah Sadat Salehi Amin. Tehran: Commercial company press.
- Aref F, Gill SS, Farshid A. (2010). Tourism Development in Local Communities: As a Community Development Approach. *Journal of American Science*, 6: 155 - 161.
- Bushell R., McCool S.F.(2007). *Tourism as a Tool for Conservation and Support of Protected Areas: Setting the Agenda*. In: R Bushell, PFJ Eagles (Eds.): *Tourism and Protected Areas: Benefits Beyond Boundaries*. Wallingford: CABI International.
- Jamal T, Stronza A.(2009), Collaboration Theory and Tourism Practice in Protected Areas: Stakeholders, Structuring and Sustainability. *Journal of Sustainable Tourism*, 17: 169-189.
- McCool S.F. (2009). Constructing Partnerships for Protected Area Tourism Planning in an Era of Change and Messiness. *Journal of Sustainable Tourism*, 17: 133-148.

تغییر ساختارهای جمعیتی نیروی کار کشاورزی نقاط روستایی ایران طی دوره ۹۰-۱۳۶۵



علی قاسمی اردهایی^۱

قربان حسینی^۲

ولی‌اله رستمعلی‌زاده^۳

(تاریخ دریافت ۹۵/۷/۸ - تاریخ تصویب ۹۵/۱۱/۲۰)

چکیده

کشاورزی به‌عنوان یکی از سه بخش اقتصادی هر کشور، نقش مهمی در استقلال معیشتی و حتی استقلال امنیتی آن کشور دارد. کشور ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و تاریخ اجتماعی و اقتصادی، وابستگی عمده‌ای به این بخش اقتصادی دارد. یافته‌های به‌دست آمده از تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری‌های ۹۰-۱۳۶۵ نشان می‌دهد سهم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی مناطق روستایی از ۵۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ترتیب به ۴۸ و ۵۱ درصد در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ کاهش یافته است. این روند کاهشی محسوس، توأم با تغییراتی در نسبت جنسی و ساختار سنی نیروی کار کشاورزی بوده است. در سال‌های مورد مطالعه، به سهم زنان روستایی به‌ویژه زنان سالمند در مشارکت در بخش کشاورزی به‌شدت افزوده شده، به‌طوری‌که نسبت جنسی نیروی کار کشاورزی روستائیان از ۱۰۶۲ در سال ۱۳۶۵ به ۶۴۲ در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است.

۱ - استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ghasemi33@yahoo.com

۲ - کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی (نویسنده مسئول)، کارشناس پژوهشی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، ghorban.hosseni@gmail.com

۳ - دکترای جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، v.rostamalizadeh@gmail.com

درصد سالخوردگی جمعیت مورد مطالعه نیز در مدت زمان مشابه از حدود ۷ به ۱۶ افزایش داشته است. از مهمترین دلایل این تغییرات می‌توان به تحولات مهاجرتی در مناطق روستایی و سهم عمده جوانان و مردان از مهاجران خارج شده، عدم تمایل جوانان روستایی به انجام فعالیت‌های کشاورزی و هژمونی شهر و سبک زندگی شهری اشاره کرد. ادامه روند این ترکیب جمعیتی در نیروی کار کشاورزی و نیز وضعیت اقتصادی و اجتماعی روستاها، می‌تواند منجر به ضعف ساختاری این بخش در آینده گردد. با توجه به برآورد مقوله‌های نیروی کار کشاورزی برای همه نقاط روستایی استان‌ها، پیشنهاداتی ارائه شده است تا بتوان زنجیره فقر نیروی کار کشاورزی مناطق روستایی را از بین برد و گام‌هایی برای توسعه پایدار روستایی برداشت.

واژگان کلیدی: نقاط روستایی، بخش کشاورزی، نیروی کار کشاورزی، جوانان روستایی، زنان سالمند کشاورز، توسعه پایدار روستا.

مقدمه و بیان مسأله

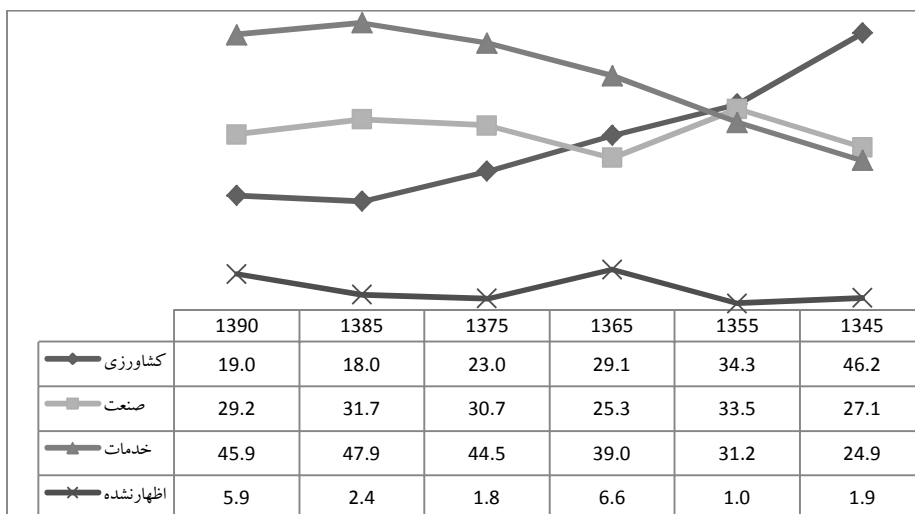
تولید محصولات کشاورزی و کاربرد آنها در تولیدات صنعتی از مهمترین ویژگی‌هایی است که بخش کشاورزی را به‌عنوان یکی از بخش‌های مهم تولیدی در اقتصاد هر کشوری معرفی می‌نماید. در این بخش اقتصادی، تغییرات کمی و کیفی نیروی انسانی می‌تواند از عوامل مهم تأثیرگذار محسوب گردد. بنابراین، بررسی تغییرات نیروی کار کشاورزی از مسایل مهم و قابل تأمل در حوزه جمعیت‌شناسی (به‌ویژه جمعیت‌شناسی روستایی) می‌باشد.

از جهت تقدم و تأخر زمانی و تاریخی، شیوه‌های تولید صنعتی بعد از تولید کشاورزی ابداع و اجرا شده است و جوامع بشری قرن‌ها و هزاره‌ها تولید کشاورزی را بدون صنعت تجربه کرده‌اند (شاکری، ۱۳۸۳). تأثیر رشد کشاورزی روی دیگر بخش‌های اقتصاد به واسطه پیوندهای مهم بین آنها در به‌کارگیری عوامل تولید از جمله نیروی کار، خیلی مهم است. بنابراین، بخش کشاورزی در کمک به فرایند رشد و توسعه جوامع در بین بخش‌های مختلف اقتصاد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این بخش می‌تواند تأمین‌کننده سهم مهمی از تولید ناخالص داخلی، اشتغال، نیازهای غذایی، صادرات غیرنفتی و غیره باشد. توسعه بخش کشاورزی پیش شرط و نیاز توسعه اقتصادی کشور است و تا زمانی که موانع توسعه در این بخش برطرف نشود، سایر

بخش‌ها نیز به شکوفایی و توسعه دست نخواهند یافت.

واقعیت این است که بخش کشاورزی ایران، دست کم برای تعدیل موضوعی و موقتی بحران اشتغال و بیکاری، از مزیت‌های نسبی برخوردار است. اهم مزیت‌های نسبی بخش کشاورزی در زمینه اشتغال‌زایی و کارآفرینی از این قرار است: ۱- سازگاری توسعه اشتغال کشاورزی با پراکندگی توزیع جمعیت روستایی؛ ۲- اقتصادی‌تر بودن ایجاد اشتغال در بخش کشاورزی نسبت به صنعت؛ ۳- سهولت بیشتر ادغام بخش کشاورزی در بازارهای جهانی؛ ۴- قابلیت ارتقای کیفی نظام تولید کشاورزی در سطح امکانات موجود کشور؛ ۵- نیاز به نسبت کمتر شاغلان کشاورزی به آموزش‌های حرفه‌ای و تخصصی؛ ۶- نگهداری جمعیت روستایی در روستاها؛ ۷- قابلیت تکاثری کارآفرینی و اشتغال‌زایی در بخش کشاورزی (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۲). طی سرشماری‌های ۱۳۴۵ الی ۱۳۹۰، سهم شاغلان بخش کشاورزی دارای روندی نزولی بوده است (نمودار ۱). درحالی‌که برای دو بخش دیگر این‌طور نبوده و بخصوص برای خدمات که روند صعودی در گذر زمان داشته است.

نمودار(۱)- نسبت جمعیت شاغل در بخش‌های مختلف اقتصادی طی سرشماری‌های ۱۳۴۵ الی ۱۳۹۰



منبع: (سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ الی ۱۳۹۰)

در کشورهای در حال توسعه، معمولاً بخش کشاورزی گستردگی و اهمیت خاصی دارد. زیرا از یک سو اشتغال‌زاست و از سوی دیگر تأمین‌کننده مواد غذایی برای افراد و مواد اولیه برای صنایع تبدیلی است. بر این اساس، این بخش نقش مهمی در رفاه و بهبود و سطح تغذیه دارد (ابریشمی، ۱۳۷۵). مبحث کشاورزی و رابطه آن با جمعیت، موضوع نوشته‌های صاحب‌نظران جمعیتی معروف همانند مالتوس و بازراپ^۱ است.

مالتوس وضعیت اروپا را در سال ۱۸۰۳ برحسب ویژگی‌های جمعیتی و کشاورزی مورد بررسی قرار داد. از نظر وی، انقلابات نوسنگی و میانی کشاورزی که موجب افزایش تولیدات غذایی شد، روندی بسیار آهسته و تأثیرات محدودی داشته‌اند. زیرا گروه‌های کوچک روستایی نیازمند به تغییرات جمعیت بودند و در آن شرایط به‌علت فراوانی زمین تحقق آن به سادگی امکان‌پذیر بود. در خلال سال‌های ۱۸۵۰-۱۷۴۰م تغییراتی در وضعیت جمعیتی و کشاورزی اروپا و مستعمرات آنها بوجود آمد. در واقع بهتر شدن وضعیت بهداشتی و تغذیه و سازمان اجتماعی، مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های واگیر را به‌شدت کاهش دادند و جمعیت با رشد سالانه معادل یک درصد به‌صورت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. ولی پیشرفت‌های تکنولوژی در زمینه تولیدات کشاورزی نمود چندانی نداشتند و در این شرایط بود که مالتوس به تحلیل اثرات مخرب افزایش جمعیت بر استانداردهای زندگی و افزایش فقر و بدبختی پرداخت (ابراهیم‌پور، ۱۳۸۲: ۶۰ و ۶۱). بازراپ معتقد است رشد جمعیت و تمرکز فضایی و تراکم جمعیت موجب پیشرفت تکنولوژی و عامل مؤثر بر عمقی شدن کشت و افزایش تولیدات کشاورزی در واحد سطح است. به نظر وی در اوایل دوره زیست بشری، جمعیت‌های انسانی محدود و پراکنده بوده و از رشد ناچیزی برخوردار بودند. آنها از طریق خوشه‌چینی، صید و شکار امرار معاش می‌کردند که با سبک زندگی در مراحل بعدی متفاوت بوده است. با افزایش و تراکم جمعیت، تعداد جمعیت از سطح معیشت زیستی فراتر می‌رفت و جمعیت در کوتاه‌مدت دچار بحران‌های غذایی می‌شدند و تأمین نیازهای غذایی موجب پیشرفت تکنولوژی و نوآوری در بهره‌برداری از زمین می‌شد. بنابراین از نظر بازراپ؛ افزایش و تراکم جمعیت، دسترسی به غذا و تکنولوژی و نوآوری، با عمقی شدن کشت همبستگی دارند (بازراپ، ۱۹۹۵: ۲۷۶). با در نظر گرفتن موارد بیان شده، اهمیت بخش

کشاورزی و تحقیق و پژوهش جمعیت‌شناختی در این بخش مشخص‌تر می‌گردد. در این مقاله سعی بر آن است تا تحولات جمعیتی نیروی شاغل در بخش کشاورزی نقاط روستایی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد تا از این طریق بتوان تحلیل‌های واقع‌بینانه و مستندتری برای برنامه‌ریزان و مدیران نیروی کار کشاورزی ارائه نمود.

مبانی نظری و تجربی تحقیق

در اواخر دوره مرکانتلیست‌ها بخصوص در کشور فرانسه سیاست مرکانتلیستی مؤثر واقع نشد. مرکانتلیست‌ها با تأکید زیاد بر صنعت، بخشی از اقتصاد (کشاورزی و حاصلخیزی زمین) را نادیده گرفتند. بعد از سال ۱۷۵۰ برخی از نویسندگان ایده‌های مرکانتلیستی را رها کرده و با این ایده که قدرت دولت هدف است، مخالفت ورزیدند. آنها بر کیفیت زندگی و جدایی تئوری‌های اقتصادی از سیاست‌های عملی تأکید داشتند (هاچینسون^۱، ۱۹۶۷). فیزیوکرات‌ها تنها راه کاهش بار جمعیت بر ذخیره غذایی را افزایش بازده کشاورزی می‌دانستند و به تکمیل روش‌های کشاورزی و جلوگیری از محدودیت‌های صادرات تولیدات کشاورزی تأکید می‌کردند.

تنها حاصل تفریق زیادی ثروت تولید شده بر ثروت مصرف شده افزایش واقعی به‌شمار می‌آید و این همان است که فیزیوکرات‌ها به اصطلاح خود و پس از آنها دیگران آنرا «محصول خالص» نامیده‌اند. فیزیوکرات‌ها در این باب به این کشف رسیده‌اند که ایجاد محصول خالص منحصر به یک رشته از امور تولیدی یعنی رشته کشاورزی است. به عقیده آنها تنها و منحصرأ در این قلمرو ثروت تولید شده، بر ثروت مصرف گردیده فزونی پیدا می‌کند. دهقان همواره، صرف‌نظر از موارد اتفاقی و استثنایی، بیش از مقدار گندمی که به مصرف می‌رساند، برداشت می‌کند. تنها به‌علت همین خاصیت شگفت‌آور تولید کشاورزی یعنی ایجاد محصول خالص است که پس‌انداز امکان وجود یافته و تمدن تحقق‌پذیر شده است. این معجزه در هیچیک از قلمروهای دیگر تولید، نه تجارت و نه در حمل و نقل دیده نمی‌شود. زیرا بسیار روشن است که بازرگانان و یا متصدی حمل‌ونقل چیز تازه‌ای تولید نمی‌کنند. چه آنها جز جابجا کردن و یا مبادله نمودن

محصولاتی که قبلاً تولید شده است، کار دیگری انجام نمی‌دهند. همچنین است در مورد همه صنایع و حرف، زیرا کار صنعتگر هم چیزی جز تغییر و ترکیب و تلفیق مواد اولیه نیست (ژید و ریست، ۱۳۴۷: ۱۹).

کار جز بر روی زمین، در هر جای دیگر مطلقاً عقیم و نازا است، زیرا انسان خالق نیست. صورت‌ها و شکل‌ها که صنعتگران به مواد اولیه می‌بخشند، نیکو و دلپسند است، ولی لازم است قبل از کار آنها کسانی دیگر اولاً، همه مواد اولیه لازم و ثانیاً، تمام مواد غذایی را تولید کرده باشند. برعکس، کشاورزان نخستین و تنها کسانی هستند آنچه را که به کار می‌برند، آنچه را که خود به مصرف می‌رسانند و تمام آنچه را که دیگران مصرف می‌کنند، تولید می‌نمایند. این است تفاوت بین زاینده و نازا. به همین جهت، فیزیوکرات‌ها صنعتگران را «طبقه عقیم» می‌نامیدند. با این حال نباید تصور کرد که این توصیف در فکر آنها متضمن نوعی تحقیر نسبت به بازرگانان و صنعتگران است. آنها تنها به این معنی غیرمولد هستند که ثروت جدیدی به وجود نمی‌آورند (ژید و ریست، ۱۳۴۷: ۲۰). پس فیزیوکرات‌ها معتقدند که گرچه صنعت‌گران و بازرگانان پول به دست می‌آورند و حتی بیشتر از کشاورزان، ولی این عواید را صنعت‌گران تولید نمی‌کنند بلکه تحصیل می‌کنند. این ثروتی است که به وسیله دیگران بخصوص کشاورزان به آنها منتقل می‌شود.

این تفاوت اساسی که فیزیوکرات‌ها بین تولید کشاورزی و تولید صنعتی قایل شده‌اند، مسلماً از افکار مذهبی سرچشمه گرفته است. محصول زمین صنع پروردگار است و تنها اوست که آفریننده است، در صورتی که محصول حرفه‌ها صنعت آدمیان است و در قدرت انسان نیست که کوچکترین چیزی خلق کند (ژید و ریست، ۱۳۴۷: ۲۳). فیزیوکرات‌ها معتقد به تجارت آزاد بودند. این مفهوم به وسیله آدام اسمیت رواج یافت. نگرش وی این بود که اگر به مردم اجازه داده شود بر طبق منافع خود عمل کنند، آنچه مردم تولید می‌کنند برای اجتماع به عنوان کل بهتر است. وی متفاوت از فیزیوکرات‌ها است اما معتقد است که ثروت از نیروی کاری که در زمین به کار می‌رود ناشی می‌شود (هاتچینسون، ۱۹۶۷). جمعیت مانند کالا و اجناس ممکن است زیاد و متراکم و یا کم و غیر کافی باشد، سیر آن در جامعه به چه ترتیب منظم می‌شود؟ اسمیت در پاسخ می‌گوید، بنا بر تقاضای جامعه و به این کیفیت که در طبقات توده مردم معمولاً خانواده‌ها اولاد زیاد دارند. هر گاه مردها کم باشد فقر و مسکنت بسیاری از آنها را از بین می‌برد. ولی برعکس، بالا بودن مردها موجب حفظ اکثر آنها می‌گردد (ژید و ریست ۱۳۴۷: ۱۲۵). کانتیلون نیز به عنوان

یکی دیگر از فیزیوکرات‌ها معتقد است زمین عامل اصلی تعیین کننده ثروت بوده و جمعیت به وسیله مقدار معیشت محدود خواهد شد و تعداد ساکنین بستگی به امکانات معیشت دارد. اگر امکانات معیشت فراوان و نامحدود باشد، انسان‌ها نیز همانند موش‌هایی که در یک انبار گندم به سر می‌برند، تولید نسل خواهند کرد (کلمن^۱، ۱۹۸۶). ملاحظه می‌شود که در میان فیزیوکرات‌ها، کشاورزی و نیروی انسانی شاغل در این بخش اهمیت بسیار زیادی داشته و مبنای تحولات جمعیتی و شکل‌گیری قدرت سیاسی یک کشور بوده است.

کریمی هسینیجه و عابدی (۱۳۸۶) مطالعه‌ای را تحت عنوان «مهاجرت و تغییر در بهره‌وری بخش کشاورزی» انجام داده‌اند. آنها با استفاده از منابع آماری داخل کشور در پی آن بودند که مشخص نمایند تحولات جمعیت روستاها در ایران، خصوصاً مهاجرت روستائیان به شهرها چه تأثیری بر تولید و بهره‌وری بخش کشاورزی خواهد داشت. دوره زمانی مورد استفاده سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ را پوشش می‌دهد. نتایج نشان داد که یک درصد افزایش در زمین‌های قابل کشت در بخش کشاورزی، مهاجرت را به میزان ۰/۰۴۴ درصد کاهش می‌دهد. یک درصد افزایش سرمایه انسانی در بخش کشاورزی باعث افزایش تولید به میزان ۰/۴۵ درصد در بخش کشاورزی می‌شود و ۰/۴۵ درصد افزایش در بهره‌وری بخش کشاورزی، مهاجرت از روستا به شهر را به میزان ۱/۰۲ درصد کاهش می‌دهد. به‌منظور یک درصد کاهش در میزان مهاجرت از روستا به شهر باید تولید بخش کشاورزی به میزان ۲۲/۸ درصد افزایش یابد.

زاهدی مازندرانی (۱۳۸۳) در مقاله «ضرورت‌های کارکردی توسعه اشتغال در بخش کشاورزی» مجموعه متغیرهای مؤثر در فرایند اشتغال کشاورزی را در قالب چهار حوزه (خرده نظام) به شرح ذیل مورد بررسی قرار داده است: ۱- حوزه ساختار محیطی و عوامل طبیعی مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی در بخش کشاورزی؛ ۲- حوزه ساختار اجرایی و مدیریتی مشتمل بر مقررات حقوقی، مهارت‌های نیروی انسانی و روابط نیروی کار؛ ۳- حوزه جامعه‌ای مشتمل بر جمعیت روستایی و شرایط زندگی و کار در بخش کشاورزی؛ ۴- حوزه فرهنگی شامل نگرش عمومی مردم به فعالیت‌های کشاورزی.

یافته‌های رمضانیان (۱۳۸۰) نشان می‌دهد که جمعیت شاغل در بخش کشاورزی ایران در مقایسه

با سایر بخش‌ها سالخورده‌تر است که در صورت تداوم روند این سالخوردگی وضعیت بخش کشاورزی در آینده نگران کننده خواهد شد. یافته‌های تحقیق وی نشان داده است که مهاجرت‌های روستا به شهر از مهمترین دلایل سالخوردگی شاغلان بخش کشاورزی است. ماهر (۱۳۷۹) اشتغال بخش کشاورزی را از منظر مسائل و تغییرات منابع انسانی با توجه به واقعیت‌های موجود، تحلیل و ارزیابی کرده است. وی ضمن بررسی پدیده سالخوردگی در بخش، ناتوانی در جذب نیروهای متخصص را - به عنوان چالش اساسی کشاورزی در دهه جاری - مورد تأمل قرار داده است. قاسمی اردهایی و نوبخت (۱۳۹۰) براساس نتایج سرشماری‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ پویایی شاخص‌های میزان فعالیت و میزان بیکاری (اشتغال) مردان و زنان در نقاط شهری و روستایی را برحسب گروه‌های سنی و سطوح تحصیلی مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد در طی شش سرشماری، درصد شاغلان ۳/۴ برابر و درصد بیکاران ۱۸/۸ برابر افزایش داشته است. این نتایج و همچنین برآورد شاغلان و بیکاران تا سال ۱۴۰۰ نشان‌دهنده بدتر شدن وضعیت نیروی کار در ایران است، این در حالی است که ایران از لحاظ نیروی انسانی بالقوه فعال، ایده‌آل‌ترین وضعیت را می‌گذراند. اصلاحات ارضی، خشک‌سالی، قیمت نفت، جنگ، انقلاب و جایگاه روستا در برنامه‌های توسعه‌ای، از جمله عواملی هستند که میزان اشتغال (بیکاری) نقاط شهری و روستایی را به‌طور جداگانه تحت تأثیر قرار داده‌اند. در تمایز جنسیتی بازار کار نیز عواملی همانند پایین بودن سرمایه انسانی زنان، بالا بودن تقاضای کار از سوی مردان، ازدواج، حاملگی و پرورش کودک مؤثر بوده‌اند. در نقاط روستایی نسبت به شهری، شدت بیکاری از سنین پایین‌تری (تقریباً از همان ۱۰ سالگی) شروع شده و بیکاران زن نیز نسبت به مرد بیشتر در گروه‌های سنی جوان متمرکزند.

اسکلدون و همکارانش^۱ (۱۹۹۹) تحقیقی را تحت عنوان «سالخوردگی جمعیت‌های روستایی در جنوب شرق و شرق آسیا» انجام داده‌اند. در این تحقیق ۱۳ کشور جنوب شرق و شرق آسیا مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نسبت جمعیت بالای ۶۰ سال شرق و جنوب شرق آسیا در سال ۲۰۰۰ به ترتیب ۱۱ و ۷/۲ درصد برآورد شده است، نسبت‌هایی که در سال ۱۹۶۰ به ترتیب ۷/۳ و ۵/۳ بوده است. این مطالعه تأکید دارد که سازوکار اصلی افزایش

جمعیت سالخورده در جهان، کاهش پایدار و ثابتی است که در چند دهه گذشته در باروری پدید آمده است. با این حال این عامل نمی‌تواند تنها عامل سالخوردگی جمعیت مناطق مورد مطالعه باشد و علاوه بر کاهش باروری، عامل مهاجرت نیز تأثیر به‌سزایی در سالخورده شدن جمعیت مناطق روستایی این کشورها داشته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مهاجرت مهمترین عامل سالخورده شدن جمعیت‌های روستایی است، چون اغلب مهاجران را جوانان تشکیل می‌دهند و غالباً آنها هستند که تمایل به ترک روستا و اقامت در شهرها را دارند. مارکوکس^۱ (۲۰۰۱؛ ۱۹۹۴) در مطالعات خود به این نتیجه رسید که علاوه بر کاهش باروری و افزایش امید زندگی، مهاجرت‌های روستایی نقش تعیین‌کننده‌ای در سالخوردگی جمعیت مناطق روستایی دارد. "زنانه شدن نیروی کار کشاورزی و موقعیت خانگی زنان: شواهدی از خانوارهای کارگر در هند" مطالعه‌ای است که گری‌کی‌پتی^۲ (۲۰۰۶) انجام داده است. سؤال اساسی مطالعه این است که آیا زنانه‌شدن نیروی کار کشاورزی، افزایشی را در وضعیت خانواری زنان نتیجه داده است؟ در این مطالعه روابط بین زنانه شدن نیروی کار کشاورزی و روابط جنسی در هند بررسی شده و بر بالا رفتن سهم دستمزد کشاورزی زنان نسبت به مردان تمرکز شده است. روندی که در سرتاسر مناطق هند مخصوصاً در جنوب و شمال هند اتفاق افتاده است. همچنین فرایند زنانه شدن به‌عنوان پیوستاری از نبرد طبقه‌ای است که با توجه به روابط ملکی در هند تسلط دارد.

داده‌ها و روش تحقیق

در همه سرشماری‌های صورت گرفته، حدود دو سوم داده‌ها (جداول) مربوط به نیروی کار است. روش تحقیق، تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰ است. لازم به ذکر است تمامی مقوله‌های به کار گرفته شده براساس تعاریف و طبقه‌بندی مطرح شده در سرشماری ۱۳۹۰ استاندارد شده‌اند. موارد اظهار نشده و وضعیت نامشخص از داده‌ها حذف گردیده و درصد معتبر داده‌ها گزارش شده‌اند. مقوله‌های مهم عبارتند از:

شاغل در بخش کشاورزی: شاغلان ۱۰ساله و بیشتر در گروه‌های عمده فعالیت کشاورزی

۱- Marcoux

۲- Garikipati

(زراعت، باغداری و پرورش دام و طیور)، شکار، جنگل‌داری و ماهی‌گیری.
نسبت شاغلین بخش کشاورزی مناطق روستایی: نسبت جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در بخش کشاورزی نقاط روستایی به جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط روستایی.
نسبت سالخوردگی نیروی کار کشاورزی: نسبت جمعیت شاغل ۶۵ ساله و بیشتر در بخش کشاورزی به جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر بخش کشاورزی.
نسبت جنسی نیروی کار کشاورزی: نسبت مردان شاغل در بخش کشاورزی به تعداد زنان شاغل همان بخش ضریب ۱۰۰. هر چقدر نتیجه این کسر بزرگتر باشد نشان می‌دهد که سهم مردان در نیروی کار بیشتر از زنان است و برعکس.

یافته‌های تحقیق

اطلاعات مربوط به جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر نقاط روستایی، جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر بخش کشاورزی در نقاط روستایی و جمعیت شاغل ۶۵ ساله و بیشتر در بخش کشاورزی نقاط روستایی برحسب جنس و به تفکیک استان‌های کشور در سرشماری‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به صورت جامع در جداول ۱ و ۲ ارائه شده است.

جدول (۱) - شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بخش کشاورزی نقاط روستایی
بر حسب جنس و به تفکیک استان‌ها در سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

استان	سرشماری ۱۳۷۵				سرشماری ۱۳۶۵					
	جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط روستایی		جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط روستایی		جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط روستایی		جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط روستایی			
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن		
آذربایجان شرقی	۳۸۹۹۹۹	۱۸۹۲۱۲	۱۵۴۴۲	۲۴۹۳۰	۷۰۸	۴۵۳۶۳۲	۲۴۶۶۵۶	۷۱۳۴	۱۷۸۵۰	۲۲۷
آذربایجان غربی	۳۱۷۴۴۱	۱۷۱۰۰۱	۱۸۵۲۸	۱۸۷۷۱	۷۲۹	۲۴۵۸۱۲	۱۵۵۶۷۵	۶۶۳۷	۸۷۱۸	۱۴۷
اردبیل	۱۳۷۱۹۴	۷۸۹۸۶	۶۸۰۲	۱۰۵۱۷	۳۷۸	-	-	-	-	-
اصفهان	۲۹۳۷۵۶	۹۴۹۶۵	۲۰۷۸	۱۵۰۵۳	۳۸۴	۲۸۴۵۹۸	۱۱۱۵۵۹	۳۱۹۷	۱۰۸۹۵	۳۹۸
ایلام	۳۸۰۳۳	۱۹۵۲۲	۱۲۳۵	۲۳۲۵	۵۰	۳۶۶۴۰	۲۲۴۸۵	۲۳۸	۱۶۶۲	۷
بوشهر	۶۱۷۵۰	۱۹۰۰۷	۸۶۹	۲۱۸۶	۳۸	۴۷۰۰۰	۱۵۴۹۱	۲۱۲	۸۵۵	۸
تهران	۴۹۶۲۴۴	۹۰۳۳۵	۴۷۳۸	۱۲۵۱۰	۳۹۷	۲۶۳۷۵۹	۶۷۶۴۰	۱۶۳۶	۷۱۵۶	۱۲۱
چهارمحال و بختیاری	۱۰۱۵۱۷	۳۱۷۰۲	۶۳۲	۴۹۲۸	۳۴	۷۱۶۵۴	۳۵۴۴۴	۳۶۹	۲۱۲۸	۷
خراسان	۷۱۶۸۴۷	۳۶۰۸۳۸	۴۳۴۳۷	۴۸۸۰۶	۲۸۳۹	۶۶۱۵۶۹	۳۶۰۰۷۲	۲۲۸۳۷	۲۷۵۵۳	۸۵۵
خوزستان	۲۵۸۴۹۳	۱۰۷۴۷۱	۸۱۲۵	۷۷۹۶	۱۷۶	۱۸۳۲۶۲	۹۵۲۹۵	۳۳۰۰	۴۹۴۹	۵۷
زنجان	۱۳۱۳۴۹	۸۶۹۷۰	۱۵۵۳	۱۰۷۱۰	۱۲۴	۱۹۵۴۱۱	۱۳۳۳۰۷	۲۰۳۵	۱۰۳۰۷	۱۳۴
سمنان	۴۴۹۶۹	۱۷۸۱۱	۱۱۶۶	۳۰۴۱	۹۳	۳۹۱۳۸	۱۸۵۰۴	۲۷۷	۲۱۸۰	۲۰
سیستان و بلوچستان	۱۶۱۷۰۵	۹۰۳۳۴	۱۷۰۰	۹۰۵۵	۱۲۱	۱۱۲۸۱۴	۸۰۳۲۸	۹۱۳	۷۰۵۶	۶۰
فارس	۳۶۶۲۹۲	۱۵۹۰۰۰	۷۴۰۷	۱۸۳۷۴	۲۹۶	۲۹۵۲۴۶	۱۴۶۴۱۵	۲۲۹۹	۷۵۰۹	۶۳
قم	۲۲۰۵۳	۹۸۰۰	۲۳۳	۱۴۳۳	۳۴	-	-	-	-	-
کردستان	۱۶۳۹۹۶	۹۴۶۶۵	۳۰۳۰	۱۱۳۶۴	۱۲۳	۱۴۰۴۲۰	۱۰۰۳۰۶	۱۳۰۵	۷۸۵۵	۶۸
کرمان	۱۹۹۸۳۳	۱۰۵۳۰۴	۵۰۸۸	۱۳۴۹۳	۳۸۸	۱۸۴۲۹۵	۹۸۲۹۷	۳۷۱۱	۸۳۲۳	۱۸۹
کرمانشاه	۱۵۶۰۸۱	۷۹۲۷۳	۹۶۵۹	۱۱۱۶۴	۳۵۷	۱۱۵۰۱۵	۶۹۲۷۱	۱۱۲۳	۵۶۴۸	۶۵
کهگیلویه و بویراحمد	۵۷۹۴۱	۲۴۵۵۱	۱۳۷۵	۳۶۰۸	۲۵	۵۰۸۰۷	۳۱۳۹۳	۵۹۸	۱۳۴۹	۸
گیلان	۳۵۳۳۲۲	۱۴۸۹۱۸	۷۶۹۱۱	۳۴۰۳۴	۴۷۵۳	۴۱۴۴۷۸	۱۷۰۲۷۰	۱۳۶۱۸۶	۱۲۹۹۱	۳۷۴۱
لرستان	۱۳۵۵۳۸	۷۵۰۰۱	۱۹۸۱	۹۶۹۶	۱۴۰	۱۲۵۹۷۳	۸۸۲۹۸	۱۱۵۴	۶۶۷۷	۶۰
مازندران	۵۵۶۲۰۲	۲۲۷۰۷۴	۴۸۱۸۰	۳۴۱۲۴	۱۴۹۴	۴۹۳۳۳۷	۲۵۹۷۸۲	۵۵۵۵۱	۱۷۸۳۲	۹۰۸
مرکزی	۱۴۴۵۹۷	۷۲۱۱۲	۱۱۰۰	۱۲۸۶۴	۱۲۵	۱۳۰۱۸۶	۷۸۱۵۴	۷۷۵	۷۷۴۶	۵۵
هرمزگان	۱۰۵۸۶۹	۴۲۷۴۹	۲۰۴۹	۳۹۴۵	۷۶	۲۳۲۷۸	۳۲۲۹۹	۵۱۰	۱۹۱۴	۳۵
همدان	۲۱۳۲۴۶	۱۱۲۳۴۹	۳۰۰۵	۱۴۳۳۷	۱۸۲	۲۰۳۲۴۴	۱۱۲۶۲۷	۱۲۳۶	۹۲۹۸	۷۸
یزد	۶۴۷۶۷	۱۸۷۴۰	۱۹۲۱	۴۳۹۴	۵۰۶	۵۲۵۸۴	۱۷۳۳۵	۸۸۹	۲۵۷۰	۱۱۲
کل کشور	۵۶۳۰۹۴۵	۲۵۷۲۹۹۰	۲۶۸۲۷۴	۳۳۳۱۵۸	۱۴۴۷۰	۴۸۷۰۴۵۲	۲۵۸۰۲۳۳	۲۴۳۰۱۲	۱۹۱۰۲۱	۳۳۱۳

منبع: (سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵)

جدول (۲) - شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بخش کشاورزی نقاط روستایی
بر حسب جنس و به تفکیک استان‌ها در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

استان	سرشماری ۱۳۹۰					سرشماری ۱۳۸۵				
	جمعیت شاغل و بیشتر در ۱۰ ساله و بیشتر در روستایی		جمعیت شاغل و بیشتر در روستایی		جمعیت شاغل و بیشتر در روستایی	جمعیت شاغل و بیشتر در ۱۰ ساله و بیشتر در روستایی		جمعیت شاغل و بیشتر در ۱۰ ساله و بیشتر در روستایی		
	مرد	زن	مرد	زن		مرد	زن	مرد	زن	
آذربایجان شرقی	۳۷۲۸۲۸	۱۷۴۳۵۸	۱۹۵۹۷	۳۰۴۴۲	۴۳۸۹	۴۲۸۴۹۶	۱۸۲۲۴۸	۲۱۸۸۹	۲۸۴۷۳	۱۳۳۸
آذربایجان غربی	۳۱۰۵۸۵	۱۶۷۹۹۱	۱۴۹۷۸	۱۹۶۹۵	۲۶۷۳	۳۵۷۰۲۳	۱۹۲۴۳۱	۲۱۸۷۵	۱۹۷۴۰	۱۰۹۱
اردبیل	۱۳۶۶۵۸	۷۳۳۰۳	۱۳۳۲۱	۱۴۴۹۸	۱۹۸۲	۱۶۵۴۶۸	۷۹۹۸۵	۳۳۱۷۲	۱۱۳۶۴	۱۰۲۱
اصفهان	۲۱۸۸۳۰	۷۵۵۲۲	۸۶۶۸	۱۵۹۹۴	۳۳۵۹	۳۵۴۰۸۹	۸۱۱۵۷	۵۵۲۷	۱۳۶۹۸	۱۰۶۵
البرز	۵۸۵۴۵	۱۳۵۵۲	۱۷۸۱	۲۷۶۴	۴۹۸	-	-	-	-	-
ایلام	۵۳۶۱۸	۲۳۳۲۲	۷۵۰۹	۳۶۳۹	۵۹۱	۵۱۵۶۵	۲۳۸۰۰	۴۴۶۱	۳۵۱۸	۷۵
بوشهر	۹۵۲۱۱	۱۹۷۷۵	۳۴۵۲	۲۸۶۱	۵۹۷	۹۶۹۵۳	۲۰۱۵۰	۱۵۳۵	۱۸۵۲	۳۳
تهران	۲۳۰۵۱۰	۳۰۹۹۳	۲۵۱۶	۴۴۰۸	۶۴۲	۳۳۹۶۰۲	۵۲۷۴۵	۲۴۴۶	۶۱۰۸	۱۷۰
چهارمحال و بختیاری	۹۳۶۳۹	۳۲۹۲۳	۴۴۰۳	۵۵۱۵	۹۱۸	۱۰۵۳۳۰	۲۹۲۶۳	۲۵۳۱	۴۰۸۳	۱۰۷
خراسان رضوی	۴۹۳۸۶۰	۲۳۵۸۸۵	۴۱۱۹۷	۳۷۳۳۸	۶۶۵۱	۵۸۱۲۸۴	۳۶۵۳۱۳	۶۳۴۱۴	۳۲۰۷۱	۳۵۳۱
خراسان جنوبی	۹۳۰۷۳	۴۴۰۵۸	۱۴۶۸۰	۱۰۵۵۹	۲۹۷۴	۹۹۳۵۵	۴۳۴۷۴	۱۱۰۴۶	۸۵۶۴	۱۴۴۱
خراسان شمالی	۱۳۲۹۷۸	۵۴۱۴۲	۱۲۹۷۷	۸۴۳۹	۱۶۷۴	۱۴۲۸۱۸	۶۵۴۴۹	۲۰۹۷۴	۷۰۶۱	۷۱۱
خوزستان	۳۵۵۵۱۵	۱۲۲۸۸۳	۱۴۴۱۷	۱۱۹۳۴	۱۵۸۶	۲۹۴۱۴۴	۱۲۱۴۱۸	۹۲۰۸	۷۹۳۶	۱۸۰
زنجان	۱۱۷۰۹۹	۶۰۹۹۳	۸۱۵۶	۱۰۰۰۵	۱۲۰۱	۱۳۶۲۸۲	۷۱۲۶۶	۷۴۳۰	۹۳۱۷	۴۲۶
سمنان	۴۳۶۹۷	۱۶۳۸۶	۲۲۸۶	۳۶۳۹	۷۸۶	۴۷۴۱۳	۱۸۰۷۳	۱۹۰۴	۳۶۹۹	۱۳۴
سیستان و بلوچستان	۱۷۳۵۴۴	۹۷۱۲۲	۱۶۷۸۷	۱۱۴۶۱	۲۳۳۹	۱۶۷۴۹۴	۶۵۹۴۳	۱۷۱۴	۴۵۷۴	۵۸
فارس	۳۸۳۸۰۹	۱۶۶۷۸۶	۲۲۸۸۷	۲۰۵۱۴	۳۳۴۷	۴۶۹۱۲۸	۲۰۸۸۵۸	۱۳۰۹۷	۱۹۸۱۵	۳۳۳
قزوین	۹۱۷۹۶	۴۴۳۹۴	۴۶۵۷	۸۸۱۶	۱۵۴۵	۱۰۳۸۹۷	۴۹۴۴۳	۲۱۲۳	۷۳۲۶	۳۳۷
قم	۱۵۳۴۷	۷۱۵۹	۱۶۶۵	۲۶۳	۱۹۱۳۶	۹۷۶۴	۱۳۳	۱۳۳	۱۲۸۴	۲۲
کردستان	۱۴۷۴۳۱	۸۳۸۶۸	۹۸۴۴	۱۱۲۳۵	۱۳۴۸	۱۶۹۱۶۶	۸۷۹۰۵	۱۵۵۹۲	۱۰۲۰۱	۵۱۷
کرمان	۳۰۸۳۸۰	۱۷۷۹۴۹	۲۹۹۸۶	۱۹۶۳۶	۴۱۱۹	۳۵۵۷۸۶	۱۴۶۷۹۸	۶۹۲۴	۱۴۱۹۰	۳۸۴
کرمانشاه	۱۵۴۵۵۳	۸۸۱۸۷	۱۱۰۷۳	۱۳۳۰۲	۱۷۱۹	۱۶۳۵۱۹	۸۵۹۹۰	۱۲۲۲۴	۱۲۳۹۸	۶۴۸
کهگیلویه و بویراحمد	۶۹۱۸۱	۲۸۴۳۶	۶۸۱۰	۵۶۹۷	۵۵۷	۶۹۳۶۲	۲۲۷۶۴	۲۷۶۸	۳۶۶۷	۶۹
گلستان	۳۳۱۵۰۵	۸۸۶۴۰	۱۴۸۵۵	۹۵۹۹	۱۶۳۲	۲۵۷۰۶۹	۱۱۱۱۹۶	۳۴۱۳۴	۸۶۳۳	۴۰۱
گیلان	۳۱۹۶۵۷	۱۴۳۶۵۹	۳۵۴۴۱	۳۱۳۹۰	۷۹۰۷	۳۳۹۵۳۴	۱۷۱۲۱۰	۳۳۶۹۶	۳۳۱۸۱	۲۲۴۷
لرستان	۱۷۲۴۸۴	۹۲۵۳۵	۱۷۸۷۰	۱۳۵۳۲	۱۷۱۷	۱۶۸۰۰۶	۸۴۶۸۷	۱۰۹۹۴	۱۰۹۹۰	۳۱۴
مازندران	۴۳۳۲۶۵	۱۵۴۰۶۰	۳۶۶۰۷	۳۴۷۸۴	۶۹۸۷	۴۳۲۱۸۶	۱۴۴۸۳۸	۱۷۵۹۷	۳۶۴۷۲	۱۱۳۴
مرکزی	۱۱۰۷۷۱	۵۵۱۱۸	۵۹۱۴	۱۳۳۳۸	۲۱۹۹	۱۲۵۰۵۴	۶۷۵۵۵	۲۸۸۴	۱۳۲۶۷	۲۱۵
هرمزگان	۱۷۳۶۸۳	۶۵۷۱۸	۱۲۰۳۱	۷۱۱۸	۱۶۷۰	۱۶۶۵۵۶	۵۹۳۳۷	۷۹۳۰	۳۷۸۸	۱۴۹
همدان	۱۹۹۶۰۵	۹۲۳۶۸	۸۵۷۲	۱۷۱۸۵	۳۳۸۶	۲۱۴۵۹۱	۸۷۱۸	۸۷۱۸	۱۵۲۵۶	۵۳۱
یزد	۶۳۳۴۰	۲۱۱۲۳	۴۴۹۵	۵۲۲۱	۱۶۴۷	۸۴۳۲۰	۶۹۳۵	۸۵۳۰	۵۳۰	۱۶۰۴
کل کشور	۵۷۴۳۹۷	۲۵۵۹۱۸۶	۳۹۸۵۶۲	۴۰۴۵۸۳	۷۱۸۰۳	۶۳۰۵۳۲۹	۳۶۴۷۴۲۸	۳۶۳۹۲۵	۳۳۳۸۶۶	۲۰۲۳۶

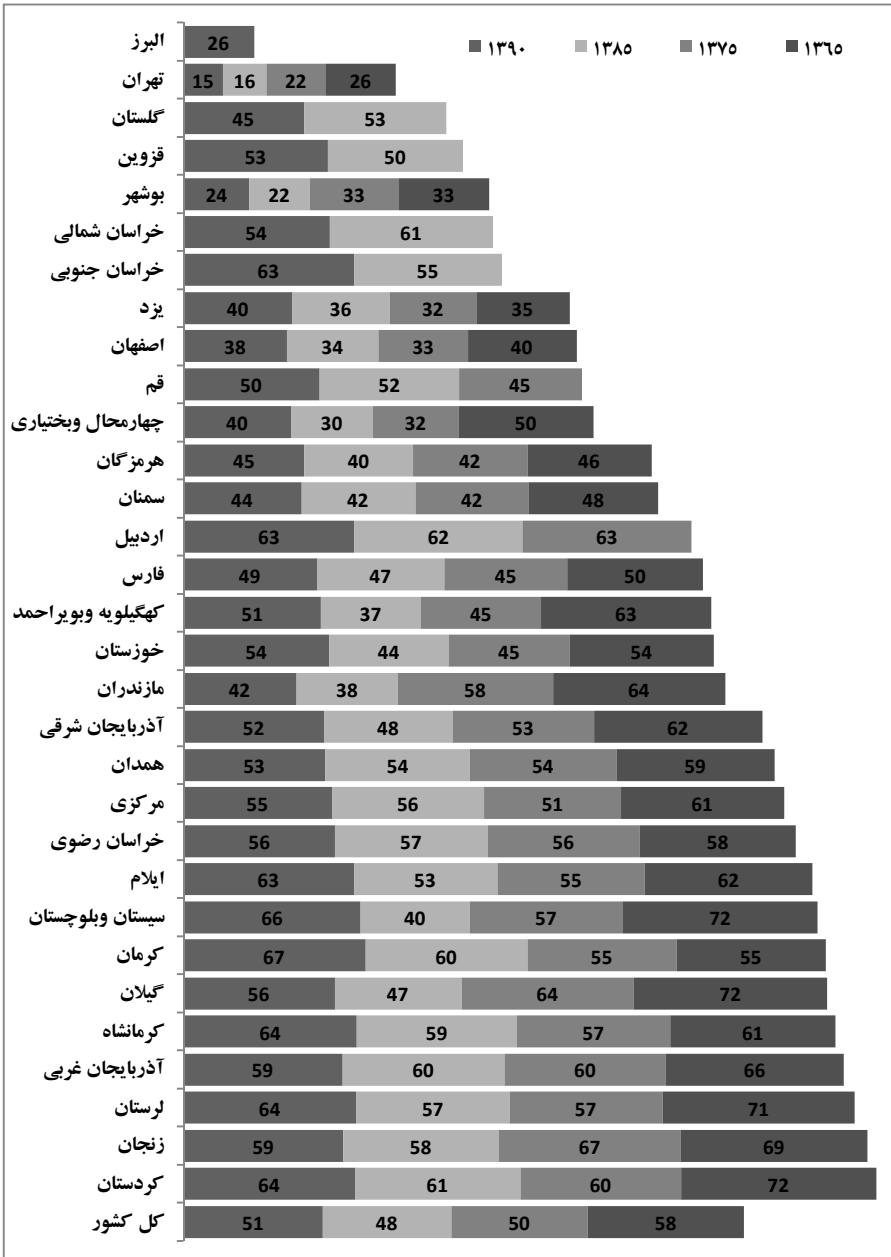
منبع: (سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰)

شاغلین بخش کشاورزی مناطق روستایی

در سطح جهانی، در تعریف روستا و معیارهای تشخیص آن از شهر به عوامل زیادی توجه شده است که یکی از مهمترین آن شغل و امرار معاش روستاییان است. براین اساس، روستا به جایی گفته می‌شود که اکثر ساکنان آن به کشاورزی مشغول بوده و از طریق آن امورات خود را می‌گذرانند. با توجه به نمودار ۲ ملاحظه می‌شود در سرشماری ۱۳۶۵ نزدیک ۵۸ درصد جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر نقاط روستایی ایران در بخش کشاورزی مشغول بوده‌اند. نکته قابل توجه کاهش هشت درصدی آن طی سرشماری‌های بعدی است، به طوری که در سرشماری‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ حدود نیمی از جمعیت شاغل نقاط روستایی در بخش کشاورزی بوده‌اند. می‌توان گفت الگوی کاهشی سهم بخش کشاورزی از اقتصاد ایران (نمودار ۱) در نقاط روستایی نیز نمود پیدا کرده است. در طی چهار سرشماری اخیر، کردستان، زنجان، لرستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و گیلان استان‌هایی بودند که به ترتیب، جمعیت شاغل در بخش کشاورزی‌شان سهم بیشتری در جمعیت شاغل روستاهای‌شان داشته‌اند. در مقابل، استان‌های تهران، بوشهر، یزد، اصفهان و قم استان‌هایی‌اند که کمترین این سهم را به خود اختصاص داده‌اند. باتوجه به این نتایج و ملاحظه نقشه ۱، می‌توان گفت استان‌هایی که میزان شهرنشینی بالاتری دارند، درصد کمتری از مردم نقاط روستایی آن نیز به امر کشاورزی پرداخته و بیشتر متأثر از مشاغل شهری (خدمات و صنعت) هستند. با توجه به نقشه ۱، استان‌های یزد، اصفهان، قم، تهران و البرز استان‌هایی با بیشترین درصد شهرنشینی هستند.

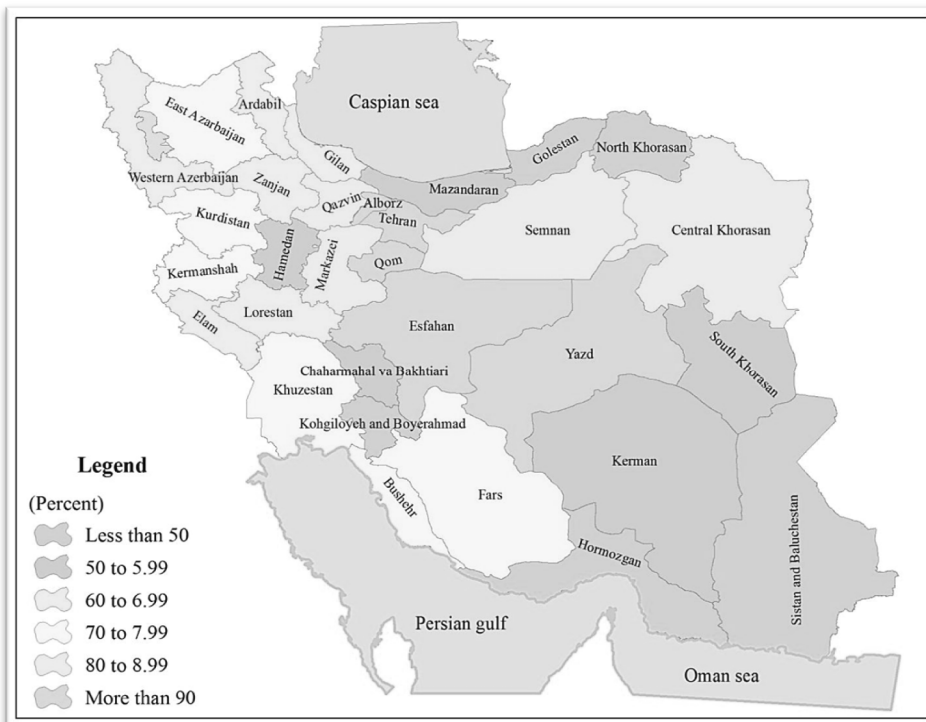
تغییرات (بیشتر کاهش) سهم اشتغال کشاورزی نقاط روستایی استان‌ها طی سرشماری‌های ۱۳۶۵ الی ۱۳۹۰ تاحدودی شبیه الگوی کشوری است. بیشترین کاهشی که در این دوره صورت گرفته است به ترتیب مربوط به استان‌های مازندران، گیلان و کهگیلویه و بویر احمد است. استان‌های مهم در بخش کشاورزی ایران که روند کاهشی سهم بخش کشاورزی‌شان می‌تواند تهدیدی بر بخش کشاورزی ملی باشد. کرمان، کرمانشاه و یزد نیز استان‌هایی‌اند که درصد اشتغال کشاورزی در نقاط روستایی‌شان طی سرشماری‌های ۱۳۶۵ الی ۱۳۹۰ روند افزایشی داشته است. با دقیق شدن در علل و زمینه‌های این روند کاهشی و افزایشی می‌توان برنامه‌های دقیق‌تر و عملی‌تری برای افزایش سهم بخش کشاورزی در ایران ارایه نمود.

نمودار (۲) - نسبت شاغلین بخش کشاورزی مناطق روستایی ایران طی سرشماری‌های ۱۳۶۵ الی ۱۳۹۰



منبع: (محاسبه شده بر اساس داده‌های جداول ۱ و ۲)

نقشه (۱) - درصد شهرنشینی استان‌های ایران در سرشماری ۱۳۹۰



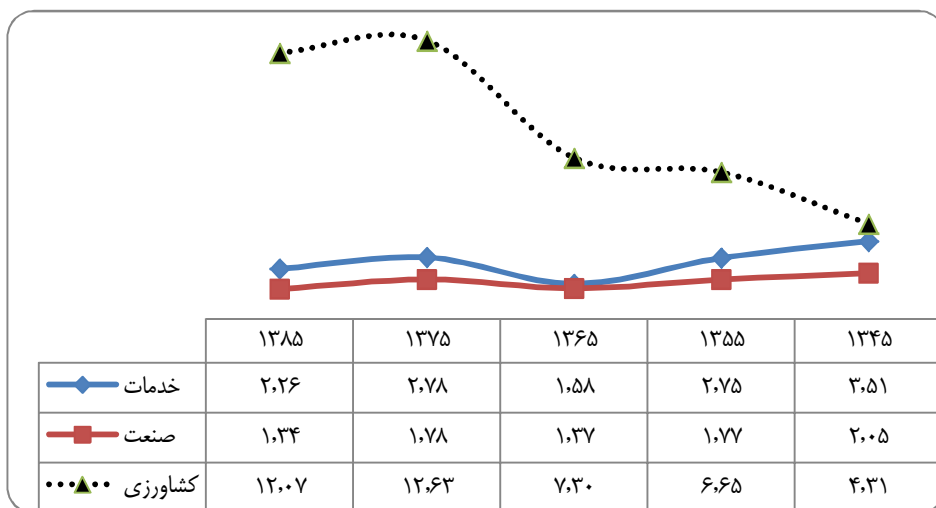
منبع: (قاسمی اردهایی و منافی آذر، ۲۰۱۶: ۸۲۹)

سالخوردگی نیروی کار کشاورزی مناطق روستایی

از لحاظ ترکیب سنی، جمعیت ایران با سرعت بیشتری در حال گذار به سالخوردگی است. این ترکیب سنی سالخورده در همه زیر گروه‌های جمعیتی قابل ملاحظه است. ولی سرعت وقوع این پدیده جمعیتی در بخش کشاورزی نقاط روستایی بیشتر است. درصد جمعیت شاغل ۶۵ ساله و بیشتر بخش کشاورزی ایران در سرشماری‌های ۱۳۴۵ الی ۱۳۸۵ نشان می‌دهد طی این دوره جمعیت مذکور سالخورده‌تر شده است. درصد آن در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به ترتیب برابر ۴/۳۱، ۶/۶۵، ۷/۳۰، ۱۲/۶۳ و ۱۲/۰۷ درصد بوده است. این ارقام روند تدریجی سالخورده شدن جمعیت شاغل در بخش کشاورزی را به خوبی نشان می‌دهد که در نمودار ۳ به تصویر کشیده شده است. این درحالی است که در طی دوره ۴۰ ساله مورد بررسی،

نسبت جمعیت شاغل ۶۵ ساله و بیشتر برای دو بخش دیگر (صنعت و خدمات) همواره کمتر از ۴ درصد بوده است و در اواخر دوره (سرشماری ۱۳۸۵) نسبت به اوایل دوره (سرشماری ۱۳۴۵) روند کاهشی داشته است. ملاحظه می‌شود که سرعت افزایش نسبت شاغلان ۶۵ ساله و بیشتر بخش کشاورزی بسیار بیشتر از صنعت و خدمات است.

نمودار (۳)- نسبت جمعیت شاغل بالای ۶۵ سال بخش کشاورزی طی سال‌های ۱۳۴۵ الی ۱۳۸۵

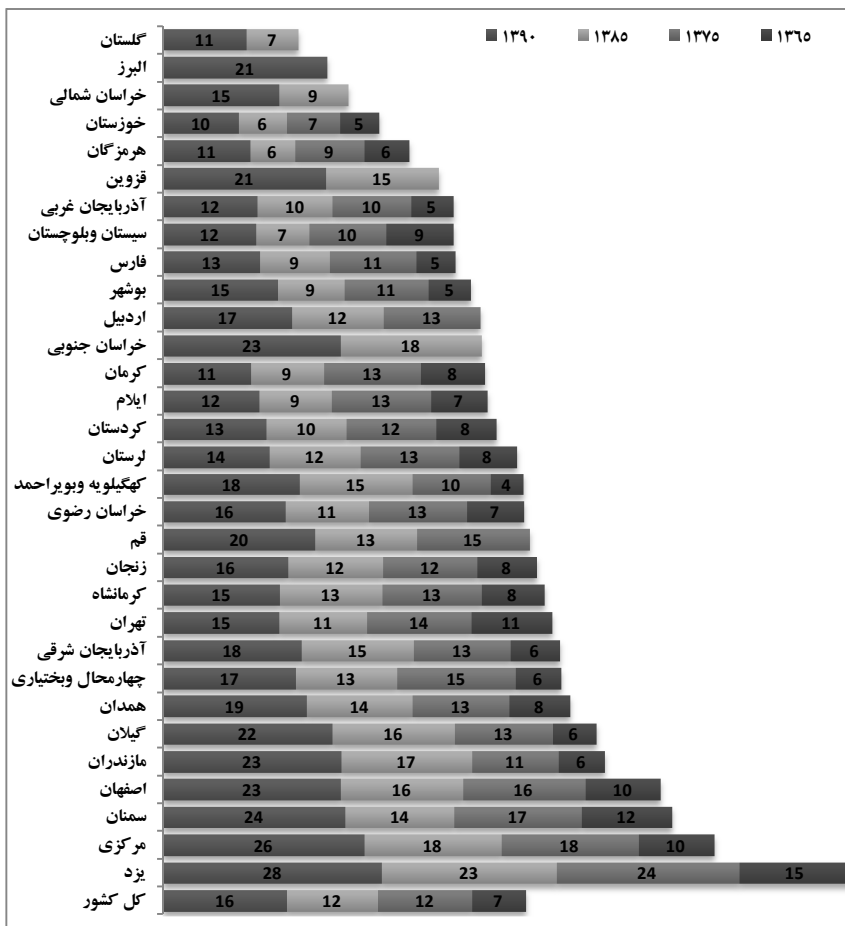


منبع: (سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ الی ۱۳۸۵)

با در نظر گرفتن نمودار ۴، ملاحظه می‌شود در سرشماری ۱۳۶۵ حدود ۷ درصد جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر در بخش کشاورزی نقاط روستایی سالخورده بوده‌اند که در دو سرشماری بعدی به ۱۲ درصد و در سرشماری ۱۳۹۰ به ۱۶ درصد افزایش یافته است. یعنی طی ۲۵ سال بیش از دو برابر شده است. این سالخوردگی جمعیت کشاورز در استان‌های مختلف وضعیت‌های بسیار متفاوتی را به خود اختصاص داده است. به طوری که استان یزد با متوسط ۲۲ درصد بیشترین درصد جمعیت شاغل سالخورده در بخش کشاورزی را طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵ داشته است و بعد از آن استان‌های مرکزی، سمنان و اصفهان قرار می‌گیرند. کمترین درصد سالخوردگی طی

دوره مذکور هم به ترتیب به استان‌های خوزستان، هرمزگان و آذربایجان غربی تعلق دارد. در زمینه افزایش شدت سالخوردگی، استان‌های مازندران، گیلان، مرکزی، یزد، کهگیلویه و بویراحمد و اصفهان بیشترین افزایش درصد سالخوردگی را طی چهار سرشماری اخیر داشته‌اند. استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان، تهران، خوزستان و ایلام نیز از کمترین افزایش سالخوردگی برخوردار بودند.

نمودار (۴) - درصد جمعیت سالخورده بخش کشاورزی نقاط روستایی طی سرشماری‌های ۱۳۶۵ الی ۱۳۹۰

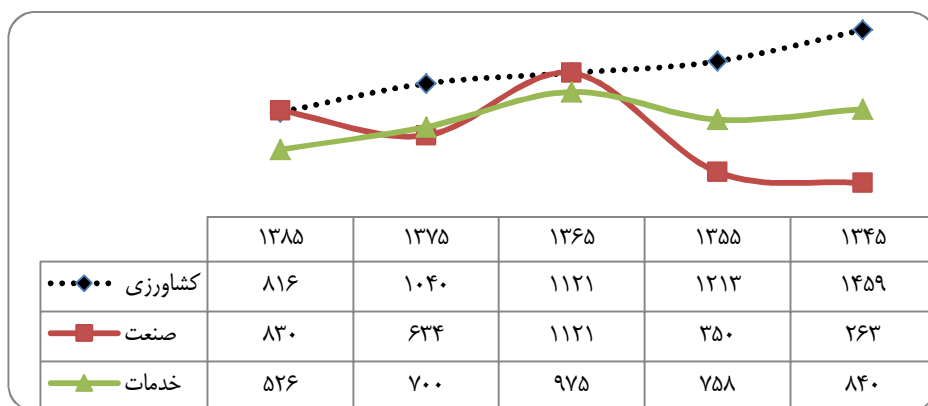


منبع: (محاسبه شده براساس داده‌های جداول ۱ و ۲)

نسبت جنسی نیروی کار کشاورزی مناطق روستایی

مطالعه نسبت جنسی جمعیت شاغل در بخش کشاورزی طی سرشماری‌های ۸۵-۱۳۴۵ نشان می‌دهد در طی این دوره بر نسبت زنان شاغل در بخش کشاورزی افزوده شده است. در سرشماری ۱۳۴۵، در مقابل هر صد زن شاغل در بخش کشاورزی، تعداد ۱۴۵۹ مرد شاغل داشتیم که این تعداد برای سرشماری ۱۳۸۵ به ۸۱۶ نفر کاهش یافته است. نتایج به‌دست آمده از نمودار ۵ روند تدریجی زنانه شدن جمعیت شاغل در بخش کشاورزی ایران را نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار مذکور ملاحظه می‌گردد، روند بیان شده برای دو بخش دیگر اقتصاد چندان مصداق ندارد. نکته جالب توجه اینکه، نسبت جنسی بخش صنعت روبه افزایش (مردانه شدن) بوده و برای بخش خدمات نیز نسبت به بخش کشاورزی، کاهش نسبت جنسی در طی دوره مورد بررسی روند کندی را داشته است.

نمودار(۵)- نسبت جنسی جمعیت شاغل بخش کشاورزی طی سال‌های ۱۳۴۵ الی ۱۳۸۵



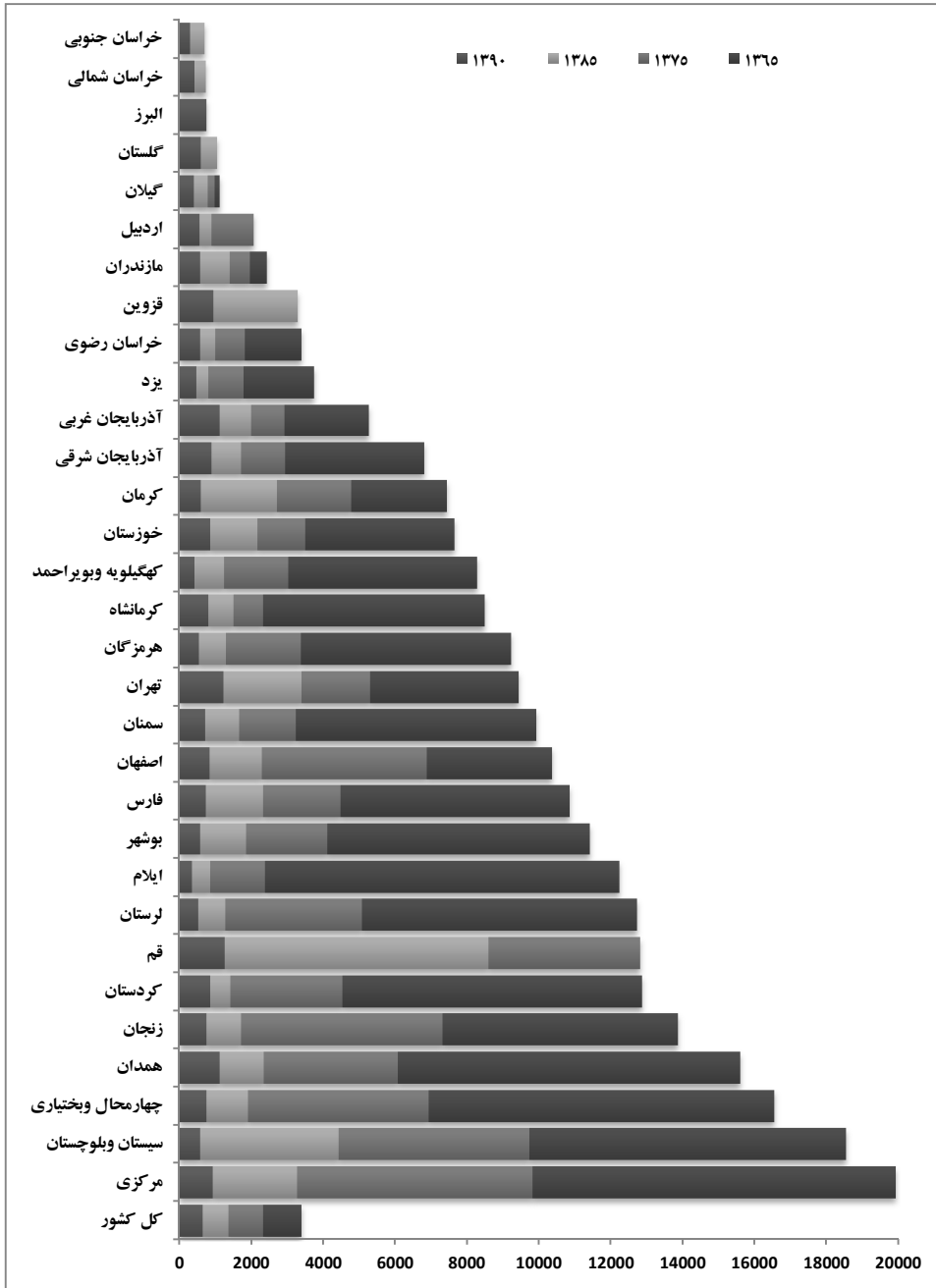
منبع: (سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ الی ۱۳۸۵)

باتوجه به نمودار ۶، نسبت جنسی نیروی کار کشاورزی در مناطق روستایی در سرشماری ۱۳۶۵ حدود ۱۰۶۰ بوده است که در سرشماری ۱۳۷۵ به ۹۶۰ در سرشماری ۱۳۸۵ به ۷۳۰ و در سرشماری ۱۳۹۰ به ۶۴۰ کاهش یافته است. ملاحظه می‌شود که در ۲۵ سال اخیر نسبت مشارکت زنان در مشاغل کشاورزی رو به افزایش بوده است. بیشترین نسبت جنسی در چهار سرشماری

اخیر به ترتیب مربوط به استان‌های مرکزی، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، همدان، زنجان و کردستان است، در حالیکه کمترین مقدار آن به استان‌های گیلان، مازندران، خراسان رضوی، یزد و آذربایجان غربی و شرقی اختصاص دارد. متفاوت بودن نسبت جنسی نیروی کار کشاورزی استان‌ها می‌تواند متأثر از عوامل چندی باشد که نوع فعالیت کشاورزی (زراعت، باغداری، جنگلداری، پرورش دام و طیور) و نوع کشت محصولات کشاورزی در نقاط روستایی (متناسب بودن برای قشر زنان)، فرهنگ حاکم در زمینه نگرش به مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی خانوار و بخش کشاورزی و نیز وضعیت مهاجرت مردان در نقاط روستایی، از آن جمله‌اند.

نکته قابل توجه در زمینه تغییرات میزان مشارکت زنان در نیروی کار کشاورزی استان‌ها طی سرشماری‌های ۱۳۶۵ الی ۱۳۹۰، ویژگی خاص دو استان گیلان و مازندران است. برخلاف سایر استان‌ها، در این دو استان میزان مشارکت زنان طی ۲۵ سال اخیر روند کاهشی داشته است، درحالیکه برای سایر استان‌ها مشارکت زنان با شدت بیشتری رو به افزایش بوده است. بیشترین افزایش در سهم مشارکت زنان در نیروی کار کشاورزی مربوط به استان‌های ایلام، مرکزی، چهارمحال بختیاری، همدان و سیستان و بلوچستان است. کمترین آن نیز مربوط به استان‌های اردبیل، خراسان رضوی، آذربایجان غربی و یزد می‌باشد.

نمودار (۶) - سهم نسبت جنسی شاغلان بخش کشاورزی نقاط روستایی طی سرشماری‌های ۱۳۶۵ الی ۱۳۹۰



منبع: (محاسبه شده براساس داده‌های جداول ۱ و ۲)

نکته مورد توجه در زمینه نسبت جنسی شاغلین بخش کشاورزی، سرعت بالای کاهش نسبت جنسی شاغلین سالخورده بخش کشاورزی در مقایسه با کل شاغلین این بخش است. قبلاً اشاره شد که نسبت جنسی شاغلین بخش کشاورزی در سرشماری ۱۳۶۵ حدود ۱۰۶۰ بوده که با تغییرات کاهشی ۴۰ درصد در سرشماری ۱۳۹۰ به ۶۴۰ رسیده است. در حالی که نسبت جنسی برای جمعیت شاغل ۶۵ ساله و بیشتر در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۶۰۰ بوده است که با تغییرات کاهشی ۸۰ درصد در سرشماری ۱۳۹۰ به ۵۶۰ رسیده است. یافته‌های برآمده از جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهد که در طی ۲۵ سال اخیر، مشارکت زنان ۶۵ ساله و بیشتر در بخش کشاورزی نسبت به سایر گروه‌های سنی زنان با روند رو به رشدی مواجه بوده است. بنابراین، در کنار افزایش سهم زنان در نیروی کار کشاورزی مناطق روستایی، باید توجه داشت سهم زنان سالخورده نیز با سرعت بیشتری رو به افزایش است.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از اولین سرشماری نشان می‌دهد حدود ۹۵ درصد نیروی کار کشاورزی در نواحی روستایی ساکن بوده‌اند که در آخرین سرشماری به حدود ۸۰ درصد کاهش می‌یابد. در نتیجه، هرگونه تغییر و تحولی که بر روی نیروی کار کشاورزی صورت می‌گیرد، می‌تواند به طور مستقیم جامعه روستایی را تحت تأثیر قرار دهد. البته باید توجه داشت که برخلاف تصور عمومی، روستا در ایران صرفاً جایی برای انجام فعالیت‌های کشاورزی نیست. طی سه دهه اخیر، تنها ۵۰ درصد جمعیت شاغل روستایی در فعالیت‌های کشاورزی مشغول بودند. با کاهش احتمالی درصد فعالیت‌های کشاورزی نقاط روستایی در سال‌های آینده، عملاً ماهیت روستاها زیر سؤال خواهد رفت. روستا محیطی است که اکثر جمعیت آن از طریق فعالیت‌های کشاورزی امرار معاش می‌کنند. این تغییر ماهیت روستاها به واسطه کاهش سهم بخش کشاورزی، بیشتر در اثر هژمونی زندگی شهری و افزایش شهرگرایی در بین ساکنان روستایی از جمله جوانان روستایی است. این غلبه زندگی شهری در استان‌هایی که درصد شهرنشینی بالاتری دارند، به وضوح دیده می‌شود. در نقاط روستایی این استان‌ها، درصد بسیار کمتری از شاغلان به فعالیت‌های کشاورزی مشغول بوده و بیشتر به مشاغل صنعت و خدمات روی آورده‌اند. در کنار تغییر ماهیت روستاها و کاهش شاغلین بخش کشاورزی، تغییرات به وجود آمده در

ساختار سنی و جنسی (کیفیت) شاغلین بخش کشاورزی طی چهار سرشماری اخیر نیز می‌تواند پیامدهای منفی برای پایداری مناطق روستایی به‌همراه داشته باشد. سرعت سالخوردگی شاغلین بخش کشاورزی به مراتب بیشتر از سایر زیرگروه‌های جمعیتی بوده است. انتظار بر این است که درصد بسیار کمتری از شاغلین سالمند باشند. این درحالی‌ست که در سرشماری ۱۳۹۰ حدود ۱۶ درصد از شاغلین بخش کشاورزی سالخورده بوده‌اند. غلبه و تمرکز سالمندان در این بخش اقتصادی می‌تواند مناطق روستایی را از یک تحول اساسی و توسعه پایدار رو به جلو باز دارد.

از نکات مورد توجه دیگر در زمینه مقایسه نیروی کار کشاورزی طی چهار سرشماری اخیر، افزایش درصد مشارکت زنان (کاهش نسبت جنسی) در نیروی کار کشاورزی است. در حالی‌که این افزایش در سایر بخش‌های اقتصادی صورت نگرفته و مشارکت آنان روند ثابتی داشته است. با وجود اینکه افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی می‌تواند نقطه قوتی برای اقتصاد و فعالیتهای اجتماعی باشد، ولی بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد این مشارکت در بین زنان سالمند بسیار بیشتر بوده است. این افزایش زنان سالمند در امر فعالیتهای کشاورزی موجب تشدید فقر نیروی کار کشاورزی نواحی روستایی می‌گردد. با در نظر گرفتن موقعیت استان‌ها در مقوله‌ها و مسایل مطرح شده، عواملی که می‌توانند موجب فقر نیروی کار کشاورزی روستاها گردد و باید به آن توجه شود را در موارد ذیل می‌توان خلاصه نمود.

- عدم ماندگاری جوانان در مناطق روستایی و مهاجرت آنها به شهرها؛
- عدم تمایل جوانان روستایی به انجام فعالیتهای کشاورزی و روی آوردن‌شان به مشاغل شهری؛
- روی آوردن بازنشستگان سایر بخش‌های اقتصادی (بیشتر در اثر مهاجرت معکوس) به انجام فعالیتهای کشاورزی؛
- روی آوردن زنان سالمند سرپرست خانوار به فعالیتهای کشاورزی برای رفع نیازهای اقتصادی خود؛
- ساختارمند بودن برخی امورات کشاورزی برای زنان و به‌ویژه زنان سالمند. همانند فعالیتهای مربوط به کاشت و برداشت محصول برنج، وضعیتی که در دو استان مازندران و گیلان به‌وجود آمده است؛

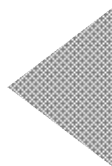
- برنامه‌ریزی فعالیت‌های مربوط به بخش کشاورزی بیشتر توسط کارشناسان و مدیران شهری و شهرنشین؛
 - غلبه سبک زندگی شهری به واسطه ارتباطات روز افزون بین شهر و روستا و برتری رسانه‌های تبلیغی شهرمحور.
- با محور قرار دادن این عوامل و برنامه‌ریزی در جهت حل این مسایل می‌توان مناطق روستایی را از یک رکود اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازداشت و زمینه رونق و توسعه پایدار مناطق روستایی را فراهم نمود.

منابع

- ابراهیم پور، م. (۱۳۸۲)، **جمعیت و توسعه روستایی در ایران**، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی: دانشگاه تهران.
- ابریشمی، ح. (۱۳۷۵)، **اقتصاد ایران**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضائیان، م. (۱۳۸۰)، "سالخوردگی جمعیت شاغل در بخش کشاورزی ایران، دلایل و پیامدها"، **اقتصاد کشاورزی و توسعه**، سال نهم، شماره ۳۶: ۲۳۵-۲۰۷.
- زاهدی مازندرانی، م. ج. (۱۳۸۳)، "ضرورت‌های کارکردی توسعه اشتغال در بخش کشاورزی"، **اقتصاد کشاورزی و توسعه**، سال دوازدهم، شماره ۴۵: ۶۷-۴۱.
- ژید، ش. و ریست، ش. (۱۳۴۷)، **تاریخ عقاید اقتصادی از فیزوکرات‌ها تا استوارت میل**، ترجمه کریم سنجابی، جلد اول، تهران: دانشکده اقتصاد و سازمان برنامه.
- شاکری، ع. (۱۳۸۳)، "جایگاه بخش کشاورزی در فرایند توسعه اقتصادی کشور"، **اقتصاد کشاورزی و توسعه**، سال دوازدهم، شماره ۴۸: ۱۳۷-۱۰۵.
- قاسمی اردهایی، ع. و نوبخت، ر. (۱۳۹۰)، "تحولات جمعیت‌شناختی نیروی کار در ایران طی دوره ۱۳۳۵-۱۴۰۰: تحلیل وضع سکونت، ترکیب جنسی و سنی و وضع تحصیلی"، **همایش تحلیل روند‌های جمعیتی کشور**، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۹۰: ۲۵۸-۲۳۳.
- کریمی حسینیجه، ح. و عابدی، ع. ر. (۱۳۸۶)، "مهاجرت و تغییر در بهره‌وری بخش کشاورزی"، **ششمین کنفرانس اقتصاد کشاورزی ایران**، انجمن اقتصاد کشاورزی ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵ آبان ۱۳۸۶.
- ماهر، ف. (۱۳۷۹)، **بررسی امکانات ایجاد اشتغال در بخش کشاورزی**، مؤسسه پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- مرکز آمار ایران، **نتایج تفصیلی سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰**.

- Boserup, E. (1995), The Impact of Population Growth on Agricultural Output, *The Quarterly Journal of Economics*, N.6, Harvard University Trends.
- Coleman, D., and Schofield, R. (1986), *The State of Population Theory: Forward from Malthus*. New York: Basil Blackwell.
- Garikipati, S. (2006), *Feminization of Agricultural Labor and Women's Domestic Status: Evidence from Labor households in India*, ULMS, University of Liverpool.
- Ghasemi-ardahae, A., and Manafiazar, R.(2016), *Demographic Study of Urbanization in Iran, The 4th International Geography Symposium*, 23-26 May 2016, Kemer, Turkey: 826-839.
- Hutchinson, E. P.(1967), *The Population Debate: The Development of Conflicting Theories up to 1900*, New York.
- Marcoux, A.(2001), *Population Ageing in Developing Societies: How Urgent Are the Issues?* Rome, FAO, [http: www.fao.org](http://www.fao.org).

تحلیل نهادی از فرایند واگذاری اختیارات مالی به استان‌ها طی برنامه‌های عمران و توسعه در ایران



محمد غفاری فرد^۱

(تاریخ دریافت ۹۵/۱۱/۰۲ - تاریخ تصویب ۹۶/۳/۲۰)

چکیده

در ادبیات اقتصادی، تئوری‌های تمرکززدایی در راستای افزایش بهره‌وری و کارایی دولت‌ها و گسترش تعادل و توازن منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است به همین منظور از اوایل ۱۳۵۱ با اجرای برنامه‌های خاص ناحیه‌ای فرایند اجرایی شدن سیاست‌های تمرکززدایی مالی و تفویض اختیار به مناطق کشور آغاز و با ایجاد کمیته برنامه‌ریزی و سپس شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها و نظام درآمد-هزینه استانی، گام‌های اساسی در جهت گسترش تمرکززدایی در ایران برداشته شد. در این تحقیق با استفاده از مدل شاه، بر اساس سطوح تحلیل اجتماعی مدل ویلیامسون قوانین مربوط به برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای به روش تحلیل نهادی و محتوای مضمونی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد تهیه و تدوین اسناد ملی توسعه استان‌ها، ایجاد نظام تنظیم بودجه استان‌ها، تمرکززدایی در زمینه وظایف عمرانی دولت، وابسته کردن اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای استانی هر استان به درآمد آن استان و همچنین واگذاری اختیار تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف به نهادهای استانی، پنج رویکرد مهم در نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی کشور به شمار می‌روند که در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه

تجلی یافت. مقایسه ارکان تمرکززدایی مالی موجود در مدل نماینده بانک جهانی با ایران نشان می‌دهد که مجموعه فعالیت‌هایی که در سطح ملی باید صورت گیرد، عمدتاً مشابه مدل نماینده است و سیاستگذاری‌ها، تعیین اولویت‌ها و تدارک فعالیت‌هایی که ماهیت منطقه‌ای و محلی دارد عمدتاً توسط نهادهای استانی صورت می‌گیرد. اما فرایند واگذاری درآمدی در ایران در سطح بسیار نازلی قرار دارد.

واژگان کلیدی: تمرکززدایی مالی، واگذاری مخارج، واگذاری درآمد، مکانیسم انتقالات، تحلیل نهادی.

مقدمه

موضوع عدم تمرکز مالی یا تأمین مالی سطوح زیر ملی دولت در زمینه فرآیند تمرکز زدایی دارای اهمیت اساسی است. دست زدن به هر ابتکار در مورد تمرکززدایی به تصمیم‌گیری سیاسی و اداری درباره چگونگی سازماندهی خدمت در سطح حکومت و دولت هر کشور نیازمند است و پس از آنکه این فرآیند آغاز شد یا لافل پس از آنکه یک الگوی سازماندهی دولتی طراحی شد، تأمین مالی فرآیند تمرکز زدایی اهمیت زیادی پیدا می‌کند، زیرا این مسئله که واحدی غیر متمرکز چگونه باید وظایف انتقالی به آنها را از نظر مالی تأمین کند، باید حل شود (غفاری‌فرد، ۱۳۸۶). در سال‌های اخیر ایده تمرکززدایی مالی در میان اقتصاددانان مورد توجه قرار گرفته است. انگیزه مهم برای تمرکززدایی مالی به خاطر ایجاد پتانسیل لازم برای بهبود عملکرد بخش عمومی در اقتصاد می‌باشد. تئوری تمرکززدایی مالی برای بهبود ارائه کالاها و خدمات عمومی بخصوص کالاها و خدمات عمومی محلی که در پیرامون براساس نیاز تهیه می‌شد، ارائه شده است؛ به نحوی که با اعمال سیاست‌های تمرکززدایی افزایش بهره‌وری، کارآیی، پاسخگویی و حسابرسی مدیران در تخصیص منابع را به دنبال خواهد داشت. زیرا اولاً دولت‌های محلی با منفعت مناطق جغرافیائی که در آن خدمات عمومی عرضه می‌شوند، بیشتر ارتباط دارند. ثانیاً دولت‌های محلی بهتر می‌توانند نیازها و سلیق مناطق خود را تشخیص دهند. ثالثاً رقابت در قلمرو حکومت محلی باعث می‌شود انگیزه مقامات محلی در نوآوری، خلاقیت و پاسخگویی به جایگاه قانونی خود افزایش پیدا کند (Brueckner, 2006).

در طی زمان‌های مختلف در ایران بحث واگذاری اختیارات مالی به استان‌ها همواره مورد توجه سیاستگذاران اقتصادی بوده است و فرایند اجرای آن در دوره‌های مختلف دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. بررسی فرایند واگذاری اختیارات مالی به استان‌ها با رویکرد نهادی بر اساس مدل نماینده بانک جهانی با تأکید بر نظام درآمد- هزینه استانی در برنامه سوم و چهارم توسعه هدف این مقاله می‌باشد. بنابراین در قسمت اول این مقاله سعی خواهد شد پس از معرفی ارکان تمرکززدایی مالی، مرور کلی بر نحوه تفویض اختیارات مالی به استان‌ها قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گیرد. در قسمت دوم مقاله مدل چهار سطحی تحلیل اجتماعی ویلیامسون بررسی خواهد شد. سپس تحلیل نهادی از اصول فرایند تمرکززدایی مالی مبتنی بر روش تحلیل مضمونی با استفاده از مدل شاه و چهار سطح تحلیل اجتماعی ویلیامسون انجام می‌گیرد و در نهایت نتایج تحقیق ارائه می‌گردد.

۱- تمرکززدایی مالی و ارکان آن

تمرکززدایی مالی^۱ به معنی انتقال قدرت تصمیم‌گیری نسبت به ترکیب مخارج و درآمدها از دولت مرکزی به دولت‌های محلی می‌باشد که در ادبیات اقتصادی بحث واگذاری مخارج^۲، واگذاری درآمدها^۳، کمک‌ها و انتقالات بین دولت‌ها^۴ (از طرف دولت مرکزی به نهادهای محلی) و بحث استقراض^۵ نهادهای محلی از مهمترین ارکان آن محسوب می‌شوند (Lee, 2003). واگذاری مخارج به سطوح مختلف دولت‌های محلی مرحله اول اجرای فرآیند تمرکززدایی مالی محسوب می‌شود. تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی هزینه کردن منابع در امور محلی به عنوان مهمترین مرحله اجرای تمرکززدایی در بعضی از کشورها به ویژه در اروپای شرقی و امریکای لاتین شفاف و روشن نمی‌باشد (Martinez- Vazquez, 2003) در بعضی از این کشورها تمرکز بیشتر مربوط به بحث واگذاری درآمدها می‌باشد، در حالی که عدم

۱-Fiscal Decentralization

۲-Expenditure Assignment

۳-Revenue Assignment

۴-Intergovernmental Transfers/Grants

۵-Subnational Borrowing

شفافیت در خصوص تعریف و میزان مسئولیت دولت‌های محلی مرتبط با امور مخارج بر مراحل بعدی اجرای فرآیند تمرکززدایی مالی اثر منفی می‌گذارد. اگر نحوه تصمیم‌گیری در امور مخارج محلی و ملی درست تعریف نشود، آنگاه ممکن است نهادهای محلی منابع را در اموری که جنبه تشریفاتی و غیرضروری است سرمایه‌گذاری و هزینه کنند و اولویت‌های اساسی و مهم مورد نیاز مناطق محلی، فدای اموری شود که جزء وظایف این نهادها نیست. بنابراین باید تعریف درست از وظایف دولت‌های محلی و ملی صورت گرفته و نحوه هزینه کردن منابع در آن امور بطور دقیق تبیین شود. در کشورهایی مثل کره، آلمان، استرالیا، اسپانیا، کانادا و دانمارک میزان واگذاری مخارج به نهادهای محلی در سطح بسیار بالایی می‌باشد و گاهی بیش از ۴۰ درصد منابع در اختیار مقامات محلی می‌باشد (جدول ۱-۱).

دومین رکن فرآیند اجرای تمرکززدایی مالی بحث واگذاری تصمیم‌گیری در خصوص نحوه تعیین و اخذ درآمدها به مناطق محلی می‌باشد. تصمیم‌گیری در خصوص پایه و نرخ مالیاتی از مهمترین ویژگی‌های این رکن می‌باشد. بعضی از کشورها به مناطق محلی اختیار تعیین هر دو را می‌دهند. گاهی فقط تصمیم‌گیری در خصوص پایه مالیاتی به مناطق واگذار می‌شود و تعیین نرخ‌های مالیاتی بر عهده دولت مرکزی می‌باشد، البته کشورهایی هم هستند که اختیار تعیین میزان و نرخ مالیاتی بر عهده دولت مرکزی می‌باشد (مثل چین و اوکراین). بنابراین تعیین نوع درآمدهای مرکزی، محلی و مشترک به ویژه مالیات مرکزی و محلی و چگونگی تعیین پایه و نرخ آنها و نحوه جمع‌آوری و توزیع آن از دغدغه‌های دولت‌ها محسوب می‌شود. بعضی کشورها مثل هند، ایتالیا، استرالیا، کره، دانمارک، آلمان، کانادا و اسپانیا میزان درآمدهای محلی آنها نسبت به درآمدهای دولت مرکزی بسیار بالا می‌باشد. ولی در کشورهایی مثل فرانسه، جمهوری چک، مالزی، تایلند و اوکراین علی‌رغم اجرای فرآیند تمرکززدایی مالی، منابع درآمدی محلی به نسبت درآمد ملی در سطح بسیار پایینی می‌باشد (Rodrguez, P. 2005).

سومین رکن فرآیند اجرای تمرکززدایی مالی بحث انتقالات بین دولت‌ها می‌باشد. گاهی اوقات به علت واگذاری مخارج و درآمدها به دولت‌های محلی و تفاوت ماهیت اقتصادی مناطق، عدم توازن مالی در بین دولت‌ها حاصل می‌شود و دولت‌های محلی توانایی تأمین هزینه‌ها را ندارند که به مداخله دولت مرکزی نیاز است تا این عدم تعادل کنترل و به حداقل برسد. عدم تعادل در ادبیات تمرکززدایی مالی به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یک دسته عدم تعادل‌های

افقی^۱ است که مربوط به عدم توازن و تعادل در درون یک منطقه یا استان می‌باشد و دسته دوم عدم تعادل‌های عمودی^۲ است که مربوط به عدم توازن توزیع منابع موجود بین دولت مرکزی و مناطق می‌باشد. عدم توازن مالی عمودی وقتی حاصل می‌شود که میزان مخارج دولت‌های محلی با افزایش قدرت درآمدی آنها هماهنگ نیست که گاهی بیش از ۳۰ درصد درآمدهای دولت محلی از طریق این انتقالات دولت مرکزی بدست می‌آید (مثل کشور اندونزی، انگلستان و آفریقای جنوبی). عدم توازن افقی زمانی حاصل می‌شود که ظرفیت مالی مناطق در خصوص انجام وظایف محوله در درون یک منطقه متفاوت باشد. مکانیسم انتقال این کمک‌ها، مختلف بوده و ممکن است بصورت سهمی از درآمدها، کمک‌های مشروط و کمک‌های غیرمشروط باشد.

در بعضی از کشورها به دلیل عدم توازن بین مخارج و درآمدها به نهادهای محلی اجازه داده می‌شود از نهادهای مالی محلی، ملی و بین‌المللی خصوصی یا دولتی استقراض کنند. البته دامنه اختیارات، میزان و نحوهٔ قرض گرفتن در کشورها متفاوت است. بعضی از کشورها مثل جمهوری چک، قزاقستان، اکران و چین حق قرض گرفتن از نهادهای خارجی را ندارند و محدودیت‌های شدیدی بر میزان و نحوهٔ هزینه‌کرد آن منابع وجود دارد در حالیکه در کشورهایی مثل امریکا و کانادا دولت‌های محلی بدون هیچ محدودیتی می‌توانند جهت تأمین منابع استقراض کنند (Wetzel, 2001).

۱-Horizontal Imbalances

۲-Vertical Imbalances

جدول (۱-۱) - سهم مخارج، درآمد و مالیات محلی از کل مخارج،
درآمد و مالیات دولت عمومی در سال ۲۰۰۵-۲۰۰۷

کشور	سهم مخارج محلی از کل مخارج دولت عمومی		سهم مالیات محلی از کل مالیات دولت عمومی		سهم درآمد محلی از کل درآمد دولت عمومی	
	۲۰۰۵	۲۰۰۷	۲۰۰۵	۲۰۰۷	۲۰۰۵	۲۰۰۷
بلاروس	۳۵	۳۶	۳۳	۴۱	۳۷	۳۹
جمهوری چک	۲۲	۲۲	۲۵	۲۶	۲۶	۲۷
دانمارک	۶۳	۶۲	۲۶	۳۴	۵۸	۵۶
فرانسه	۲۰	۱۹	۱۸	۱۸	۲۲	۲۱
ایران	۲۵	۲۶	۲۱	۲۳	۲۲	۲۵
ایتالیا	۳۰	۳۱	۲۲	۲۳	۳۳	۳۳
قزاقستان	۵۱	۳۶	۳۱	۲۵	۵۲	۳۵
هلند	۳۳	۳۵	۵	۶	۳۴	۳۵
تایلند	۱۳	۱۳	۷	۸	۱۹	۱۸
اکران	۳۱	۲۷	۲۶	۲۳	۳۳	۲۸
انگلیس	۲۸	۲۸	۶	۶	۳۱	۳۱
آلمان	۴۴	۴۳	۵۱	۵۰	۴۵	۴۴
استرالیا	۴۷	۴۶	۱۸	۱۸	۴۶	۴۶
کانادا	۷۲	۷۱	۵۲	۵۲	۷۰	۷۰
اسپانیا	۵۴	۵۲	۴۴	۴۷	۵۱	۵۱
مالزی	۱۱	۱۲	۵	۵	۱۴	۱۲

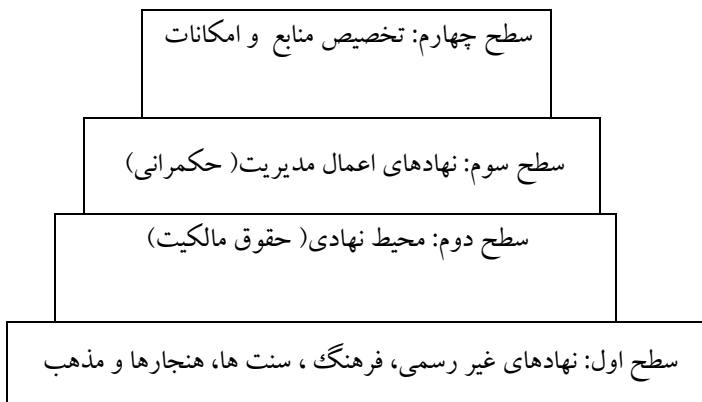
منبع: (IMF, Government Financial Statistic ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷)

۲- چهار سطح تحلیل اجتماعی از دید ویلیامسون

نظریه‌های اقتصاد نهادگرایی بر خلاف دیدگاه اقتصاد سنتی که سیستم مکانیکی بر مبنای رجحانات فردی را مبنای فکری خود قرار می‌دهد، معتقد است که اقتصاد بوسیله نیروهای جمعی شکل می‌گیرد و همین مسئله آن را به یک فرایند نهادی تبدیل می‌کند. بر اساس همین نظریه‌های نهادی، نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید به تحلیل فرایندهای رشد و توسعه منطقه می‌پردازند (Nijkamp, P., 2009, Bogdański, 2012). ایجاد، توسعه و تقویت نهادها، نظم و ترتیبات اجتماعی، فرهنگی و نهادی منطقه‌ای که از نظریه‌های نهادی و تکاملی اقتصاد شکل می‌گیرد، پایه‌های بنیادین شکل‌گیری نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید است. شناخت مسائل اساسی مناطق، ایجاد ترتیبات نهادی و نهادسازی منطقه‌ای، استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و مشارکت

مناطق در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای، تنوع بخشی به سیاست‌های منطقه‌ای منطبق بر سلیقه‌ها و نیازهای منطقه از مبانی اساسی نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید می‌باشد که برگرفته از اندیشه‌های اقتصاد نهادگرایی جدید می‌باشد و در رأس آنها ویلیامسون می‌باشد. وی اقتصاد نهادگرایی را در چهار سطح تحلیل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد (متوسلی، ۱۳۸۷). سطح اول نهادی شامل نهادهایی است که عمدتاً موضوع علم جامعه‌شناسی بوده و مفاهیمی نظیر فرهنگ، مذهب، و مانند آن را در بر می‌گیرد. افق تغییرات این سطح بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ سال بوده و شیوه تغییر آن نیز ناخودآگاه است. سطح دوم نهادی که افقی بین ۱۰ تا ۱۰۰ سال دارد، سطحی است که در آن خرد جمعی انسان‌ها به تدوین قوانین بازی پرداخته که این دسته از قواعد را می‌توان در قوانین رسمی کشور (قوانین اساسی، قوانین عادی، حقوق مالکیت) جستجو کرد. این سطح از نهاد که به عنوان محیط نهادی از آن یاد می‌شود، نخستین سطحی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود زیرا هرگونه تدوین و تغییر در قوانین، منافع ذی‌نفعان در صحنه اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سطح سوم نهادی آن چیزی که مهم است ایجاد ساختاری حاکمیتی است به گونه‌ای که از اجرای قواعد اطمینان کسب شود. ایجاد این نامه‌های اجرایی، سازمان‌های اجرایی، مکانیسم‌های تشویقی و تنبیهی نمونه‌هایی از سطح سوم نهادی هستند. البته ارتباط بین این سطوح دو طرفه است؛ بدین معنی که سطح سوم در بردارنده تدوین اصول حاکمیتی برای اجرای قواعدی است که در سطح دوم تدوین شده است. سطح چهارم که ویلیامسون تعریف می‌کند، لایه‌ای است که بازیگران با فرض ثابت انگاشتن قواعد و قوانین گفته شده اقدام به تخصیص منابع می‌کند. آنچه در علوم تصمیم‌گیری بحث می‌شود در سطح چهارم قرار دارد. این سطح زائیده لایه‌های پیشین است. تفاوت میان دیدگاه اقتصاد نهادگرایی با اقتصاد سنتی در اینجا مشخص می‌شود زیرا پیش از آنکه یک سیستم اقتصادی بخواهد تخصیص منابع بدهد و خود را بهینه نماید، ابتدا باید به این پرسش پاسخ بدهد که قواعد حاکم بر بازی، بستر را برای کارایی بالاتر آماده ساخته است یا خیر. بنابراین در این سطح از ابزارهای بهینه‌یابی نئوکلاسیک و تحلیل نهایی استفاده می‌شود. اما اقتصاد نهادگرایان بیشتر سطوح دو و سه که شامل محیط نهادی و نهادهای اعمال مدیریت می‌باشد را مورد تحلیل و تجزیه قرار می‌دهند (Williamson, 2000).

شکل ۱-۲-۱-مدل چهار سطحی ویلیامسون (۲۰۰۰)



۳- تحلیل نهادی از اصول و قواعد تمرکززدایی مالی در ایران

طراحی نظام درآمد- هزینه استانی، قانون شوراهای شهر و روستا، اصول یکصد تا یکصد و هفت قانون اساسی نمونه‌هایی بارز از نهادهای سطح دوم مدل ویلیامسون در چارچوب نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید می‌باشد که در قسمت قبلی توضیحی در مورد شکل‌گیری این نهادها داده شد. نهادهای سطح سوم مدل ویلیامسون که حکمرانی است، شامل نهادهایی است که انطباق رفتار بازیگران با قواعد بازی که در سطح دوم به آن پرداخته می‌شود را بیان می‌کند. آیین‌نامه‌های اجرایی در خصوص واگذاری درآمدها، آیین‌نامه وظایف عمرانی ملی و استانی، آیین‌نامه مکانیسم انتقالات بین سطوح مختلف دولت، ایجاد نهادهای استانی شامل شورای برنامه‌ریزی و توسعه استانها، کمیته برنامه‌ریزی شهرستان، کمیته تخصیص منابع، ستاد درآمد و تجهیز منابع استانی، خزانه معین استان، شورای عالی استانها و شورای شهر و روستا را می‌توان موضوع اصلی سطح سوم مدل ویلیامسون در چارچوب نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید دانست که در ادامه با توجه به ارکان تمرکززدایی مالی و مدل شاه این سطوح مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱- تحلیل نهادی روند واگذاری مخارج به مناطق

واگذاری فعالیت‌ها و مخارج میان سطوح مختلف دولت از مراحل پایه‌ای و اساسی طراحی نظام ارتباطات مالی بین دولت‌ها می‌باشد. برای اینکه تمرکززدایی با موفقیت همراه باشد می‌بایست

وظایف و فعالیت‌ها میان سطوح مختلف دولتها بطور شفاف مشخص شود تا فرایند واگذاری درآمدها و انتقالات بین دولت‌ها با مشکلی روبرو نشود. در صورتیکه وظایف به روشنی تبیین نگردد، تدارک خدمات و کالاها بصورت ناکارا ارایه خواهد شد و میان سطوح مختلف دولت در ارایه خدمات و کالاها تضاد ایجاد خواهد شد. براساس تئوری‌های سنتی تمرکززدایی مالی، دولت‌های ملی مسئول تهیه فعالیت‌های عمومی ملی از قبیل تثبیت کلان اقتصادی، توزیع درآمد، دفاع و امنیت ملی می‌باشند؛ در عوض تهیه کالا و خدمات محلی که تهیه و مصرف آنها در محدوده مناطق انجام می‌گیرد، جزء وظایف نهادهای محلی می‌باشد. یکی دیگر از اصول واگذاری مخارج به دولت‌های محلی، تحت‌الشعاع قرار دادن فرایند توزیع درآمد می‌باشد. نظریه پردازان سنتی معتقد هستند واگذاری امور به نهادهای محلی، روند بهبود توزیع درآمد میان مناطق و درون مناطق را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و باعث انتقال شهروندان به مناطق دیگر و هجوم مردم به مناطقی می‌شود که برنامه‌های حمایت از فقرا را در دستور کار خود دارند. بنابراین بهتر است اموری که مربوط به توزیع درآمد و کاهش فقر هستند به نهادهای محلی واگذار نشود. در حالیکه گروهی معتقد هستند دولت‌های محلی می‌توانند نقش فعالی را در امر مربوط به کاهش فقر و توزیع درآمد بر عهده بگیرند و امور مهم آموزشی، بهداشتی و فرهنگی را می‌توان در حوزه فعالیت‌های نهادهای محلی تلقی کرد. یکی دیگر از اصول واگذاری فعالیت‌ها به نهادهای محلی، فعالیت‌هایی هستند که تقاضا برای آن فعالیت مختص همان منطقه است و بدلیل فراوانی ترجیحات مختلف در مناطق متعدد، امکان تدارک آن برای دولت ملی وجود ندارد یا ناکارا خواهد بود و هزینه تدارک آن را افزایش خواهد داد. بعضی از کالاها و خدمات هستند که دارای سرریزهای خارجی هستند که منافع آن کالا علاوه بر افراد مقیم آن منطقه، مناطق دیگر هم می‌توانند از آن استفاده کنند؛ مثل فعالیت‌های عرضه آب، جاده‌ها، محیط‌زیست و حفاظت از جنگل‌ها و مراتع. در صورت واگذاری این فعالیت‌ها به دولت‌های محلی، ممکن است هر کدام از دولت‌ها کمتر یا بیشتر از نیاز داخلی آن کالا را تولید کنند، بنابراین بهتر است فعالیت‌هایی که دارای سرریزهای خارجی به مناطق مختلف است، در قالب فعالیت‌های ملی انجام پذیرد. اموری مثل دفاع و امنیت ملی که تمام جمعیت یک کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد بهتر است در چارچوب فعالیت‌های ملی تعریف شود و یا اموری که مقیاس اقتصادی در آن نقش مهمی دارد، مثل تولید برق و حمل و نقل عمومی بهتر است در قالب فعالیت‌های ملی تعریف

شود. براساس اصولی که برای واگذاری فعالیت‌ها به دولت‌های ملی و نهادهای محلی تعریف شد، شاه^۱ (۱۹۹۴) یک تقسیم‌بندی از واگذاری وظایف میان سطوح مختلف دولت را مطرح کرد. جدول (۲-۴) این تقسیم‌بندی را به همراه واگذاری امور در ایران نشان می‌دهد.

جدول (۲-۴) - مقایسه تقسیم بندی فعالیت‌های ملی و استانی در مدل نماینده با ایران

طبقه بندی مخارج	مدل نماینده		ایران	
	سیاستگذاری	تهیه	سیاستگذاری	تدارک
دفاع	ملی	ملی	ملی	ملی
امور خارجه و دیپلماتیک	ملی	ملی	ملی	ملی
سیاست‌های پولی	ملی	ملی	ملی	ملی
پارانه به صنعت و اقتصاد	ملی	ملی	ملی	ملی
مهاجرت	ملی	ملی	ملی	ملی
بیمه بیکاری	ملی	ملی	ملی	ملی
خطوط هوایی و ریلی	ملی	ملی	ملی	ملی
منابع طبیعی	ملی	محلی، منطقه، ملی	ملی	منطقه، ملی
محیط زیست	محلی، منطقه، ملی	محلی، منطقه	ملی	منطقه، ملی
کشاورزی	محلی، منطقه، ملی	محلی، منطقه	منطقه، ملی	منطقه، ملی
آموزش	محلی، منطقه، ملی	محلی، منطقه	منطقه، ملی	منطقه و ملی
رفاه اجتماعی	محلی، منطقه، ملی	محلی، منطقه	منطقه، ملی	منطقه و ملی
امور امنیتی و انتظامی	محلی، منطقه	محلی، منطقه	ملی	منطقه، ملی
آب، فاضلاب	محلی	محلی	منطقه و ملی	محلی و منطقه
حمل و نقل برون شهری	ملی	محلی - ملی	ملی	ملی
حمل و نقل درون شهری	محلی، منطقه	محلی، منطقه	محلی، منطقه، ملی	محلی، منطقه
بهداشت و درمان	محلی، منطقه	محلی، منطقه	منطقه، ملی	منطقه - ملی

منبع: (Lee, 2003, Shah, 1994) و محاسبات محقق

مجموعه تقسیم‌بندی فعالیت‌های ملی، منطقه‌ای و محلی مدل نماینده در مقایسه با ایران نشان می‌دهد که فعالیت‌هایی که در سطح ملی باید صورت بگیرد مشابه مدل نماینده است. سیاستگذاری و تدارک امور دفاعی، امور خارجه، سیاست‌های پولی، پرداخت یارانه‌ها، امور مربوط به مهاجرت و بیمه‌های بیکاری در ایران بر عهده فعالیت‌های دولت ملی می‌باشد و نهادهای استانی در سیاستگذاری و تدارک آنها نقش ندارند در ایران فعالیت‌های که ماهیت استانی و محلی دارد سیاستگذاری آنها توسط دولت مرکزی و نهادهای استانی صورت می‌گیرد و در تدارک و ارایه آن نهادهای استانی و محلی نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

فعالیت‌هایی که در محدوده مناطق در ایران صورت می‌گیرد، تشخیص اولویت و نیاز مناطق و تدارک آن توسط شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان و کمیته‌های برنامه‌ریزی شهرستان و شوراهای شهر و روستا و دستگاه‌های اجرایی استانی صورت می‌گیرد. در سال ۱۳۸۸ بیش از ۱۹ درصد منابعی که در اختیار استان‌ها قرار می‌گیرد، توسط دولت مرکزی به نهادهای استانی بصورت مشروط واگذار می‌شود. بنابراین دولت ملی می‌تواند بصورت مستقیم بر فعالیت‌های نهادهای استانی اثرگذار باشد. اگر چه براساس مصوبه هیات وزیران وظایف ملی و استانی تعریف شده است و برخی از فعالیت‌ها مثل امور کشاورزی و آموزشی بیشتر فعالیت آن برعهده نهادهای استانی قرار داده شده است، اما سیاستگذاری امور مربوط به آنها عمدتاً بر عهده دستگاه ملی آن گذاشته شده و وظایف و فعالیت‌هایی به دستگاه‌های اجرایی و استانی تفویض شده است، بنابراین فرآیند تمرکززدایی مالی در ایران در مرحله تراکم‌زدایی شدید قرار دارد.

براساس قانون برنامه سوم و چهارم توسعه کشور، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها می‌توانند منابع استانی را بر مبنای تشخیص و اولویت نیازهای مناطق خود به فعالیت‌ها و اموری که براساس قانون بر عهده آنها گذاشته شده، تخصیص دهند. براساس اطلاعات عملکرد توزیع اعتبارات درون استان‌ها در سال ۱۳۸۸ مشاهده شد نیازها و اولویت‌های استان‌ها با یکدیگر متفاوت است. تخصیص اعتبارات به امور اجتماعی از کل مخارج بعضی از استان‌ها در مقایسه با دیگر استان‌ها بیشتر بوده است اما منابع دیگری در قالب اعتبارات عمرانی شرطی در اختیار استان‌ها قرار می‌گیرد که استان‌ها مجبور هستند عمدتاً در پروژه‌ها و طرح‌هایی که از مرکز مشخص می‌شود، هزینه کنند (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، ۱۳۸۹). استقلال استان‌ها در انجام فعالیت‌های اجرایی، عمرانی و توسعه‌ای در فرایند تمرکززدایی مالی بسیار مهم است. در

سال‌های پایانی برنامه چهارم توسعه استقلال استان‌ها در انجام فعالیت‌های عمرانی، تشخیص نیازها و اولویت‌های عمرانی، سیاست‌گذاری توسعه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی، شناسایی و تعیین فرصت‌های سرمایه‌گذاری در استان و ایجاد فضای کسب و کار و اشتغالزایی محلی بسیار افزایش یافته است. در ماده ۷۰ و ۷۱ قانون برنامه سوم توسعه تنفیذ شده در برنامه چهارم توسعه، تهیه برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت بر عهده شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها گذاشته شده است. با همین دیدگاه وظایف استانی و عملیات اصلی فعالیت‌های عمرانی استانی در آیین‌نامه ماده ۷۹ قانون برنامه چهارم توسعه مشخص شد، اما کماکان فعالیت‌هایی توسط نهادهای مرکزی در مناطق صورت می‌گیرد که ماهیت آن عملیات استانی است و شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها می‌توانند در خصوص سیاست‌گذاری و تدارک آن خدمات به نحو احسن تصمیم‌گیری نمایند در حالی که نهادهای مرکزی در واگذاری آن اختیارات به نهادهای استانی از خود مقاومت نشان می‌دهند که لازم است این عملیات شناسایی و در قالب وظایف جدید استانی به شورا واگذار شود.

بعضی از فعالیت‌های عمرانی و توسعه‌ای در کشور میان چند استان مشترک می‌باشد و وجود نهادی برای مدیریت، برنامه‌ریزی و نظارت بر فعالیت‌های بین استانی ضروری به نظر می‌رسد. ایجاد یک سطح تصمیم‌گیر بین منطقه‌ای (استانی) میان سطح ملی و استان لازم است. با توجه به فقدان دیدگاهی علمی و کارشناسانه در منطقه‌بندی کشور و لزوم پای‌بندی به محدوده‌های اداری و سیاسی کنونی، لزوم هماهنگی‌های بین استانی همواره آشکار بوده است. با ایجاد چنین سطحی از تصمیم‌گیری، می‌توان لایه‌ای از وظایف عمرانی را تعریف و در نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی کشور جایگاه و ساز و کار ویژه‌ای برای آن تدارک دید. ماده ۷۷ قانون برنامه چهارم توسعه دولت را مکلف کرده است به منظور هماهنگی در امور عمرانی و توسعه‌ای بین استانی نسبت به منطقه‌بندی کشور از دیدگاه آمایش سرزمین، ایجاد نهادهای هماهنگ‌کننده و تعیین وظایف آنها در سطح فرا استانی اقدام نماید که در عمل چنین ماده‌ی قانونی جامه عمل به خود نپوشانید.

براساس ماده ۷۹ قانون برنامه چهارم توسعه مجلس شورای اسلامی تعیین وظایف عمرانی و توسعه استانی را بر عهده دولت گذاشته است و دولت در چارچوب این ماده قانونی، آیین‌نامه وظایف استانی را تعیین می‌کند. هر چند طی دو برنامه دولت‌ها سعی کرده‌اند وظایف قابل

توجهی را استانی کنند ولی چون عملیات عمرانی و توسعه‌ای شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان توسط دولت‌ها تعیین می‌شود، این اختیار برای دولت‌ها وجود دارد که در واگذاری امور عمرانی و توسعه‌ای به نهادهای استانی تجدید نظر کرده و آن را تعدیل کنند. بنابراین لازم است وظایف عمرانی و توسعه‌ای استانی در قالب یک قانون مشخص دائمی در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد.

واگذاری بخشی از وظایف ملی به استان‌ها با اصلاح تشکیلات و افزایش توانمندی‌های دستگاه‌های استانی همراه نبوده است، اصولاً فرایند تمرکززدایی نمی‌تواند بدون ایجاد ظرفیت‌های لازم در استان‌ها صورت گیرد. در شرایط کنونی با وجود اینکه در تبصره ذیل ماده ۷۸ قانون برنامه سوم مقرر بوده است، ساختار تشکیلاتی استان‌ها متناسب با واگذاری وظایف جدید اصلاح شود، وظایف ملی بدون کاهش تشکیلات و اختیارات سطوح مرکزی و افزایش اختیارات و تشکیلات سطوح استانی به استان‌ها تفویض شده است و دستگاه‌ها استانی با همان اختیارات و امکانات گذشته عهده‌دار وظایف جدید شده‌اند. در این شرایط بیم آن می‌رود که با واگذاری اجرای حجم وسیعی از طرح‌های عمرانی به استان‌ها و عدم ظرفیت‌سازی‌های لازم بخصوص در حوزه‌های مشاوره‌ای فنی و اجرایی فرایند تمرکززدایی مالی به ضد آن تبدیل شود. در طی سال‌های برنامه سوم و چهارم توسعه هدف از طراحی ضرایب برداشت از درآمدهای استانی و ایجاد ردیف مازاد درآمدهای وصول شده نسبت به مصوب، ایجاد انگیزه برای افزایش درآمدهای استانی بوده است. با طراحی نظام درآمد- هزینه استانی هر استان با برنامه‌ریزی و تلاش مضاعف در صدد وصول درآمد مصوب خود می‌باشد تا براساس ضریب برداشت از درآمد استانی، میزان منبع دریافتی برای تأمین مخارج خود را بدست آورد، اما متأسفانه در طی برنامه چهارم توسعه، علی‌رغم افزایش درآمدهای استانی و کوشش مالیاتی آنها، در هنگام تخصیص اعتبارات عمرانی و جاری، با کاهش تخصیص اعتبارات، منابع کمتری در اختیار استان‌ها قرار می‌گرفت که این مسأله نظام انگیزشی برای وصول درآمد بیشتر را خنثی می‌کند و این ضرایب برداشت از درآمد استانی که می‌توانست نظام انگیزشی مناسبی برای نهادهای استانی باشد، در برنامه پنجم توسعه نیز عملیاتی نگردید (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، ۱۳۸۷).

۵-۲- تحلیل نهادی واگذاری درآمدها

بعد از آنکه وظایف ملی و استانی نهادها مشخص شد برای تدارک کالاها و خدمات نیاز به ابزارهای درآمدی برای تأمین منابع آن است مهمترین منبع عمده درآمدی هر دولت، مالیات می باشد. بدون طراحی نظام مالیاتی مناسب و تفکیک درآمدهای استانی و ملی، نظام واگذاری مخارج به نهادهای استانی چندان موفق نخواهد بود. اگر چه در ادبیات اقتصادی اصول مشخص و معینی برای واگذاری درآمدها (بویژه درآمد مالیاتی) وجود ندارد اما آنچه که در متون علمی می توان یافت آن است که اصول واگذاری درآمدها می بایست براساس اصول کارایی و برابری باشد (Shah, 1994, Musgrave, 1983).

مالیات هایی که بر روند توزیع درآمد و تثبیت کلان اقتصادی تأثیر می گذارد بایست متمرکز باشد. مالیات بر عوامل متحرک، مالیات بر عواملی که بار مالیاتی را به دیگر ساکنان وارد می کند، می بایست ملی باشند. اگر مقیاس اقتصادی در مدیریت مالیات نقش بسزایی دارد می بایست آن مالیات ملی باشد. مثلاً مالیات بر زمین و دارایی بدلیل غیرمتحرک بودن پایه های مالیاتی و عدم حساسیت آن به شرایط کلان اقتصادی می بایست محلی باشد، اما مالیات بر درآمد شرکت ها به خاطر اثراتی که بر ثبات کلان اقتصادی و نابرابری درآمدی دارد می بایست بصورت ملی تعیین شود.

بر همین اساس شاه (۱۹۹۴) براساس اصول فوق یک چارچوب مفهومی برای واگذاری انواع درآمدهای مالیاتی به سطوح مختلف دولت را ارائه کرد.

جدول (۳-۴) - مقایسه انواع درآمدهای مالیاتی مدل نماینده شاه با ایران

ایران				مدل نماینده			طبقه‌بندی انواع مالیات
ردیف ملی یا استانی	جمع آوری	پایه	نرخ	جمع آوری	پایه	نرخ	
ملی	ملی-استانی	ملی	ملی	ملی	ملی	ملی	مالیات بر درآمد شرکت‌ها
ملی-استانی	ملی-استانی	ملی	ملی	ملی	ملی	ملی- منطقه‌ای	مالیات بر درآمد اشخاص
استانی	استانی	ملی	ملی	ملی	ملی	ملی- منطقه‌ای	مالیات بر ثروت (ارث، نقل و انتقالات سرقتی)
ملی	استانی	ملی	ملی	ملی	ملی	ملی	مالیات بر واردات
ملی-استانی	ملی-استانی	ملی	ملی	ملی	ملی	ملی	مالیات بر ارزش افزوده
استانی	استانی	ملی	ملی	ملی- منطقه‌ای	ملی- منطقه‌ای	ملی- منطقه‌ای	مالیات بر فروش فرآورده‌های نفتی
استانی	استانی	ملی	ملی	ملی	منطقه‌ای	ملی	عوارض خروج از کشور
استانی	استانی	ملی	ملی	ملی- منطقه‌ای	ملی- منطقه‌ای	ملی- منطقه‌ای	مالیات بر سیگار
ملی-استانی	استانی	ملی	ملی	منطقه‌ای	منطقه‌ای	منطقه‌ای	نقل و انتقال خودرو
ملی-استانی	استانی	ملی	ملی	منطقه‌ای	منطقه‌ای	منطقه‌ای	مالیات بر دارایی
ملی-استانی	ملی-استانی	ملی-استانی	ملی	منطقه‌ای	منطقه‌ای	منطقه‌ای	مالیات بر مشاغل

منبع: شاه (۱۹۹۴)، لی (۲۰۰۳) و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور

براساس نظر شاه عمده مالیات بر درآمد و مصرف، ملی است در حالیکه مالیات بر دارایی بیشتر به عنوان درآمدهای استانی تلقی می‌شود و نهادهای منطقه‌ای نقش قابل ملاحظه‌ای در تعیین نرخ و پایه مالیاتی آن خواهند داشت.

در طی برنامه سوم و چهارم توسعه مواد ۷۹ و ۸۲ قانون، انواع درآمدهای استانی را مشخص کرده است و ستاد درآمد تجهیز منابع استانی براساس قوانین و دستورالعمل‌های ابلاغی از سازمان امور مالیاتی کشور (قانون مالیات‌های مستقیم مصوب مجلس شورای اسلامی) به تعیین میزان و معرفی انواع مالیات‌های جدید می‌پردازد و پس از تعیین میزان درآمدهای استانی، هر سال جهت درج در لایحه قانون بودجه، به سازمان برنامه و بودجه کشور پیشنهاد می‌کنند. آنچه مشخص است در ایران نهادهای استانی فقط در معرفی درآمدهای جدید و تعیین میزان درآمد استانی براساس قوانین بالادستی نقش اساسی ایفا می‌کنند و هر گونه نرخ مالیاتی توسط مجلس شورای اسامی تعیین می‌شود. البته براساس قانون برنامه پنجم توسعه کشور، برای افزایش اختیارات استان‌ها

درآمد هر استان بصورت سرجمع و کلی (بدون ذکر درآمد هر استان به تفکیک ردیف‌های درآمدی) در قوانین بودجه سالانه ذکر می‌شود و هر استان متعهد است براساس ظرفیت مالیاتی خود، سرجمع درآمد استانی را وصول کند.

براساس ماده ۸۱ قانون برنامه چهارم توسعه، ردیف‌ها و عناوین درآمدهای استانی مشخص شده‌اند اما بررسی روند تغییرات ردیف‌های درآمدی استانی طی سال‌های ۸۴ الی ۸۸ نشان می‌دهد که نهادهای استانی و دستگاه‌های ملی براساس دلایل خاص خود تعدادی از ردیف‌های درآمدی استانی را به ملی و یا برعکس تبدیل کرده‌اند و از قانون‌گذار خواسته‌اند که آن ردیف در آن سال بصورت ملی، استانی و یا مشترک لحاظ شود مثل مالیات بر مشاغل که در دو سال ۸۶ و ۸۷ فقط استانی و در ۳ سال دیگر برنامه ملی-استانی شد. مالیات بر مستغلات فقط در سال ۸۶ استانی و در ۴ سال دیگر ملی-استانی شد (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور و ۸۸)، بنابراین لازم است مجلس شورای اسلامی براساس قوانین مصوب خود، ردیف‌های درآمدی استانی و ملی را بصورت ثابت در قوانین سالانه بودجه لحاظ کند.

یکی از منابع درآمدی جدی در کشور وجود منابع و ذخایر عظیم نفتی در بیشتر استان‌های غرب و جنوب غربی کشور است که درآمد حاصل از فعالیت صنایع بالادستی و پایین دستی بخش نفت و گاز کشور در آن مناطق بصورت درآمد ملی لحاظ می‌شود و عمده مشکلات زیست‌محیطی و رفاهی برای مردم مناطق نفت‌خیز کشور به ارمغان می‌آورد. متأسفانه بعضی استان‌های نفت‌خیز مثل ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه و لرستان بیش از ۵۰ درصد مخارج استانی آنها از طریق انتقالات و کمک‌های ملی تأمین می‌شود و با وجود درآمد عظیم نفت و گاز در این مناطق جزو استان‌های کمتر توسعه‌یافته کشور محسوب می‌شوند. هر چند در سال ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی با تصویب ماده واحده‌ای به دولت اجازه داد تا همه ساله تا پایان برنامه چهارم توسعه کشور، دو درصد از درآمد حاصل از صادرات نفت خام و گاز طبیعی را به استان‌های نفت‌خیز و گاز خیز و شهرستان‌ها و بخش‌های محروم کشور (به نسبت یک سوم و دو سوم) جهت اجرای برنامه‌های عمرانی اختصاص دهد اما کماکان درآمدهای استان‌های نفت‌خیز به جز استان بوشهر، فارس، هرمزگان، خراسان رضوی، خوزستان و قم، توانایی پوشش مخارج استانی را ندارند که لازم با شروع کار صندوق توسعه ملی، به امر سرمایه‌گذاری و توسعه در این استان‌ها توجه ویژه‌ای شود (قانون بودجه، ۱۳۸۵).

بر اساس قانون اگر میزان عملکرد درآمد وصولی هر استان بیشتر از مصوب آن باشد مابه‌التفاوت آن به عنوان مازاد درآمد می‌بایست در اختیار استان قرار گیرد تا در امور عمرانی و جاری هزینه شود (بند س ماده ۲۲۴ قانون برنامه پنجم توسعه)، اما عملکرد توزیع مازاد درآمد بین استان‌ها نشان می‌دهد علاوه بر پایین بودن سقف اعتبار ردیف پیش‌بینی شده نسبت به رقم مازاد در قوانین بودجه، کلیه استان‌های کشور صرف‌نظر از اینکه مازاد درآمد داشته باشند یا نه، از آن بهره‌مند شده‌اند و به این ترتیب به استان‌هایی که مازاد درآمد داشته‌اند، اجحاف شده است (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی، ۱۳۸۷). بنابراین لازم است با پایبندی مقامات مرکزی به اصول و نظام درآمد-هزینه استانی در جهت تقویت و گسترش مکانیسم‌های تشویقی برای تأمین هزینه‌های استانی از طریق درآمدهای استانی گام‌های اساسی برداشته شود.

۵-۳- تحلیل نهادی انتقالات بین دولتی

انتقالات بین دولتی مرکز ثقل تأمین مالی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه می‌باشد (Gill, 2003, Yakita, 2009). انتقالات بین دولتی یکی از مراحل اجرای فرایند تمرکززدایی مالی می‌باشد و باعث حرکت منابع به سوی نهادهای محلی می‌شود که با این تأمین مالی محلی، قدرت دولت‌های مرکزی کماکان باقی می‌ماند. انتقالات بین دولتی در ایران نیز نقش قابل توجهی در تأمین منابع استانی دارد در سه سال پایانی برنامه چهارم توسعه سهم انتقالات ملی از کل منابع استانی به ترتیب ۵۱، ۲۸، ۱۹ درصد می‌باشد. عدم تعادل عمودی نشان‌دهنده شکاف بین مخارج و درآمد میان نهادهای محلی و ملی می‌باشد که در طی این سال‌ها روند رو به کاهش داشته است. شاخص تعادل مالی عمودی طی سه سال آخر برنامه چهارم توسعه برابر با ۵۲٪، ۴۶٪، ۶۳٪ بوده است که نشان می‌دهد درجه استقلال مالی استان‌ها افزایش یافته است.

البته نهادهای ملی در انتقال منابع به نهادهای محلی اهداف مختلفی را پیگیری می‌کنند. ایجاد تعادل مالی عمودی، تعادل و توازن مالی، کنترل سرریزهای بین مناطق، باز توزیع درآمد و رفع محرومیت‌ها از مهمترین دلایل اقتصادی ایجاد نظام انتقالات بین دولتی می‌باشد. وجود عدم تعادل مالی عمودی یکی از دلایل اقتصادی طراحی نظام انتقالات می‌باشد. وقتی ابزارهای درآمدی و احتیاجات مخارج در بین سطوح مختلف دولت متفاوت باشد، عدم تعادل

عمودی حاصل می‌شود. این عدم تعادل ناشی از واگذاری‌های مخارج و درآمد ناشیسته، محدودیت در پایه‌های مالیات محلی و عدم وجود رقابت مالیاتی میان سطوح مختلف دولت می‌باشد. قطعاً راه کاهش این عدم تعادل، طراحی نظام انتقالات بین دولتی می‌باشد که به کاهش شکاف بین دولت‌های مرکزی و نهادهای محلی منجر خواهد شد. در ایران با افزایش ضریب برداشت از درآمد استانی و واگذاری درآمدها به مناطق می‌توان تعادل عمودی را بهبود بخشید.

به دلیل توزیع نابرابر منابع مالیاتی میان مناطق، نابرابری توزیع درآمد و هزینه متفاوت تولید میان مناطق باعث می‌شود که دولت‌های محلی ظرفیت مالی متفاوتی داشته باشد و این عدم تعادل افقی باعث مهاجرت افراد به مناطق مختلف می‌شود و طبعاً مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کند. کمک‌های برابری مالی در جهت برابری ظرفیت نهادهای محلی و یا بهبود عملکرد آنها در تدارک یک مقدار مشخص کالا و خدمات نقش مهمی را ایفا می‌کنند. البته اگر این طراحی بهبود برابری مالی نهادهای محلی به نحو درست و صحیح عمل کند، قطعاً تلاش مالیاتی مناطق را کاهش نخواهد داد. بلکه این برابری در جهت تعدیل منابع درآمدی مناطق برای تدارک خدمات و کالاهای مشخص عمل خواهد کرد. به عبارت دیگر با تعریف حداقل سطح خدمات می‌توان با انتقالات مشخص تا حدودی عدم تعادل‌ها را کاهش داد. البته لازم است این انتقالات در جهت ظرفیت‌سازی مالی و اقتصادی این مناطق هزینه شود تا انگیزه تلاش مالیاتی خود این مناطق و مناطق دیگر کاهش نیابد.

یکی دیگر از دلایل انتقالات بین دولتی تصحیح امور ناکارای سرریزهای بین مناطق می‌باشد، گاهی اوقات به دلایل مختلف تدارک کالاها و خدمات در یک منطقه اثرات جانبی برای مناطق مختلف خواهد داشت و یا ارایه یک کالای ویژه در منطقه، بدلیل مهاجرت‌های بی‌رویه باعث می‌شود تدارک کالاها و خدمات در آن منطقه بصورت ناکارا صورت بگیرد. اموری مثل مهاجرت دانشجویان برای تحصیل در یک منطقه و آلودگی‌های زیست محیطی نمونه‌هایی هستند که نیاز است کمک‌هایی از طرف نهادهای ملی به این مناطق صورت بگیرد تا به نیازها و سلاقی منطقه بصورت کارا پاسخ داده شود.

با آغاز برنامه سوم توسعه و تعیین ضریب برداشت از درآمدهای استانی میزان انتقالات ملی به استان‌ها بصورت کمک‌های شرطی و غیرشرطی انجام گرفت، عمده انتقالات غیرشرطی در طی دو برنامه توسط شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها به امور اقتصادی اختصاص یافت. در سال

۸۸، بیش از ۶۸ درصد از اعتبارات استانی در امور اقتصادی هزینه شد که به فرایند توسعه و رفع محرومیت‌ها از استان‌ها کمک زیادی نمود. براساس ضرایب برداشت از درآمدهای استانی، استان‌هایی که ضریب آن بیشتر از ۱۰۰ می‌باشد کمک‌هایی از طرف دولت به آنها صورت می‌گیرد که از نوع انتقال غیرشرطی محسوب می‌شود و براساس اولویت‌های هر منطقه توسط شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان هزینه می‌شود درآمد بیش از ۱۰ استان کشور پوشش دهنده مخارج آنها می‌باشد و کمک‌های غیرشرطی شامل آنها نمی‌شود. این استان‌ها عبارتند از استان مرکزی، آذربایجان شرقی، کرمان، خراسان رضوی، اصفهان، هرمزگان، یزد، بوشهر، تهران و قزوین. ۲۰ استان دیگر کمک‌هایی از طرف نهادهای ملی در قالب انتقالات غیرشرطی دریافت می‌کنند. این کمک‌ها براساس صلاحدید و تشخیص شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان در مناطق مختلف درون استان هزینه می‌شود. استان‌هایی مثل کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، کردستان، لرستان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان شمالی و جنوبی، بیش از دو برابر درآمد استانی از طرف نهادهای ملی برای جبران مخارج استانی خویش کمک دریافت می‌کنند. انتقالات شرطی شامل ردیف‌های توسعه و توازن منطقه‌ای، حوادث غیرمترقبه، خشکسالی، طرح‌های هادی، توسعه شهرک‌های صنعتی، توسعه شبکه آبی، تکمیل مصلاها، دو درصد درآمد حاصل از صادرات نفت خام و گاز و می‌باشد که براساس شاخص‌های محرومیت، امور زیربنایی، اقتصادی و حوادث احتمالی بین استان‌ها توزیع می‌شود. عمده این انتقالات کمک به فرایند ایجاد تعادل و توازن منطقه‌ای، کاهش عدم تعادل افقی، توزیع درآمد میان مناطق هر استان و جبران سرریزهای بین منطقه‌ای می‌باشد.

در قوانین بودجه سالانه ردیف‌های متفرقه فراوانی وجود دارد که بصورت منابع انتقالات ملی بین نهادهای استانی توزیع می‌شود. اگر چه سازمان برنامه و بودجه کشور سعی می‌کند براساس شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی این منابع را میان استان‌ها توزیع نماید، اما با این وجود نقش چانه‌زنی‌ها و لابی‌های مختلف در روند توزیع این انتقالات نقش بسزایی دارد. اگر چه ماهیت بعضی از این ردیف‌ها قابلیت تفکیک بین استان‌ها را در ابتدای تصویب بودجه سالانه ندارند اما بعضاً می‌توان این انتقالات را به تفکیک هر استان در لایحه بودجه سالانه کشور درج نمود تا شفافیت لازم در تقسیم آن بین استان‌ها حصول شود.

براساس ضریب برداشت از درآمد استانی، میزان اعتبارات عمرانی هر استان مشخص می‌شود. در

طی سال‌های اخیر برنامه چهارم توسعه بدلیل تلاش مالیاتی استان‌ها، درآمدهای استانی رو به گسترش بوده است، اما بدلیل عدم گسترش وظایف عمرانی و توسعه‌ای استان‌ها و به تبع آن عدم تخصیص منابع درآمدی به استان‌ها و کاهش رشد اعتبارات استانی، تلاش و انگیزه استان‌ها برای وصول درآمدهای بیشتر کاسته شده است، بنابراین لازم است با واگذاری بیشتر وظایفی که ماهیت استانی دارند، روند واگذاری مخارج به استان‌ها بصورت انتقالات غیرشرطی شتابان شود.

نتیجه‌گیری

شناخت مسائل اساسی مناطق، ایجاد ترتیبات نهادی و نهادسازی منطقه‌ای، استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و مشارکت مناطق در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و تنوع‌بخشی به سیاست‌های منطقه‌ای منطبق بر سلیقه‌ها و نیازهای منطقه از مبانی اساسی نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید می‌باشد که برگرفته از اندیشه‌های اقتصاد نهادگرایی جدید بوده و در رأس آنها ویلیامسون می‌باشد. وی اقتصاد نهادگرایی را در چهار سطح تحلیل اجتماعی مورد بررسی قرار داده است؛ سطوح نهادی غیررسمی، سطح محیط نهادی، سطح نهادهای اعمال مدیریت و سطح اقتصاد نوکلاسیک، چهار سطح تحلیل اجتماعی ویلیامسون می‌باشد که برای تحلیل نهادی ارکان اساسی فرایند واگذاری اختیارات مالی به استان‌ها بویژه در برنامه سوم و چهارم توسعه از آن استفاده می‌شود.

تفکر و اندیشه توسعه و عمران منطقه‌ای به منظور ایجاد تعادل و توازن در مناطق مختلف کشور طی چهار دهه اخیر مورد توجه برنامه‌ریزان و پژوهشگران اقتصادی اجتماعی بوده است. توسعه و توازن منطقه‌ای (استانی) که به دنبال نوعی عدم تمرکز در امور تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی همراه است. از اوایل ۱۳۵۱ در کشور اجرای برنامه‌های خاص ناحیه‌ای در جهت تمرکززدایی و تفویض اختیار به مناطق کشور آغاز شد. این روند با تشکیل انجمن‌های استان، شهرستان و روستا در جهت تقویت و توسعه سازمان‌های محلی ادامه یافت به نحوی که تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ای از سطوح بالاتر به پایین‌تر نزول کرد و بخشی از اعتبارات عمرانی کشور (تملک‌داری سرمایه‌ای) و اعتبارات هزینه‌ای برخی از دستگاه‌های اجرایی استان‌ها، استانی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تصویب قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۶۱ در مجلس شورای اسلامی اعمال عدم تمرکز در برخی از امور اداری و اجرایی مناطق کشور در سطح استان، شهر و روستا

به نحو قانونی آغاز شد. طی برنامه‌های اول و دوم توسعه تمرکززدایی اداری، مالی و فنی به عنوان سیاست راهبردی توسعه استان‌های کشور مد نظر قرار گرفت. با آغاز برنامه سوم برای تحقق ماده دوم قانون برنامه سوم به منظور اصلاحات ساختاری و نهادی در دولت، زمینه لازم برای تشکیل نظام غیر متمرکز برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای فراهم شد که علاوه بر مدیریت منابع مالی منطقه‌ای، زمینه برای حضور و مشارکت منطقه با تأکید بر قابلیت‌ها و استعداد‌های درونی منطقه در امور توسعه و برنامه‌ریزی تقویت شد و تلاش‌های قابل توجهی در راستای ایجاد تعادل و توازن بخشی در سطح کشور صورت گرفت. تهیه و تدوین اسناد ملی توسعه استان‌ها، ایجاد نظام تنظیم بودجه استان‌ها، تمرکززدایی در زمینه وظایف عمرانی دولت، وابسته کردن اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای استانی هر استان به درآمد آن استان و همچنین واگذاری اختیار تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف به نهادهای استانی، پنج رویکرد مهم در نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی کشور به شمار می‌روند که در قانون برنامه چهارم توسعه در قالب بخشی از مواد قانونی فصل ششم تحت عنوان آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای در راستای تقویت نظام درآمد - هزینه استان، تجلی یافت.

در برنامه سوم و چهارم توسعه، به منظور تصمیم‌گیری، هدایت، هماهنگی و نظارت در امور برنامه‌ریزی، توسعه و عمران استان‌ها، شورای برنامه‌ریزی و توسعه هر استان با وظایف معین مشخص شده است و بیش از ۱۷ کارگروه تخصصی به عنوان نهادهای تصمیم‌ساز در پیشبرد اهداف و وظایف این شورا آن را یاری می‌کنند. با وجود نهادهای اداری و مالی (خزانه معین استان، کمیته درآمد و تجهیز منابع و کمیته تخصیص اعتبارات استانی)، مشخص شدن وظایف قانونی نهادهای استانی، ضریب برداشت از درآمدهای استانی و طراحی مکانیسم انتقالات از نهاد ملی به استان‌ها، فرایند تمرکززدایی مالی در کشور در مرحله تراکم‌زدایی شدید قرار دارد و با بازتعریف مجدد وظایف این نهادها می‌توان اختیارات مناطق در امور توسعه و برنامه‌ریزی محلی با تکیه بر قابلیت‌ها و استعداد‌های درونی مناطق را افزایش داد. با تحلیل محتوای مجموع قوانین و عملکرد برنامه‌های توسعه بر اساس سطح دوم و سوم مدل ویلیامسون مشخص شد که کمبود واگذاری‌ها و وظایف عمرانی به استان‌ها، نبود یک سطح تصمیم‌گیر بین استانی برای انجام فعالیت‌های فرا منطقه‌ای، نبود ثبات و پایداری وظایف عمرانی و توسعه‌ای استانی، عدم تناسب میان وظایف واگذاری به نهادهای استانی با تشکیلات و ساختار اداری استان‌ها، نبود ثبات و

پایداری عناوین ردیف‌های درآمدی استانی در قوانین بودجه سالانه کشور، وجود منبع عظیم درآمد نفتی در کشور به عنوان درآمد ملی، کم‌رنگ شدن نظام انگیزشی برای وصول درآمدهای استانی، عدم کفایت درآمد استانی استان‌های کمتر توسعه‌یافته و عدم شفافیت در انتقالات شرطی بین استان‌ها از مهمترین مسائل، مشکلات و محدودیت‌های اجرای مطلوب فرایند تمرکززدایی مالی در ایران می‌باشد.

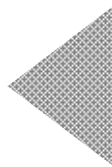
منابع

- احسن، کاظم و کرم‌پور، امراه (۱۳۸۲)، نظام درآمد-هزینه استان نگاهی جدید به توسعه و توازن منطقه‌ای چالش‌ها و چشم‌انداز آن، **مجله برنامه و بودجه**، شماره ۸۳، تهران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، قوانین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور، سال‌های مختلف.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، قوانین سالانه بودجه کشور، سال‌های مختلف.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴)، **گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد پنج سال اول برنامه سوم توسعه**، جلد اول، حوزه‌های فرابخشی: تهران، انتشارات علمی و مدارک تخصصی، چاپ اول.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۹)، **گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۸ و نظارت بر عملکرد پنج سال اول برنامه چهارم توسعه**، جلد اول، حوزه‌های فرابخشی: تهران، انتشارات علمی و مدارک تخصصی، چاپ اول.
- غفاری فرد، محمد (۱۳۸۶)، ارزیابی نظام درآمد-هزینه استان (سال اول برنامه چهارم)، **هفته نامه خبری-تحلیلی برنامه**، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، شماره ۲۱۱، تهران.
- درآمدهای استانی (۱۳۷۶)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تهران، انتشارات علمی و مدارک تخصصی.
- رضویان، تقی (۱۳۸۳)، **تمرکززدایی مالی در کشورهای در حال توسعه و ایران**، تهران، انتشارات شروین، چاپ دوم.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۷)، **توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی**، تهران، سمت، چاپ سوم
- ویلیامسون، الیور (۲۰۰۰)، اقتصاد نهادگرایی جدید، دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو، ترجمه محمود متوسلی، **مجله برنامه و بودجه** ۷۳.

- Amin A.(1999), "A Institutionist Perspective on Regional Economic Development", *International Journal of Urban & Regional Research*, Vol.23, No. 2,365-378.
- Bahl, R. & Lin, J.(1997), *Urban Public Finance in Developing countries*, Oxford: Oxford university press.
- Brueckner, J.K.(2006), "Fiscal Federalism and Economic Growth", *Journal of Public Economics*, 90, 2107-2120.
- Huther, J & Shah, A.(1996), *A Simple Measure of Good Governance and Its Application to the Debate on the Appropriate Level of Fiscal Decentralization* (working paper), Washington, D.c: world Bank.
- Furniss,N(1974), The Political Significance of Decentralization, *Journal of Politics*, Vol. 36, No.4.
- Marcin Bogdański(2012), Modern Theories of Regional Development – A Review of Some Concepts, *Journal of Economia Copernicana*, Volume (Year): 2 Issue (Month): Pages: 25-41.
- Martinez-Vazquez, J. & McNab, R. (2003), Fiscal Decentralization and Economic Growth, *World Development*, 31, No. 9: 1597-1616.
- Masahisa Fujita & Paul Krugman(2003), "The New Economic Geography: Past, Present and the Future, *Papers in Regional Science*, Springer, vol. 83(1), pages 139-164, October.
- Nijkamp, P. & Abreu, M.(2009), "*Regional Development Theory*", Serie Research Memoranda 0029, VU University Amsterdam, Faculty of Economics, Business Administration and Econometrics.
- Lee. Y.(2003), *Fiscal Decentralization, Institutional Arrangements, and Economic Performance in Korea*, Thesis (Ph. D.), NewYork University, Robert F. Wagner Graduate School of Public Service.
- Rodríguez- Pose, A. and Gill, N.(2003), The Global Trend towards Devolution and Its implications, *Environment and Planning C: Government and Policy* 21, 333-351.
- Rodrguez-Pose A. and Gill N., (2005), On The 'Economic Dividend' of Devolution, *Regional Studies* 39, 405-420.
- Oates, W.E.(1999), An Essay on Fiscal Federalism, *Journal of Economic Literature*, 37 (3). 1120-1149.
- Ogawa, H.; Yakita, S.(2009), Equalization Transfers, Fiscal Decentralization, and Economic Growth : FinanzArchiv, *Public Finance Analysis*, Volume 65, Number 1, March 2009, pp. 122-140(19).
- Shah, A.(1994), *The Reform of Intergovernmental Fiscal Relations in Developing and Emerging Market Economies*, (Policy Research Series 23). Washington DC: World Bank.
- Wetzel. D and J.Dunn(2001), "*Decentralization in the Transition Economies: Challenges and the Road ahead*", PREM(poverty reduction and economic management) unit Europe and central asia(Washington: world bank).
- Williamson, Oliver E. (2000), The New Institutional Economic: Taking Stock, Looking Ahead; *Journal of Economic Literature*, Vol.XXXVIII, Sep, PP: 595-613.

- Williamson, Oliver E. (2002), The Theory of the Firm as Governance Structure: From Choice to Contract; *The Journal of Economic Perspectives*, Vol.10, No.3, Summer, PP:171-195.
- Williamson, Oliver E. (2005), The Economics of Governance”, *The American Economic Review*, May, 95, 2.
- Zou, h & Gong, L.(2002), Effects of Growth and Volatility in Public Expenditures on Economic Growth: Theory and Evidence, *Annals of Economics and Finance* 3. 379-406

بررسی رابطه بین میزان دسترسی به اعتبارات و شاخص‌های توسعه اقتصادی خانوارهای روستایی شهرستان رشت



مجید یاسوری^۱

نادر افقی^۲

سیده فاطمه امامی^۳

(تاریخ دریافت ۹۵/۴/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۸/۲۰)

چکیده

در مقاله حاضر به بررسی وضعیت اقتصادی برنج و همچنین بررسی دو شیوه کشت سنتی و مکانیزه در این بخش و تأثیری که هر کدام از این روش‌ها بر جای گذاشته، پرداخته شده است. متغیر مستقل این تحقیق میزان اعتبارات و متغیر وابسته نیز اثرات اقتصادی (افزایش تولید، افزایش درآمد، کاهش ضایعات محصول، کاهش هزینه تولید و...) می‌باشد. شیوه بهره‌برداری شامل سنتی، مکانیزه و نیمه مکانیزه نیز به عنوان متغیر میانجی این پژوهش می‌باشد. (به عبارتی میزان تمایل هر یک از افراد را برای گرفتن وام برای کشت برنج سنجیده شد). در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است و به منظور جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از روش پیمایشی (جمع‌آوری پرسشنامه از ۴۰۰ خانوار روستایی) که به شیوه خوشه‌ای انتخاب گردیده، استفاده شده است. همین‌طور برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها و دستیابی به مدل نهایی پژوهش در فرضیه اصلی از مدل جدول تقاطعی سه بعدی با استفاده از

۱- استاد، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه گیلان، yasoori@um.ac.ir

۲- استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان، n_ofoghi@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه گیلان، f_emami22@yahoo.com

نرم افزار Spss IBM SPSS Statistics 20 استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان دهنده اطمینان ۹۵ درصدی از این موضوع می باشد که با افزایش میزان اعتبار دریافتی میزان تأثیرات اقتصادی ناشی از کشت برنج هم افزایش می یابد.

واژگان کلیدی: کشاورزی، برنج، اثرات اقتصادی، جدول تقاطعی سه بعدی.

مقدمه و طرح مسئله

بخش کشاورزی به لحاظ اهمیت در روند توسعه، بسیار مورد توجه اقتصاددانان بوده است. در دهه ۱۹۵۰ از دید اقتصاددانان توسعه، کشاورزی به عنوان عاملی مهم در رشد اقتصادی مطرح نبوده است. افزون بر این، توسعه معادل کاهش سهم نسبی بخش کشاورزی در تولید ملی و نیروی کار تلقی می شد و اهمیت آن بیشتر به دلیل تأمین نیروی کار ارزان، تأمین غذا و سرمایه به منظور رشد بخش صنعت بود. این گروه بر این باور بودند که چون در بلندمدت رشد اقتصادی موجب تسهیل در دگرگون سازی ساختار اقتصادی می شود، لذا انتقال سریع عوامل تولید از کشاورزی به صنعت یک استراتژی مناسب در توسعه کوتاه مدت اقتصادی خواهد بود (قرباغیان، ۱۳۷۶: ۵۵). تأمین مالی واحدهای تولیدی چه از دیدگاه سرمایه در گردش و چه از دیدگاه توسعه فعالیت ها و سرمایه گذاری های جدید، از مهم ترین مباحث مدیریت یک نظام است که به لحاظ اهمیت آن، مدیریتی به نام مدیریت مالی مباحث نظری و عملی مطرح می شود که کارآیی آن در حفظ و بقا و توسعه فعالیت های نظام اهمیت دارد. در واقع دریافت وام و اعتبار و انتقال پول از یک فرد به فرد دیگر یا از یک نهاد به نهاد دیگر نقش اساسی در تأمین اعتبار فعالیت های مختلف اقتصادی دارد. اعتبار و وام را می توان انتقال موقت قدرت خرید از یک فرد حقیقی و یا حقوقی به فرد دیگر دانست. اعتبارات برای تأمین نهادهای مختلف تولیدی مانند نیروی کار، نهادهای سرمایه ای، فناوری و همچنین خرید مواد اولیه مورد استفاده قرار می گیرد و از این رو اهمیت ویژه ای در رشد و توسعه فعالیت های سرمایه گذاری و تولیدی دارد (بختیاری و پاسبان، ۱۳۸۳: ۷۳).

توسعه به عنوان یک موضوع علمی و مسئله اجرایی، تقریباً بعد از جنگ جهانی دوم مطرح

شد. از آن زمان تا کنون با توجه به تنوع مفاهیم و دیدگاه‌ها در زمینه توسعه، نظریه‌ها و الگوهای متعددی درباره توسعه و توسعه‌یافتگی مطرح شده و در هر دوره‌ای یک یا چند الگو به عنوان الگوی مسلط عمل کرده است. از دهه ۱۹۴۰ تا کنون چند الگو در زمینه توسعه اقتصادی ارائه شده که به ترتیب عبارتند از الگوی رشد سرمایه‌داری، الگوی ساختارگرا، الگوی نئومارکسیسم، الگوی وابستگی، الگوی نیازهای اساسی و الگوی نئوکلاسیک (حسین‌زاده، ۱۳۷۷: ۹۵). اگر مقوله توسعه و از جمله توسعه روستایی را با دید جامع‌تری بنگریم، می‌توان گفت در دهه ۱۹۵۰ الگوی رشد، در دهه ۱۹۶۰ الگوی ساختارگرا یا بازتوزیع منابع، در دهه ۱۹۷۰ الگوی تأمین نیازهای اساسی و از دهه ۱۹۸۰ به بعد الگوی توسعه پایدار به عنوان الگوهای مسلط در ادبیات توسعه طی نیم قرن اخیر مطرح بوده‌اند. برنامه‌های عمرانی و توسعه کشور و همچنین برنامه‌های توسعه روستایی به لحاظ مبانی نظری و نوع نگرش به توسعه، هدف‌گذاری و تخصیص منابع از آموزه‌های الگوهای مسلط در ادبیات توسعه در دوره‌های مختلف زمانی تأثیر پذیرفته است. نظریه نوسازی یا مدل مراحل رشد به عنوان الگوی مسلط توسعه در ابتدا و پیش از سایر الگوها بر برنامه‌های توسعه کشور تأثیر گذار بوده است.

استان گیلان یکی از استان‌های شمالی کشور با مساحت ۱۴۷۱۱ کیلومتر مربع می‌باشد. وضعیت برنجکاری استان گیلان در سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که در سطح زیر کشت برنج در کل استان حدود ۲۳۸۰۱۲ هکتار می‌باشد از این رقم حدود ۵۴۰۸۶ هکتار به صورت مکانیزه کشت می‌شود و چیزی حدود ۱۸۳۹۲۶ هکتار هنوز به صورت سنتی کشت می‌شود. این نشانگر این موضوع است که هنوز کشاورزان در استان گیلان تمایل بیشتری به کشت به شیوه سنتی دارند و نتوانستند از تکنولوژی جدید در شیوه کشت مکانیزه استفاده کنند. سطح زیر کشت برنج در شهرستان رشت ۶۲۳۳۶ هکتار است که ۷۲۰۰ هکتار به شیوه مکانیزه کشت می‌شود و ۵۵۱۳۶ هکتار به شیوه سنتی. با اینکه کشت مکانیزه به صرفه‌تر از شیوه کشت به سبک سنتی است، اما هنوز بیشتر کشاورزان در استان گیلان و شهرستان رشت به همان شیوه سنتی اکتفا کرده‌اند.

در واقع پژوهش حاضر به دنبال بررسی میزان اعتبارات (وام درخواستی افراد) در شیوه کشت

مکانیزه و سنتی در قسمت برداشت محصول برنج و تعیین هزینه و درآمد در این شیوه بهره‌برداری برنج در سطح شهرستان رشت می‌باشد و در واقع دنبال بررسی تأثیراتی است که عوامل اقتصادی وابسته به برنج بر توسعه روستایی (افزایش درآمد، افزایش تولید، کاهش ضایعات محصول، انجام به موقع عملیات زراعی و کاهش هزینه تولید) شهرستان رشت بر جای می‌گذارد.

پیشینه تحقیق

منجم و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان ارزیابی روش‌های تولید برنج در استان گیلان با استفاده از فرایند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) جهت بررسی و انتخاب بهترین روش تولید برنج در استان گیلان، از بین روش‌های سنتی، نیمه مکانیزه و مکانیزه، از فرایند تحلیل سلسله مراتبی استفاده نمود و بدین منظور از داده‌های بدست آمده از ۲۵ کارشناس بخش کشاورزی و ۱۸ کشاورز پیشرو استان گیلان در سال زراعی ۱۳۹۱ استفاده شد که نتیجه حاصل این شد که در بین سیستم‌های تولید برنج، روش مکانیزه با میانگین وزنی ۰/۳۴۷ مناسب‌ترین روش تولید برنج است و روش نیمه مکانیزه با میانگین وزنی ۰/۳۲۹ و روش سنتی با میانگین وزنی ۰/۳۲۴ به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار داشتند.

حسینی و همکاران (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی توان رقابت‌پذیری برنج ایران: ارقام دانه بلند پرمحصول در استان گیلان به بررسی این موضوع پرداخته است که آیا تولید کننده برنج پرمحصول استان گیلان با وجود انحرافات قیمتی در بازار برنج، می‌تواند در بازارهای داخلی و با ارقام مشابه وارداتی رقابت کنند؟

کوپاهی و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان اثر کاربرد نهاده‌ها بر ریسک تولید برنج استان گیلان به بررسی این موضوع پرداخته است که ریسک و عدم حتمیت نقش مهمی در تعیین اهداف کشاورزان و چگونگی تصمیم‌گیری آنها دارد، به گونه‌ای که ریسک بر استفاده بهینه از نهاده‌ها و کارایی تولید تأثیر می‌گذارد. بر این اساس به بررسی اثر مصرف نهاده‌ها بر ریسک تولید محصول برنج در استان گیلان در سال زراعی ۱۳۸۵-۱۳۸۴ با استفاده از تابع تولید درجه دوم پرداخت. نتایج بدست آمده نشان داد که افزایش سطح زیر کشت و مصرف کود شیمیایی باعث افزایش ریسک تولید محصول برنج در این استان می‌گردد.

خلیلیان و همکاران (۱۳۸۶) با بررسی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر متغیرهای عمده بخش کشاورزی، نقش این سیاست‌ها را بر این بخش به عنوان بخشی محوری در رشد و توسعه اقتصادی مورد توجه قرار دادند. آن‌ها دریافتند که تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر ارزش افزوده و قیمت و صادرات بخش کشاورزی، مثبت و اثر مربوط به سرمایه‌گذاری در این بخش منفی بوده است. از طرفی ساسولی و صالح (۱۳۸۶) نیز با بررسی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر ارزش افزوده بخش کشاورزی به این نتیجه رسیدند که هزینه‌های دولت بر ارزش افزوده بخش کشاورزی تأثیر مثبت دارد. اما سیاست‌های پولی دارای اثر منفی است.

حسین زاده و همکاران (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان تعیین اندازه برنج استان گیلان با استفاده از تابع هزینه ترانسلوک اندازه مطلوب مزارع برنج استان گیلان که یکی از مستعدترین مناطق تولیدکننده برنج کشور است را تعیین می‌کند. داده‌های مورد نیاز این پژوهش از طریق تکمیل پرسشنامه از ۲۸۰ کشاورز نمونه که به روش نمونه‌گیری تصادفی دو مرحله‌ای انتخاب شده بودند، بدست آمد. نتایج بدست آمده حاکی از وجود بازده صعودی نسبت به مقیاس در کل استان و همچنین در هریک از شهرستان‌های منتخب می‌باشد.

حسن جانی و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان ارزیابی روش‌های مختلف برداشت برنج در استان گیلان به توصیه بهترین روش برداشت در استان گیلان، روش‌های برداشت (دستی، دروگر و کمباین) به عنوان تیمارهای آزمایش و چهار شهر مختلف استان پرداخت. پارامترهای ظرفیت مزرعه‌ای مؤثر، درصد ضایعات کل، درصد ضایعات درو و جمع‌آوری محصول، تعداد کارگر مورد نیاز و هزینه‌های برداشت تعیین شدند. نتایج نشان داد که تفاوت درصد ضایعات کل در بین تیمارها در سطح پنج درصد و سایر عوامل در سطح یک درصد معنی‌دار بود. ظرفیت مزرعه‌ای مؤثر در برداشت با دروگر بیشتر از روش‌های دیگر بود، کم‌ترین درصد ضایعات کل هم مربوط به برداشت با کمباین (۱/۹۲ درصد) بود.

عزیزی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان ارزیابی اقتصادی راهبردهای بازاریابی برنج در استان گیلان به بررسی مقایسه اقتصادی راهبردهای مختلف بازاریابی و انتخاب بهترین راهبرد و تعیین زمان بهینه عرضه توسط کشاورز پرداخت و از سه روش اقتصادی موتاد (MOTAD)،

روش شبیه سازی و روش احتمال غالب (GSD) استفاده نمود. با استفاده از روش MOTAD چهارده راهبرد از ۵۶۳ راهبرد به عنوان راهبرد برتر انتخاب گردیدند که بر اساس میزان میانگین سود در هکتار و میزان ریسک اولویت بندی شدند. بهترین راهبرد، فروش ۳۰ درصد محصول در ماه مهر و فروش ۷۰ درصد باقی مانده پس از انبارداری در ماه فروردین است که بالاترین سود خالص و میزان ریسک را به همراه دارد. نتایج حاصل از روش شبیه سازی بر اساس مسیرهای بازاریابی و زمان های مختلف عرضه، ۱۱۴۶ راهبرد را در سطوح مختلف ریسک و سود خالص ارائه نمود که نهایتاً ۲۰ راهبرد مناسب انتخاب گردید و بهترین راهبرد، فروش ۱۰۰ درصد محصول در فروردین ماه و بطور مستقیم از تولیدکننده به مصرف کننده بوده است. روش احتمال غالب (GSD) نیز نتایج مشابه روش شبیه سازی ایجاد نموده است.

شرزه ای و همکاران (۱۳۸۱) در مقاله ای تحت عنوان بررسی ساختار تولید و هزینه محصول برنج: مطالعه موردی در استان گیلان (۱۳۷۶) به بررسی ساختار هزینه و تولید محصول برنج با استفاده از یک تابع هزینه ترانسلاگ و با بهره گیری از آمارهای مقطعی سال ۱۳۷۶ استان گیلان، که توسط اداره کل آمار و اطلاعات وزارت کشاورزی تهیه شده بود، پرداخت که نتایج آن نشان می داد که: ۱- هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت امکان جایگزینی تکنیکی نهاده های تولید به صورت ضعیف وجود دارد. ۲- کشش های خود قیمتی نهاده ها و کشش های قیمتی کوچک تر از یک، ولی علامت کشش های متقاطع قیمتی بین نهاده ها مثبت است. ۳- تولید برنج در گیلان در شرایطی که بتوان کلیه نهاده ها از جمله زمین را تغییر داد، از ویژگی بازده صعودی نسبت به مقیاس برخوردار است. بنابراین با افزایش سطح تولید می توان انتظار کاهش هزینه و در نتیجه کاهش قیمت برنج را داشت.

اسکندری (۲۰۱۲) با استفاده از فرایند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) در ارزیابی و انتخاب بهترین روش وجین کاری علف های هرز برنج نشان داد که روش شیمیایی، وجین کن مکانیکی بدون موتور، وجین کن مکانیکی موتوردار و روش وجین دستی به ترتیب با

میانگین نسبت‌های وزنی ۰/۳۴۰، ۰/۲۲۵، ۰/۲۱۹ و ۰/۲۱۶ اولویت‌های وجین کاری در مزارع برنج در شمال کشور به شمار می‌روند.

توماس^۱ (۲۰۰۸) در پژوهشی با بررسی نقش اعتبارات کشاورزی در توسعه کشاورزی لهستان با استفاده از ۱۳۷۳ مشاهده در سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ نشان داد که فعالیت‌های اعتباری بانک‌ها در بخش کشاورزی به طور معناداری بر توسعه کشاورزی مؤثر است.

یان و همکاران^۲ (۱۹۹۸) از داده‌های رادارست برای عملکرد نمایش برنج و پتانسیل آن برای تخمین محصول استفاده کرده‌اند. آنها در مقاله‌شان به اطلاعات ضروری، روش پردازش این اطلاعات، تقویم زراعی و موارد مربوط به محصول برنج پرداخته‌اند و سرانجام نتیجه طرح را به صورت دو نمودار که حاوی Backscatterهای برنج است، ارائه داده‌اند.

فیدر و همکاران^۳ (۱۹۹۰) در پژوهشی رابطه بین اعتبارات و بهره‌وری در کشاورزی چین نشان می‌دهد که تعداد کمی از کشاورزان در مورد فعالیت‌های زراعی خود از نظر نقدینگی دارای محدودیت هستند. ثانیاً قسمتی از عرضه اعتبارات رسمی به طرف مصرف هدایت می‌شود و لذا اثر تولیدی آن کمتر از حالتی است که انتظار می‌رود در تولید به کار برده شود.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است و به منظور جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از روش پیمایشی (جمع‌آوری پرسشنامه) از خانوارهای روستاهایی که به شیوه خوشه‌ای انتخاب گردیده، استفاده شده است. سطح مطالعه، خانوارهای روستایی می‌باشد. برای محاسبه حجم نمونه جدول مورگان استفاده شده است. همین‌طور برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها و دستیابی به مدل نهایی پژوهش در فرضیه اصلی از مدل جدول تقاطعی سه بعدی با استفاده از نرم‌افزار Spss صورت پذیرفته است. در روند پژوهش ابتدا ۴۰ پرسشنامه تکمیل گشت و پایایی آن محاسبه گشت، سپس باقی پرسشنامه‌ها در سطح کل شهرستان رشت تکمیل گشت.

۱ - Tomas

۲ - Yan & et al

۳ - Feder & et al

مبانی نظری

نقش اعتبارات و منابع در توسعه کشاورزی

اعتبار در لغت یعنی شگفتی نمودن، پند گرفتن، اعتماد و تکیه کردن و معنی اصطلاحی آن عبارتست از اطمینانی که بانک یا مؤسسه مالی به شخصی می‌کند تا مبلغ معینی از سرمایه خود را در اختیار او بگذارد. تعریفی که برای اعتبار با توجه به مؤسسات بانکی، صورت گرفته به قرار زیر می‌باشد:

اعتبار، عبارتست از هر نوع قراری که به موجب آن بانکی بنابه درخواست و بر طبق دستورات یک مشتری، مأمور است که در مقابل اسناد معین به شخص ثالث یا به حواله کرد او وجهی یا اسناد تجاری را که بوسیله ذینفع کشیده شده پرداخت، قبول یا معامله نماید و یا اجازه دهد که به وسیله بانک دیگری این پرداخت‌ها انجام یا چنین برواتی پرداخت، قبول یا معامله شود. مشروط بر اینکه شرایط و موارد اعتبار رعایت شده باشد. اگرچه این تعریف نسبت به تعریف قبلی کمی پیچیده‌تر است، ولی در عین حال علاوه بر مفهوم اعتبار، الزامات اعتبار را نیز بیان می‌کند، از جمله این که اعتبار یک قرارداد و از نوع قراردادهای مستقل بوده و در مقابل اسناد اعطاء می‌گردد. یعنی برای گرفتن اعتبار لازم است اسنادی از طرف شخص یا مؤسسه اعتبار گیرنده در اختیار شخص یا مؤسسه اعتبار دهنده قرار گیرد.

تعاریف فوق بیشتر مفهوم اعتبار و اعتبارات را تبیین می‌کنند، اما در مورد اعتبارات کشاورزی به طور اختصار نیز می‌توان تعاریفی به صورت زیر ارائه داد:

اعتبار در کشاورزی عبارتست از در اختیار قرار دادن ثروت و یا دارایی از یک شخص یا مؤسسه ملی و یا دولتی به شخص کشاورزی که تقاضای دریافت آن را دارد. این اعتبار برای سرمایه‌گذاری در عوامل تولید، مانند ماشین‌آلات، تأمین آب و یا خرید دام و به منظور برخوردار شدن از افزایش کارایی انسان و یا ثمربخشی عوامل تولید و در نهایت ایجاد درآمد و بهره‌مندی از رفاه بیشتر به مصرف می‌رسد و این در واقع انتقال قدرت خرید را به کشاورز بیان می‌کند و به کمک آن کشاورز ماشین‌آلات و نهادهای مورد نیاز خود را خریداری می‌نماید.

در تعریف دیگر، اعتبارات کشاورزی به کلیه وجوه، وسایل و خدماتی اطلاق می‌شود که در

اختیار کشاورز قرار می‌گیرد، با شرط استرداد عین یا مثل آن در انقضای موعد معین. در این تعریف استفاده‌کنندگان از اعتبارات مشخص شده و آنها کلیه اشخاص یا مؤسساتی هستند که به امور کشاورزی اشتغال دارند. همچنین اعتبار غیر پولی و جنسی نیز در حوزه این تعریف واقع می‌شود و به قید زمان نیز اشاره شده است. لذا معلوم می‌شود که اعتبار برای مدت معین پرداخت می‌گردد و بعد از تمام شدن مهلت قرار داد باید برگردانده شود (شاهین‌فر، ۱۳۷۲: ۱۲).

انواع منابع تأمین اعتبارات کشاورزی

منابعی که برای تأمین اعتبارات کشاورزی اعم از بخش خصوصی و یا بخش دولتی فعالیت می‌کنند و یا در امور توزیع اعتبار مشارکت دارند به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. منظور از رسمی، کلیه واحدهایی هستند که به طور سازمان یافته و با تشکیلاتی اداری و بانکی فعالیت می‌کنند. این واحدها به سه گروه تقسیم می‌شوند (رشیدی، ۱۳۷۵: ۶۳):

۱- بانک‌های تخصصی (بانک کشاورزی)؛

۲- بانک‌های تجاری؛

۳- سایر منابع رسمی اعطای وام به کشاورزان (شرکت‌های تعاونی و ...).

منظور از غیررسمی، افراد یا گروه‌هایی هستند که از طریق غیررسمی، اعتبارات را در اختیار بخش کشاورزی قرار می‌دهند، این افراد و گروه‌ها نیز به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- دوستان و اقوام

۲- رباخواران

۳- سلف‌خران

منابع مالی از جمله پیش‌نیازهای سرمایه‌گذاری، رشد و توسعه اقتصادی است. در کشور ما منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، توسط دولت، بخش خصوصی و سیستم بانکی تأمین می‌گردد. طی سال‌های اخیر با توجه به نیازهای فزاینده توسعه کشور و محدودیت منابع مالی دولتی، نقش سیستم بانکی و بخش خصوصی در تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.

پرداخت تسهیلات توسط سیستم بانکی در بخش کشاورزی با توجه به ویژگی‌های فعالیت غالب در هر منطقه صورت می‌پذیرد. این پرداخت‌ها متأثر از فراهم بودن زمینه‌های سرمایه‌گذاری و همچنین متناسب با سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و عمرانی منطقه صورت می‌گیرد. بدین ترتیب میل و جهت‌گیری سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش کشاورزی و فعالیت‌های مرتبط با آن با توجه به فراهم بودن این امکانات متجلی می‌گردد. لذا میل و رغبت بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در تولید هر یک از فرآورده‌های کشاورزی و دامی، تعیین‌کننده تقاضا برای استفاده از اعتبارات سیستم بانکی می‌باشد.

وجود بانک تخصصی در بخش کشاورزی و امکانات فنی و خدماتی موجود در آن، موجب شده است تا برنامه‌ریزان، متولیان بخش و نهایتاً تولیدکنندگان خرد و کلان محصولات کشاورزی و دامی تمامی سهم تسهیلات بانکی مورد نیاز جهت پاسخگویی به حداقل رشد مورد انتظار طی سال‌های برنامه توسعه را از بانک کشاورزی طلب نمایند، ولی پاسخگویی به این حجم از تقاضاهای استفاده از تسهیلات بانکی نه از بعد نیروی متخصص بلکه صرفاً از لحاظ منابع مالی در وضعیت حاضر، از توان بانک کشاورزی خارج است، ولی آمارهای منتشره حاکی از آن است که این بانک در حد توان خود بخش قابل ملاحظه‌ای از اعتبارات مورد نیاز بخش کشاورزی را تأمین نموده است.

نقش کشاورزی در توسعه

کشاورزی قدیمی‌ترین شکل فعالیت اقتصادی و تولیدی جامعه است. اصولاً تمدن‌های عمده در حول محور کشاورزی و زراعت شکل گرفتند. هنوز هم در بسیاری از کشورها، بخش اعظم تولید کشاورزی در مناطق روستایی صورت می‌گیرد. بر اساس برآوردی، ۷۵ درصد تولیدات کشاورزی در کشور ما از روستاهای کوچک (زیر ۵۰ خانوار) به دست می‌آید (طالب، ۱۳۸۲: ۲۲۴). علی‌رغم تنوع‌پذیری فعالیت‌های اقتصادی در بخش شهری و پیشرفت فعالیت‌های غیر کشاورزی، از قبیل خدمات و صنعت، هنوز نقش بخش کشاورزی در فرایند توسعه نمایان‌تر است که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) تأمین مواد غذایی

کشاورزی فعالیتی است که افراد به وسیله آن امکانات زیست محیطی را برای تولید مواد گیاهی یا حیوانی مفید به خدمت می‌گیرند. فرهنگ تولیدگری یکی از کارکردهای اصلی روستا را شکل می‌دهد که ضریب امنیت غذایی جامعه را بالا می‌برد. در اصل از بخش روستایی و کشاورزی انتظار می‌رود که بتواند مواد غذایی مورد نیاز را در حد کافی برای ارضای نیازهای جمعیت رو به افزایش تأمین کند. اکنون، تأمین امنیت غذایی یکی از مسائل مشترک و از اولویت‌های مهم کشورهاست که به دسترسی همه افراد به غذای کافی در تمام اوقات و برای زندگی سالم و فعال تأکید می‌ورزد. بر اساس گزارش سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی (۱۹۹۲)، نیم میلیارد نفر در جهان از سوء تغذیه رنج می‌برند. این وضعیت در سال‌های اخیر سبب شده است تا تلاش‌های بین‌المللی گسترده‌ای برای هماهنگ ساختن تلاش‌ها و دیدگاه‌های کشورها برای حل یا کاهش معضل گرسنگی صورت گیرد.

هر چند گرسنگی و سوء تغذیه مشکلی عام است، عمدتاً به کشورهای در حال توسعه اختصاص دارد. این کشورها، اکثراً دارای رشد جمعیت بالایی‌اند و در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی قرار دارند. با بهبود نسبتاً سریع وضع بهداشت جامعه و بهره‌وری از دستاوردهای علوم پزشکی در این مراحل، مرگ و میر کودکان کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، درصد بالای موالید که از مشخصات این کشورها است، موجب می‌شود جمعیت نسبت به منابع با آهنگ تندتری افزایش یابد و به تشدید گرسنگی بینجامد. همانطور که الکس اف. مک کالای پیش‌بینی می‌کند:

هر کس قبول دارد که جمعیت جهان تا ۲۰۲۵ از هشت میلیارد نفر پیشی خواهد گرفت و در سی سال آینده به دو و نیم میلیارد افزایش خواهد یافت و هر کسی موافقت دارد که بیشتر افزونی در شهرهای رو به توسعه به وقوع خواهد پیوست. انتظار می‌رود جمعیت شهری جهان از یک میلیارد نفر در ۱۹۸۵ به چهار میلیارد نفر در ۲۰۲۵ بالا می‌رود. هر کس می‌پذیرد که نیازهای غذایی کشورهای روبه توسعه به سبب افزایش مورد انتظار در درآمد و شهرگرایی، اضافه بر رشد جمعیت می‌تواند تا سال ۲۰۲۵ دو برابر شود (شکوری، ۱۳۹۲: ۹).

کشورهای در حال توسعه به علت اینکه اکثر مردمشان معیشت خود را از زمین تأمین می‌کنند

و به سبب محدودیت منابع درآمدی و ارزی قادر به تأمین مواد غذایی مورد نیاز از خارج نیستند، لذا برای از بین بردن معضل گرسنگی بایستی مواد عمده غذایی مورد نیاز خود را در داخل تولید کنند. اگر دولت این کشورها به طور جدی در اندیشه رفاه مردم خود باشند باید بر تنها راه معقول فایده آمیز بر مشکل گرسنگی و دستیابی به امنیت غذایی از طریق توسعه صحیح و اصولی زیربنای کشاورزی تأکید کنند. توسعه کشاورزی، افزایش تولیدات کشاورزی، دامی، شیلات و جنگلداری را به همراه خواهد داشت که به امنیت غذایی و بهبود تغذیه در جهان سوم کمک می کند. توسعه بخش کشاورزی به عنوان یگانه منبع منحصر به فرد امنیت غذایی جوامع، خصوصاً برای کشورهای در حال توسعه و فقیر فرض می شود که بی درنگ رفاه اکثریت را بهبود خواهد بخشید. گفتنی است که کشاورزان کشورهای در حال توسعه باید به میزان کافی مواد غذایی برای خود و جمعیت های شهری خود تولید کنند. هم زمان با افزایش جمعیت شهری بهره‌وری کشاورزی نیز باید افزایش یابد؛ در غیر این صورت رابطه مبادله بین بخش صنعت و کشاورزی به ضرر دومی خواهد بود و در نتیجه سودها کاهش یافته، و در رشد اقتصادی متوقف خواهد شد (گیلیس و دیگران، ۱۹۹۲: ۶۵).

ب) کمک به توسعه سایر بخش‌ها از طریق ایجاد مازاد اقتصادی

بخش کشاورزی برای اینکه بتواند نقش مهمی در فرایند توسعه ایفا کند باید بیش از مصرف مورد نیاز کشاورزان تولید کرده، خصلت تجاری به خود بگیرد تا بتواند پس‌اندازی را برای سرمایه‌گذاری مجدد در بخش خود و یا در بخش صنعت فراهم کند. گفته می‌شود که اغلب کشورها از زیربنای لازم برای توسعه کشاورزی برخوردارند یا دست کم برای آنها تکمیل زیربنای کشاورزی در مقایسه با صنعت آسان‌تر است.

بنابراین، به خصوص در مراحل اولیه توسعه، بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود در بخش کشاورزی عملی‌تر به نظر می‌رسد. چنان که از توانایی‌ها و امکانات بخش کشاورزی به نحوی بهینه استفاده شود، البته در کنار ایجاد اشتغال و افزایش تولید، امکان پس‌انداز نیز برای جامعه فراهم می‌شود؛ به طوری که بخش خصوصی می‌تواند آن را در زمینه ایجاد و گسترش صنعت به کار گیرد یا دولت آن را جمع‌آوری کرده، صرف سرمایه‌گذاری زیربنایی کند.

وجود این امکان بالقوه در کشورهای در حال توسعه که نیاز به تشکیل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری دارند بسیار با اهمیت است. معمولاً بین بخش کشاورزی و صنعت دو نوع ارتباط متقابل برقرار است: بخش کشاورزی برخی از نهاده‌های مورد نیاز خود را، مانند ماشین‌آلات کشاورزی، کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات، بخش صنعت تأمین می‌کند و از سوی دیگر، بخش صنعت بسیاری از مواد خام و واسطه‌ای مورد نیاز خود را از بخش کشاورزی تأمین می‌کند. به عبارت دیگر، بخش کشاورزی از یک سو برای برخی از تولیدات صنعتی تقاضا ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، مواد خام و واسطه‌ای مورد نیاز بسیاری از صنایع را عرضه می‌کند. بدین ترتیب، توسعه اصلی بخش کشاورزی با توجه به ارتباط‌های پسین و پیشین مذکور به تکمیل زنجیره‌های تولید و رونق فعالیت‌های تولیدی مرتبط با کشاورزی در اقتصاد ملی کمک می‌کند.

ج) کمک به تأمین سرمایه در رشد اقتصادی

بخش کشاورزی می‌تواند به عنوان منبع اصلی تأمین سرمایه برای رشد اقتصادی باشد. از زمانی که روستا خصلت خودبستگی را از دست می‌دهد و با استفاده از فنون کشاورزی موجب تولید مازاد قابل توجهی می‌شود، به طوری که از حد معاش دهقانان و خانواده‌هایشان بیشتر باشد، قادر به تأمین پس‌انداز خواهد بود که بخشی از آن را می‌تواند با اهداف صرفاً تولیدی به سایر فعالیت‌های اقتصادی منتقل کند.

به عقیده دوفومیه، مناسبات و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در انتقال سرمایه به بخش‌های دیگر نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. برای مثال، دولت با تحمیل شرایط و مالیات‌های مختلف به تولیدکنندگان، تحت عنوان مالیات ارضی، مالیات بر درآمد، مالیات بر تولیدات، تحویل‌های اجباری محصولات و غیره می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. اخذ بهره ارضی از مالکان زمین نیز وسیله‌ای مناسب برای انباشت بخش زیادی از ثروت‌هایی است که از کشاورزی به دست می‌آید. این بهره به ندرت در خود روستا یا بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌شود و غالباً به سایر فعالیت‌ها، اموال غیر منقول، تجارت، صنعت و غیره منقل می‌شود. پس‌انداز بهره‌برداران زراعی مرفه در بانک‌ها نیز غالباً صرف سرمایه‌گذاری‌های کشاورزی نمی‌شود.

رابطه مبادله بین کالاهای کشاورزی و صنعتی نیز می‌تواند با وضوح کمتری منشاء انتقال‌های قابل توجه باشد. قیمت محصولات کشاورزی در مقایسه با کالاهای غیر کشاورزی که کشاورزان باید آنها را خریداری کنند، پایین‌تر است؛ بنابراین در این میان نوعی مبادله نابرابر، به خصوص اگر توجه کنیم که در در کشورهای جهان سوم یک دهقان ابزارهایی را که به کار می‌برد بیشتر یدی و نیمه یدی است یا وقتی تولیداتش را با کالاهایی مبادله می‌کند که به شیوه تولید انبوه در صنایع بسیار پیشرفته ساخته شده است، این مناسبات نابرابرانه آشکارتر می‌شود (دوفومیه، ۱۳۷۳: ۴).

نکته مهم در مورد نقش بخش روستایی و کشاورزی در تأمین سرمایه این است که هر چند این بخش منبع اصلی یا حتی تنها منبع تأمین سرمایه در مراحل اولیه توسعه است و به بخش مهمی از واقعیت اشاره دارد، سرمایه از پس‌اندازهای سرمایه‌گذاری شده و پس‌اندازهای درآمدی به دست می‌آید. غالباً نصف محصول ناخالص ملی از بخش غیر کشاورزی تأمین می‌شود و این بخش سهم بزرگی از نیروی کار را تشکیل می‌دهد. واردات سرمایه (خواه به صورت کمکی و سرمایه‌گذاری خصوصی) نقش بسزایی در تشکیل سرمایه داخلی ایفا می‌کند، بدون اینکه به بخش کشاورزی انتقالی صورت گیرد. مثلاً کره جنوبی در سال‌های اولیه رشد سریع اقتصادی، از طریق کمک‌های خارجی به تشکیل سرمایه پرداخت؛ در کشورهای نفت خیزی چون ایران این انباشت در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی از طریق درآمدهای ارزی نفت میسر گردید (شکوری، ۱۳۹۲: ۱۳).

د) کمک به تأمین منابع ارزی

اگر به ارز به عنوان عاملی مجزا توجه کنیم، کشاورزی نقش مهمی در تأمین این عامل ایفا خواهد کرد. معمولاً مزیت نسبی کشورهای در حال توسعه در محصولات کشاورزی و منابع طبیعی است. در محدود مواردی بوده که صادرات کالاهای صنعتی یا خدمات منبع اصلی ارز در مراحل اولیه رشد اقتصادی مدرن را تشکیل داده است، به طوری که نیازهای عمده رشد و توسعه اقتصادی به خصوص توسعه صنعتی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای، فناوری و ابزارهای پیشرفت تولیدی را برطرف می‌کند؛ بخش روستایی و کشاورزی در بسیاری از

کشورهای توسعه یافته چنین نقشی را داشته است. برای مثال، ژاپن نمونه بارزی است که در قرن نوزدهم و در مراحل اولیه رشد و توسعه، ارزش خارجی مورد نیاز خود را از محل تولید و صدور ابریشم تأمین کرد یا سوئد و کانادا موارد دیگری اند که در گذشته عمده‌ترین منبع تأمین ارزش خارجی‌شان صادرات چوب بود. با این تجربه تاریخی فرض می‌شود که کشورهای در حال توسعه امروزی نیز بتوانند ارزش مورد نیاز خود را برای واردات کالاهای سرمایه‌ای از طریق صادرات محصولات کشاورزی به دست آورند (ایچر و همکاران، ۱۳۸۰؛ دوفومیه، ۱۳۷۳: ۴۴).

صدور مواد معدنی و ثروت‌های زیرزمینی، روش مرسوم تحصیل ارزش برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. با این حال، استدلال می‌شود که صدور فرآورده‌های کشاورزی در مقایسه با صدور مواد خام معدنی و زیرزمینی با صرفه‌تر است؛ زیرا محصولات کشاورزی از منابع تجدیدشونده است و از این جهت منبعی دایم برای تأمین ارزش به شمار می‌آید و نیز آنکه تولید و صدور فرآورده‌های کشاورزی ویژگی اشتغالزایی دارد، در حالی که توسعه و صدور منابع زیرزمینی، از قبیل نفت، تنها درصد محدودی از نیروی کار داخل را در فعالیت‌های خود درگیر می‌کند. بنابراین توسعه فعالیت‌های کشاورزی و صدور آن باعث رشد و شکوفایی بیشتر و متعادل‌تر شدن اقتصاد ملی می‌شود (شکوری، ۱۳۹۲: ۱۴). همچنین توسعه بخش کشاورزی به علت ماهیت فعالیت‌ها در این بخش اصولاً نیاز کمتری به ارزش خارجی دارد. این بخش با تولید مواد غذایی مورد نیاز مصرف داخلی در واقع از دامنه نیاز به ارزش خارجی برای واردات مواد غذایی می‌کاهد. اگر بخش کشاورزی به حد کافی نیازهای غذایی جمعیت رو به رشد را تأمین نکند، لازم است مواد غذایی بیشتری از خارج وارد شود. برای کشورهای جهان سوم که منابع ارزی محدودی دارند، این وضعیت نامطلوب است و در این صورت منابع در دسترس به جای آنکه به سرمایه‌گذاری زیربنایی و تولیدی اختصاص یابد، صرف واردات مواد غذایی می‌شود که بی‌درنگ در فرایند رشد و توسعه آنها خلل وارد می‌کند و در مواردی، به ویژه از نظر سیاسی تهدید کننده است و وابستگی به واردات مواد غذایی مخاطره‌ای بزرگ تلقی می‌شود. یک دیدگاه غالب این است که «مواد غذایی مانند سلاح‌های نظامی، کالایی راهبردی یا اساسی‌اند. اگر کشوری به مواد غذایی دیگران و

بنابراین برای بقای خود به آنها وابسته باشد، آن وقت عرضه کنندگان آن مواد غذایی در هر زمان که منافعتشان ایجاب کند در موقعیتی قرار خواهند گرفت که کشور وابسته را به زانو در آورند» (گیلیس و دیگران، ۱۹۹۲: ۶۰۹).

ه) کمک به ذخیره نیروی کار

روستاها نیروی کار لازم را که برای رشد و توسعه سایر حوزه‌های اقتصادی‌اند، از طریق مهاجرت‌های موقتی یا دائمی به طور منظم تأمین می‌کنند. با مطالعه تاریخ توسعه اقتصادی اروپا در می‌یابیم که زیر کشت بردن زمین‌های آیش منجر به افزایش بهره‌وری شد و برای بسیاری از کارگران این امکان را فراهم آورد تا به سایر فعالیت‌ها (پیشه‌وری، کارگری، تجاری و غیره) بپردازند. دهقانان نیز اولین افرادی بودند که کشاورزی را به قصد فعالیت‌های دیگر ترک کردند. مهاجرت روستایی موجب افزایش نیروی کار در مناطق شهری شد که به شدت پرولتاریا را که مورد نیاز صنایع جدید شهری بود، افزایش داد. این آهنگ در دیگر کشورها با آهنگ مختلف با توجه به درجه مکانیزه شدن کشاورزی آنها در جریان است (تودارو، ۱۳۷۰: ۹۸).

اکنون کشورهای در حال توسعه با مهاجرت روستایی بالایی مواجهند و به نظر نمی‌رسد در آینده‌ای نزدیک در این حرکت تغییری اساسی رخ دهد؛ ولی شرایط این کشورها باهم بسیار متفاوت است. نظام‌های کشاورزی کشورهای در حال توسعه، که در فاصله زمانی کوتاهی با کشورهای صنعتی رقابت می‌کردند، به ندرت قادر به تضمین درآمدهای کافی برای تولید کنندگان؛ فقط برخی از تولید کنندگان محصولات خاص، مانند قهوه، چای و کائوچو که از حمایت نسبی برخوردار بوده، توانسته‌اند درآمدهای بیشتری کسب کنند. در این میان، بسیاری از دهقانان که قادر به حفظ و بازتولید وسایل تولیدشان نبودند، در جست و جوی کار به شهرها مهاجرت کردند، ولی در نبود صنعتی شکوفا به صف بیکاران حلی آب‌آبادها و حاشیه‌نشین‌های شهری پیوستند. با این حال سیاست‌های کشاورزی می‌تواند بر میزان و شدت مهاجرت روستایی تأثیر بسزایی داشته باشد. اتخاذ سیاست حفظ نیروی کار در کشاورزی فقط زمانی توصیه می‌شود که امکان جذب نیروی کارمازاد و رها شده از این بخش به سایر بخش‌ها وجود نداشته باشد.

و) کمک به بازار کالاهای صنعتی

در کشورهایی که درصد بیشتری از جمعیت فعالشان در بخش کشاورزی شاغل‌اند، قدرت خرید روستاییان عامل تعیین‌کننده‌ای در توسعه بازار کالاهای صنعتی به شمار می‌آید. با تجاری شدن کشاورزی و دستیابی دهقانان به عایدات نقدی، قدرت خرید آنان افزایش می‌یابد و قادر می‌شوند کالاهای صنعتی را اکتساب کنند. بنابراین با افزایش درآمد کشاورزی، تقاضای کالاهای مصرفی معمولی (پارچه، لباس، کفش و غیره) افزایش می‌یابد و سبب رونق و توسعه صنایع می‌شود. برای مثال، در انگلستان انقلاب کشاورزی قرن هجدهم، بازار داخلی برای صنایع نوپای نساجی و ریسندگی ایجاد کرد و این صنایع به عامل محرکه انقلاب صنعتی تبدیل شدند. در کشورهای جهان سوم به خصوص آنهایی که درآمدهای کشاورزی‌شان در سطح بسیار نازلی است، از قبیل هائیتی، نپال و اتیوپی، صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی برای بازار داخلی به ندرت می‌توانند با ظرفیت کامل تولید کنند. هنگامی که افزایش بازده و درآمد کشاورزی بتواند این مانع را کاهش دهد، آن‌طور که در ایالات هاریانا و پنجاب هند طی دهه‌های اخیر به وقوع پیوست، در این صورت روند صنعتی شدن می‌تواند پیشرفت سریعی داشته باشد (تودارو، ۱۳۷۰: ۱۶).

به علاوه با افزایش قدرت خرید روستاییان تقاضای وسایل صنعتی مانند ماشین‌آلات کشاورزی، کود و ابزارآلات دامداری برای تولید کشاورزی افزایش می‌یابد؛ بنابراین یک کشاورزی توسعه‌یافته و پربازده می‌تواند بازار وسیعی برای تولیدات کارخانجات مختلفی چون آهن و فولاد، صنایع شیمیایی و سیمان فراهم کند. البته تأثیر بالا رفتن بهره‌وری کشاورزی بر توسعه بازار کالاهای صنعتی بستگی به مناسبات حاکم بر توزیع درآمدهای کشاورزی دارد، مانند اندازه‌های مختلف بهره‌برداری‌ها، اهمیت بهره زمین، قیمت‌ها و عملیات مالیاتی.

می‌توان گفت بازارهای نسبتاً همگن به سود صنایع است، زیرا صنایع می‌توانند به میزان زیادی یکجا کالاهای مورد نیاز را تولید کنند؛ ولی این در صورتی است که درآمدهای ناشی از فعالیت‌های کشاورزی که در جهت عدالت اجتماعی اجرا می‌شوند، عامل تسهیل‌بخش توسعه اقتصادی‌اند. برای مثال، در برخی از کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین وجود

نابرابری‌های شدید اقتصادی و دسترسی متفاوت به زمین مانع بسیار اساسی برای صنعتی شدن بوده است (تودارو، ۱۳۷۰: ۱۷). نقش کشاورزی می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال، تأمین سرمایه برای صنعت همواره به زیان قدرت خرید بهره‌برداران و ظرفیت سرمایه‌گذاری آنها در تولید کشاورزی است که خود تأثیر مهمی بر بازار کالاهای صنعتی می‌گذارد. می‌توان گفت هدف اصلی سیاست‌های کشاورزی ساماندهی تقسیم منافع ناشی از بهبود بهره‌وری دهقانان، یعنی افزایش سطح زندگی آنها، مدرنیزاسیون کشاورزی و انتقال سرمایه به سایر بخش‌های فعالیت است. تصمیم‌گیری‌ها در این فرایند تا حد زیادی به این گرایش دارد که این بخش‌ها تا چه اندازه مرجح بودن خود را ثابت و تا چه اندازه تفکر حاکم بر دستگاه‌های تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار را به عنوان بخش مهم قلمداد کنند (تودارو، ۱۳۷۰: ۱۷).

اهمیت اقتصادی کشت برنج

برنج یکی از مهم‌ترین مواد تغذیه‌ای جمعیت کشور است. چنانچه مقدار مصرف سرانه آن در سال به طور متوسط ۴۰ کیلوگرم برآورد گردد. با توجه به جمعیت ایران که برای سال ۱۳۹۰ حدود ۷۵/۲ میلیون نفر برآورد می‌گردد، نیاز به برنج در کشور برابر ۳ میلیون تن خواهد بود، مقدار تولید برنج (شلتوک) در سال زراعی ۸۶-۱۳۸۵ برابر ۲۶۶۴ هزار تن شلتوک محاسبه گردیده است. به طور متوسط از ۱/۵۵ کیلوگرم شلتوک پس از کوبیدن، یک کیلوگرم برنج سفید به دست می‌آید. بنابراین از تولید شلتوک سال زراعی ۸۶-۱۳۸۵ حدود ۱/۷ میلیون تن برنج مصرفی حاصل می‌گردد. در حالی که نیاز مصرفی کشور در سال زراعی ۸۶-۱۳۸۵ حدود ۱/۷ میلیون تن برنج مصرفی حاصل می‌گردد. در حالی که نیاز مصرفی کشور در سال زراعی ۸۶-۱۳۸۵ حدود ۲/۸ میلیون تن بوده است. یعنی حدود ۱/۱ میلیون تن کمبود برای تأمین مصرف داخلی وجود دارد. واردات این مقدار، ارزش فراوانی را از کشور خارج می‌نماید، که مسلماً افزایش تولید، ارزش اقتصادی بسیاری برای کشور دارا خواهد بود (مطیعی لنگرودی، ۱۳۹۰: ۹۳).

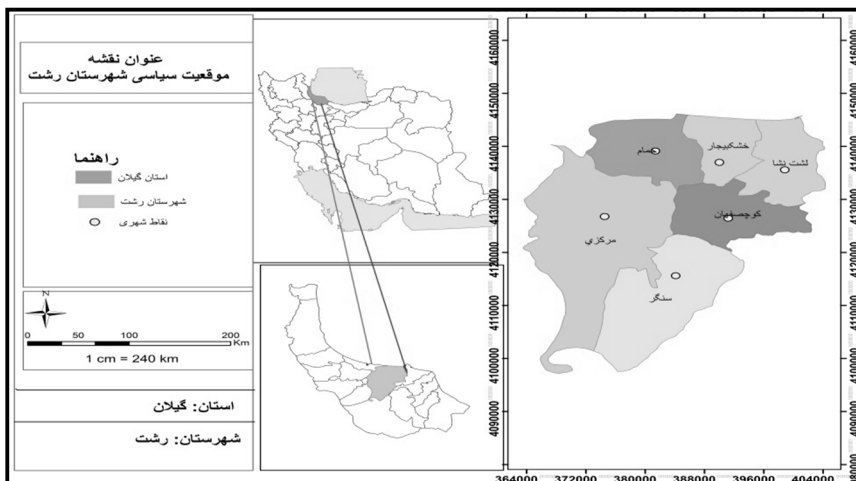
عامل دیگر در اهمیت اقتصادی کشت برنج، اشتغالزایی این کشت است. بررسی‌های انجام شده در زمینه نواحی شالیکاری ایران، حاکی از نیاز به نیروی انسانی فراوان، برای تولید برنج

است. به زیر کشت بردن یک هکتار شالیزار به ۱۳۰-۱۲۰ روز کار نیاز دارد. این تعداد روز کار، ۳ برابر گندم آبی می‌باشد. بنابراین کشت برنج سبب ایجاد اشتغال بسیار و با مزد کافی در نواحی روستایی گردیده و موقعیت مناسبی را از نظر ایجاد درآمد، به ویژه برای روستاییان کم‌زمین و بی‌زمین به وجود می‌آورد. به طوری که در نواحی شالیکاری شمال ایران، یک خانوار حتی بی‌زمین، از طریق کارگری در شالیزارها، از درآمد کافی برای تأمین هزینه‌های زندگی برخوردار می‌گردد. تعداد روز کار ایجاد شده از طریق کشت برنج در ایران، به طور متوسط برابر ۷۷ میلیون روز کار محاسبه می‌گردد. چنانچه تعداد روز کار در کشاورزی ایران را ۲۰۰ روز در سال فرض نماییم، اشتغال ایجاد شده از طریق برنجکاری در ایران برای ۳۸۵۰۰۰ نفر در سال برآورد می‌گردد. یعنی برنجکاری در ایران برای این تعداد از شاغلان بخش کشاورزی به طور سالانه، کار ایجاد می‌نماید. در نواحی روستایی ایران، که ایجاد اشتغال و درآمد از اهمیت بسیار برخوردار است، چنین کشت‌هایی دارای ارزش اقتصادی بسیار می‌باشند (مطیعی لنگرودی، ۱۳۹۰: ۹۴).

معرفی منطقه مورد مطالعه

منطقه مورد مطالعه شهرستان رشت در استان گیلان است که در جلگه مرکزی سفیدرود واقع شده است. این شهرستان دارای ۶ بخش (مرکزی، خمام، خشکیجار، سنگر، کوچصفهان و لشت نشاء)، ۶ نقطه شهری (رشت، سنگر، کوچصفهان، لشت نشاء، خشکیجار، خمام)، ۱۸ دهستان و ۲۹۶ آبادی می‌باشد.

نقشه (۱) - موقعیت منطقه مورد مطالعه



بررسی میزان مکانیزاسیون برنج در شهرستان رشت

ماشینی کردن تولید برنج یکی از پارامترهای بسیار مهم در افزایش بهره‌وری و تولید محسوب می‌شود، که توسعه آن در استان گیلان پس از چند بار افت و خیز و بررسی‌های اولیه مجدداً از سال ۱۳۷۳ آغاز گردید و طی یک دهه شناسایی ماشین‌های اساسی و مناسب برنجکاری در تناسب با شرایط مزارع، اقلیم و وضعیت اقتصادی، دانش فنی بهره‌برداران، نظام بهره‌برداری از زمین و ماشین و ... و معرفی آن از طریق ایجاد مزارع الگویی مکانیزاسیون در سطح شهرستان‌های مختلف استان انجام گرفت.

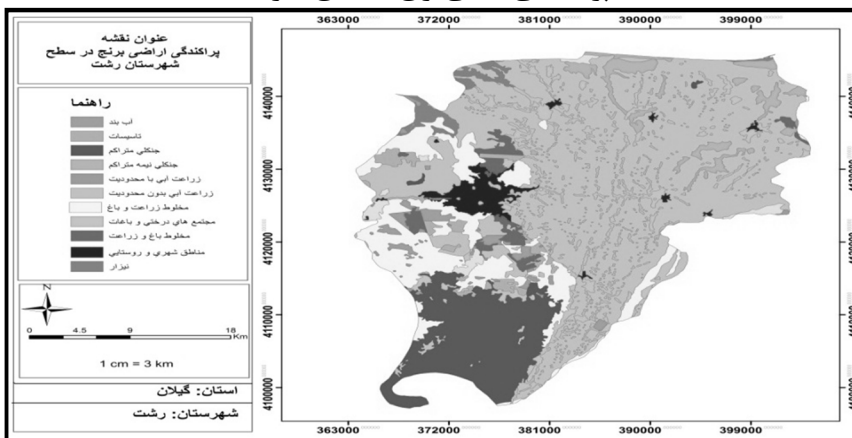
شایان ذکر است تا قبل از سال ۱۳۷۳ عمده ماشین‌های مورد کاربرد در مزارع شالیکاری استان شامل تیلر برای انجام عملیات آماده سازی مزارع یا عملیات خاکورزی و خرمکوب‌های پشت تیلری جهت خرمکوبی محصول برنج بوده است. اما امروزه با جایگزین شدن بخش‌هایی از کشت مکانیزه جای کشت سنتی در واقع هزینه برنجکاران تقریباً نصف گردیده است. جدول (۱) سطح زیرکشت مکانیزه برنج در سال ۱۳۹۴ را نشان می‌دهد.

جدول (۱)- سطح زیر کشت مکانیزه برنج شهرستان رشت ۱۳۹۴

نام مرکز	سطح زیر کشت (هکتار)	مکانیزه	نیمه مکانیزه	ستیی
مرکزی	۱۴۵۳۴	۳۷۳۴	۵۸۶۶	۴۹۳۴
خمام	۱۱۶۲۸	۲۳۹۰	۶۰۵۰	۳۱۸۸
خشکیبجار	۶۳۰۴	۳۵۴۱	۱۲۰۰	۱۵۶۳
لشت نشا	۸۳۸۱	۳۲۶۰	۳۰۵۰	۲۰۷۱
کوچصفهان	۱۱۶۷۳	۱۳۵۰	۵۶۰۰	۴۷۲۳
سنگر	۱۱۷۳۰	۱۰۹۵	۷۵۸۴	۳۰۵۱
جمع	۶۴۲۵۰	۱۵۳۷۰	۲۹۳۵۰	۱۹۵۳۰

منبع: (سازمان جهاد کشاورزی، ۱۳۹۴)

نقشه (۲)- پراکندگی اراضی برنج در سطح شهرستان رشت



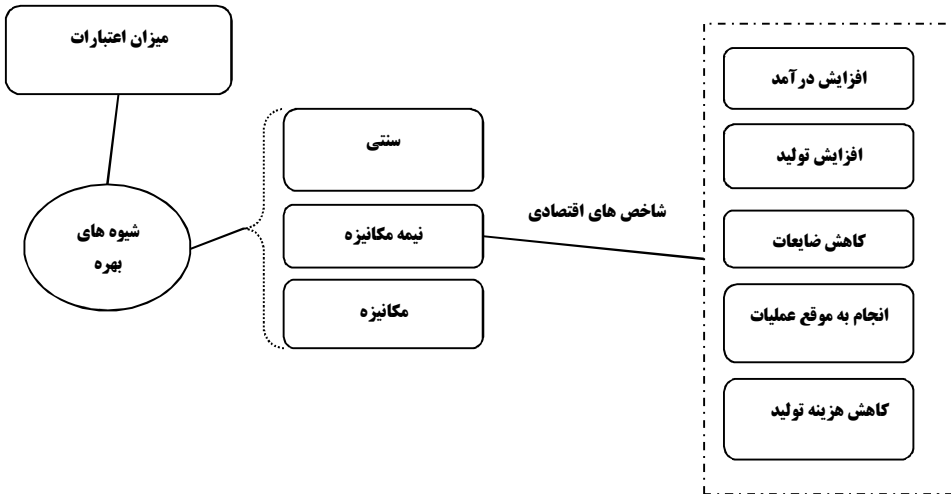
مدل مفهومی تحقیق

فرضیه تحقیق: بین میزان دسترسی به اعتبارات و اثرات اقتصادی با توجه به شیوه بهره‌برداری کشت برنج رابطه وجود دارد.

طبق یافته‌های تحقیق و تهیه پرسشنامه مدل مفهومی تحقیق به طور کلی به صورت شکل زیر نمایش داده شده است. همانطور که در شکل نمایان است در این پژوهش متغیر مستقل میزان اعتبارات و متغیر وابسته هم اثرات اجتماعی کشت برنج (مشارکت افراد، بررسی سختی کار، بررسی وضعیت فقر خانوار، تمایل به فرزندآوری، رغبت جوانان و تمایل به مهاجرت)

می‌باشد. همچنین شیوه بهره‌برداری که شامل سنتی، نیمه مکانیزه و مکانیزه است هم به عنوان متغیر واسطه در این پژوهش انتخاب گردیده است.

شکل (۱) - مدل مفهومی پژوهش



بررسی پایایی پرسشنامه

در ابتدا با استفاده از گزارش آلفای کرونباخ تعداد ۴۰ پرسشنامه در سطح شهرستان رشت با استفاده از روش مصاحبه تکمیل گشت که با توجه به محاسبه‌های انجام شده در محیط SPSS مقدار آلفای بدست آمده ۰.۷۰۴ شد که نشان‌دهنده پایایی تحقیق است.

جدول (۲) - محاسبه آلفای کرونباخ

تعداد گویه ها	آلفای کرونباخ استاندارد شده	آلفای کرونباخ
۵	۰.۷۰۴	۰.۷۰۱

جدول (۳) - وضعیت جمعیتی منطقه

تعداد خانوار	تعداد زن	تعداد مرد	سن سرپرست خانوار	
۴.۵۹	۲.۳۵	۲.۲۵	۵۱.۸۶	میانگین
۱	۰	۱	۲۵	مینیم
۱۰	۹	۵	۸۳	ماکسیم

وضعیت سواد خانوار

طبق جدول (۴) وضعیت سواد خانوار را در سطح نمونه مورد نظر نشان می‌دهد. طبق برآوردهای صورت گرفته بیشترین فراوانی مربوط به کشاورزان با درجه سواد پنجم ابتدایی (۲۸/۸ درصد) می‌باشند و کمترین درصد هم مربوط به کشاورزان دارای مدرک تحصیلی لیسانس (۰.۵ درصد) با تعداد ۲ نفر هستند. از این میان حدود ۱۹.۸ درصد کشاورزان بی‌سواد و ۲۶ درصد دیگر دارای مدرک تحصیلی سیکل و ۱.۳ درصد دارای فوق دیپلم هستند.

جدول (۴) - وضعیت سواد خانوار

فراوانی	درصد	درصد ارزش‌ها	فراوانی تجمعی	
۷۹	۱۹.۸	۱۹.۸	۱۹.۸	بیسواد
۱۱۵	۲۸.۸	۲۸.۸	۴۸.۶	پنجم ابتدایی
۱۰۴	۲۶.۰	۲۶.۱	۷۴.۷	سیکل
۹۴	۲۳.۵	۲۳.۶	۹۸.۲	دیپلم
۲	.۵	.۵	۹۸.۷	لیسانس
۵	۱.۳	۱.۳	۱۰۰.۰	فوق دیپلم
۳۹۹	۹۹.۸	۱۰۰.۰		جمع کل

تجزیه و تحلیل

با توجه به جداول زیر می‌توان به درستی این موضوع را متوجه شد که از آنجایی که بیشتر افراد در سطح شهرستان از میان شیوه‌های کشت، تنها به شیوه کشت سنتی تمایل دارند؛ بنابراین بر اساس مدل تقاطعی سه بعدی نیز به روشنی نمایانگر این موضوع است که شیوه

بهره‌برداری سنتی نقش تعیین کننده‌ای در رابطه بین دو متغیر میزان اعتبارات و اثرات اقتصادی شیوه کشت برنج دارا می‌باشد و در واقع بیانگر متکی بودن بیش از حد کشاورزان این شهرستان به شیوه سنتی می‌باشد. در واقع با توجه به شیوه بهره‌برداری سنتی با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت با افزایش میزان اعتبار دریافتی، میزان تأثیرات اقتصادی ناشی از کشت برنج هم افزایش می‌یابد. یعنی اینکه دریافت اعتبارات نقش بسزایی در افزایش اثرات اقتصادی کشت برنج که شامل افزایش درآمد، افزایش تولید، انجام به موقع عملیات زراعی، کاهش هزینه تولید و کاهش ضایعات می‌گردد، داشته است.

جداول زیر نشانگر این موضوع است که افرادی که به شیوه کشت سنتی روی آوردند، با گرفتن اعتبارات توانستند اثرات اقتصادی ناشی از کشت برنج را بهبود بخشند. از جمله اینکه این امر منجر به افزایش تولید و افزایش درآمد کشاورزان گشته است و کشاورزان توانستند با گرفتن وام‌های کم‌بهره و مناسب، سهم بسزایی در افزایش تولید برنج داشته باشند. در واقع این موضوع باعث شده است که دیگر کشاورزان مجبور به پیش فروش ارزان محصولاتشان نباشند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این مسئله خود موجب انجام به موقع عملیات زراعی شده است. یک نتیجه بسیار مهم دیگر، انجام به موقع عملیات زراعی است و افراد با داشتن اعتبار لازم می‌توانند استفاده لازم را از شیوه کشت مکانیزه به عمل آورند.

جدول (۴) هم مقدار کمی دو پیرسون را نشان می‌دهد از آنجایی که در شیوه سنتی این مقدار ۰ درآمده است و در شیوه بهره‌برداری مکانیزه ۰/۰۶ و این به این معنی است که کشاورزان در این شهرستان متکی به شیوه بهره‌برداری سنتی اثرات بیشتری بر روی شاخص‌های اقتصادی روستایی بر جای می‌گذارند در صورتی که شیوه مکانیزه و نیمه مکانیزه هیچ تأثیری نداشته است. از آن جایی که در این سه روش تنها روش سنتی دارای نتیجه معنی‌دار بوده است. بنابراین جدول شماره ۴ شاخص پیوستگی مبتنی بر کی دو را نشان می‌دهد با توجه به شاخص وی کریمر میزان آن چیزی حدود ۰/۲۱ شده است.

جدول (۵)- جدول تقاطعی سه بعدی میزان اعتبارات (هزار ریال)
و اثرات اجتماعی کشت برنج با میانجی گری شیوه بهره برداری سستی

شیوه کشت سستی	میزان اعتبار					
	جمع کل	+۷۵۰۰۰	۵۰۰۰۱-۷۵۰۰۰	۲۵۰۰۱-۵۰۰۰۰		
میانگین اثرات اجتماعی ۱-۲	فراوانی مشاهده شده	۵۱	۴	۳۱	۱۶	۳۱.۶
	فراوانی مورد انتظار	۵۱.۰	۲.۰	۲.۶	۱۴.۹	۳۱.۶
	درصد سطری	۱۰۰٪	۰٪	۷٪	۶۰٪	۳۱٪
	درصد ستونی	۱۸٪	۰٪	۲۸٪	۳۸٪	۹٪
	درصد کل	۱۸٪	۰٪	۱٪	۱۱٪	۵٪
۳- ۲/۱	فراوانی مشاهده شده	۱۶۳	۸	۷	۳۸	۱۱۰
	فراوانی مورد انتظار	۱۶۳.۰	۶.۴	۸.۲	۴۷.۵	۱۰۰.۸
	درصد سطری	۱۰۰٪	۴٪	۴٪	۲۳٪	۶۷٪
	درصد ستونی	۵۸٪	۷۲٪	۵۰٪	۴۶٪	۶۴٪
	درصد کل	۵۸٪	۲٪	۲٪	۱۳٪	۳۹٪
۴- ۱/۳	فراوانی مشاهده شده	۶۳	۳	۳	۱۲	۴۵
	فراوانی مورد انتظار	۶۳.۰	۲.۵	۳.۲	۱۸.۴	۳۹.۰
	درصد سطری	۱۰۰٪	۴٪	۴٪	۱۹٪	۷۱٪
	درصد ستونی	۲۲٪	۲۷٪	۲۱٪	۱۴٪	۲۶٪
	درصد کل	۲۲٪	۱٪	۱٪	۴٪	۱۶٪
۵- ۱/۴	فراوانی مشاهده شده	۱	۰	۰	۰	۱
	فراوانی مورد انتظار	۱.۰	۰.۰	۰.۱	۰.۳	۰.۶
	درصد سطری	۱۰۰٪	۰٪	۰٪	۰٪	۱۰۰٪
	درصد ستونی	۰٪	۰٪	۰٪	۰٪	۰٪
	درصد کل	۰٪	۰٪	۰٪	۰٪	۰٪
جمع کل	فراوانی مشاهده شده	۲۷۸	۱۱	۱۴	۸۱	۱۷۲
	فراوانی مورد انتظار	۲۷۸.۰	۱۱.۰	۱۴.۰	۸۱.۰	۱۷۲.۰
	درصد سطری	۱۰۰٪	۴٪	۵٪	۲۹٪	۶۱٪
	درصد ستونی	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪
	درصد کل	۱۰۰٪	۴٪	۵٪	۲۹٪	۶۱٪

جدول (۶) - جدول تقاطعی سه بعدی میزان اعتبارات (هزار ریال) و اثرات اجتماعی کشت برنج با میانجی‌گری شیوه بهره‌برداری مکانیزه

میزان اعتبار						
جمع کل	+۷۵۰۰۰	۵۰۰۰۱-۷۵۰۰۰	۲۵۰۰۱-۵۰۰۰۰	۰-۲۵۰۰۰		شیوه کشت مکانیزه
۲۱	۶	۳	۱۱	۱	فراوانی مشاهده شده	میانگین اثرات اقتصادی ۱-۲
۲۱.۰	۳.۵	۳.۹	۸.۰	۵.۶	فراوانی مورد انتظار	
۱۰۰٪۰	۲۸٪۶	۱۴٪۳	۵۲٪۴	۴٪۸	درصد سطری	
۲۰٪۶	۳۵٪۳	۱۵٪۸	۲۸٪۲	۳٪۷	درصد ستونی	
۲۰٪۶	۵٪۹	۲٪۹	۱۰٪۸	۱٪۰	درصد کل	
۶۹	۹	۱۵	۲۵	۲۰	فراوانی مشاهده شده	۳-۱/۲
۶۹.۰	۱۱.۵	۱۲.۹	۲۶.۴	۱۸.۳	فراوانی مورد انتظار	
۱۰۰٪۰	۱۳٪۰	۲۱٪۷	۳۶٪۲	۲۹٪۰	درصد سطری	
۶۷٪۶	۵۲٪۹	۷۸٪۹	۶۴٪۱	۷۴٪۱	درصد ستونی	
۶۷٪۶	۸٪۸	۱۴٪۷	۲۴٪۵	۱۹٪۶	درصد کل	
۱۲	۲	۱	۳	۶	فراوانی مشاهده شده	۴-۱/۳
۱۲.۰	۲.۰	۲.۲	۴.۶	۳.۲	فراوانی مورد انتظار	
۱۰۰٪۰	۱۶٪۷	۸٪۳	۲۵٪۰	۵۰٪۰	درصد سطری	
۱۱٪۸	۱۱٪۸	۵٪۳	۷٪۷	۲۲٪۲	درصد ستونی	
۱۱٪۸	۲٪۰	۱٪۰	۲٪۹	۵٪۹	درصد کل	
۱۰۲	۱۷	۱۹	۳۹	۲۷	فراوانی مشاهده شده	جمع کل
۱۰۲.۰	۱۷.۰	۱۹.۰	۳۹.۰	۲۷.۰	فراوانی مورد انتظار	
۱۰۰٪۰	۱۶٪۷	۱۸٪۶	۳۸٪۲	۲۶٪۵	درصد سطری	
۱۰۰٪۰	۱۰۰٪۰	۱۰۰٪۰	۱۰۰٪۰	۱۰۰٪۰	درصد ستونی	
۱۰۰٪۰	۱۶٪۷	۱۸٪۶	۳۸٪۲	۲۶٪۵	درصد کل	

جدول (۷) - جدول تقاطعی سه بعدی میزان اعتبارات (هزار ریال) و اثرات اجتماعی کشت برنج با میانجی گری شیوه بهره برداری نیمه مکانیزه

میزان اعتبار						
جمع کل	+۷۵۰۰۰	۵۰۰۰۱-۷۵۰۰۰	۲۵۰۰۱-۵۰۰۰۰	۰-۲۵۰۰۰		شیوه کشت نیمه مکانیزه
۲	۰		۱	۱	فراوانی مشاهده شده	میانگین اثرات اجتماعی ۱-۲
۲۰۰	۰.۲		۰.۸	۰.۹	فراوانی مورد انتظار	
۱۰۰٪۰	۰٪۰		۵۰٪۰	۵۰٪۰	درصد سطری	
۱۰٪۰.۵	۰٪۰		۱۲٪۰.۵	۱۱٪۰.۱	درصد ستونی	
۱۰٪۰.۵	۰٪۰		۵٪۰.۳	۵٪۰.۳	درصد کل	
۱۳	۲		۶	۵	فراوانی مشاهده شده	۳-۱/۲
۱۳۰	۱.۴		۵.۵	۶.۲	فراوانی مورد انتظار	
۱۰۰٪۰	۱۵٪۰.۴		۴۶٪۰.۲	۳۸٪۰.۵	درصد سطری	
۶۸٪۰.۴	۱۰۰٪۰		۷۵٪۰	۵۵٪۰.۶	درصد ستونی	
۶۸٪۰.۴	۱۰٪۰.۵		۳۱٪۰.۶	۲۶٪۰.۳	درصد کل	
۴	۰		۱	۳	فراوانی مشاهده شده	۴-۱/۳
۴۰	۰.۴		۱.۷	۱.۹	فراوانی مورد انتظار	
۱۰۰٪۰	۰٪۰		۲۵٪۰	۷۵٪۰	درصد سطری	
۲۱٪۰.۱	۰٪۰		۱۲٪۰.۵	۳۳٪۰.۳	درصد ستونی	
۲۱٪۰.۱	۰٪۰		۵٪۰.۳	۱۵٪۰.۸	درصد کل	
۱۹	۲		۸	۹	فراوانی مشاهده شده	جمع کل
۱۹۰	۲.۰		۸.۰	۹.۰	فراوانی مورد انتظار	
۱۰۰٪۰	۱۰٪۰.۵		۴۲٪۰.۱	۴۷٪۰.۴	درصد سطری	
۱۰۰٪۰	۱۰۰٪۰		۱۰۰٪۰	۱۰۰٪۰	درصد ستونی	
۱۰۰٪۰	۱۰٪۰.۵		۴۲٪۰.۱	۴۷٪۰.۴	درصد کل	

جدول (۸) - شاخص کی دو

سطح معنی داری	درجه آزادی	ارزش	نستی
.۰۰۰	۹	۳۵.۱۵۳b	کی دو پیروسون
.۰۰۰	۹	۳۵.۲۴۵	کی دو لگاریتمی
.۰۲۱	۱	۵.۲۹۹	ضریب پیوستگی خطی
		۲۷۸	تعداد نمونه
			مکانیزه
.۰۶۹	۶	۱۱.۷۱۸c	کی دو پیروسون
.۰۴۳	۶	۱۳.۰۰۶	کی دو لگاریتمی
.۰۳۰	۱	۴.۷۱۵	ضریب پیوستگی خطی
		۱۰۲	تعداد نمونه
			نیمه مکانیزه
.۷۰۹	۴	۲.۱۴۷d	کی دو پیروسون
.۶۰۹	۴	۲.۷۰۳	کی دو لگاریتمی
.۵۱۲	۱	.۴۳۱	ضریب پیوستگی خطی
		۱۹	تعداد نمونه
			جمع
.۰۰۰	۹	۳۸.۰۰۰a	کی دو پیروسون
.۰۰۰	۹	۳۸.۴۲۷	کی دو لگاریتمی
.۰۰۰	۱	۱۲.۹۹۷	ضریب پیوستگی خطی
		۴۰۰	تعداد نمونه

جدول (۹) - شاخص‌های پیوستگی مبتنی بر کی دو

سطح معناداری	میزان محاسبه شده	
۰/۰۰۰	۰/۳۵۶	فی
۰/۰۰۰	۰/۲۰۵	۷ کریمر
	۲۷۸	تعداد نمونه

بحث و نتیجه گیری

بخش کشاورزی می تواند به عنوان منبع اصلی تأمین سرمایه برای رشد اقتصادی باشد. از زمانی که روستا خصلت خودبسندگی را از دست می دهد و با استفاده از فنون کشاورزی موجب تولید مازاد قابل توجهی می شود، به طوری که از حد معاش دهقانان و خانواده هایشان بیشتر باشد، قادر به تأمین پس انداز خواهد بود که بخشی از آن را می تواند با اهداف صرفاً تولیدی به سایر فعالیت های اقتصادی منتقل کند. این پژوهش با مقاله ای (Tomas, 2008) در پژوهشی با بررسی نقش اعتبارات کشاورزی در توسعه کشاورزی لهستان با استفاده از ۱۳۷۳ مشاهده در سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ نشان داد که فعالیت های اعتباری بانک ها در بخش کشاورزی به طور معناداری بر توسعه کشاورزی مؤثر است، تا حدودی یکی است. فرضیه تحقیق که عبارت است از اینکه بین میزان دسترسی به اعتبارات و اثرات اقتصادی با توجه به شیوه بهره برداری کشت برنج رابطه وجود دارد. طبق برآوردهای صورت گرفته بر اساس مدل تقاطعی سه بعدی در محیط SPSS ۲۰ تحقیق حاضر به این نتیجه دست یافت که با ۹۵ درصد اطمینان می توان گفت با افزایش میزان اعتبارات، اثرات اقتصادی ناشی از کشت برنج نیز افزایش می یابد. و اینکه افراد با گرفتن اعتبار توانسته اند نقش مؤثری در افزایش تولید، افزایش درآمد و انجام به موقع عملیات زراعی داشته باشند.

از جمله راهکارهای پیشنهاد شده در این تحقیق عبارتند از:

- ۱- استفاده بهینه و درست از ماشین های کشاورزی؛
- ۲- توجیه و آموزش به کشاورزان در جهت استفاده از کشت مکانیزه؛
- ۳- بهبود زیرساخت های تولید کشاورزی؛
- ۴- فراهم آوردن بستر مناسب برای توسعه مکانیزاسیون؛
- ۵- بهبود سیستم مدیریت مزرعه.

منابع

- آمارنامه کشاورزی (۱۳۸۳)، **اطلاعات جامع کشاورزی**، وزارت جهاد کشاورزی، تهران، ایران.
- ایچر، کارل ام (۱۳۸۰)، **اندیشه های توسعه کشاورزی در چشم انداز تاریخی در توسعه کشاورزی بین المللی**، ترجمه منوچهر فرهنگ، وزارت جهاد کشاورزی.

- بختیاری، صادق؛ پاسبان، فاطمه (۱۳۸۳)، نقش اعتبارات بانکی در توسعه فرصت‌های شغلی: مطالعه موردی بانک کشاورزی ایران، **اقتصاد کشاورزی و توسعه**، شماره ۴۶.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۰)، **توسعه اقتصادی**، ترجمه غلامعلی فرجادی، سازمان برنامه و بودجه.
- حسن جانی، حسین؛ حسینی، مریم؛ خادم الحسینی، نصرت ا...؛ علیزاده، محمدرضا (۱۳۸۶)، ارزیابی روش‌های مختلف برداشت برنج در استان گیلان، **مجله کشاورزی**، دوره ۹، شماره ۱.
- حسین‌زاده، جواد؛ عارف عشقی، طراوت؛ دشتی، قادر (۱۳۸۸)، تعیین اندازه برنج استان گیلان، **نشریه اقتصاد و توسعه کشاورزی (علوم و صنایع کشاورزی)**، جلد ۲۳، شماره ۲.
- حسینی، سید صفدر؛ کردکلایی، میلاد؛ کاووسی کلاشمی، محمد (۱۳۸۹)، بررسی توان رقابت‌پذیری برنج ایران: ارقام دانه بلند پرمحصول در استان گیلان، **مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی**، جلد ۲، شماره ۳.
- خلیلیان، صادق، حاجیان، محمد هادی و دلیری، سام (۱۳۸۶)، بررسی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر متغیرهای عمده بخش کشاورزی ایران، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**، شماره ۴.
- دوفومیه، مارک (۱۳۷۳)، **سیاست‌های کشاورزی**، ترجمه گیلدا ایرانلو، تهران، وزارت کشاورزی.
- رشیدی، داریوش (۱۳۷۵)، **برآورد هزینه تمام شده تسهیلات اعطایی از دیدگاه مشتریان بانک کشاورزی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت علوم بانکی، مؤسسه بانکداری ایران.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۹۰)، **برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران**، چاپ چهارم، تهران، نشر قومس.
- ساسولی، محمدرضا؛ صالح، ایرج (۱۳۸۶)، بررسی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر ارزش افزوده بخش کشاورزی ایران، **مجموعه مقالات ششمین کنفرانس اقتصاد کشاورزی ایران**، انجمن اقتصاد کشاورزی ایران، دانشگاه فردوسی مشهد.
- شاهین‌فر، رضا (۱۳۷۲)، **ارزیابی اثرات تولیدی اعتبارات بانک کشاورزی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی، دانشگاه تهران.
- شکوری، علی (۱۳۹۲)، **سیاست‌های توسعه کشاورزی در ایران**، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت.

- شرزهای، غلامعلی؛ قطمیری، محمدعلی؛ راستی‌فر، مصطفی (۱۳۸۱)، بررسی ساختار تولید و هزینه محصول برنج: مطالعه موردی در استان گیلان (۱۳۷۶)، **علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی**، جلد ششم، شماره اول.
- عزیز، جعفر (۱۳۸۵)، ارزیابی اقتصادی راهبردهای بازاریابی برنج در استان گیلان، **مجله علمی- پژوهشی علوم کشاورزی**، سال دوازدهم، شماره ۴۱.
- طالب، مهدی (۱۳۸۲)، **جایگاه روستا در فرایند توسعه ملی**، قدیر فیروز نیا و رکن الدین افتخاری، موسسه توسعه روستایی ایران.
- کاووسی کلاشمی، محمد؛ پیکانی، غلامرضا؛ صالح، ایرج (۱۳۸۹)، بررسی توان رقابت‌پذیری سامانه تولید ارقام مختلف برنج در استان گیلان، **اقتصاد کشاورزی**، جلد ۴، شماره ۲.
- کویاهی، مجید؛ باریکانی، سیدحامد؛ کاووسی کلاشمی، محمد؛ ساسولی، محمدرضا (۱۳۸۸)، اثر کاربرد نهاده‌ها بر ریسک تولید برنج استان گیلان، **علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی**، سال سیزدهم، شماره چهل و هشتم.
- گیلیس، ام و دیگران (۱۳۷۹)، **اقتصاد توسعه**، ترجمه غلامرضا آزاد ارملکی، تهران، نشر نی.
- قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۶)، **اقتصاد رشد و توسعه**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، **نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان گیلان**.
- مطیعی لنگرودی، سیدحسن (۱۳۸۷)، **جغرافیای اقتصادی ایران (کشاورزی)**، چاپ پنجم، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- منجم، سالار؛ رنجی، عادل؛ خانی، مریم؛ عطاری، حمید؛ درستی، حمید (۱۳۹۲)، ارزیابی روش‌های تولید برنج در استان گیلان با استفاده از فرآیند تحلیل سلسله مراتبی (AHP)، دانشگاه گیلان، دانشکده علوم کشاورزی، **تحقیقات غلات**، سال سوم، شماره سوم.
- یاسوری، مجید؛ امامی، سیده فاطمه (۱۳۹۲)، تغییر شیوه‌های بهره‌برداری محصولات کشاورزی و نقش آن در اقتصاد روستایی، **مجموعه مقالات، همایش ملی چشم انداز توسعه پایدار روستایی در برنامه ششم توسعه کشور**، دانشگاه تهران.

- Eskandri, F. (2012), *Using of Analytical Hierarchy Process (AHP) to Evaluate and Select the Best Method for Weeding of Weeds in Rice*,

Proceeding of 7th National Congress of Agricultural Machinery Engineering and Mechanization, 4-6 September, Shiraz, Iran. pp: 411. (In Persian).

- Feder, G., Lau, L. Lin, J. and Luo, X. (1990), The Relationship between Credit and Productivity in Chinese Agriculture: A Microeconomic Model of Disequilibrium, *American Journal of Agricultural Economics*, 72(5):1151-1157.
- McNarin, H. & Brown, R. J. (2002), *Remote Sensing in Support of Crop Management* Canada Centre for Remote Sensing, p. 1-5.
- Ogawa, S., Huynan, JR and Jensen, H., (1997), *Monitoring of Rice Field Using SAR Data and Optical Data*, p.1-7.
- Okamoto, K. & Kawashima H., (2003), Evaluation of Change in Rice Cropping in the Marhinal Zone, NIAES, *Journal of Agriculture and Environment*, p.1-8.
- Tomas, S. (2008), Do Farm Credits Stimulate Development of Agriculture in Poland, *International European Association of Agricultural Economists Congress*, August 26-29, 2008, No.44047. Ghent, Belgium.
- Yan, S., Hao, L. and Huynen, JR., (1998), *Radarsat Data for Operational Rice Monitoring and It's Potential for Yield Estimation*, p.2-10, www.ScienceDirect.com.

Study of Credits Rate and Rice Planting Economical Effects in Mechanise Way on Rural Development Emphasing on Yield Harvest(Case Study: The Proviencie of Rasht)

Dr. Majid Yasouri
Dr. Nader Ofoghi
Seyyedeh Fatemeh Emami

Abstract

At present paper study rice economic status and also two traditional and mechanize methods and their effects. This research independent variable is credit rate and dependent variable is economic effects (produce increasing, revenue increases, yield extra decreasing, and produce cost decreasing...). Operation method including traditional, mechanize and semi- mechanize is research mediatory variable. (Each person tendency to loan for rice planting evaluated). In this research has used descriptive- analytical method and to collect data has used questionnaire for 400 rural householders. To analyze data and research final model in the main hypothesis has used 3d crossing table model by using IBM SPSS statistics 20 SPSS. Research result indicate 95% reliability about this subject that as increases credit rate increases rice planting economic effects.

Keywords: Agriculture, Rice, Economic Effects, 3D Crossing Table.

Institutional Analysis of Fiscal Decentralization in Iran during Development Plans

Dr. Mohammad Ghaffary Fard

Abstract

Decentralization theories in the economic literature are considered as promoting government's productivity and efficiency and establishing regional balances by applying special regional programs in 1351, decentralization is started in Iran. After Islamic revolution in Iran and especially after the imposed war, fiscal and economic decentralization was officially considered as a strategic policy for the developing of provinces. In this study, using Shah Model, based on analysis of Williamson's model, development plans were studied with institutional and thematic content analysis. Firstly, they founded planning committee and then planning council to step up towards decentralization preparing the provincial development documents, creation of provincial revenue-expenditure system, decentralization of government services, relation of expenditure to provincial revenues and devolution of determining preference investment in different sector are five approach in planning and budgeting system in Iran that is founded in 3th and 4th plans. Compare pillars of fiscal decentralization on the model of the World Bank shows that the activities at the national level should largely be the same models representing and Policies, priorities and provision of local and regional nature of the work that is being done mainly by the provincial authorities but the process of Revenue assignment level is very low.

Keywords: Fiscal Decentralization, Expenditure Assignment, Revenue Assignment, Intergovernmental Transfers, Institutional Analysis.

Changes the Demographic Structure of the Agricultural Labor Force of Rural Iran (1986-2011)

Dr. Ali Ghasemi Ardahaee

Ghorban Hosseini

Dr. Valiollah Rostamalizadeh

Abstract

Secondary analysis of data from censuses 1986-2011 show that the share of the population employed in agriculture in rural areas from 58 percent in 1986 to 48 and 51 percent respectively in the years 2006 and 2011 declined. This significant decline, coupled with changes in sex ratio and age structure of the agricultural labor force. In this period, the share of rural women, especially elderly women to participate in the agricultural sector significantly increased, so that the sex ratio in rural agricultural labor force from 1062 in 1986 to 642 in 2011 decreased. Percentage of population aging in the same period has increased from about 7 to 16. The main reasons for these changes may include changes in immigration in rural areas and the major share of international migrants are young men, The unwillingness of rural youth to undertake agricultural activities, The hegemony of the city and urban lifestyle.

Keywords: Rural Areas, Agricultural Sector, Agricultural Labor Force, Rural Youths, Elderly Women Farmers.

Strategic Planning of Tourism Development in Rural Areas of Sistan and Baluchistan Province in Order to Empower Local Communities

Dr. Morteza Esmaeel Nejad
Fahomeh Shahraki
Ebrahim Rezaee

Abstract

One of the main elements of development is tourism and encouraging the participation of local communities as the focal point for the sustainable development of the tourism industry. The conditions created in Iran after the embargo and the special attention of foreign tourists and their entry into Iran can provide a good opportunity for their use and attraction in tourist destinations. In the meantime, the points that are geographically isolated and have poor economic fabric, but have high relative benefits to attract tourists, can be prioritized. Neighborhood community development can provide a suitable container for the new development movement, or in the right way, to accompany and foster development, and provide for informed participation of villagers in processes that shape their lives, including tourism. Sistan and Baluchistan province, with its subtle attractions and varied villages, which has a special native land and can be one of the hubs of tourist attraction. But the development of tourism and rural economic growth in the province requires the establishment of appropriate infrastructure. This research was conducted using analytical-practical and direct observation method and using the evaluation matrix to study the empowerment of local communities and its impact on rural tourism development in Sistan and Baluchistan province. The results of the study showed that there is a direct relationship between the diversity of tourist attractions in rural areas and the demand and motivation of travel. Development of local communities of Sistan and Baluchistan province has a strong dependence on the tourism industry due to its environmental characteristics.

Keywords: Tourism, Empowerment, Local Communities, Sistan and Baluchistan.

Comparative Study of Education in Developed and Developing Countries

Neda Ebrahimi Moghadam
Dr. Mohammad Khoshchehreh

Abstract

The quality of education is one of the main concerns in most of the world's education systems. The role of human capital in economic development, increase productivity, and innovation is increasingly emphasized and by the way, justified allocated government subsidies for education & training. In this research, we introduce characteristics of developed and developing countries & educational challenges in this country. Also, general characteristics of education and economic indicators in Iran and selected countries were comparative. The main purpose of this study is to be discussed education as a national investment with high return among politicians and policy makers.

Keywords: Human Capital, Comparative Education, Developed and Developing Countries.

Intellectual Bases of Beijing Consensus Development Model

Dr. Fariborz Arghavani Pirsalami
Fateme Forotan

Abstract

The main goal of the article is discussion about some context of Beijing consensus development model and description of the model characteristics such as nativism in development process, attention to internal sphere, market and planning integration, respect to the other countries political rights, emphasis on innovation, cautious financial deregulation and perpending to correlation between economic growth social balances. The question that the article trying to answer it, is what is the main intellectual basis of Beijing consensus development model? The article, as a hypothesis, argues Beijing consensus has not contemporary and academics theories and intellectual basis like Washington consensus development model. However, it has some intellectual characteristics that rooted in china ancient, middle and contemporary eras. humanism, moderation, gradualism, economist, authoritarianism and empirism are the most important of them. theoretical framework with emphasis on development model, discussion about foundations and characteristics of the Beijing consensus and evaluation of intellectual basis of the model are the main sections of the article.

Keywords: Development, China, Beijing Consensus, Humanism, Confucian.

Survey of Effective Variables on Iranian Labor Force Productivity-Approach Short and Long Term Periods

Morteza Salehi Sarbijan

Abstract

The main objectives of any country is having high economic growth and reaching to high development levels. Necessities to aiming these targets are the optimum use of available resources in the country and the solution is improvement of productivity. Therefore, this paper investigates and modeling the resource of labor force productivity by using time series data from 1338 to 1386. Labor force productivity is estimated with the use of information technology, real capital stock and free trade by econometric models in both short and long term periods. Experimental results show that long-run relationship between labor force productivity and these variables is positive. In other words, whatever the information technology, real capital stock and free trade being increased will lead to improved labor force productivity. The impact of information technology on labor force productivity is negligible. Estimation of long run relationship shows that every 10% increase in free trade and capital stock growth, will lead to increase in labor force productivity growth as 2.8% and 6.2% respectively.

Keywords: Labor Force productivity, Economic Growth, Information Technology, Real Capital Stock.

Use of Experimental Economics Capacities in Developing the Educational System of Economics in Iran

Dr. Mohammad Naghi Nazarpour
Seyed Mahdi Mirhoseini

Abstract

This research with using descriptive method and content analysis studies this issue that "How can the experimental economics help in developing the educational system of economics by holding laboratory classes". Also in the laboratory, the native model was designed and presented for undergraduate economics students in Teaching the concept of voluntary participation and free riding.

Results showed succeeding educational experiences in advanced countries

In addition to the positive impact of increasing students' understanding and learning, it will lead to the training of managers and experts in the field of economics and Students have come up with practical topics in the field before entering the labor market. This causes it the costs of in-service training in government and non-governmental organizations are dramatically reduced. This process can be effective in developing the educational system of the economy in the country.

Keywords: Experimental Economics, Empirical Experiments, Educational Tools, Economy Education, Lab Class, Teaching Economy.

The impact of Management of Natural Resources (from Channels of the Institutional Index) on the Prosperity Index Selected Countries of OPEC in Comparison to Norway

Dr. Abolfazl Shahabadi
Fariba Mehry Talyabi
Razieh Davarikish

Abstract

All societies in path of growth and development, have a unique attention on prosperity and success that with all aspects of human life been tied. One of the factors influencing the prosperity index of natural resources that with management of natural resources and control of hard currency earnings from exports of natural resources can be provide grounds prosperity people. Therefore present study intends pay to investigate the impact of management of natural resources on prosperity index in selected countries of OPEC in comparison with Norway as one of the most prosperous countries in the world over the period 2011-2014. According to statistics published of 142 countries prosperity index by the Legatum Institute, respectively United Arab Emirates (with average world rank 24) and Iraq (with average world rank 130) have the best and worst ranking prosperity index and according statistics published of WDI during the same year these two countries to have the best and worst management of natural resources between selected countries of OPEC. Also statistics analysis show average ranking 1 in prosperity index is owned by the Norway that is position proper management of natural resources. Therefore According to statistics released by the Institute Legatum and WDI selected countries of OPEC are far away from Norway. Also review correlation coefficient between ranking indicators of prosperity and management of natural resources in selected countries of OPEC is also illustrates strong and negative relationship, so that is correlation coefficient between the overall ranking prosperity index and management of natural resources for selected countries of OPEC -0/91.

Keywords: Prosperity Index, Legatum Institute, Management of Natural Resources, OPEC, Norway.

Analysis of Modernization Development Theory

Dr. Hadi Hakimi
Mohammad Taghi Maaboodi

Abstract

Modernization is a short term for a variety of views that used by non-Marxists for the Third World and through it occurs the Growth of technology, industrialization, mass consumption, urbanization and suburbanization of human life, mass communication, government centralization and formal education systems development. This study was conducted to evaluate and critique of modernization approach. The method of research was descriptive - analytical and for collect data is used documentary (library) method. The results show that due to the nature of modernization approach, criticism Pose, such; Linear perspective to the development process, ignoring the role of external factors in the backwardness of the country, destroying the economic and political independence, A tool for influence West capitalism, Destruction of cultural and historical character In contrast modernization approach, Abstract studies, destruction of meaning foundations ,Tradition as Obstacle to development, Ontological insecurity and Ignoring the role of class. Despite these criticisms should be noted that most of the human societies progress After World War II Happened Based on the theoretical foundations of this approach and still the developed world, Is the industry and urban world that this cases is emphasized Indicators of modernization theory.

Keywords: modernization, Development, Theory.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۴۵۷۴۲۵۳۵۸۸ شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۷۲۲۱۹۶۰۲۰۴ بانک ملت
- لطفاً تصویر فیش پرداختی را به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
- نشانی: تهران، خیابان فلسطین شمالی، پایین تر از تقاطع زرتشت، پلاک ۵۵۴، طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴، مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نامبر: ۸۸۹۹۱۸۰۲